

یک مرد مخلص و جهادی با تفکر استراتژیک

اجتهاد علمی در دغدغه های اجتماعی



مبارزی در راه تمدن سازی شیعه

حسین، سرشار از
سلامت نفس بود

مدیریت ژورنالیسم علوم انسانی

استاد فرج نژاد؛ الگوی جوان گام
دوم انقلاب

هدف شناسی و شورآفرینی

استاد، آینده نگری
شایسته ای داشت

عقل تألیفی و تحصیل تحقیقی

حسین فرج نژاد، یک علامه بود

+
معرفی برخی از آثار
مرحوم فرج نژاد

سخت کوشی و خستگی ناپذیری

فرج نژاد، سرشار از امید بود

روایت هایی از زندگی و زمانه استاد محمد حسین فرج نژاد

نخبه ی نخبه پرور





اگر در این راه کشته شوم...

فرهنگ و صف آراییی فرهنگی در مقابل دشمن

آن چیزی است که بنده هم اگر در راه آن کشته شدم احساس می‌کنم که در راه خدا کشته شده‌ام. هرکس در این راه کشته شود، در راه خدا کشته شده و هرکس در این راه، زحمتی متحمل شود، در راه خدا متحمل شده است. مسأله، مسأله‌ی کوچکی نیست ... نقش فرهنگ به نظر من یک نقش تعیین کننده و اساسی است و ما امروز مورد تهاجم هستیم.

۱۳۹۳
۸/۹/۱۳



مجله تخصصی خردورزی | سال دوم | شماره نهم | شهریور ماه ۱۴۰۰



خردورزی، یک نشریه اندیشه‌ای آزاد و مستقل با هویت اسلامی-انقلابی است که اندیشه‌های جاری انقلاب اسلامی را با آرمان نیل به تمدن اسلامی بر مبنای اسلام ناب دنبال می‌کند. بدین منظور با رویکردی اندیشمندانه و فکری، سعی در جمع‌آوری آثار اندیشمندان و متفکران آزادمنش و ژرف اندیش در موضوعات متعدد و متنوع تمدن ناب اسلامی دارد و در همین راستا با رویکردی انتقادی به نظم ناعادلانه و ظالمانه حاکم بر جهان امروز می‌نگرد. خردورزی وضعیت کنونی تکرر آراء روشنفکران و تشتت آراء فلاسفه غرب را فرصتی مغتنم جهت ایجاد فضای گفتگویی اندیشمندان دینی می‌داند و در تلاش است با توجه به انگاره‌های ذهنی اقلشار نخبگانی در موضوعات مختلف حوزه دین و اندیشه، از خاستگاه اندیشمندان اسلامی فضایی فکری و گفتگویی را رقم بزند. خردورزی در حقیقت محملی برای کنش ارتباطی است که در بستر آن متفکران آزادمنش در جایگاهی برابر و مبتنی بر منطق و استدلال به بحث و گفت‌وگو و طرح دیدگاه‌های خود جهت نیل به تمدن ایرانی-اسلامی می‌پردازند؛ در راستای وصال و پیوستن این رسالت «نشریه تخصصی خردورزی» از اعانت تمامی علاقمندان در نگارش یادداشت، طرح ایده و ایجاد فرصتی برای گفتگو با اندیشمندان با کمال افتخار استقبال کرده و دست یاری یکایک آنان را به گرمی می‌فشارد.



هنگام ارسال مطلب، نکات زیر را مدنظر قرار دهید:

- آثار خود را تایپ شده و براساس رسم الخط خردورزی ارسال کنید.
- آیین نگارش و شیوه نامه نسخه پردازی ما نسبت به کلیه آثار اعمال می‌شود.
- از آثار ارسالی حتماً رونوشتی برای خود نگاه دارید، زیرا مقالات دریافتی عودت داده نمی‌شوند.
- ارجاعات، مستندات و پاورقی‌های هر مطلب را بر اساس شیوه‌های مرسوم منبع‌نویسی دانشگاهی ذکر کنید.
- به همراه ترجمه، اصل مطلب را نیز ارسال کنید.
- نشانی خود را به صورت دقیق با قید کدپستی و شماره تماس بنویسید.
- خردورزی در ویرایش، حک و اصلاح مطالب آزاد است، اما چنانچه میزان ویرایش بیش از حد متعارف باشد، به اطلاع صاحب اثر خواهد رسید.
- صاحبان آثار اگر خواهان آگاهی از پذیرش و یا عدم پذیرش اثر خود هستند، از طریق ایمیل نشریه یا آدامین کانال ایتا با ذکر دقیق مشخصات خود با ما در ارتباط باشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدیر مسئول:

رفیع‌الدین اسماعیلی

سر دبیر:

دانیال بصیر

دبیر تحریریه:

مجید رحیمی

شورای سیاست‌گذاری:

عبدالحسین خسروپناه، محمدحسن فرج‌نژاد، محمدرضا زهرایی

رسول لطفی، ابراهیم کارگران، حسن محمدی

هیأت تحریریه:

سعید مستغاثی، محمدعلی شکوهیان راد، محمدرضا آتشین صدف

محمدرضا کدخدایی، علی قهرمانی، مجتبی وافی، حفیظه مهدیان

محمد محمدی نیا، احمد عبودتیان، حسین فلاح زاده، حامد ونک

ابراهیم دهقان، هادی قطبی، فرحت حسین مهدوی، رضا اجاق

ویراستار:

فاطمه پورعبدی، نگار کریمی

گرافیک و صفحه‌آرایی:

عرفان خلیلی‌فر

عکس:

الیاس فلاحتی

تصویربرداری و تدوین:

مصطفی گودرزی، علیرضا لطفی

روابط عمومی:

محسن حاجی مقدس

فضای مجازی:

ندا خلیلی‌فر

با تشکر از:

خانواده محترم فرج‌نژاد

سید علیرضا مصطفوی، سید محمدامین گندمی، محمدحسین کتابی

راه‌های ارتباطی:

نشانی: قم، بلوار بسیج، بعد از خیابان شهید تراب نجف‌زاده

مؤسسه فرهنگی-رسانه‌ای شناخت

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۴۲۰۶۴

صفحه اینستاگرام: @Kheradvarzi_ir



آدرس صفحه و کانال استاد فرج‌نژاد در فضای مجازی:

ایتا: @farajnezhad | اینستاگرام: @dr.farajnezhad

فهرست

سرمقاله

سرمقاله

| ۸

زندگی نامه

زندگی نامه استاد محمد حسین فرج نژاد

| ۱۰

سخنرانی ها

- | | | | |
|---|----|---|----|
| فرج نژاد، یک علامه بود | ۲۰ | زمان آگاهی، جزء ویژگی های شخصیتی استاد فرج نژاد بود | ۲۳ |
| فرج نژاد، سرشار از امید بود | ۲۷ | عقل تألیفی و تحصیل تحقیقی | ۳۰ |
| سخت کوشی و خستگی ناپذیری استاد فرج نژاد | ۳۴ | هدف شناسی و شورآفرینی استاد فرج نژاد | ۴۲ |
| حسین، سرشار از سلامت نفس بود | ۴۸ | یک مرد مخلص و جهادی با تفکر استراتژیک | ۵۲ |
| فرج نژاد، آینده نگری شایسته ای داشت | ۵۳ | | |

گفت وگوها

- | | | | |
|--|----|---|----|
| فرج نژاد، به مؤلفه های الهیاتی تسلط داشت | ۵۶ | فرج نژاد، نخبه ای کم نظیر بود | ۵۹ |
| فرج نژاد، خستگی را خسته می کرد | ۶۱ | فرج نژاد، دغدغه شبکه سازی اقتصاددان های انقلابی را داشت | ۶۳ |
| مرحوم فرج نژاد یک استثنای به معنای واقعی بود | ۶۵ | | |

فهرست

یادداشت‌ها

۷۰	نخبهٔ نخبه پرور	۶۸	حکایت آن پژوهشگر
۷۴	مصباح‌شناسی؛ یعنی مبناشناسی	۷۲	پس از حسین، مرز مرگ و زندگی جابه‌جا شد
۷۷	این ۲۰ سال چه زود گذشت؛ از اتحادیه تا جبهه فرهنگی	۷۵	طلبه ارزشمندی به نام فرج نژاد!
۸۲	تعلیم، تفقه و تعلم در سیره علمی استاد فرج نژاد	۸۰	اسفار اربعه
۸۷	گنج ارزشمند	۸۴	مربیِ مردساز...!!
۹۱	فلسفه طب، باری که بر زمین مانده بود	۸۸	تفاوتی از جنس حکمت
۹۷	استاد فرج نژاد؛ الگوی جوان گام دوم انقلاب	۹۲	الگوی دست یافتنی برای جوان مؤمن انقلابی
۱۰۰	الگویی برای جوانان یزدی	۹۹	استاد باید مربی باشد
۱۰۵	مدیریت ژورنالیسم علوم انسانی	۱۰۲	اجتهاد علمی در دغدغه‌های اجتماعی
۱۰۹	کادرسازی، نه کادریابی	۱۰۷	محمدحسین فرج نژاد، مبارزی در راه تمدن‌سازی شیعه

سیره علمی و عملی

۱۱۴	مجاهد بی‌قرار	۱۱۲	مصدق «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ»
۱۱۶	جهادگر خستگی‌ناپذیر جریان استبصار	۱۱۶	مطالبهٔ یک خون
۱۱۹	مشی علمی مرحوم استاد در فقه رسانه	۱۱۸	مرد بی‌قرار
۱۲۲	تلاش‌های مجاهدانه و خستگی‌ناپذیر	۱۲۲	مواجهه استاد فرج نژاد با دشمن شدید
۱۲۴	مهم‌ترین گمشده در زندگی یک جهادی	۱۲۳	عروج یک سردار فرهنگی
۱۲۸	ایستاده در خط مقدم	۱۲۶	نقش اندیشه‌های بنیادین اسلامی در سیره علمی استاد
۱۳۰	در بیان حرف حق تعارف نداشت	۱۲۸	بررسی ابعاد شخصیت علمی و فرهنگی استاد فرج نژاد

فهرست

فرج نژاد، درد را تشخیص و درمان ارائه می داد	۱۳۱	جهادی، سربزه زیر و بسیار متواضع	۱۳۲
در رثای بسیجی نخبه	۱۳۵	فرج نژاد یک استراتژیست توانمند بود	۱۳۶
خدیجه، خدیجه بود!	۱۳۸		

خاطرات

عید قربان برایم عزا شد...	۱۴۱	ماجرای یک کتاب شروع شد	۱۴۱
خداحافظ ای داغ بر دل نشسته	۱۴۲	آغازی دگر باید تورا	۱۴۳
استاد، من با حسرت عصر جمعه چه کنم؟	۱۴۵	امشب هنوز بچه هایم چیزی نخورده بودند...	۱۴۶
او هرگز از راه علم و دانش چیزی برای دنیای خودش برنداشت	۱۴۶	حسین، گوهرشناس بود	۱۴۷
مرحوم استاد	۱۴۸	حسین فرج نژاد در متن خانواده	۱۵۰
مدالی از سربازی امامین انقلاب	۱۵۱	دل نوشته های یک طلبه	۱۵۲
حسین برای معیشت، هیچ شیوه شبیهه ناکی را قبول نمی کرد	۱۵۲	او مدام با عمل و حرفش به ما راه رسیدن می آموخت	۱۵۳

پیام های تسلیت

آیت الله سید ابراهیم رئیسی	۱۵۵	سرلشکر حسین سلامی	۱۵۵
دکتر حسین امیرعبداللهیان	۱۵۵	حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه	۱۵۵
دکتر علیرضا زاکانی	۱۵۶	سرلشکر محمد علی جعفری	۱۵۶
آیت الله ابوالقاسم علی دوست	۱۵۶	حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد رهدار	۱۵۶

۱۵۷	حجت الاسلام والمسلمین محمد قمی	۱۵۷	حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا
۱۵۸	دکتر محمدهادی همایون	۱۵۷	آیت الله عباس کعبی
۱۵۸	حجت الاسلام والمسلمین احمد واعظی	۱۵۸	حجت الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی
۱۵۹	حجت الاسلام والمسلمین سید علی هاشمی شاهرودی	۱۵۹	حجت الاسلام والمسلمین مجتبی ذوالنور
۱۵۹	حجت الاسلام والمسلمین علی مصباح	۱۵۹	آیت الله سید محمد سعیدی
۱۶۰	حجت الاسلام والمسلمین دکتر ابوالفضل ساجدی	۱۶۰	آیت الله سید هاشم حسینی بوشهری
۱۶۰	حجت الاسلام والمسلمین حامد کاشانی	۱۶۰	حجت الاسلام والمسلمین سید جمال الدین میر محمدی
۱۶۱	حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا ضمیری	۱۶۱	حجت الاسلام والمسلمین مرتضی آقا تهرانی
۱۶۱	دکتر محمد علی طالبی	۱۶۱	دکتر حسن عباسی

معرفی آثار

۱۶۶	کتاب اسطوره‌های صهیونیستی سینما	۱۶۳	کتاب دین در سینمای شرق و غرب
۱۷۳	کتاب تحلیل نفوذ فرهنگ کابالیستی (عرفان یهودی) در سینما	۱۷۲	کتاب دین، انیمیشن و سبک زندگی

سر مقاله

شاگرد خلف مکتب امام خمینی (ره)

از کسب عمق علمی در علوم مختلف، با یک «کلان‌نگری» منحصر به فرد، تقابل این دو جهان را نظاره کرد و نقش خود را در این جهان معنایی یافت و فراتر از آن، دیگران مستعد را نیز در جایگاه درست خود قرار داد و برای هر یک نقش مناسبی در این تقابل تمدنی تعریف کرد.

وقتی به عملکرد علمی و عملی محمدحسین فرج‌نژاد نگاه می‌کنیم می‌بینیم از سویی در رشته‌های مختلف علوم متخصص است و مهم‌تر از آن با نگاهی میان رشته‌ای، ربط و رابطه و تعامل علوم مختلف در شکل‌گیری تمدن غرب را تفحص می‌کند و از سوی دیگر، نگاه ویژه‌ای به شبکه انسانی و پرورش نیروی متعهد دارد. زیرا به معنی واقعی کلمه اعتقاد داشت که هر نیروی متخصص متعهد، می‌تواند در برابر کثرتی از جهان کفر مقابله کند و در جهان هستی اثرگذاری داشته باشد.

جهان اجتماعی محمدحسین فرج‌نژاد به واقع در امتداد جهان توحیدی اسلام قرار داشت و در مقام عمل نیز از این جهان توحیدی تبعیت می‌کرد. حضور در سیستان، کمک‌های متعدد به فقرا، دستگیری علمی و معنوی و مادی از دوستان و شاگردان، نمونه‌های کوچکی است برای نمایش اتحاد وجودی فرج‌نژاد با جهان توحیدی اسلام که نه تنها در عرصه‌های علمی، بلکه در تمام عرصه‌های زندگی وی قابل مشاهده است.

دکتر رفیع‌الدین اسماعیلی، مدیر مسئول خردورزی

بر اساس دو تفکر حق و باطل در جهان هستی، دو جهان اجتماعی در قالب کلان خود در تقابل با هم قرار دارند و این تقابل در امتداد تاریخ وجود داشته است. امروز می‌توان این تقابل تمدنی را در رویارویی جهان اجتماعی اسلام - که مصداق بارز آن جبهه مقاومت شیعی اسم - و جهان اجتماعی کفر - که مصداق بارز آن سرمایه داری سکولاریسم - اومانستی است، مشاهده کرد.

بخش زیادی از انسان‌ها با این که در طول این دو جهان قرار دارند و پیامدهای تقابل این دو جهان را در زندگی فردی و اجتماعی خود لمس می‌کنند، اما نسبت به حقیقت این دو جهان آگاهی نداشته و نقش خود را در این تقابل نمی‌شناسند؛ بنابراین چه بسا نخبه‌ای با تحصیلات تخصصی آکادمیک و یا عالمی حوزوی باشند، لکن در حجاب علم گرفتار بوده و در فقدان نگاهی کلان‌نگر، در امتداد جهان سکولار قدم بردارند. در مقابل برخی دیگر از انسان‌ها به جای محکومیت در فراخنای تاریخ، جایگاه خود در این دو جهان را یافته و تاریخ‌سازی می‌کنند. بهترین نمونه در زمان ما امام خمینی رحمه‌الله علیه است که با انقلاب خود و برپایی نظام ولایی شیعی، زمین‌بازی در دوگانه کمونیسم - سرمایه‌داری را به هم زده و حرف نویی را به گوش مردم جهان رساند و جبهه مقاومت آزادگان جهان را انسجام بخشید.

محمدحسین فرج‌نژاد که شاگرد خلفی در مکتب امام خمینی (ره) است، سعی کرد با هسته معنایی جهان اجتماعی که امام خمینی (ره) به منصف ظهور رساند، قلباً و وجوداً متحد شود و در حد توان به تمام لوازم و اقتضائات آن پایبند باشد. چه بسیار افرادی که با این هسته معنایی همراه شدند اما در فراز و نشیب حوادث اجتماعی، اتحاد وجودی‌شان با این جهان اجتماعی، کم‌رنگ و پیرنگ شد، اما فرج‌نژاد از آن دسته همراهانی بود که سعی کرد تا لحظه آخر در عمیق‌ترین رابطه وجودی با این جهان معنایی باشد، چنانچه این امر در سیره علمی و عملی ایشان قابل مشاهده است. وی با تمام توان در ادامه مسیری که امام رحمه‌الله علیه برای شیعیان باز کرد، قدم برداشت و قلم زد و به پرورش نیرو پرداخت و فارغ

فصل اول

زندگی نامه



زندگی‌نامه استاد محمد حسین فرج‌نژاد

فرج‌نژاد در هزارتوی اندیشه و عمل

اسلامی و اقتصاد را در سال ۱۳۸۵ دریافت کرد. مدتی بعد کارشناسی ارشد را در رشته فلسفه غرب دانشگاه شیخ مفید (ره) قم، با پایان نامه‌ای تحت عنوان «نفی غایت از خدا و تأثیر آن بر اخلاق اسپینوزا» به سال ۱۳۹۰ به اتمام رسانید و سپس برای تحصیل در رشته «حکمت هنرهای دینی» در سطح دکتری در سال ۱۳۹۲ وارد دانشگاه ادیان در قم شد.

مرحوم فرج نژاد، افتخار تلمذ در محضر آیات عظام و حجج اسلام جوادی آملی، مصباح یزدی، جعفر سبحانی، عباس کعبی، سید محمد رضا علم الهدی، حمید پارسانیا، محمود رجبی و علی ربانی گلپایگانی را در کارنامه خود دارد. وی علاوه بر فقه فردی، در عرصه‌های فقه حکومتی، فقه تمدن ساز، فقه الحدیث و به صورت ویژه در «فقه رسانه» فعالیت‌های درخور توجهی داشت. آن مرحوم، همزمان با بهره‌گیری از اساتید حوزه‌ای، تلاش فراوانی برای بهره‌گیری از اساتید دانشگاهی داشت. در این راستا، از آقایان پرویز داوودی، غلامرضا مصباحی مقدم، فرشاد مومنی در عرصه اقتصاد، منوچهر محمدی، موسی نجفی، موسی حقانی، عبدالله شهبازی در عرصه سیاسی و تاریخ معاصر بهره برد. زندگی ایشان حیاتی زاهدانه و آکنده از امید به آینده بود؛ با این که در خواست عضویت هیئت علمی از مراکز علمی مختلف داشت اما بر این باور بود که باید پای طلاب که حقیقتاً سربازان امام زمان (عج) هستند، ایستاد و آنها را تقویت کرد. وی دشمن شناسی و الگوی جهادی خود را در رفت و برگشت میان علم و میدان پیاده می‌کرد و بر فهم و پیاده سازی مدیریت تشکیلاتی بر مبنای منظومه فکری رهبری معظم انقلاب و بخشندگی در اداء زکات علم تاکید داشت. حفظ عزت نفس شاگردان و ارادتمندان، ارتباط مستمر با طلاب جهادی، حمایت مادی و معنوی از طلاب مستضعف ایرانی و خارجی، اهتمام به انتقال تجربیات مدیریتی و علمی، تشکیل حلقه‌های تحلیلی مستمر علمی، تربیت نخبگانی صهیونیست‌پزوه، ایجاد استبصار شیعی برای برخی قلوب آماده و حمایت مستمر از ایشان در منطقه سیستان، برخی از فعالیت‌های آن فقید سعید می‌باشد. از وی آثار متعددی مانند «رصد و آسیب شناسی فقه رسانه»، «بررسی قواعد فقهی پرکاربرد در رسانه»، «دین در سینمای شرق و غرب»، «اسطوره‌های صهیونیستی در سینما»، «دست پنهان» و «نفی غایت از خدا و تأثیر آن بر اخلاق اسپینوزا» به یادگار مانده است. در انتهای این یادداشت گزارشی از آثار وی ارائه خواهد شد.

استاد فرج نژاد، در نهایت پس از عمری مجاهدت علمی و حضور میدانی، شامگاه روز عرفه ۲۹ تیرماه ۱۴۰۰، بر اثر سانحه رانندگی دارفانی را وداع گفت. پس از درگذشت استاد فرج نژاد، رئیس جمهور طی تماس با خانواده محترم فرج نژاد از خانواده ایشان، دلجوئی کردند. بسیاری از بزرگان حوزه‌های علمیه حضرات آیات



مقدمه

محمد حسین فرج نژاد متولد ۱۳۵۹ و اهل شهر ابرقو در استان یزد بود. خانواده و زادگاه وی محیطی انقلابی و مستعد رشد برای او ایجاد کرده بودند و محمد حسین با گذراندن بخشی از دروس دوران دبیرستان در مدرسه استعدادهای درخشان یزد، در سال ۱۳۷۴ وارد حوزه علمیه شد. دروس سطح و عالی حوزه را در مدارس شهر مقدس قم به پایان رسانده و از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸ در دروس خارج فقه، اصول و تخصصی تفسیر حوزه علمیه مقدسه قم شرکت جست. وی در کنار اهتمام جدی به تحصیل، به نیازهای روزآمد جامعه و دفاع از انقلاب اسلامی در سنگرهای جدیدی مانند رسانه و هنر توجه داشت. این طلبه جوان در سال ۱۳۸۰ وارد موسسه امام خمینی (ره) شده و کارشناسی معارف

و حجج اسلام اعرافی، حسینی بوشهری، کعبی، احمد واعظی، نواب، محمود رجبی، خسروپناه، علیدوست، پارسانیا، میرمحمدی، سعیدی، نبوی و نهادهای کشوری و لشگری مانند فرماندهی سپاه، فرماندهی نیروی قدس، رئیس سازمان تبلیغات کشور، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس با صدور پیام‌های تسلیت، یاد ایشان را گرامی داشتند.

مروری بر زندگانی پربرکت استاد محمد حسین فرج نژاد

محمد حسین از نوجوانی به مسائل اطراف خود، طور دیگری نگاه می‌کرد. در همان دوران مدرسه، نسبت به دروس دبیرستان و سیستم آموزشی و حتی به مدل مدارس استعداد‌های درخشان نغدهای جدی داشت و دغدغه‌های دینی و انقلابی خود را بروز می‌داد. او در هر محفلی بسان یک موتور محرکه، دیگران را به حرکت وامی‌داشت؛ پانزده ساله بود که به دانش‌آموزان پایه‌های پایین‌تر از خود در مدرسه استعداد‌های درخشان یزد مبانی کامپیوتر می‌آموخت و در عرصه‌های جدید و نو پیش‌تاز بود آن‌هم با دغدغه‌های دینی و انقلابی. رویکرد انتقادی محمد حسین نسبت به دروس رسمی و دبیرستان او را به حوزه علمیه کشاند و با همان شور انقلابی وارد حوزه علمیه قم شد تا از تراث فقهی و فلسفی شیعه، برای تحلیل مسائل جدید استفاده کنید. در حوزه قم نیز عرصه‌های جدیدی مانند رسانه و نقد فیلم به ویژه سینمای هالیوود را دنبال کرد و به تدریج، در عرصه هنرشناسی و رسانه به یک صاحب نظر بدل گردید.

در ساحت تَلْمَذ

آقای فرج نژاد، مراد و الگوی خود را آیت الله مصباح یزدی می‌دانست؛ «متفکری برجسته، مدیری شایسته، دارای زبان گویائی در اظهار حق و پای با استقامتی در صراط مستقیم» که محمد حسین را شیفته خود ساخته بود. این طلبه جوان وارد موسسه امام خمینی (ره) شد و مبانی دینی را تحت اشراف این «فیلسوف بصیر»، بصورت منظومه‌وار و عمیق آموخت. انتخاب رشته اقتصاد آن‌هم در حدود بیست سال پیش نشان‌دهنده فهم درست او از نیازهای جامعه و وظایف خود بود. محمد حسین جوان از محضر حجت الاسلام مهدی طائب، «تبار انحراف» و یهودشناسی را آموخت و بعدها در محضر آیه الله سید محمد رضا علم الهدی تفسیر قرآن و یهودشناسی قرآنی را تلمذ کرد.

مرحوم فرج نژاد در حوزه علمیه و موسسه امام خمینی (ره) از محضر بزرگانی چون حجج اسلام آیات عظام عبدالله جوادی آملی، محمود رجبی، عباس کعبی، سید محمد رضا علم الهدی، قائنی، احمد عابدی، عبدالکریم فرحانی،

سید مصمصام‌الدین قوامی، علی ربانی گلپایگانی، علی اصغر هادوی نیا، علیرضا پیروزمند، محمد حسین ملک‌زاده، علی تقفی، احمد رهدار، ذبیح‌الله نعیمیان، پرویز داوودی، غلامرضا مصباحی مقدم، فرشاد مؤمنی، سید کاظم رجایی، موسی نجفی، عبدالله شهبازی، منوچهر محمدی، حسن عباسی، حسن بلخاری، بابک عالیخانی، بهمن پازوکی، شهرام پازوکی، سروش دباغ، بیژن عبدالکریمی، منوچهر صناعی‌ده‌بیدی، حمیدرضا شریعتمداری، قاسم روانبخش، احمد ابوترابی، مهدی طائب و محمود نمازی در دروس و مسائل مختلفی مانند اصول فقه، تفسیر، فقه‌الحديث، فقه پزشکی، فقه سیاسی، فقه تمدن‌ساز، فلسفه تاریخ، فقه مضاف، جریان‌شناسی حوزه علمیه، مبانی ارتباطات و فقه رسانه، منطق جدید، تاریخ علم، فلسفه اسلامی، عقاید و کلام اسلامی، معارف قرآن، یهودشناسی، تاریخ ادیان، اقتصاد ایران، اقتصاد اسلامی، مالیه بین‌الملل، فلسفه هنر، بانک‌داری در اسلام و غرب، تاریخ معاصر ایران، علوم راهبردی و تفکر استراتژیک، پدیدارشناسی آلمانی، فیلم‌نامه‌نویسی، آینده‌پژوهی، نقد و تحلیل سینما و حکمت شعر عرفانی شاگردی کرد.

در دورانی که پرهیز از مطالعات جنبی ترویج و تخصص‌گرایی به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر مطرح بود، این طلبه جوان معتقد بود که ما می‌توانیم در چندین موضوع متخصص بشویم

رشته‌ای فوق‌العاده‌اش، در بسیاری از علوم قدیم و جدید ایده‌های مهمی داشت. این روحانی مجاهد علاوه بر فقه، فقه‌های مضاف، فلسفه و عرفان در ارتباطات و رسانه، اقتصاد، تاریخ و بخشی از حوزه‌های استراتژیک حرف‌های زیادی برای گفتن داشت اما نقطه کانونی تمام مطالعاتش، «دشمن‌شناسی» و فهم نقشه‌های دشمن و سپس برنامه‌ریزی برای مقابله با آنها بود. رویکرد دشمن‌شناسانه وی در تمام امور جریان داشت از امور تربیتی و آموزشی گرفته تا پژوهش در فقه، رسانه، اقتصاد، تاریخ و علوم دیگر. او در نقد روایت رسمی از علوم، درباره پیش‌فرض‌ها و مفروضات علوم مختلف سوال می‌کرد و آنها را می‌کاوید. وی از جایگاه طراح نبرد تمدنی با صهیونیسم و رسانه‌های دشمن، نسبت به تربیت نیرو، تالیف کتاب، طراحی اردو و فعالیت‌های میدانی متعدد اقدام می‌کرد. هندسه ذهنی وی بر پایه تقابل بین اسلام و صهیونیسم بود. او از سویی ریشه‌ها و ساز و کارهای صهیونیسم جهانی، بهائیت و جریان‌ات انحرافی را برملا ساخته و آثاری مانند کتاب «فرقه‌ها، عرفان واره‌ها و مکاتب صهیونیستی» و مستند «فرقه‌های سری» را تولید می‌کرد و از سوی دیگر «رسانه» را سلاح به‌روز دشمن می‌دانست. وی همکار علمی و مشاور مجموعه‌ها و مراکزی مانند مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه برادران و خواهران، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، جامعه الزهراء، جامعه المصطفی‌العالمیه، دفتر تبلیغات، سازمان تبلیغات، مرکز خدمات کامپیوتری نور، نهاد نمایندگی ولی فقیه، موسسه امام خمینی، معاونت تبلیغ حوزه، انجمن مطالعات فضای مجازی، انجمن سواد رسانه حوزه علمیه، بسیج دانشجویی، مرکز پژوهش‌های مجلس و از موسسان موسسه یهودپژوهی بعثت و شناخت پژوهان رسانه بود و تلاش می‌کرد تا ضمن فهم صحیح از نسبت رسانه و سینما، کارآمدی سلاح دشمن در رسانه را خنثی کند. فعالیت‌های رسانه‌ای گسترده و تاثیرگذار دکتر فرج‌نژاد در حوزه صهیونیسم‌پژوهی در سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۷، گرچه بطرز عجیب و مشکوکی تعطیل شدند اما او راهش را ادامه داده و دامنه فعالیت خود را بیش از پیش گسترش داد.

مرد جنگ‌های سخت

شناخت میدان‌های اصلی انقلاب و حضور عالمانه و جریان‌ساز در آنها، ویژگی شاخص او بود. محمدحسین از دوران دفاع مقدس که کودکی ۷-۸ ساله بود و پدرش را برای دفاع از مرزهای سرزمین اسلامی راهی میدان جنگ می‌کرد، خاطراتی داشت و با فهم صحیح نسبت به تهدیدات و صف‌آرایی دشمنان اسلام و تشیع، طوری کار می‌کرد که انگار جنگ است و اگر دیر بجنبند شکست‌مان حتمی است؛ به همین دلیل ضمن انجام مطالعات لازم، در خط مقدم صحنه‌های

در غیر این‌صورت تحلیل و کارایی درستی نخواهیم داشت. بسیار مطالعه می‌کرد و در کلاس‌های بسیار زیادی به صورت داوطلبانه شرکت می‌کرد. بخلاف بسیاری از طلبه‌ها که نسبت به آینده‌شان خوش‌بین نبودند، او به آینده طلبه‌ها بسیار امیدوار بود و راه سعادت و پیشرفت کشور را در حوزه‌های علمیه می‌جست و تا آخر عمر بر همین اعتقاد باقی ماند. مرحوم فرج‌نژاد علاوه بر دروس حوزوی و دانشگاهی در دوره‌های علمی مختلفی مانند طرح ولایت، تربیت محقق و نویسنده، زبان انگلیسی، تاریخ و دشمن‌شناسی در قرآن و احادیث، آشنایی با فرقه‌های انحرافی و بهائیت، نقد و تحلیل برنامه‌های رسانه‌ای، روش تحلیل نشانه‌شناسی، روایت و گفتمان و فیلم‌نامه‌نویسی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، خبرنگاری و خبرنگاری، فقه دولت، جنگ نرم و عملیات روانی، فقه آینده‌پژوه و فقه پزشکی شرکت جست.

هندسه ذهنی استاد

درباره منظومه فکری استاد فرج‌نژاد پرسش مهمی مطرح است؛ او که در علوم متعددی تحصیل کرده و مطالعات عمیقی در حوزه‌های مختلف داشت، چگونه این علوم را به هم مرتبط ساخته و «نظام فکری» ایجاد می‌کرد؟ پاسخ به این پرسش نیازمند شناخت صحیح از چارچوب فکری این استاد ذابعد است. استاد فرج‌نژاد عمیقاً باسواد و همه‌جانبه‌نگر بود و به دلیل مطالعات میان

ارگان‌های مختلف ارسال می‌کرد. وی در کنار فعالیت علمی عمیق در حوزه رسانه و اقتصاد، کانال «مدرسه اقتصاد» را «برای رشد و پیشرفت مردم و کشور در عرصه اقتصاد و سبک زندگی اقتصادی سالم ذیل تمدن جهانی اسلام» تاسیس کرد. هم‌چنان که سابقاً وبلاگ‌های «صهیون‌پژوه»، «سینما؛ ساحل نجات صهیون» و «سینما و صهیونیسم» را تاسیس کرده بود.

اینارگر علم

استاد فرج‌نژاد، علم را نه برای ارتقای سطح علمی خود و نه برای دریافت مدرک، بلکه برای حل مسائل و معضلات جامعه و ساختن پایه‌های تمدن اسلامی می‌آموخت. وی علم را از سطح مبانی و اصول، تا میدان امتداد می‌داد و از میدان نیز نکات علمی فراوانی دریافت می‌کرد. مرحوم فرج‌نژاد در کار علمی نیز عمیقاً مومن بود و فراتر از پروتکل‌های اخلاق پژوهش، «اینار علمی» را ملکه خود ساخته بود. هیچ غل و غشی در کار علمی‌اش نبود و برخی از تولیدات خود را بنام دیگران چاپ می‌کرد تا آنان را تقویت روحی کند. به مصداق روایت شریف‌المؤمن کالجبل‌الراسخ، در برابر دشواری‌های پژوهش گروهی، هرگز کم نمی‌آورد و حتی در وضعیتی که به او ظلمی شده بود، کریمانه وارد می‌شد و کار را ادامه می‌داد. فعالیت‌های متنوع علمی اما هدفمند و اثرگذار او یک هدف روشن را دنبال می‌کرد؛ احیای تمدن اسلامی. استخدام

مورد نیاز کشور حضور می‌یافت. مرحوم فرج‌نژاد، یکی از عرصه‌های جنگ را «رسانه» می‌دانست و از سیطره اختاپوسی صهیونیست‌ها بر آن نمی‌هراسید و برنامه‌های دشمنان بشریت در رسانه را افشا می‌کرد. حوزه «رسانه» جدی‌ترین بخش فعالیت‌های وی بود. جریان‌شناسی رسانه و مبناشناسی دینی رسانه از اولویت‌های کاری وی بود. سه کتاب «اسطوره‌های صهیونیستی در سینما»، «جریان‌شناسی سینما و انیمیشن ژاپن» و «دین در سینمای شرق و غرب» از آثار وی در این زمینه هستند.

استراتژیست تاریخی

استاد فرج‌نژاد به «تاریخ» علاقه زیادی داشت. بارها گفته بود که تاریخ، پژوهشگر را راهبردی می‌کند و در برنامه‌های حوزه هم باید تاریخ فقه، تاریخ مکاتب اصولی و تاریخ اجتهاد وارد شوند تا طلاب راهبردی و عمیق تربیت شوند. وی در هر رشته‌ای، ابتدا سراغ تاریخ آن رشته می‌رفت و با اصطلاح تاریخ‌های مضاف راندنبال می‌کرد. استاد فرج‌نژاد معتقد بود که بدون مطالعه تاریخ علوم، نمی‌توان وارد آن علم شد و شرط آغاز حرکت، فهم مسیر گذشته این علم است. وی درباره فلسفه غرب، بر مطالعه عمیق تاریخ فلسفه غرب و در اقتصاد بر تعمق در تاریخ اقتصاد و در علوم سیاسی بر پژوهش در تاریخ دولت‌ها و تاریخ جنگ‌ها اصرار داشت و ردوپای تحریف و گزینش را در هر یک تواریخ مضاف نشان می‌داد. وی از منظر راهبردی، به دنبال شناخت برنامه‌های دشمن برای حافظه تاریخی مردم و ترسیم راه مقابله با آن بود و تلاش داشت تا مدل و شیوه‌های سوءاستفاده از تاریخ را کشف کند. لذا مساله حافظه تاریخی و مسائلی مانند نقش دفتر فرج پهلوی در هویت‌سازی و تاریخ‌سازی در دوران پهلوی، مدل القای باستان‌گرایی در دوره پهلوی و شیوه‌های تاریخ‌سازی در کشورهای دیگر از دغدغه‌های تاریخی وی بودند.

اقتصاد و رسانه

«اقتصاد»، در دهه اخیر به پاشنه آشیل کشور تبدیل شد و دکتر فرج‌نژاد با اشارات مقام معظم رهبری به میدان جهاد اقتصاد مقاومتی وارد گردید. وی تلاش کرد تا ضمن فهم اقدامات دشمن و نقاط ضعف و قوت اقتصاد کشور، به شناخت سطحی بالاتر از جنگ اقتصادی یعنی جنگ شناختی اقتصادی دست پیدا کند تا نظام اسلامی را در نبرد هیبریدی، مصون کند. فعالیت‌های راهبردی وی در حوزه رسانه بر دوستان و برخی از مسئولین کشور پوشیده نبود؛ در هر واقعه‌ای از فتنه بنزین گرفته تا بیماری کرونا و از شهادت سردار سلیمانی تا رحلت آیت الله مصباح، به سرعت پیوست رسانه‌ای مربوط به واقعه را آماده کرده و به

قم خارج می‌شد و از خواب و خوراک خود می‌زد تا مسائل علمی و مشکلات اجتماعی را حل کند.

اخلاص و مجاهدت

سلوک فردی و اجتماعی استاد فرج‌نژاد بر اصول روشنی استوار بود. اخلاص و کار برای خدا، مهم‌ترین اصل او در عرصه‌های مختلف بود خستگی‌ناپذیری و شجاعت در کنار صبوری و خوش اخلاقی، از اخلاص او نشأت می‌گرفت به همین دلیل هرگز خسته نمی‌شد و علی‌رغم همه جفاها، وظیفه خودش را دنبال می‌کرد. علی‌رغم اینکه یک دانشمند و محقق بود اما هیچ‌گاه در برخورد هایش احساس غرور و تکبر نداشت. ساده زیستی و زهد او نشانه دیگری از ایمان راستش بود و غالب فعالیت‌هایش بدون مزد مادی و صرفاً برای خدمت به انقلاب و مردم صورت می‌گرفت زیرا دغدغه‌های دینی و انقلابی او بر مظاهر و منافع مادی تقدم داشت. دنیای مادی به حدی برایش حقیر و ناچیز بود که با علم به خطرات فعالیت علیه صهیونیسم جهانی، عقب نمی‌نشست و هر روز دامنه فعالیت خود را گسترش می‌داد. چنین ویژگی‌هایی، جاذبه‌ای در وی ایجاد کرده بود که هرکسی حتی یکبار هم ایشان را می‌دید، جذب او می‌شد.

در درون خانواده

دکتر فرج‌نژاد در روابط خانوادگی نیز جذابیت خاصی داشت و با شوخ طبعی و اخلاص خوش، رویکرد تربیتی خود را دنبال می‌کرد. وی اساساً اهل تحمل مشکلات بود و تلاش داشت تا حضور کم خود در کنار خانواده را از راه‌های مختلفی جبران کند. موجبات پیشرفت همسرش را که خود از نخبگان جبهه فرهنگی انقلاب بود، مهیا می‌کرد و حتی بعضاً در خانه می‌ماند تا همسرش به آموزش‌ها و پروژه‌های خود بپردازد. رفتار او با کودکان فامیل نیز متفاوت بود؛ او زمان را برای هزل و سرگرمی از دست نمی‌داد بلکه ضمن شوخی و اهدای جایزه به کودکان، داستان‌های بیدارکننده‌ای به آنها می‌گفت. او استاد جذاب گفتن حرف‌های سخت و جدی بود و سخنان قابل تاملی را در قالب شوخی و خنده می‌گفت. مکرر اتفاق افتاده بود که جمعی از کودکان را در کمتر از یکی دو ساعت، نسبت به مساله‌ای آگاه کرده و نسبت به فعل یا ترک آن مساله مصمم‌شان می‌ساخت.

مرد درد

دردمندی نسبت به محرومین و مستضعفین یکی از ویژگی‌های او بود. گاهی

شدن در مراکز مختلف را مانع مطالعه و کار علمی پدروانه خود می‌دید.

مرد میدان

مرحوم فرج‌نژاد با کوله‌باری از علم و قلبی مالا مال از شور انقلابی وارد مبارزه با تهدیدات مذهبی، اجتماعی و سیاسی جامعه می‌شد. در دهه هشتاد که موج مطالعه و مقابله با جریان‌های انحرافی فزونی یافته بود، این طلبه جوان با نگاه جامع و عمیق خود، مواجهه متفاوتی را با این مکاتب نوپدید رقم می‌زد. در اوج ترویج قه‌زنی توسط رسانه‌های بیگانه، با همکاری جمعی از محققان کتاب «دست پنهان» را نقد این بدعت ناروا نگاشتند؛ کتابی که دهها هزار بار منتشر شد. او به انتشار کتاب قناعت نکرد و شخصاً برای نقد قه‌زنی در دانشگاه‌ها و محافل مختلف حضور می‌یافت. حضور وی در دانشگاه‌ها در مسائل متعددی موج‌های فرهنگی و علمی قابل‌تحسینی ایجاد می‌کرد. استاد فرج‌نژاد دلسوزی عمیقی نسبت به انقلاب و تشیع داشت و این دلسوزی توأم با غیرت دینی‌اش، حرارتی خاموش نشدنی در وی ایجاد می‌کرد تا همیشه در خط مقدم حاضر شود. برای استاد فرج‌نژاد، روز و شب تفاوتی نداشت و مکرر اتفاق می‌افتاد که قرارهای علمی خود را پس از نیمه شب در منزل خود بگذارد؛ خانه‌ای ساده که بوی بهشت از آن استشمام می‌شد. روحیه فعال او به دور از هرگونه تنبلی بود و بارها پیش می‌آمد که بخاطر یک دغدغه، صدها کیلومتر از

دوره‌های اقتصادی با عنوان «خاکریز اقتصاد» و همین‌طور دوره‌های متعدد «سواد رسانه‌ای» در کنار تشکیل گروه مطالعاتی شهید سیدمرتضی آوینی و همین‌طور راه‌اندازی گروه جنبش نرم‌افزاری در دانشگاه آزاد اسلامی یزد، بخشی از فعالیت‌های تشکیلاتی وی هستند.

تکریم شاگردان و نیروهای انقلاب از رمزهای موفقیت وی در تشکیلات سازی بود. با اینکه خودش استاد بسیاری از عرصه‌ها بودند اما مانند محصلین تازه کار، از نکات شاگردان خود یادداشت برداری می‌کرد. او عاشق آموختن و «بذل علمی» بود و اگر از موردی اطلاع کافی نداشت، ضمن معرفی پژوهشگر به اساتید مربوطه، دست وی را در دست اساتید و کتاب‌ها می‌گذاشت و در موارد متعددی برای شاگردانش کتاب می‌خرید و آن‌ها را ملزم می‌کرد به اینکه کتاب بخوانند. با اینکه استاد روش‌شناسی بود اما در پژوهش علمی روش خاصی را تحمیل نمی‌کرد زیرا معتقد بود که پژوهشگر خودش باید راه را پیدا کند تا بزرگ شود. دکتر فرج نژاد تمام داشته‌های علمی خود را بدون هیچ چشم‌داشتی در اختیار دیگران می‌گذاشت و بخلاف بسیاری از مدعیان، علم را ارث پدری خود نمی‌دانست؛ برایش فرقی هم نداشت که مخاطبش آیت الله است یا طلبه مبتدی، استاد تمام است یا ترم اول دانشگاه؛ هر مخاطبی را با انرژی و نکات علمی خود شگفت زده و سیراب می‌کرد.

دغدغه محرومین و مستبصرین راهی سیستان و بلوچستانش می‌کرد و گاهی از دستفروش محل کارش گرفته تا نیازمندی در کوچه پس‌کوچه‌های قم، همه مشمول لطف محمد حسین بودند؛ با اینکه درآمد چندانی نداشت اما با گرو گذاشتن آبروی خود، کمک‌های مالی جمع می‌کرد. یکبار هم پولی را که برای خرید ماشین جمع کرده بود، به یک نیازمندی اهدا کرد و خودش با همان موتور کهنه، رفت و آمد می‌کرد. استاد فرج نژاد بسیار مردمی بود و به فعالیت‌های مردمی و تربیت نیروهای مردمی در جنگ‌های رسانه‌ای و شناختی تاکید داشت و روی بسیج حساب ویژه‌ای باز می‌کرد. او استادی نبود که خود و شاگردانش را محور دنیا بداند بلکه به عکس اعتقاد داشت که اگر کارها مردمی پیش نروند، نتیجه نخواهند داد.

مربی جریان ساز

استاد فرج نژاد به معنی حقیقی کلمه «مربی» و «جریان ساز» بود و در دو دهه اخیر، جلسات و محافل مختلفی را شکل داد که دهها و صدها پژوهشگر نخبه از درون همین محافل تربیت شدند. حلقه‌های مطالعاتی وی در مدرسه فیضیه، برگزاری دوره‌های مستمر نخبگانی در موضوع سواد رسانه با مخاطب طلاب، برگزاری دوره‌های متعدد راهبردی در قم و یزد، تدریس در دوره‌های مختلف، ارتباطات بسیار گسترده با بسیاری از مجموعه‌های انقلابی و رویکرد تربیت کنشگر فعال در همه فعالیت‌های علمی و اجتماعی وی، نسلی از نخبگان باسواد و دغدغه مند را برجای گذاشته است. او تنها یک معلم نبود بلکه مربی حاذقی بود و افراد را تربیت می‌کرد. او در کنار ارائه مطالب علمی، اعتماد به نفس دوستان و شاگردان را افزایش می‌داد، روح مبارزه را در آنها زنده می‌کرد و با تحقیر علوم سکولار، راه نجات را قوی‌تر شدن و جرات یافتن در اظهار سخن حق می‌دانست.

استاد فرج نژاد حلقه وصل بسیاری از حلقه‌ها، گروه‌ها و محافل علمی و انقلابی از قم تا تهران و یزد بود. او هم اخلاقی تشکیلاتی بود و هم شخصیتش انگیزه بخش اطرافیان و هم روش و مدل کارش تشکیلات ساز بود و هر جا که می‌رفت حلقه‌های متعدد علمی ایجاد می‌کرد؛ در کنار جلسات علمی و نسبتاً خصوصی‌اش، اردوهای متعددی را جهت بصیرت‌افزایی برای طلاب، دانشجویان و دانش‌آموزان طراحی می‌کرد. دوره‌های «مدرسه‌ی عشق»، اردوهای «اولی‌الأبصار» با موضوع عبرت‌های تاریخ معاصر، اردوی «طلیعه‌ی معرفت» با موضوع سکولاریسم در نظام تعلیم و تربیت و دوره آموزشی «طلیعه‌ی تاریخ تمدن» با موضوع تاریخ تمدن، با نظری به تاریخ معاصر ایران، دوره «نقد فیلم»،

الگوی جوان گام دومی

استاد فرج‌نژاد مصداق جوان گام دوم انقلاب است؛ جوانی که رهبرانقلاب در شاه بیت بیانیه گام دوم چنین توصیف می‌کند: نسل «جوان مومن، دانا و پرانگیزه» باید محور پیشرفت جامعه اسلامی باشد. مرحوم فرج‌نژاد قلبی مالا مال از ایمان و انگیزه دینی و انقلابی داشت و تمام دانش خود را صرف خدمت به انقلاب و مردم می‌کرد. وی نماد واژه ما می‌توانیم بود و با کمترین امکانات و پیوند حداقلی به منابع قدرت، شاهکارها آفریده و از بحران‌ها، فرصت‌های مغتنمی ایجاد کرد.

دکتر فرج‌نژاد نماد دشمن شناسی، غیرت دینی، دردمندی، علم مفید، اخلاص، پرکاری و تربیت نیرو بود. به تعبیر حجت الاسلام خسروپناه: «این پژوهشگر دانشمند، انسانی خلیق، فهیم، ولایی و متواضع بود که با زندگی زاهدانه اش، عمرش را وقف دفاع از فرهنگ اسلامی ساخت» میراث دکتر فرج‌نژاد، صدها و بلکه هزاران طلبه و دانشجوی ایرانی و غیر ایرانی است که از او رسانه، دشمن شناسی و دین شناسی آموختند و حالا نوبت شاگردان، دوستان و عموم نخبگان جبهه انقلاب پیگیر دغدغه‌های دکتر فرج‌نژاد است تا تحقیقات دامنه دار وی را به سرانجام برسانند. گرچه امروز استاد فرج‌نژاد در میان ما نیست اما برکات وجودی اش تا ابد باقی است و تا شکست دشمنان اسلام و ایران، مبارزه ادامه خواهد داشت.

آثار علمی

دکتر فرج‌نژاد بیش از ۵۰ کتاب و مقاله در موضوعات اقتصاد اسلامی، اقتصاد مقاومتی و جنگ اقتصادی، اندیشه، فلسفه، دین و فقه، فلسفه هنر و تاریخ هنر، معنویت و عرفان، طب اسلامی و فلسفه پزشکی، رسانه، سینما و فضای مجازی به رشته تحریر در آورده است؛ در ادامه فهرستی از کتاب‌ها، مقالات و یادداشت‌های ایشان تقدیم می‌گردد:

- اسطوره‌های صهیونیستی در سینما، نشر مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما و انتشارات هلال، ۱۳۸۸.
- نفی غایت از خدا و تأثیر آن بر اخلاق اسپینوزا، پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه غرب، کتابخانه دانشگاه مفید قم، ۱۳۹۰.
- «دین در سینمای شرق و غرب»، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، مدیر پروژه، ۱۳۹۶/۱۳۸۸.
- تحلیل فرهنگ کابالیستی (عرفان یهودی) در سینما، با همکاری رفیع‌الدین اسماعیلی، انتشارات دانشگاه جامع امام حسین (ع) ۱۳۹۶.
- دست پنهان (نگاهی به تاریخچه، مبانی فقهی و بازتاب‌های قلم‌زنی در افکار عمومی و رسانه‌ای بین‌المللی)، نشر مؤسسه فرهنگی فخرالائمه علیهم السلام، ۱۳۸۶/ همکاری مشترک با محمدرضا طاهری و دستیاران.
- مدیر پروژه‌های «رصد و آسیب‌شناسی فقه رسانه در نهادهای رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران» و «بررسی قواعد فقهی پرکاربرد در رسانه در مؤسسه فتوح اندیشه.
- جنبش نرم‌افزاری و تولید علم و آزاداندیشی، نشریه دانش پژوه مؤسسه امام خمینی (ره) قم، شماره ۳۲، دی ۱۳۸۴.
- تعامل قبالا (کابالا) با سینما و هنر یهودی - صهیونی / مجله سینما رسانه (مؤسسه شهید آوینی تهران)، شماره ۴۳۰.
- علل قیام عاشورا برگرفته از آثار شهید مطهری / نشریه دانش پژوه، ویژه‌نامه محرم، ۱۳۸۲.
- اسلام‌هراسی در نظر اندیشه‌پردازان و رسانه‌ای غرب، مجله فرهنگ پویا، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۳۰، ویژه‌نامه پیام فطرت.
- عرفان یا تسهیل سلطه، تراوای فرهنگی در خانه‌های ایرانی، نقد و بررسی آثار پائلو کوئیلو، طوبی، بهار ۱۳۸۷.
- عرفان یا حرمان، عرفان‌های شرقی در سینما و زرسالاری معاصر / فرهنگ پویا، ویژه‌نامه عرفان، شماره ۶.
- معنویت عصر نوین، راهی برای کنترل بیداری اسلامی جهانی، فرهنگ پویا،

- مجموعه مقالات اسطوره‌های صهیونیستی، ۹ شماره پیاپی (۷۵:۶۵) نشریه رواق هنر و اندیشه.

- وحی و پیامبری با طعم هالیوود (بررسی فیلم‌های مهم یهودی، مسیحی، بودایی، هندو و اسلامی درباره وحی و پیامبری)، فرهنگ پویا، شماره ۱، شهریور ۱۳۸۵ و مجله موعود (بخش مسیحیت همین مقاله)، اسفند ۱۳۸۶.

- پروژه آخرالزمان‌سازی در هالیوود، نشریه فرهنگ پویا، شماره ۵، شهریور ۱۳۸۶.

- نقد و بررسی سریال آب پریا، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، فروردین ۱۳۹۲.

- جریان‌های انحرافی زیر پوست اعتدال‌های سینمایی! (تحلیلی بر بازنمایی اعتدال در سینمای بودایی، تائویی، کنفوسیوسی، مسیحی و یهودی)، فرهنگ پویا، شماره ۲۵، ۱۳۹۲.

- بررسی انتقادی کابالیسم در سینمای هالیوود (مطالعه موردی انیمیشن سینمایی ناین)، همکاری با حفیظه مهدیان، مجله علمی-پژوهشی معرفت فرهنگی اجتماعی، (پیاپی ۲۰)، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۴.

- اساطیر، پیام‌ها و الگوهای یهودیت در انیمیشن (با مطالعه موردی پویانمایی «شاهزاده مصر» و روش تحلیل جدید پیشنهادی)، مجله تخصصی کودک و رسانه، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، بهار ۱۳۹۵*.

پی‌نوشت

.eitaa.com/Schoolof Economics.1

دفتر پژوهش‌های فرهنگی قم، زمستان ۱۳۹۰.

- سینما و معنویت عصر نوین / مجله فرهنگ پویا، دفتر پژوهش‌های فرهنگی قم، زمستان ۱۳۹۰.

- عاشورا ستیزان، بررسی سیر مخالفان عزاداری سیدالشهدا (ع) از صدر اسلام تا کنون، مرکز راهبردی فرهنگی افق، ۱۳۹۱.

- طب جدید به کجا می‌رود؟ (نقدهایی به پزشکی پوزیتیویستی نوین) / نسیم یزد، ۱۵ دی ۱۳۸۲، شماره ۴.

- غذاهای آماده و سریع تهدیدکننده سلامت، زبان‌های غذا در دنیای وارونه / طوبی، شماره ۳۰، پائیز ۱۳۸۸.

- درباره فلسفه طب در اسلام / ترجمه از کتاب «فی فلسفه الطب» / کار مشترک با مهدی یعقوبی، ۱۳۸۴.

- مصاحبه با دکتر رجایی، دبیر گروه اقتصاد مؤسسه امام خمینی (ع) / منتشر شده در نشریه دانش پژوه، ۱۳۸۱.

- چرا سودآوری بانک‌های اسلامی بیش از بانک‌های ربوی است؟ مصاحبه با دکتر رجایی، نسیم یزد، آبان ۱۳۸۲، ش ۱ و ۲.

- همکاری در تدوین ویژه‌نامه مطالعاتی دوره «خاکریز اقتصاد»، به اهتمام جمعی از طلاب، اساتید و محققان حوزه و دانشگاه، مرکز مطالعات اسلامی راهبری اقتصاد مقاومتی حوزه علمیه قم، فروردین ۱۳۹۸.

- مشاور در تولید ویژه‌نامه «جنگ اقتصادی» نشریه «حلقه وصل»، شماره ۶۴، ۱۳۹۷.

- وجوهی از جنگ تمام‌عیار اقتصادی صهیونیسم و استکبار بر علیه ملت مقاوم ایران؛ و نگاهی به راهکارهای غلبه بر خط نفاق، استکبار و صهیونیسم در نبرد اقتصادی، مشترک: سیدرضا رضی، مهدی محمدی و محمدحسین فرج‌نژاد، چاپ شده در ویژه‌نامه اردوی خاکریز اقتصاد، مرکز مطالعات اسلامی راهبری اقتصاد مقاومتی حوزه علمیه قم، اسفند ۱۳۹۷.

- تعدد و نفوذ گسترده رسانه‌ای صهیونیستی / منتشر شده در نشریه فرهنگ پویا، شهریور ۱۳۸۷.

- نقد و بررسی سریال «مدار صفر درجه»، «روزگار قریب»، کار مشترک با محمدسعید قشقایی و محمدجواد عرب‌سالاری، ۱۳۸۷.

- مصاحبه با سعید مستغانی با عنوان «جادوئیسم و سینما»، رواق هنرواندیشه، شماره‌های ۷۵:۷۳، ۱۳۸۶.

- سینما و فلسفه، شک‌گرایی و صهیون، نقد و بررسی فیلم ماتریکس، حسن نوروزی، معرفت، ش ۸۵، دی ۱۳۸۳.

فصل دوم

سخنرانی‌ها

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسر و پناه

مجتهد و فیلسوف علوم انسانی و مدرس خارج فقه نظام ولایی و سیاسی

در مراسم یادبود استاد فرج نژاد

فرج نژاد، یک علامه بود



موضوعی را مطالعه کنند نگاه فلسفی، مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، دین‌شناختی به موضوع داشتند و مانند خیلی از فلاسفه که زمانی که بحث مثلاً هستی‌شناسیشان تمام می‌شود مأموریتشان هم تمام می‌شود نبود بلکه همچنان مأموریتشان ادامه داشت. مرحوم آقا محمدحسین به این مبانی توجه می‌کرد و کاربست آن مبانی را نسبت به مقوله‌ای مثل رسانه و یا فضای مجازی مطالعه می‌کرد، سپس موضوع را از منظر قرآن بررسی می‌کرد که این شیوه کاملاً با شیوه مفسرین فرق دارد. ایشان بحث فقه را هم توجه داشت به هر حال چون تحصیل کرده حوزه بود و دغدغه‌های فقهی هم داشت یعنی یک نگاه کاملاً میان‌رشته‌ای داشت و انگشت شمار هستند آدم‌هایی که بتوانند یک مقوله را به صورت میان‌رشته‌ای مطالعه کنند و در مورد آن نظر بدهند و آقا محمدحسین جزو معدود افرادی بود که اگر در بحث رسانه و یا فضای مجازی کار می‌کرد در کنار آن عقبه دینی صهیونیست، عرفان یهودی و عقبه‌های فلسفی را هم می‌دید. این کار بسیار دشواری است و من به عنوان یک طلبه‌ای که کارم تحقیق و پژوهش است می‌دانم که این کار سنگینی است، من توفیق نداشتم کتاب‌های این استاد بزرگوار را مطالعه کنم اما همین که یک تفحصی در کتاب‌هایشان داشتم به یکی از دوستان گفتم که ایشان یک علامه بود و واقعاً این تحقیقات کار یک نفر نیست و خیلی سخت است یک نفر یک موضوع را در دست بگیرد و تا این حد ریشه‌یابی کند.

فرج‌نژاد، ادامه دهند راه شهید آوینی

هنر شهید آوینی این بود که سینما را از منظر یک عقبه فکری و معرفتی می‌دید و به نظر من ایشان هم راه شهید آوینی را بسیار عمیق‌تر و قوی‌تر و دقیق‌تر ادامه دادند، البته شهید آوینی هم سن زیادی نداشت و نسبت به سنشان حکیم بودند و مرحوم استاد فرج‌نژاد هم این راه را با دغدغه‌های دین‌شناختی، دغدغه‌های فلسفی و فقهی ادامه دادند، یک نکته و یک خواهشی که از دوستان دارم این است بدانید ایشان الان نیز در راه است در راه و مسیر رسیدن به کمال، مثل حاج قاسم عزیز. من به عنوان یک طلبه‌ای که فقط یکبار توفیق داشتم حاج قاسم را از نزدیک ببینم هربار در کارهای علمی و پژوهشی و هر فعالیت اجتماعی گیر می‌کنم و یا به ادامه کار شک می‌کنم توسلی به حاج قاسم می‌کنم و به کمک ایشان می‌فهمم این کار را ادامه دهم یا نه. این اشخاص سعه وجودی پیدا می‌کنند شک نکنید مرحوم فرج‌نژاد در حال حاضر با سعه وجودی در جمع شما قرار دارد، قبلاً با بدن مادی در بین ما بود ولی الان با سعه وجودی در بین ما است پس اصلاً رفیق نیمه راه نیست.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم. همه ما عزادار هجرت آقا محمد حسین هستیم ایشان هم زندگی و هم مرگش با بقیه فرق می‌کرد نه مثل بقیه زندگی کرد و نه مثل بقیه از دنیا رفت. لذا من هم نمی‌خواهم مثل بقیه صحبت‌هایی که برای اموات می‌کنند صحبت کنم بلکه قصد دارم صحبت‌های متفاوتی داشته باشم.

تبیین ویژگی‌های میان‌رشته‌ای و پسا‌رشته‌ای استاد فرج‌نژاد

آقا محمدحسین در بحث علوم انسانی یک الگو بود، معمولاً ما در حوزه علوم انسانی و حوزه علوم اسلامی متخصصین علم محوری داریم که از زاویه دید خویش یک مسئله را حل می‌کند مثلاً شخصی متخصص فقه هست یا کسی متخصص فلسفه، جامعه‌شناسی و یا اقتصاد است، اما وقتی شخصیت آقا محمدحسین را مطالعه می‌کنیم نمی‌توانیم بگوییم ایشان یک روانشناس یا یک اقتصاددان بودند بلکه ایشان موضوعات را از منظرهای مختلف مطالعه می‌کردند کاری که امروزه و در قرن بیست و یکم دنیای غرب به آن توجه پیدا کرده ولی هنوز دانشگاه‌های ما متوجه این موضوع نیستند، هنوز در دانشگاه‌ها می‌بینیم که دانشکده اقتصاد داریم، دانشکده روانشناسی و... که هرکدام به صورت مجزا مهم است، شیوه‌ی مرحوم آقا محمدحسین به این صورت بود که وقتی می‌خواستند یک

استاد فرج نژاد، ولایت مدار و مجاهد واقعی

یکی دیگر از ویژگی های این شخصیت که همه به آن اعتراف می کنند ولایتی بودن و با بصیرت بودن او بود، عزیزان لازم است بدانید ولایت مدار واقعی بودن به حرف زدن نیست. بعضی از ولایت مداران ما دکان دار هستند و نانشان را در ولایت مداری به دست می آورند.

این به عنوان ویژگی دوم است و ویژگی سوم روحیه جهادی و مجاهد بودن او است. انسان مجاهد زندگی اش، مالش، جانش و حتی خانواده اش را وقف جهاد می کند همانطور که آیه ۹۵ سوره نساء می فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» که دقیقاً مصداق این آیه، آقا محمد حسین است.

در زمینه های لازم بحث رسانه و سینما بحث های پیچیده ای هستند و آن هم سینمای دینی که عقبه دینی و صهیونیستی دارد بسیار پیچیده تر است در حالی که منبع آنچنانی نیز در این باره وجود ندارد. این یک جهاد علمی است ایشان در طب، در علوم شناختی، در رسانه، در فضای مجازی و در ادیان دستی داشتند که هر کدام از اینها به طور جدا باید عمری را صرف کرد تا بتواند چیزی به دست بیاورد، این گستره و عمق مطالعات و نگاه مسئله محوری او با نگاه بین رشته ای یک الگو است که نیاز است را مدون کنید و ترویج شود.

مدل ورود به بحث استاد فرج نژاد الگوسازی

شود

مسئله دیگر مخاطبان این بزرگوار هستند که نخبگان، فضلا و نوجوانان و عموم مردم را شامل می شود که این موضوع نادری است چون بعضی ها فقط مخاطبان نشان یکی از این دسته هستند پس این گستره مخاطب هم یک ویژگی است که در ایشان وجود داشت. عرض کردم من نمی فهمم این حکمت الهی را و اینکه من نمی دانم چقدر در حوزه و دانشگاه باید زمان بگذرد تا یک این چنین استاد بی نظیری داشته باشیم. و من خواهشی از دوستان اهل پژوهش دارم که نحوه و مدل ورود آقا محمد حسین را به حوزه علوم انسانی را مدون و الگوسازی کنید. خدایا این اخلاص، جهاد، علم و دانش و بصیرت و ولایت مداری مرحوم فرج نژاد را نصیب همه ما بفرما.*

هنر شهید آوینی این بود که سینما را از منظر یک عقبه فکری و معرفتی می دید و به نظر من ایشان هم راه شهید آوینی را بسیار عمیق تر و قوی تر و دقیق تر ادامه دادند، البته شهید آوینی هم سن زیادی نداشت و نسبت به سنشان حکیم بودند و مرحوم استاد فرج نژاد هم این راه را با دغدغه های دین شناختی، دغدغه های فلسفی و فقهی ادامه دادند، یک نکته و یک خواهشی که از دوستان دارم این است بدانید ایشان الان نیز در راه است در راه و مسیر رسیدن به کمال، مثل حاج قاسم عزیز.

این آیه کار با کفار و منافقین ندارد، بلکه مومنین را دسته بندی می کند و می فرماید بعضی مومنین قاعد هستند از جایشان بلند می شوند ولی حرکتی ندارند که قرآن در این باره می فرماید این دسته از قاعدین با مجاهدینی که فی سبیل الله هستند و زندگی شان را وقف کار می کند فرق می کنند.

آقا محمد حسین برای همه وقت داشت و هر نیروی باهوشی را تور می کرد، او جزء مجاهدین است، مجاهد نیرو ساز و پرورش دهنده و تربیت کننده، بعضی از آدمها فقط به فکر رشد خودشان هستند که عالم، فقیه و فیلسوف شوند اما بعضی ها مثل آقا محمد حسین وقت می گذارند و نه اینکه کاسبی کنند.

جهاد علمی استاد فرج نژاد

انسانی که زندگی اش وقف خدا کرده است شهید است. ایشان هم می توانستند مثل خیلی ها به حوزه برود و یک بحث فقهی که کلی منابع درباره آن وجود دارد را دنبال کند و یک نظریه ای مختص به خود بدهد، اما ایشان تلاش خودش را



سخنرانی آیت الله ابوالقاسم علیدوست

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

درباره شخصیت علمی و فرهنگی استاد فرج نژاد

زمان آگاهی، جزء ویژگی های شخصیتی استاد فرج نژاد بود

مراسم بزرگداشت اندیشمند متعهد حوزوی مرحوم دکتر محمدحسین فرج نژاد توسط دفتر مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در قم با همکاری نهادها و مجموعه های علمی فرهنگی به صورت مجازی در یکشنبه مورخ سه مرداد ۱۴۰۰ برگزار شد و سخنران این جلسه آیت الله ابوالقاسم علیدوست ابرقویی بودند، در ادامه متن سخنان ایشان تقدیم می گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم، همان طور که اعلام فرمودند جلسه به مناسبت درگذشت یکی از سربازان حجت مطلق عصر امام زمان «علیه السلام» و خانواده ایشان تشکیل شده و من به سهم خودم تشکر می کنم از بزرگوارانی که مؤسس و بانی این نشست هستند و عرض تسلیت دارم به جامعه علمی حوزه های علمیه، دوستان آقای دکتر محمدحسین فرج نژاد، شاگردان ایشان و مردم شهرستان ابرکوه روحانیان آن خطه و همه کسانی که به گونه ای با ایشان و آثارشان مرتبط بودند و هستند.

صحبت های خود را با حدیثی که در ابتدای جلسه قرائت کردم شروع می کنیم، شخصیتی بود به نام یونس بن یعقوب که می فرمایند: به همراه امام صادق چادر زده بودیم و نشسته بودیم ایام حج بود و امام صادق سؤالات افراد را پاسخ می دادند و یا هرکس برنامه ای داشت نزد امام می آمدند، مردی از دیار شام آمد سؤالی کرد امام صادق (ع) به گونه ای او را معطل کردند، جناب یونس می فرماید که ما دیدیم امام منتظر شخصی است ناگهان شتری از دور پیدا شد و شخصی هم سوار بر این شتر بود امام از جا بلند شد و نام شخص را صدا زد و فرمودند هشام ما فکر کردیم شخصیت عظیم الجثه و صاحب کلام و مسنی در راه است و یا از فرزندان عقیل است چون امام به فرزندان عقیل علاقه مند بودند اما دیدیم که شخصی که سوار بر شتر بود نوجوانی بود که تازه نخ هایی کوچک از ریش در صورت او پیدا شده بود به گونه ای که هیچ کس کم سن از او در بین ما نبود، اما امام جا را در کنار خودشان باز کرد و این نوجوان را آنجا نشانید و این جمله ماندگار را فرمود: «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» نوجوان یاری کننده ماست، صادق است و با زبانش و با دستش و امروز می گویم که جوان با اعتقادش و بیانش و قلمش یاری دهنده ی ماست.

حال ما هر چه کلماتی چون حجت الاسلام، آیت الله را بگوییم مهم این است که امام زمان در حق انسانی این جمله را به کار ببرد «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ». خوب در این بحث کوتاهی که قرار است با شما باشیم بنده چهار نکته را به عنوان چهار تکلیف به چهار گروه عرض می کنم.

زمانی که من این حادثه را شنیدم خیلی ناراحت شدم، از قبل هم از یک سری

ناراحتی هایی داشتم که در ادامه در رابطه با آن هم صحبت می کنم و برای شما روشن می شود، می دانم با این که ناراحتیم اما حق ندارم در سخنرانی ناراحتی ام را بروز دهم ولی ممکن است قدری صحبت های من گزنده به حق باشد و من از این جهت از شما عذرخواهی می کنم.

به عنوان نکته اول از تکلیفی که بر عهده جوانان حوزه و دانشگاه است صحبت می کنیم، ببینید یک جوان راهی را انتخاب می کند که اگر قرار است نامی را برای این راه بگذاریم من «زمان آگاهی» را انتخاب می کنم، برای مثالی بخواهیم یک طلبه و روحانی و یک فاضل را نام ببریم امثال آقای مرحوم فرج نژاد یک زمان آگاه بودند، ما به چه کسی می گوئیم زمان آگاه؟ کسی که سه خصوصیت داشت. اولاً باید دغدغه داشته باشد؛ دغدغه دین و فهم دین و همین طور دغدغه ی اجرا و تبلیغ دین را داشته باشد من از دوستان نزدیک ایشان شنیدم که می گفتند اگر ایشان احساس می کرد ۵۰۰ کیلومتر آن طرف. قومی مشکلی فرهنگی دارند اگر لازم بود کاری را در این خصوص انجام دهد به هر شکل ممکن همان کار را می کرد و سعی می کرد مشکل را حل کند و دقیقاً این مصداق کسی است که دغدغه دارد، بعضی ها دغدغه دارند ولی فقط حرف می زنند و انتقاد می کنند.

دومین ویژگی زمان آگاهی این است که پس از دغدغه مسلح شود، من اولین باری که به ظرفیت این جوان پی بردم زمانی بود



بنده از مشکلات طلاب بی‌خبر و بی‌ارتباط نیستم و روزی نیست که با چند طلبه به‌گونه‌ای راجع به مشکلاتشان ارتباط بگیرم، من می‌دانم که مشکلات طلاب بسیار زیاد است ولی خوب است بدانیم که هیچ زمانی مثل امروز دنیا برای روحانیت شیعه آماده نبوده، پس باید تلاش کرد و لذا بزرگوارانی که می‌توانند در حدی که ظرفیت دارند یا بیشتر و یا کمتر راه آن بزرگوار را ادامه دهند.

این نکته اول و نکته دوم، کسانی که در آن سطح نیستند باید محصل باشند و شاگردی کنند، مرحوم فرج‌نژاد شاگردان بسیاری داشتند که آن‌ها هم موظفند در این مسیر قدم بردارند و نکته سوم و تکلیفی است که متوجه مسئولان حوزه است من نمی‌گویم مسئولان مقصرند یا کوتاهی می‌کنند یا نه در اینجا یک نکته را می‌توانم بگویم که مسئولان بزرگوار حوزه که صدای ما را می‌شنوید باید از این ظرفیت‌ها حفاظت کنید اولین قدم این است که ظرفیت‌ها را شناسایی کنید، مشکل ما این است که ظرفیت‌ها و نظریه‌ها را نمی‌شناسیم من به‌عنوان کسی که از روی حس این صحبت را می‌کند و نه از روی حدس، ما بحران نظریه‌پردازی داریم در واقع تولید کتاب‌های مفید داریم ولی بحران بدتری که با آن درگیر هستیم این است که عرضه نظریه‌های تولیدی نداریم و لذا خیلی از مسئولان چه صورت مادی چه به‌صورت معنوی تلاش می‌کنند اما باید اصل مطلب مشخص شود و اصل این است که این شخصیت‌ها که باید شناخته شوند، مثلاً آقای فرج‌نژاد تا روز قبل از تصادف چقدر شناخته شده بودند؟ ما چقدر سعی می‌کنیم این انسان‌ها را حفظ کنیم و دغدغه‌های آن‌ها را برطرف

که ایشان کتاب دین در سینمای شرق و غرب را برای من آوردند و برای من جالب بود که این جوان سعی می‌کند وارد فضای دیگری شود.

پس این دسته از انسان‌ها ابتدا دغدغه پیدا می‌کنند بعد مسلح می‌شوند ولی مانند سربازانی که در سنگر کشتی می‌گیرند مبارزه نمی‌کنند بلکه به بیرون می‌آیند و از سلاحی که آماده کرده‌اند استفاده می‌کنند. از مصادیق روشن این موضوع مرحوم دکتر فرج‌نژاد است.

در حوزه‌های علمیه یک رسالتی بر دوش ما است، ما می‌توانستیم طلبه نشویم یک نقاش و یا یک کارگر خوب باشیم اما انتخاب کردیم و سرباز امام زمان شده‌ایم و این سربازی آداب و رسم و رسوم دارد، سربازی وظیفه می‌آورد و سرباز باید زمان آگاه باشد؛ یعنی دغدغه داشته باشد مسلح شود و با سلاح مناسب نبرد کند.



دانشگاه قوی و توانمند هستند اما باید پشت سر بمانند.

وظیفه پنجم را عرض می‌کنم که یک موضوع کاملاً مشخص است، من نه مهندس راه هستم و نه شهردار ولی می‌دانم جاده‌های ما امنیت ندارد چرا باید زمانی که تصادفی صورت می‌گیرد یک یا چند خانواده عزادار شوند من تخصصی ندارم ولی چرا باید در یک تصادفی چند نفر از دنیا بروند، بعضی‌ها می‌گویند مشکل از نبود زیرگذر است، پس چرا راه حلی برای این موضوع پیدا نمی‌کنند؟ شاید برای ساخت این زیرگذر مواد خاصی لازم است که وجود ندارد یا موارد دیگر اما مقداری از مشکل هم به خاطر بی‌توجهی و سهل‌انگاری است.

امیدواریم خدای متعال به جوان‌های ما ظرفیت شدن و توانا شدن را بدهد و به جایی برسیم که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این جمله را برای همه ما به کار ببرد و به سرپاژشان بگویند: «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» و ان شاء الله مسئولان حوزه تدبیر مناسب بیندیشند و همچنین دوستان بزرگوار استاد فرج‌نژاد کار ایشان را ادامه دهند، بنده هم در سهم خودم به عنوان کرسی‌های نظریه‌پردازی اگر نظریه وجود داشت حتماً همکاری لازم را انجام می‌دهم.

در آخر مجدداً محضر حوزه‌های علمیه و عالمان دین و دوستانشان و به خصوص خانواده عزیز فرج‌نژاد و جناب آقای بابایی و خانواده محترم ایشان تسلیت عرض می‌کنم.*

کنیم؟ مگر به راحتی می‌شود نیرویی را بدست آورد و به خاطر دغدغه‌هایی که وجود دارد نیرو از بین برود؟

همه ما می‌دانیم که کشور با فرار مغزها روبرو است ولی بدتر از آن این است که کشور ما با فرسایش مغزها روبرو است یعنی یک نیرو و یک ظرفیت در حوزه و دانشگاه گاهی نسبت به دغدغه‌ها چنان می‌شود که دیگر ظرفیتی ندارد.

مورد چهارم رسانه‌های ماست؛ رسانه ما اصلاً مسئولیت خود را در ارتباط با نیروهای باظریف و توانا انجام نمی‌دهد، نمی‌گوییم چه کسی مقصر است در عوض می‌گوییم که این مشکل و معضل اساسی و مسئله‌ای است که رسانه‌های ما به معرفی نیروهای توانمند نمی‌پردازند مثلاً یک نیروی فوق‌العاده حوزوی باید شناسانده شود همانند یک فوتبالیست و یک بازیگر، البته من اصلاً جسارت نمی‌کنم و در منطق بنده جسارتی وجود ندارد ولی زمانی که یک نظریه تولید می‌شود چه ایرادی دارد رسانه ما از صاحب این نظریه دعوت کند و او را به جامعه بشناساند؟

بحث مصرفی که در ابتدا صحبت عرض کردم اینجا مطرح است، رسانه‌ها باید به معرفی بپردازند، زمانی که کتاب یک نویسنده از بین ۲۰ هزار کتاب انتخاب می‌شود و هفت خان رستم را می‌گذراند و نمره می‌آورد ولی حتی یک مسئول رده بالا حاضر نیست تقدیم جوایز او را بر عهده بگیرد و اگر این تقدیم جز عناوین خبر هم باشد در حد چند ثانیه و آخر و به صورت مختصر نمایش داده می‌شود، اما این رسمش نیست. امام صادق به ما یاد دادند که جوان را چگونه باید پرورش دهیم، در نظر بگیرید زمانی که امام صادق راجع به هشام این‌گونه گفتند آینده او تضمین شد، در این حالت اگر آهن هم باشد به طلا تبدیل می‌شود لذا هشام به هشام بن حکم تبدیل می‌شود.

حاکمیت هم در این زمینه موظف است برای مثال در مورد فرسایش مغزها بخش مهمی از آن به حاکمیت بر می‌گردد که باید مواظبت کنند، اکنون که ۴۰ سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد چقدر از نیروهایی که تربیت شدند برای مسئولیت‌ها استفاده می‌کنیم؟ نیروهای دست‌پاک، توانا و از نظر حوزه و



سخنرانی **حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد رهدار**

مؤسس و رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اسلامی فتوح

در جلسه بزرگداشت استاد محمد حسین فرج نژاد

فرج نژاد، سرشار از **امید** بود

حتی حساباً بین دو نفر ارتباطی نباشد اما قله‌های ایمانی این برادران را به یک‌دیگر نزدیک و وصل کرده است، از بعضی روایات به صراحت می‌فهمیم که اهمیت اخوت ایمانی از اهمیت اخوت نسبی و خانوادگی بیشتر است.

خصوصیات برادر ایمانی دکتر فرج نژاد

ما یک برادر ایمانی را از دست داده‌ایم و خوب است حالا که به یاد آن بزرگوار دور هم جمع شده‌ایم یک بار به پاس احترام برادر عزیزمان و در عین حال برای تذکر به خودمان خصوصیات خوب آن برادر ایمانی را به اجمال مروری کنیم و هم یادی کنیم از ایشان و هم یک بار دیگر مسیر را با یک‌دیگر مرور کنیم.

مرحوم آقای شیخ محمد حسین فرج نژاد دوست مرحوم‌مان ویژگی‌های خوبی داشتند اولین ویژگی این بود که انقلابی بود نه اینکه بخواهم درباره او سیاسی صحبت کرده باشم نه از این بابت که امام رحمة الله علیه فرمودند که حکومت، فلسفه عملی دین است و این نظام و جمهوری اسلامی است که اگر بر تحقق شعارهایش موفق نشویم قرن‌ها شاید نتوانیم روی زمین نامی از اسلام ببریم، انقلابی بودن در زمانه ما عین دین دار بودن است این حکومت اسلامی و نظام مقدس اسلامی که در اختیار ما قرار دارد و ما بر سر سفره آن نشسته‌ایم و از این سفره کسب آبرو و عزت می‌کنیم و برای تعلق و برای خدمت فرصت پیدا می‌کنیم، این نظام اسلامی آرزو، دعا و منای قرن‌های

بسم الله الرحمن الرحيم، به اختصار سه نکته را محضر عزیزان عرض می‌کنم که انشاء الله ثواب آن هدیه‌ای باشد به روح برادر عزیزمان مرحوم آقای فرج نژاد و همه بزرگان و عالمان دین و رفتگان و اموات ما آن‌هایی که ما را با دین آشنا کردند و الان دستشان از دنیا کوتاه است و اسیر خاک هستند.

نکاتی در باب مصیب وارد شده

نکته اول درباره روایتی از پیغمبر خاتم است که اهمیت مرور این روایت بر ما این است که از این مصیبت پیش آمده غنیمتی و فرصتی برای خودمان فراهم آوریم، ما درنگ می‌کنیم ظاهراً این مسیر، مسیر پرفراز و نشیبی است و همه ما در این مسیر هستیم و پایان همه ما مرگ است الان در حیات هستیم و سلامتی داریم و اینها کم نعمت‌هایی نیست به فرموده پیغمبر عزیزمان اگر قدر بدانیم و مغتنم شماریم انشاء الله که عاقبت بخیر می‌شویم.

نکته دوم روایتی است از امام صادق (ع) که فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي» فرمود خدا را سپاس می‌گوییم برای اینکه مصیبت و غم ما را از جنس مصیبت و غم در دین قرار نداده است و از جنس مصیبت برای دین قرار دهد، غم از دست دادن برادر ایمانی کم نیست و بسیار سنگین است و مادر عین حال که اندوهگین هستیم خوشحال هم هستیم که دوستی داشتیم که تا آخرین لحظه حیاتش در مسیر و در راه خدا بود، خدمت کرد و عاقبت به خیر شد و با ایمان از دنیا رفت.

اگر خودمان و یا دوستانمان خدایی نکرده گرفتار مصیبتی از جنس مصیبت در دین شویم و نسبت‌مان با اولیای دین و با مسیر دین که امروزه همین نظام مقدس جمهوری اسلامی است عوض شود و اگر نسبت ما با اهل ایمان عوض شود به گونه‌ای که آنها را انکار کنیم یا نسبت به آن‌ها بغضی داشته باشیم و در این نسبت از دنیا برویم یا کسی از ما در این نسبت از دنیا برود آن غم، غم سنگین‌تری است که الان عزیزی را از دست داده‌ایم و دوستی با او مایه افتخار است و با سربلندی به درگاه ایزد منان دست بلند می‌کنیم و می‌گوییم خدایا او برای ما برادری ایمانی و دوست خوبی بود ما از او بدی ندیدیم به کرامت او را ببخش. خداوند انشاء الله همه مصیبت‌های ما را مصیبت برای دین قرار دهد نه مصیبت در دین.

نکته سوم که سعی می‌کنم مقداری بیشتر در آن درنگ کنم آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» است این اخوت دو مدل است یک مدل اخوت نسبی یا خانوادگی است که البته در دین کم درباره آن توصیه و تذکر داده نشده است و بسیار مهم است و اخوت دیگری داریم به نام اخوت ایمانی که ممکن است نسباً و

همه چیز جایز است، خدا هم که نبوده تمام امپریالیسم رسانه‌ای و بقیه وجوه امپریالیسم دست به دست هم دادند تا این بخش خالی لیوان انقلاب ما را ضرب در صد کنند و ضعف‌های انقلاب را بیشتر و بزرگ‌تر نمایش دهند، البته از دشمن انتظار جز این نداریم.

روحیه امیدوارانه آقای فرج‌نژاد

بنده به یاد ندارم که مرحوم آقای فرج‌نژاد در جلسه‌ای گلایه‌مند باشند و یا نقص‌هایی از انقلاب بگویند در کل رویکردشان این مدلی بود که خوبی‌های انقلاب را تعریف می‌کرد و من بعید می‌دانم عزیزی در جمع و یا خارج این جمع باشد و با مرحوم فرج‌نژاد مراد داشته باشد و در مراد به ایشان احساس کند که از رفتار و صحبت‌های ایشان درباره انقلاب اسلامی حس یأس و ناامیدی داشته باشد. او همیشه خوبی‌ها را می‌گفت نه اینکه چشمش به روی کاستی‌ها بسته باشد خیر خودش هم یک عالمه کاستی را لمس می‌کرد ولی شخصیتش، شخصیت نقص نبود، انقلاب اسلامی را هم جوری تعبیر می‌کرد که انگار هیچ نقصی در کار نیست، ایشان سرشار از امید بود و روحیه جهادی داشتند ما چند سالی توفیق داشتیم و در مؤسسه فتوح اندیشه همکار این عزیز مرحوم بودیم خدا می‌داند ایشان یک بار هم به من از کاستی‌ها گلایه نکرد، از طرفی کارگروه مرحوم فرج‌نژاد همیشه جلو بود، همیشه موانع را پشت سر می‌گذاشت و جلو بود این روحیه جهادی را فقط در کار علمی نداشت بلکه به مناطق محروم می‌رفت و در کف میدان بود و اگر با خودش چرتکه می‌انداخت که چرا من باید برای عملگی و این جور چیزها در کف خیابان باشم بلکه می‌گفت این هم یک نوع خدمت است منتها روشش این مدلی بود.

مرحوم آقای فرج‌نژاد یک طلبه ساده زیست بود من بعید می‌دانم که کسی از بعد تجزیه و تحلیل کردن زندگی مرحوم آقای فرج‌نژاد به طلبه‌ها دید بدی داشته باشد و بگوید اگر طلبه تو هستی من نمی‌خواهم طلبه باشم آقای فرج‌نژاد ویژگی‌های خوبی داشتند اهل تلاش علمی بود، اهل فکر و قلم بود، دشمن شناس بود و یکی از جدی‌ترین طلاب صهیونیست پژوه در کشور بود. یکی از عزیزانی بود که با دغدغه مسئله ضرورت آموزش زبان عبری را برای طلبه‌ها در قم جا انداخت، در بحث رسانه هم تخصص داشت و فهمی بود و یلی بود، دشمن را خوب می‌شناخت و غیرت داشت. امروز سر نماز و مجلس ایشان به هر یک از اساتید بزرگوار و دوستان زنگ زدیم بلااستثنا با حسرت و با غبطه و در عین حال ذکر خیر ایشان گفتن حاج آقا ایشان طلبه انقلابی و جهادی بودن و همه او را می‌شناختند، خدا رحمتش کند.*

شیعیان بوده چندین قرن گذشتگان ما آرزو می‌کردند دست به درگاه خدا بلند می‌کردند که خدایا ای کاش روزی بیاید که ما گوشه‌ای از این زمین حکومتی داشته باشیم که روی ظرفیت‌های آن حکومت برای تو و برای دین تو و برای اقامه دین تو تلاش کنیم، انگار خداوند دعا‌های آنها را اجابت نکرده بود یا اجابت دعا‌های آنها را آنقدر به تاخیر انداخته تا ما از این توفیق برخوردار شویم و در حال حاضر این نظام اسلامی در اختیار ما قرار گرفته است.

گونه‌های مختلف انقلابیون

مرحوم آقای فرج‌نژاد یک دوست انقلابی بود اما ممکن است خیلی از دوستان ما انقلابی باشند و هستند اما دوگونه با همین انقلاب برخورد می‌کنند حتی دوستان انقلابی داریم صحبت‌هایی می‌کنند ولو از سر دلسوزی، غلط و اشتباه هم نمی‌گویند، رویکرد آنها این است که به شمارش آسیب‌ها و نقدها و نقص‌های این نظام می‌پردازند، آنها غلط نمی‌گویند بلکه این رویکرد است که غلط است.

این انقلاب اسلامی همانند یک لیوان است، لیوانی که مقداری آب دارد و یک بخش از آن خالی است، در چند دهه گذشته از بطن انقلاب تا امروز تمام جریانات استکبار جهانی با همه قوای خود و تمامی امکانات و ابزار تلاش کرده تا این فضای خالی لیوان انقلاب را تعریف کند و بزرگ جلوه دهد، به تفسیر آقای داستایفسکی که اگر خدا نباشد

سخنرانی دکتر یعقوب توکلی

محقق و پژوهشگر تاریخ معاصر و کارشناس مسائل سیاسی
در رابطه با ویژگی های شخصیتی و علمی استاد محمد حسین فرج نژاد

عقل تألیفی و تحصیل تحقیقی



دانش جدید باعث شود که این تحول در آن‌ها تحقق پیدا نکند.

مرحله تحصیل به تحقیق

در این مرحله ما به یک اقلیت خاص تری در بین این دسته از اساتید می‌رسیم که از تحصیل به تحقیق می‌رسند، اصحاب تحقیق کسانی هستند که یافته‌های جدیدی را پیدا می‌کنند و براساس آن یافته‌های جدید می‌تواند کار تألیفی انجام دهند، کار تألیفی به این معنا که می‌توانند نظریات و دیدگاه‌های مختلف و یا روایت‌های مختلف را در یک قالب جدید بازآفرینی کنند، این بازآفرینی در واقع یک نوع آموزش مجدد چیزهایی است که در گذشته گفته شده است.

عقل تألیفی و آثار تألیفی

ما در حوزه تألیف شاهد شکل‌گیری نوعی عقل تألیفی هستیم، این عقل تألیفی؛ یعنی گردآوری و ایجاد ربط بین اطلاعات موجود در بیرون بر اثر پژوهش که ممکن است کشف و اتفاق جدیدی صورت نپذیرد؛ ولی در هر صورت یک گام روبه جلو است، ما در کشور و البته در تمام دنیا به لحاظ منطق نوشتن و منطق نگارش، آثار فراوانی داریم که این آثار عمدتاً آثار تألیفی هستند؛ یعنی بازآفرینی مجدد نوشته‌های دیگر در قالب جدید و یا به اصطلاح پیدا کردن یک سری اسناد قدیمی تر یا بازآفرینی متون قدیمی برجای مانده که خود یک هنر است و پژوهش گسترده‌ای را می‌طلبد. نکته‌ی جدیدی که در بین بعضی از محققان وجود دارد این که می‌توانند مرزهای جدید را پیدا کنند و می‌توانند پدیده‌های نو را خلق کنند.

تنقید

بعضی از محققان هستند که علاوه بر تألیف، توان تنقید دارند؛ یعنی منتقدان خوبی هستند و به دلیل احاطه و مطالعه‌ای که دارند می‌توانند پدیده‌ها را با یکدیگر مقایسه کنند و در مقایسه‌ی پدیده‌ها خوب و بد، زشت و زیبا و یا درست و نادرست را تشخیص دهند و در واقع ذهنیت تنقیدی آن‌ها نسبت به موضوعات و نوشته‌ها که ممکن است در فلسفه، حقوق، علم، سیاست و یا در نقد سینما باشد، البته بیشتر افرادی که ذهن تنقیدی دارند وارد حوزه سینما می‌شوند؛ اما یک سری خواص هستند و مرحله جدی تری وجود دارد و آن بحث رسیدن به یافته‌های جدید، شاید من الآن نتوانم در مورد بعضی از عزیزان این مطلب را بیان کنم که ذهنشان به مرحله تأسیس رسیده یا خیر، ما بزرگان

یک امر جدی در بحث آموزش، پژوهش، تحقیق و نویسندگی وجود دارد. بسیاری از کسانی که راه تحصیل علم را در پیش گرفتند لزوماً نمی‌توانند در مباحث یک حوزه علمی عمیق شوند، بسیاری از نویسندگان ما، چه آن‌هایی که توفیق تحصیل پیدا کردند و توانستند از موانع مختلف در مسیر تحصیل علم عبور کنند که متأسفانه در حد یادگیری مباحثی که در کلاس‌های درس خوانده‌اند، باقی ماندند که البته اگر این یادگیری‌ها کامل انجام شده باشد؛ لذا از آن‌ها هیچ اتفاقی سامان نمی‌دهد و موفق‌ترین در بین این افراد کسانی هستند که آنچه را در کلاس‌ها خوانده‌اند بتوانند آموزش دهند و فقط در حد صنعت تدریس هستند، در حال حاضر شاهد این هستیم که نسل بسیاری از معلمان ما کسانی هستند که تنها صنعت تدریس بلد هستند؛ یعنی تنها می‌توانند آنچه را که آموخته‌اند به نسل بعد منتقل کنند و ما از این اساتید چیزی جز در حد آموخته‌ها اتفاق جدیدی را شاهد نیستیم، بنده همکاران مختلفی چه در آموزش و پرورش و چه در دوره‌های آموزش عالی دیده‌ام که می‌گویند ما آنچه را که آموخته‌ایم می‌توانیم آموزش دهیم، البته افراد محدودی هستند که توانستند تعدادی مقاله یا مطلب بنویسند و از نوشتن یک مطلب و یا مقاله خلق اثری صورت پذیرفته است؛ چون امکان دارد که ظرفیت وجود این دسته از افراد راه ندهد و یا ظرفیت ذهنی آن‌ها در تبدیل موضوعات و دانسته‌ها به یک موضوع و

داریم که در دنیای دانش که عقول مؤسس در رشته‌های مختلف هستند در واقع تولید علم زمانی اتفاق می‌افتد که از طریق عقل مؤسس شکل بگیرد، متأسفانه در ایران کارهای تألیفی را که جمع‌آوری آثار است به اشتباه تولید علم تلقی می‌کنیم.

برای اینکه در این حوزه اشخاص بتوانند وارد حوزه‌های جدید شوند و مباحث جدیدتری را بیان کنند و به سمت کشف واقعیت‌های جدید، نیاز به یک سری جست‌وجو، پژوهش، مطالعات بسیار گسترده، سخت‌کوشی و درعین حال روحیه خستگی‌ناپذیری دارد و این طور نیست که مثل بعضی از عزیزانی که در دوره تحصیل تلاش می‌کنند تا وارد این عرصه شوند و سپس رها می‌کنند؛ چون رسیدن به این جایگاه فکری، ضرورت بسیار جدی دارد که انسان دوره‌های طولانی از تحصیل و پژوهش در موضوعات را پی بگیرد و از این طریق بتواند به افق جدید دسترسی پیدا می‌کند.

تأثیر آثار استاد فرج‌نژاد

من در آثار مرحوم آقای فرج‌نژاد شکل‌گیری این شخصیت و آغاز دوره‌ی جدی مطالعاتی و تفکری مبتنی بر قدرت خلاقیت را در ایشان دیدم و تأسف ما بیشتر از این جهت است که ما یک جوان عزیزی که می‌توانست در روند مطالعات مختلف، مطالب مربوط به صهیونیسم و یهودیت و شناخت مبانی این جریان‌های مختلف در حوزه‌های تألیفی بسیار تأثیرگذار باشد و می‌توانست حرف‌های خیلی عمیق‌تری برای جهان علم، جهان دانش و حوزه علمیه و مباحث فرهنگی داشته باشد را از دست دادیم.

اهمیت فضای فرهنگی در کشور

در کشور ما یک آشوب فکری وجود دارد که کمتر به دانشمند و محقق و مترجم اهمیت داده می‌شود و متأسفانه کسانی که اهل دسترسی‌های اداری و سیاسی هستند، همیشه فرصت‌های بهتری را در فضای فرهنگی کشور داشته‌اند و اینکه مدیریت فرهنگی در کشور علی‌رغم اینکه دچار مشکلات فراوانی از جمله اینکه اغلب کسانی که جایی پیدا نمی‌کنند و مقامی برایشان فراهم نمی‌شود، در دفتر فرهنگی مسئولیت می‌گیرند و متأسفانه نظام به این واقعیت توجه ندارد که فرهنگ را باید از دست روحانیون بدون منطق و مهندسان بدون کارخانه نجات دهیم و دوستانی که نتوانستند کاری کنند عمدتاً کارهای بسیار حساس‌تر و مهم‌تر را در اختیار دارند و باید در مورد مسائل بسیار جدی‌تر کشور تصمیم بگیرند که اصلاً نمی‌دانند؛ یعنی اغلب مقامات فرهنگی در ایران

را دیده‌ام که در بسیاری از موضوعات فرهنگی کشور هیچ راه‌حل درستی را ارائه نمی‌دهند و افق روشنی در ذهن آن‌ها نیست؛ ولی قدرت تصمیم‌گیری دارند و متأسفانه به دلیل گزینش‌ها، نیرو گزینی‌ها و دوستان و همراهانی که برای خود می‌آورند که از رتبه‌های کمتری هم برخوردار هستند، به همین خاطر می‌گویم که ایران بهشت شبهات است و برای شبهه‌سازان هیچ‌کس احساس مسئولیت نمی‌کند و با هرکسی که صحبت می‌کنیم به گردن کس دیگری می‌اندازد و در نهایت از خود رفع مسئولیت می‌کند و بسیاری از آقایان مرتبط و انقلابی وقتی که به موقعیتی می‌رسند، نمی‌توانند کمکی کنند و نمی‌دانند که کجای کار هستند که این یک فاجعه است.

در ایران اتفاقی رخ داده و نسلی پیدا شده که می‌گویند زمانی که مدیر فرهنگی که به واسطه دامادی یا فامیلی یا هر چیزی به مقام رسیده و وظیفه‌اش را نمی‌داند و به آن عمل نمی‌کند و این بار دفاع از اسلام و تشیع و انقلاب اسلامی را در قالب وظیفه‌ی انجام نشده‌ی مسئولان فرهنگی کشور نمی‌گذارد و می‌گوید من خودم هستم و حتی اگر آقایان کاری نکنند، من باید ایستادگی کنم مثل همین اصطلاحی که حضرت آقا فرمودند: «آتش به اختیار» که این نشان از ناامیدی مقام معظم رهبری می‌باشد؛ یعنی نشان می‌دهد که ما باید یک مطالبه‌ی جدی در کشور راه بیندازیم و فضای فرهنگی کشور را از دست آدم‌هایی که به هیچ چیزی فکر

انقلاب در حال حاضر در کشور به دلیل سیطره جریان به هم پیوسته‌ای که متأسفانه در بخش زیادی از فضای فرهنگی در کشور حاکم شده است و اجازه نمی‌دهد که این تصویر واقعی فرهنگی ما انعکاس پیدا کند و بسیاری از این محققان جدی جبهه‌ی انقلاب ناشناخته ماندند و در تنهایی و در نبود حمایت و هدایت فرهنگی کشور تلاش می‌کنند.

من در آثار مرحوم آقای فرج‌نژاد شکل‌گیری این شخصیت و آغاز دوره‌ی جدی مطالعاتی و تفکری مبتنی بر قدرت خلاقیت را در ایشان دیدم و تأسف می‌باشم که ما بیشتر از این جهت است که ما یک جوان عزیزی که می‌توانست در روند مطالعات مختلف، مطالب مربوط به صهیونیسم و یهودیت و شناخت مبانی این جریان‌های مختلف در حوزه‌های تألیفی بسیار تأثیرگذار باشد و می‌توانست حرف‌های خیلی عمیق‌تری برای جهان علم، جهان دانش و حوزه علمیه و مباحث فرهنگی داشته باشد را از دست دادیم.

با شناختی که من از مرحوم آقای فرج‌نژاد داشتم، البته اذعان می‌کنم که من شناخت محدودی نسبت به ایشان دارم و این ارتباطات محدود بود و به دلیل اینکه دیر آشنا شدیم، این ارتباطات گسترش پیدا نکرد؛ اما زمانی که یکی دو اثر ایشان را دیدم، متوجه این واقعیت شدم که ایشان توانسته از این حوزه‌های پژوهشی با زحمت، تلاش و مطالعات فراوان عبور کند و به نتیجه برساند و مطالعه‌هایی مربوط به حوزه‌های مختلف صهیونیسم و رسانه‌های صهیونیستی و در واقع ابزارهای سیطره فکری در ایران و در جهان انجام داد و یک بستر جدیدی را برای مطالعات گسترده باز کرد که این کار، اجر بسیار بالایی دارد، من در دوره حیات هم به ایشان یادآوری و از ایشان تشکر کردم؛ ولی رفتن این عزیزان همان تعبیری را دارد که برای علما داریم که با رفتن این عزیزان کسی جایشان را پر نمی‌کند و پر شدنی نیست، آقای فرج‌نژاد یک فعال فرهنگی نبود، فعال فرهنگی کسی است که نمایشگاهی می‌زند یا در این زمینه‌ها فعالیتی دارد؛ ولی ایشان یک محقق پرنرزی و فردی که خلاقیت داشت و می‌توانست در علوم و مباحث مختلفی که مطالعه کرده بود به نتایج جدیدی برسد، از این جهت این قدرت خلاق را در ایشان می‌بینیم که ایشان یک معلم هستند و با دانشجویان و عزیزانی که مطالعات دوره‌های آموزشی را طی می‌کنند، سروکار دارند و این کاملاً قابل فهم بود که آقای فرج‌نژاد سال‌های طولانی از خیلی از محققان ما جلوتر افتاده و آثار و نوشته‌های ایشان در این دوره کوتاه عمر هم این عمق و گستردگی مطالعات ایشان و قدرت ربط و کشف موضوعات جدید تا حدود زیادی نشان می‌دهد.*

نمی‌کنند، رها کنیم و این فاجعه را باید حل کنیم.

محققان جبهه‌ی انقلاب

در این میان جوانانی هستند که به صورت داوطلب حرکت می‌کنند و شبانه‌روز وقت می‌گذارند، بدون اینکه تشویق و حمایتی داشته باشند و با اتهامات تندروی و اتهامات مختلف عجیب و غریبی که دشمنان و دوستان به آن‌ها می‌زنند و با سخت‌گیری‌های شدیدی که علیه این نسل انقلابی عمیق که توانسته‌اند از گذرگاه‌های مختلف پژوهشی عبور کنند و بدون چشم‌داشتی خلق اثر کنند و از مرز تألیف و نقد عبور کنند که این نسل بسیار نادر و نایاب و کمیاب است و همه ما باید برای رشد و گسترش این نسل تلاش کنیم و صد افسوس که شاهزادگان و رابطه‌داران و رابطه‌مندان و دامادان بسیار زیاد هستند و متأسفانه این درد را باید عده‌ای خاص به دوش بکشند که بنده این را یک خطر جدی می‌دانم. من در محیط‌های مختلف دیده‌ام که شخصی برای انجام کارهای فرهنگی به میدان آمده است؛ اما مدیران این عرصه به آن‌ها به عنوان یک طعمه رزومه‌ای نگاه می‌کردند که آن‌ها را به کار بگیرند، بدون اینکه کمکی کنند تا این نسل دانشمند انقلابی ما توسعه و گسترش پیدا کند؛ اما در هر جایی که حضور یک مدیر عاقل و دارای دغدغه انقلابی و مسلمانی را دیدیم، این دانشمندان توانستند رشد کنند؛ اما واقعیت این است که فداکاران دانشمند



سخنرانی دکتر رفیع الدین اسماعیلی

استاد دانشگاه و مدیر مؤسسه فرهنگی - رسانه‌ای شناخت

درباره ویژگی‌های شخصیتی و علمی استاد فرج نژاد

سخت‌کوشی و خستگی ناپذیری استاد فرج نژاد

تفسیری برگزار می‌شود که کلاس خیلی خوبی است و آقای فرج‌نژاد هم در کلاس حضور دارند، می‌توانید باب آشنایی شما هم فراهم شود. قبول کردم و به کلاس رفتیم که انصافاً کلاس خیلی خوبی هم بود و استفاده کردیم، آخر جلسه هم مرا پیش آقای فرج‌نژاد بردند و معرفی کردند که آقای فرج‌نژاد دقیقاً مثل همان چیزی که الان بود، یک دفعه از جای خود بلند شد و خیلی باذوق سلام و احوال‌پرسی کرد، وقتی که من ذوق و شوق ایشان را دیدم، احساس کردم چند سالی است که همدیگر را می‌شناسیم و رفتار ایشان به‌گونه‌ای بود که ۵ دقیقه‌ای که باهم صحبت کردیم، احساس می‌کردیم که چندین سال است باهم رفیقیم. آن قدر خودمانی و ساده با من حرف می‌زدند و از بخش‌های مختلف کاری خودشان صحبت می‌کردند که من محو صحبت‌هایشان بودم و فقط ایشان را نگاه می‌کردم، اصلاً تعجب کرده بودم که چرا تمام این صحبت‌ها را الان و برای من می‌کنند؛ ولی من هم برای اینکه کم‌نیارم شروع کردم به صحبت کردن تا اینکه تمام شد و خواستم به حجره بروم که ایشان گفتند دیروقت است، امشب پیش من بیاید، به ساعت نگاه کردم و اتفاقاً دیر شده بود و احتمال داشت مدرسه بسته باشد، قبول کردم و پرسیدم مدرسه تو را نمی‌بندند؟ گفت نه نمی‌توانند مرا راه ندهند؛ چون من همیشه دیر می‌روم و مجبورند که مرا راه بدهند، به مدرسه رفتیم و بالهجه شیرین یزدی تکه کلامی که همیشه داشتند را گفتند که بیا یک شام یزدی به تو بدهم تا مرد شوی، رفتیم و ایشان شام حاضر کردند خوردیم و تشکر هم کردم. فردا شب دم در مدرسه مرا صدا کردند که کسی منتظر است، رفتم دم در دیدم آقای فرج‌نژاد است که پرسیدم اینجا چه کار می‌کنید؟ گفتند که خودت گفستی بیا می‌خواهیم باهم صحبت کنیم که گفتم من چیزی سرزبانی گفتم، نه به این سرعت، تازه یک روز گذشته است! اینجا من می‌خواهم یک ویژگی خیلی خاصی از آقای فرج‌نژاد را برای شما بگویم و این‌ها را گفتم تا به این ویژگی برسیم که فرج‌نژاد مرا رها نکرد؛ یعنی زمانی که دیدم من می‌توانم کاری را انجام دهم و چون شب قبلش بنده از انگیزه خودم برای ورود به این زمینه گفته بودم، دیگر مرا رها نکرد؛ یعنی رفاقتش این‌گونه بود که سعی می‌کرد رها نکند و واقعاً هم این کار را نکرد، تا آخرین روز حیاتش هم همین‌طور بود که اگر می‌دید کسی می‌تواند فعالیت کند، واقعاً او را رها نمی‌کرد.

اخلاص و جود آقای فرج‌نژاد

کم‌کم رفاقت ما محکم‌تر شد و با همدیگر یک سلسله کتاب‌هایی را در حوزه‌های صهیونیسم، تاریخ فلسفه و فلسفه غرب جمع‌آوری کردیم و به فیضیه می‌رفتیم؛ چون اکثر حجره‌ها پر بود، وسط حیاط کنار حوض فیضیه

صحبت‌ها درمورد آقای فرج‌نژاد بسیار زیاد است و نمی‌دانم چه بگویم؛ اما از این جهت که به‌رحال بنده ۱۸-۱۹ سال با ایشان رفیق، دوست و همکار بودم و در بحث‌ها و جلسات کاری مختلف و بحث‌های رفاقتی در کنار هم بودیم در حجره سر سفره، سر نماز آن هم فردی مثل حسین فرج‌نژاد که فردی شوخ‌طبع بود و هم اینکه ویژگی‌های خاصی داشت و رفاقتش زلالی بود و انسان همیشه دوست دارد با ایشان صحبت و گفت‌وگو کند و شخصیت ایشان هم به‌گونه‌ای بود که اگر نکته‌ای در ذهنش بود، سعی می‌کرد این نکته را بیان کند، صحبت از این چنین فردی بسیار زیاد است.

آشنایی من با حسین فرج‌نژاد

سال ۸۱ با آقای احمد خسروی هم اتاقی بودم. خداوند رحمتشان کند، ایشان هم از بچه‌های جهادی بود؛ پیش من آمدند و چون می‌دیدند من در حوزه سینما و بحث‌های مربوط به آن، کتاب می‌خرم و فعالیت می‌کنم، گفتند که من یک نفر را می‌شناسم که به‌نظم خیلی خوب است با او کارکنی و باهم باشید؛ چون از این لحاظ خیلی باهم جور هستید و او هم در همین حیطه فعالیت می‌کند و کتاب‌ها و مقالات خیلی خاص مطالعه می‌کند، از ایشان پرسیدم که چه کسی است؟ گفت که آقای به‌نام حسین فرج‌نژاد که مثل خودت پسر فعالی است، من تأیید کردم؛ ولی خیلی جدی نگرفتم. یک شب آقای خسروی به من گفت که امروز کلاس

می نشستیم و به مباحثه می پرداختیم. رهبر گروه، حسین بود و به صورت جدی بچه‌ها را جمع می‌کرد، اگرچه بعضی‌ها سن و سالشان بیشتر از حسین بود؛ ولی رهبری را ایشان انجام می‌دادند آن موقع ۲۳ یا ۲۴ سال بیشتر نداشت من هم ۱۶ یا ۱۷ ساله بودم. در آن زمان حسین به ما خیلی انگیزه می‌داد، انگیزه‌هایی فارغ از اینکه چه رشته تخصصی را می‌خواهیم در آینده کار کنیم، اینکه باید برای کشور خدمت کنیم را خیلی به ذهن‌ها می‌آورد، خب این‌ها ویژگی خاص او است که ایشان یک کار را رها نمی‌کرد و از ابتدا این اخلاص در وجودش بود و باعث می‌شد که فرد جذب او شود، ایشان بدون غل و غش کارش را انجام می‌داد و می‌دانستیم که او چیزی برای خودش نمی‌خواهد و قصد دارد به ما و به کشور کمک کند و می‌خواهد به انقلاب کمک کند.

شاگردپروری استاد فرج نژاد

تمام ویژگی‌های حسین فرج نژاد کاملاً محسوس بود و من از تجربه خودم می‌گویم، اگر بخوایم از تجربه دیگران بگویم خیلی‌ها را می‌توانم اسم ببرم و تعریف کنم؛ چون بعدها که باهم کار می‌کردیم، می‌دیدم افراد دیگری که می‌آمدند و ایشان چگونه شاگردپروری می‌کردند و نوع رفتاری که حسین با شاگردانش داشت، حقیقتاً خیلی خوب بود و من هم در کنار ایشان چیزهای زیادی یاد گرفتم که چگونه باید شاگردپروری کنم این شاگردپروری هم یکی از مؤلفه‌های اصلی زندگی‌اش بود؛ یعنی از همان ابتدا حتی شاگردانش را رها نمی‌کرد و تلاش می‌کرد که شاگردانش را به سرانجامی برساند، ایشان یک مربی بود؛ یعنی تربیت می‌کرد و پرورش می‌داد و تنها مدرس نبود که فقط تدریس کند و سر کلاس ۴ خط توضیح دهد، نه! کار تخصصی خودش را انجام می‌داد و با دانشجویان رفاقت می‌کرد، به آن‌ها کمک می‌کرد، اگر مشورتی می‌خواستند به آن‌ها می‌داد، حتی آن‌ها را با خود به مدرسه می‌برد و می‌گفت بیایید آنجا باهم صحبت کنیم.

بعد از آن من با ایشان وارد پروژه‌های پژوهشی شدم که در اینجا باز با ویژگی‌های دیگر ایشان آشنا شدم که چقدر در پژوهش‌ها به دنبال کامل شدن کار هست، مشورت‌پذیری بسیار بالایی داشتند، حتی در موضوعی تخصص نداشتیم؛ ولی ایشان نظر مرا می‌خواستند و حتی نظرات بقیه دوستان را هم می‌گرفت و سعی می‌کرد با متخصصین هم زیاد صحبت کند و اعتماد به نفسی که به بچه‌ها و شاگردان می‌داد را می‌دیدم و دائم می‌گفت که شما می‌توانید و این از نظر ذهنی و شناختی بچه‌ها را می‌پخت که حتی یکبار من به ایشان گفتم که چرا نسبت به یک سری از بچه‌ها مبالغه می‌کنید؟ یک سری‌ها این قدر که شما

می‌گویید خوب نیستند؛ اما می‌گفت نه از نظر من هستند، من اغراق نمی‌کنم و چیزی جز این نیست که فرد قدر خودش را نمی‌داند، اتفاقاً به مرور زمان قانع شدم و دقیقاً همان کاری که آقای فرج نژاد به شخصی می‌سپرد و ما فکر می‌کردیم نمی‌تواند انجام دهد، این قدر به او اعتماد به نفس می‌داد و از نظر ذهنی او را قوت می‌بخشید و به او کمک هم می‌کرد و کتاب معرفی می‌کرد و نگاه تخصصی به آن‌ها داشت که ما می‌دیدیم واقعاً آن اتفاق رقم خورد و پیشرفت حاصل می‌شد.

در مورد کارها و در جلسات مختلف که برای من جالب بود، هر زمان خدایی نکرده مقداری صدایشان بلند می‌شد عذرخواهی می‌کردند و حالیت می‌طلبیدند، حتی در جایی که حق با خود ایشان بود؛ چون خیلی جاها می‌دیدیم که حق با ایشان است؛ ولی از طرف مقابل حالیت می‌طلبد و سعی می‌کند آن رفاقت از بین نرود و اتفاقی نیفتد که این هم برای مادرش عبرتی بود.

سخت‌کوشی و خستگی‌ناپذیری استاد

فرج نژاد

خستگی‌ناپذیر بود؛ یکی از ویژگی‌های دیگر او این بود که خسته نمی‌شد و زمانی که او خسته نمی‌شد و ما ایشان را می‌دیدیم، این حس در ما هم به وجود می‌آمد و خسته نمی‌شدیم و انگیزه ما هم بالاتر می‌رفت و این ویژگی در ایشان خیلی محسوس بود، برای او شب و روز

می گذاشتند.

ویژگی دیگری که داشت این بود که با مشغله‌ی زیادی که داشت برای فرزندانش وقت می گذاشت و خیلی وقت‌ها که تلفنی صحبت می کردیم مثلاً ساعت ۱۱ شب می گفتم کجایی؟ می گفت پارک گفتیم پارک برای چه می گفت که بچه‌ها را آوردم که کمی تفریح کنند یا مثلاً می گفت من قول دادم بچه‌ها را ببرم پارک و غالباً این اتفاق می افتاد.

درمورد کارها و در جلسات مختلف که برای من جالب بود، هر زمان خدایی نکرده مقداری صدایشان بلند می شد عذرخواهی می کردند و حلاوت می طلبیدند، حتی در جایی که حق با خود ایشان بود؛ چون خیلی جاها می دیدیم که حق با ایشان است؛ ولی از طرف مقابل حلاوت می طلبید و سعی می کند آن رفاقت از بین نرود و اتفاقی نیفتد که این هم برای ما درس عبرتی بود.

برکت در وقت

نکته دیگر این است که خداوند به وقت ایشان برکت داده بود و ما این برکت را بعد از فوت ایشان درک کردیم؛ چون بسیاری از کارهایی که ایشان انجام می داد را ما نمی دانستیم و من فکر می کنم وقتی ایشان ساعت ۱۰ شب از پیش من می رفت، پس کی این‌ها را انجام می داد که این برکت وقت هم چیز عجیبی است. زمانی که همکاری ما جدی تر و ارتباط بنده با ایشان صمیمی تر شد، درد و دل‌های زیادی باهم داشتیم و در کارها و مشکلات واقعاً همراهم بود مثلاً بعضی وقت‌ها که می خواستیم کاری انجام دهیم در کتاب‌هایی که می خواستیم بنویسیم یا در پژوهش‌هایی که می خواستیم انجام بدهیم یا حتی کارهای اجرایی که من می خواستم قبول کنم برای من اولین نفر بود، یادم هست انجمن سواد رسانه که سال ۹۳ صورت گرفت، اولین کسی که من به سراغش رفتم حسین بود، به او زنگ زدم و اتفاقاً گفت که بیا منزل تا باهم صحبت کنیم، رفتم و صحبت کردیم و گفتم که من می خواهم کاری انجام دهم اگر تو پای کاری شروع کنیم، جوابش را خوب می دانستم؛ اما می خواستم مطمئن شوم. نکته‌ی مثبت ارتباط من با ایشان این بود که در خیلی از اتفاقات هم نظر بودیم؛ چون نگاه فکری من و حسین نزدیک به هم بود، همدیگر را درک می کردیم و نیاز به استدلال و دلیل و صحبت نداشتیم. درمورد آن کار صحبت کردیم و قبول کردند و گفتند که من پای کار هستم، اتفاقاً برای کار خدمت دکتر حسینی رفتیم و سه، چهار سال این کار استمرار داشت و باهم کار را پیش بردیم، یکی از کارهای موفق‌ی بود که محور اصلی آن آقای فرح‌نژاد بود که با دغدغه و ذهنیت

نداشت، حتی به این معروف بود که جمعه‌ها منزلشان را در اختیار بچه‌ها قرار داده بود، یک اتاق را جدا کرده بود که کل کتاب‌هایشان هم در این اتاق بود. سال ۸۷ بود ما برای نقد فیلم و تحلیل و بررسی به منزلشان می رفتیم و کارها را انجام می دادیم مثلاً از ساعت ۲ بعد از ظهر تا ۹ شب که ما می گفتم به خانواده‌تان زحمت می دهیم؛ اما خانمشان هم به شدت صبور و کمک‌حال ایشان بود و خود ایشان هم خیلی مؤثر بود در اینکه جلسات نقد و بررسی ما در منزل ایشان برگزار شود و بتواند قوت بگیرد و پیش برود و هر هفته تقریباً جلسه منظم انجام می گرفت، حتی بعضی وقت‌ها دوبار در هفته انجام می شد تا اینکه فضا مقداری جلوتر رفت، خاطریم هست که حتی بعضی وقت‌ها اگر یکی از شاگردان استاد گره ذهنی یا سؤالی داشت که چرا در جمهوری اسلامی این اتفاق افتاده، فوراً او را به منزلش دعوت می کرد و با او به صحبت می نشست تا این گره ذهنی او باز شود، در صورتی که خیلی از ما نسبت به این اتفاقات بی توجه هستیم و اگر چنین مسأله‌ای پیش بیاید می‌گوییم برو فلان کتاب را مطالعه کن، به جواب می‌رسی؛ اما ایشان می‌گفت که من نسبت به این شاگردان و رفقا وظیفه دارم و تک‌تک از مشکلات و چالش‌ها می‌پرسیدم و برایشان استدلال می‌آورد، بعضی مواقع من خودم هم بودم و می‌دیدم که ساعت تقریباً ۴ یا ۵ ساعت درمورد یک مسأله صحبت می‌کردند یا حتی برای روز بعد هم قرار

حسرت دوباره دیدنت

کارها خیلی زیاد شده بود و فشار زیادی روی ایشان بود که البته فشار روی بقیه مجموعه هم بود؛ ولی روی ایشان بیشتر تا اینکه رسیدیم به دو سه روز قبل از فوت ایشان که ما جلسه‌ای در مجلس شورای اسلامی داشتیم؛ اما برخلاف هفته‌های قبلی که ما باهم بودیم، این بار نتوانستیم همدیگر را ببینیم که این یک حسرتی است برای بنده، ایشان یک ماهی کرونا گرفتند و بعد هم من دوهفته‌ای کرونا گرفتم و بعد از بهبودی مان نتوانستیم جلسات زیادی را باهم داشته باشیم؛ به خاطر اینکه حجم کارها خیلی بالابود و این حسرتی است که ما نتوانستیم یکی دوهفته زیاد باهم صحبت کنیم، اگرچه بعد از عید جلسات مفصل خودمانی و خصوصی داشتیم و درودهای زیادی کردیم و از این بابت خوشحالم که گفت‌وگوهای خوبی صورت گرفت.

قرار ساعت ۳

روز قبل از فوت، ایشان به من زنگ زدند و گفتند که فردا ساعت ۳ همدیگر را ببینیم، با اینکه هیچ وقت آقای فرج نژاد به من ساعت ملاقات نمی‌داد و همیشه می‌گفتند کی وقت داری تا همدیگر را ببینیم و من تعجب کردم که چرا آن روز ساعت مشخص کردند و بعد از آن هماهنگ کردیم که فردا ساعت ۳ همدیگر را ببینیم؛ ولی ساعت ۱۰ صبح بود که متأسفانه خبر را شنیدم که اصلاً دلم نمی‌خواست باور کنم و حتی

فعال می‌آمدند و خیلی به ما کمک می‌کردند. گذشت تا بعد از اینکه ما وارد بحث مؤسسه شناخت شدیم که ایشان بازهم پای کار بودند و می‌گفتند که فضای مجازی دغدغه اصلی من است و من باید روی این کار بیایم و من هم گفتم سعی می‌کنم شرایط را فراهم کنیم که این اتفاق بیفتد. شرایط هم تا جایی که خدا توفیق داد مهیا شد و خیلی خوشحالم از این چند سال گذشته؛ چون ما مدتی باهم کار می‌کردیم و فضا جوری بود که سازمان یافته و ساختاری نبود، اگرچه تمام تلاشمان را می‌کردیم و انرژی و وقت می‌گذاشتیم، خدا هم برکت می‌داد و کار را پیش می‌برد؛ ولی موقعیتی نداشتیم و نمی‌توانستیم که کار را خودمان به نتیجه و به قول آقای فرج نژاد کار را به کف میدان برسانیم؛ ولی خیلی خوشحالم که از سال ۹۳، ۹۴ که انجمن شروع شد این کار را انجام می‌دادیم و خروجی و نتیجه کار را خودمان رقم زدیم و خوب پیش می‌رفت تا زمانی که مؤسسه شناخت شکل گرفت؛ این همکاری چند برابر شد و این اتفاق باعث شد که ما بیشتر در کنار همدیگر باشیم و بتوانیم در این زمینه به هم کمک کنیم. حسین می‌گفت من غیرقابل کنترل هستم و این طور نیست که بتوانم یکجا بمانم و اعتراف می‌کرد تنها جایی که توانستم وقت بگذارم بحث مؤسسه شناخت بود که توانستم کامل باشم، حتی یک بار به من می‌گفت که تو باورت می‌شود من این ماه ۳۰۰ ساعت برای مؤسسه وقت گذاشتم و خودشان می‌گفتند که فکر می‌کنی چرا این اتفاق افتاده؟ به خاطر اینکه کارمان به یک نتیجه‌ای رسیده و من از این بابت خوشحال هستم.

نکته دیگر این است که خداوند به وقت ایشان برکت داده بود و ما این برکت را بعد از فوت ایشان درک کردیم؛ چون بسیاری از کارهایی که ایشان انجام می‌داد را ما نمی‌دانستیم و من فکر می‌کنم وقتی ایشان ساعت ۱۰ شب از پیش من می‌رفت، پس چه زمانی این‌ها را انجام می‌داد که این برکت وقت هم چیز عجیبی است.

خوشحالی دیگر اینکه برخلاف خیلی از نهادها و سازمان‌ها که قدر ایشان را نمی‌دانستند، شاگردان استاد قدر ایشان را می‌دانستند و این تعریفات فقط برای الان که فوت کردند نیست، بلکه به خودشان هم می‌گفتیم که ما نان اخلاص تو را می‌خوریم و این اخلاص توست که به کارها برکت داده است؛ ولی ناراحت می‌شد و می‌گفت نه این چه حرفی است، بچه‌ها هستند که زحمت می‌کشند، بنده دو سه ماه قبل برای آخرین بار به ایشان گفتم که من می‌دانم این اخلاص، زحمت و دغدغه‌ای که تو داری کار ما را پیش می‌برد و از ایشان تشکر کردم و امروز خوشحالم که حداقل این کار را انجام دادم.

عصر بود و وعده‌ای که باهم داشتیم، انگار که او می‌دانست که می‌خواهد برود؛ چون اولین بار بود که به من می‌گفت ساعت چند همدیگر را ببینیم و این واقعاً برای من عجیب بود.

مرگ بابرکت

در تشییع جنازه باشکوهی که هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد که این نشان‌دهنده اخلاص استاد بود. این اخلاص بود که در دل افراد حتی کسانی که او را ندیده بودند، آن‌قدر علاقه‌مند به ایشان شده بودند که به ما زنگ می‌زدند و پیام می‌دادند. به نظرم آن اخلاص و نگاه جهادی که در دل ایشان بود و اینکه برای منیت کار نمی‌کرد، همه این‌ها باعث شد که بعد از فوت ایشان این اتفاقات بیفتد و دل همه برای ایشان بتپد و به دنبال این باشند که ایشان را بشناسند. جالب است به قدری که حرف‌ها و مفاهیم ایشان بعد از فوتش مردم را تحت تأثیر قرار داده است، برای نمونه من در اسنپ نشسته بودم راننده گفت که این آقای فرج‌نژاد را می‌شناسی؟ بنده خدا نمی‌دانست من رفیق او بودم یا حتی افراد دیگری در جلسات، در خانه، از شهرستان می‌گفتند که شما که در قم هستید، ایشان را می‌شناسید؛ ولی نمی‌دانستند که با ما رفیق هستند و این خیلی برای من عجیب بود که عموم مردم پیگیری می‌کردند و من فکر می‌کنم که ایشان بعد از فوتش نهضتی به راه انداخت، نهضتی که آن زمان می‌خواست حرف‌هایش را منتقل کند و زور می‌زد که این حرف‌ها منتقل شود؛ ولی گوش شنوا کمتر بود و به نظرم این اتفاق رقم خورد تا حرف‌هایش شنیده شود. واقعاً نمی‌دانم این واژه درست است یا نه؛ ولی فوت ایشان بابرکت بود، زندگی بابرکت، عمر بابرکت، وقت بابرکت و به نظرم فوت ایشان هم خیلی بابرکت بود و برکتش این بود که خیلی از رفیقان، دوستان و آشنایان نشان تلنگر جدی خوردند و خیلی‌ها می‌گویند که چون حسین این‌گونه کار می‌کرد، این‌طور می‌شد، چرا من این کار را نکنم و با همه این احوال به نظر من شخصیت ایشان در کشور بی‌نظیر بود؛ ولی فوت ایشان باعث شد که فرج‌نژادها به وجود بیایند و به مرور زمان رشد کنند.

عقد اخوت

حدود ۱۲ سال پیش بود که ما در حرم حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها عقد اخوت خواندیم. یک‌بار صحبت می‌کردیم و ایشان از من پرسید که برادر نداری؟ من سه تا برادر دارم، گفتم که خوش به حالت، گفت که اشکالی ندارد، بیا باهم عقد اخوت بخوانیم تا من برادرت شوم و واقعاً هم برای من برادر بود

عکسی که در فضای مجازی پخش شده بود، گفتم که نه این موتور حسین نیست؛ ولی متأسفانه خبر صحت داشت و این اتفاق افتاده بود. برای من سخت‌ترین و سنگین‌ترین خبری که در طول عمرم شنیدم این بود، اول که شک‌زده بودم و اصلاً غیرقابل‌باور بود و می‌گفتم که همچین چیزی ممکن نیست، مگر می‌شود دنیای بدون حسین و جلساتی بدون فرج‌نژاد و اینکه فکر می‌کردم فردا که به مؤسسه می‌روم مگر می‌شود آقای فرج‌نژاد نباشد و اصلاً برای من قابل‌باور نبود، این خاطرات در ذهن من مرور می‌شد و این برای من بدون اغراق می‌توانم بگویم که سخت‌ترین اتفاق زندگی‌ام بود. زمانی که سردار سلیمانی شهید شد غم و اندوه زیادی در دل ما بود، فوت امام خمینی که یادمان نمی‌آید؛ ولی خب بالاخره افرادی فوت می‌کردند که همه ما ناراحت و غمگین بودیم؛ ولی چون بنده به‌عنوان یک الگو به سردار سلیمانی نگاه می‌کردم برایم پیر از غم و اندوه بود، به هر حال با ایشان خاطره‌ای نداشتم و کنارش زندگی نکردم؛ ولی واقعاً قصه حسین این‌طور نبود، حتی برای من از مرگ سردار سلیمانی سنگین‌تر بود؛ به خاطر اینکه من لحظه‌به‌لحظه زندگی با ایشان بودم و خاطرات زیادی داشتیم، زمانی که ایشان را برای غسل دادن بردند و ما برای وداع و برای آخرین بار خواستیم که ایشان را ببینیم، وقتی کفن ایشان را باز کردند و چهره‌شان را دیدم و زمانی که به گوشه همراهم نگاه کردم دقیقاً ساعت ۳

و در همه کارها به من انگیزه می داد. ما دو سه تا کار قبول کرده بودیم و نگران بودیم که نتوانیم از پس آن بر بیاییم؛ ولی با انگیزه‌ای که نشان می داد که می توانیم و حتماً از پیش برمی آیم و همیشه مراقب بود که کار زمین نماند و به من گفت که قول می دهم که همیشه کنار تو باشم، بعد از فوت ایشان با خودم گفتم که خیلی نامرد بودی، به من قول داده بودی؛ ولی چرا زیر قولت زدی؛ ولی باتوجه به صحبتی هایی که آقای خسرو پناه داشتند که ایشان بعد از فوتش در کنار ماست، قطعاً روی قولش هست و اینکه می گویند فرج نژادها به وجود می آید به خاطر قولی که داده و قولش را زیر پا نخواهد گذاشت، بعد از فوت ایشان هم با اینکه این ها را می دانستیم باز هم چیزهایی دیدیم و شنیدیم که واقعاً برای من عجیب بود؛ مثلاً خانم جوراب فروشی پشت مؤسسه ما بود که گاهی از پنجره نگاه می کردم حسین پیش آن خانم می رفت و جوراب می خرید.

برخلاف خیلی از نهادها و سازمان ها که قدر ایشان را نمی دانستند، شاگردان استاد قدر ایشان را می دانستند و این تعریفات فقط برای این که فوت کردند نیست، بلکه به خودشان هم می گفتیم که ما نان اخلاص تو را می خوریم و این اخلاص توست که به کارها برکت داده است؛ ولی ناراحت می شد و می گفت نه این چه حرفی است، بچه ها هستند که زحمت می کشند، بنده دو سه ماه قبل برای آخرین بار به ایشان گفتم که من می دانم این اخلاص، زحمت و دغدغه‌ای که تو داری کار ما را پیش می برد و از ایشان تشکر کردم و امروز خوشحالم که حداقل این کار را انجام دادم.

بچه می رفت و شأن آن ها را حفظ می کرد، آن خانم حتی گفت همسایه های ما هم عزادار هستند؛ چون به همسایه های ما هم کمک کرده و پول جمع می کرد و برای ما وسایلی که نیاز داشتیم را می خرید و حتی بچه اش مریض بوده و قول داده بود که بیاید و به او کمک کند. پرسیدم آخرین بار کی ایشان را دیدید که گفت چند روز قبل از فوتشان؛ چون که همسایه ما مریض است و کرونا گرفته است، آقای فرج نژاد پرسید که چرا او را به دکتر نمی برید که گفته بودند پول نداریم، آقای فرج نژاد گفته بودند که من هزینه ایشان را می دهم و قرار بود چند روز بعد بیایند و او را به دکتر ببرند؛ اما ایشان فوت می کنند و جالب اینجاست که همان موقع شماره یکی از بچه ها را می دهد و می گوید که اگر من نبودم به او زنگ بزنی و من به او سپردم که به شما کمک کند، انگار که می دانست می خواهد برود. این یکی از صد نمونه‌ای بود که من خدمت شما عرض کردم و بعدها فهمیدم که یک نفر از سیستان و بلوچستان تماس گرفته بود و متوجه شدم که ایشان بخشی از درآمدشان را کمک می کردند، این فقط کمک مالی است؛ ایشان از نظر معنوی هم به افراد مختلف کرده بود که ما کم کم فهمیدیم که شخصی تماس گرفته و گفتند که فلان شخصیتی که فوت کرده، به ما کمک می کرده و ما پرسیدیم چه کمکی که گفتند که کتابی را می نوشتم چند ساعت از وقتشان را برای من گذاشتند و به من کمک کرد و اتفاقاتی

اتفاقاً یکبار بیرون بودیم که به من گفت که منتظر بمان من یک جفت جوراب بخرم، من پرسیدم مگر چند جفت جوراب می پوشی؛ ولی خوب می دانستم که برای کمک این قدر جوراب می خرد، اتفاقاً دو سه روز پیش رفتم پیش خانم جوراب فروش، می خواستم ببینم که چه می گوید و آیا آقای فرج نژاد را می شناسد که از ایشان جوراب می خرید و به او بگویم که فوت کرده و برای او دعا کند؛ تا رفتم و قبل از اینکه من شروع کنم، گفت که دیدی آقای فرج نژاد هم فوت کرد و رفت، به او گفتم مگر تو فرج نژاد را می شناسی؟ گفت اختیار داری من آقای فرج نژاد را کامل می شناسم، گفتم شما چطوری ایشان را می شناسی؟ گفت آقای فرج نژاد با زن و بچه اش به خانه ما می آمدند، حتی اسم بچه هایش را آورد، گفتم برای چه؟ مگر رفت و آمد داشتید؟ گفت بله برای من کولر و بخاری و وسیله خریده، یک روز هم بچه ام مریض بود که ماشین گرفت و بچه مرا به دکتر برد که من شک زده شدم و در ذهنم مرور می شد که ایشان کی وقت می کرد و اصلاً کی می آمد، وقتی که تا ۱۰ شب اینجا بود و چقدر روشنفکر که با زن و

را چطور به کار تبدیل کنیم که بتوانیم به مردم خدمت کنیم، این کار سختی است؛ ولی چون تخصص حسین در حوزه‌های مختلف بود خیلی کمک کرد، مخصوصاً به من که در بعضی از جاها مسئولیت اجرایی داشتم. خیلی مواقع من می‌گفتم مبانی این صحبتی که می‌کنید و این راه حلی که به من می‌دهید از کجاست که خیلی مسلط مبانی بحث‌های فلسفی، اقتصادی، دینی را می‌گفتند که این هم یک ویژگی خاص ایشان بود.

چهار پنج ماه پیش بود که ما با ایشان یک نقشه ۱۰ و ۴۵ ساله نوشتیم و خدا را شکر می‌کنم که این طرح و نقشه را با ایشان نوشتیم؛ چون به ما کمک کرد تا بدانیم که در مسیر آینده مان قرار است چه کاری انجام بدهیم و یک مسیر مشخص و خوبی را برای خودمان مشخص کردیم و امیدوارم بتوانیم این مسیر را پیش ببریم و حداقل اینکه انگیزه بنده برای پیش بردن این مسیر چندین برابر شده است و مطمئنم انگیزه شاگردان و همکاران ایشان هم همین‌طور است و یقین دارم حکمت خدا بوده که این اتفاق بیفتد و یک تلنگری برای همه دوستان و شاگردان و همکاران ایشان باشد.

ایشان در موضوعات مختلف عمیق می‌شد، با اینکه تخصص خاص خودشان را داشتند و در حال حاضر کم پیش می‌آید که فردی در موضوعات مختلف تخصص داشته باشد و حسین فرج‌نژاد این‌گونه بود و من با خیال راحت او را جایی می‌فرستادم که روان‌شناسان، فیلسوفان، اقتصاددانان و یا اصحاب رسانه بودند یا همه افراد فکر می‌کردند که تخصص ایشان در همین رشته است و بعداً به بنده بازخورد می‌دادند که ایشان فلان تخصصشان را کجا گرفته است و اگر می‌گفتیم که رشته ایشان این نبوده تعجب می‌کردند.

باتوجه به اهمیت سینما در سال ۸۲ بود؛ یعنی ۱۸ سال پیش که این دغدغه کمتر در فضای دینی مطرح بود، ایشان در این حوزه جدی بود و خوشحالم توانست در عرصه سینما قلم بزند و توانست خیلی از ایده‌هایش را در کتاب‌هایش بیاورد و اگر به قلم ایشان نگاه کنیم، می‌بینیم که ایشان با نگاه تمدنی، غرب‌شناسی و دشمن‌شناسی به سینما نگاه می‌کند و ما واقعاً این‌طور فردی را نداشتیم، شاید بتوان کتاب آینه جادوی شهید آوینی را به کتاب‌های آقای فرج‌نژاد تشبیه کنم و اگر لقب آوینی دوم را بعد از انقلاب در حوزه سینما به ایشان بدهیم بجاست و شور، هیجان و ذوقی که در کتاب‌هایشان می‌بینیم، دقیقاً مثل شهید آوینی است که چگونه هم نکات مثبت را می‌دید و هم نقل می‌کرد و هم منصفانه صحبت می‌کرد و باتوجه به اینکه من همه کتاب‌های آوینی و فرج‌نژاد را خوانده‌ام و همین‌طوری حرف نمی‌زنم و واقعاً لقب آوینی دوم شایسته ایشان است.*

از این قبیل که فرصت نیست همه را بازگو کنم.

ویژگی‌های علمی استاد

من اگر بخواهم فارغ از این خاطرات و ویژگی‌هایی که از ایشان گفتم چند نکته را هم مطرح کنم، دوست دارم در فضای علمی یکی دو نکته را بگویم. آقای دکتر فرج‌نژاد بسیار زمان‌شناس بود و به موضوعات روز زندگی خود دغدغه داشت، شاید ما بگوییم که فلان جا یک اتفاقی در کشور افتاده و نسبت به آن بی‌تفاوت باشیم، فقط غصه بخوریم؛ ولی حسین فرج‌نژاد کسی بود که فقط غصه نمی‌خورد و سریع به من زنگ زد و می‌گفت که آقای اسماعیلی فلان جا فلان اتفاق افتاده است، بیاید منزل ما تا امروز راجع به آن صحبت کنیم، دغدغه و زمان‌بندی کار، خیلی برای ایشان مهم بود که جلسه می‌گرفتیم و با همدیگر درمورد آن دغدغه‌ها صحبت می‌کردیم، مخصوصاً موضوعات مختلفی که در این ۴ سال که ۲۴ ساعته باهم بودیم و خیلی بیشتر این‌ها را مطرح می‌کردیم و یک نکته که خیلی برای من خوب بود که ما همدیگر را خوب می‌فهمیدیم؛ یعنی تلاش می‌کردیم کارهایی که قبول می‌کنیم به این صورت باشد که فقط در بحث تئوری نباشیم و در حوزه عمل و میدان هم باشیم و آن‌ها را به هم وصل کنیم؛ چون وصل شدن این دو تا به هم خیلی برای ما مهم بود، خیلی از جلساتی که ما گرفتیم این بود که این بحث تئوری

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین سید مجتبی سید سلیمانی

استاد حوزه و دانشگاه و کارشناس سواد رسانه

در باره شخصیت مرحوم استاد فرج نژاد

هدف شناسی و شورآفرینی استاد فرج نژاد



بعد از جلسه ایشان نزد من آمدند، من پیش خودم گفتم الان شاکی می‌شوند که چرا نگفته‌ام آیت‌الله تهرانی؛ ولی به من گفتند که آقا چرا اسم بنده را بردید؟ مگر من با بقیه چه فرقی داشتم و گذشت تا دیروز در مجلس برگه‌ای به دست من رسید که شهردار تشریف آورده‌اند، من نمی‌دانستم که شهردار مهندسی‌شان را گرفته‌اند و حواسم نبود، گفتم که شهردار عزیز آقای فلانی تشریف آوردند؛ بعد از جلسه مرا خواستند و گفتند که رئیس دفتر شهردار آمده، من گفتم چه شده که گفتند ای بی‌ادب بی‌زاکت تو هنوز نمی‌فهمی مهندسی یعنی چه؟ گفتم آقا بی‌بخشید من حواسم نبود و کلی حرف زدن و رفتند. من از منبری پرسیدم که الان ناراحت شده‌اید؟ گفتند که من ناراحت شدم از این که عده‌ای از بزرگان و مراجع آن‌قدر خاضع هستند که یک عده احساس بزرگی می‌کنند، وقتی که یک فرد و شخصیتی که قاضی القضاات می‌شود در مقابل کسی که ۶ کلاس درس خوانده و کسانی که در این دنیا اصلاً درسی نخوانده‌اند و با مدرک صحبت می‌کنند، آن موقع یک جلوه می‌شود، به آقای فرج‌نژاد عرض می‌کردم که حسین جان چرا نمی‌خواهی فلان جا مطرح شوی؟ گفتند آقا سید من وقتی مطرح شوم باید ادب کنم، اجازه بدهید من فردا بروم در همایش شرکت کنم و بعد همایش بازخورد همایش را بگیرم، ایشان به همایش رفتند و سخنرانی داشتند که اتفاقاً خیلی هم خیلی ساده رفته بودند. وقتی که جلسه تمام شده، مسئولان آنجا به من زنگ زدند که این آقا کیست؟ گفتم چطور؟ گفت ما برای دعوت دو تا از آقایان پول هواپیما و کلی تشریفات آماده کرده بودیم تا آمدند پانزده دقیقه صحبت کردند؛ اما این آقایی که تشریف آوردند فقط پنج دقیقه سخنرانی کردند؛ ولی وقتی که پایین رفتند همه این‌ها احساس پوچی کردند، آقایانی که کلی اسم دکتر و استاد دانشگاه را به خودشان چسبانده بودند با این آقایی که پنج دقیقه صحبت کرد، خیلی متفاوت بود.

دنیا به چشم حسین فرج‌نژاد نمی‌آمد

چندین بار به ایشان عرض کردم که آقای فرج‌نژاد شما را به هیئت علمی المصطفی و دانشگاه ملی فلان جا دعوت کردند، چرا بعضی از جاها را دوهفته رفتید بعد رها کردید؟ آخرین دعوتشان هیئت علمی بود که حدود سه ماه پیش به ایشان دعوت‌نامه داده بودند و ایشان رفتند؛ ولی نمانده بودند که ظهر بود و از همان مرکز به من زنگ زدند که به آقای فرج‌نژاد بگویید به مرکز ما بیایند ما به ایشان نیاز داریم، اگر مشکل حقوق دارند و بیشتر می‌خواهند ما جور دیگر جبران می‌کنیم.

بنده به ایشان زنگ زدم و گفتم که حسین جان چرا فلان جا را رها کردی؟

بسیار عجیب است زمانی که آقای محمدحسین فرج‌نژاد از بین ما رفت، تمام آنچه امیرالمؤمنین در فراق شخصیتی چون اباذر یا مقداد بیان کردند را بتوان در این کلام امام و در احوال ۱۴۰۰ سال بعد لمس کرد، شخصیتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از آن یاد می‌کنند، چند خصوصیت دارد: «وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَغُرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»^۱ که می‌فرماید: «می‌دانی چرا در چشم من علی این‌قدر عظمت پیدا کرده است؟ به خاطر اینکه دنیا به چشمش نمی‌آمد والله، بالله، تالله.» امیرالمؤمنین شخصیتی بود که در کلامش نیازی به بزرگ‌نمایی نداشت؛ چون دلیر بود و کوتاه و مختصر، اوج یک فاجعه و عظمتی را در یک حقیقت بازگو می‌کرد.

خضوع استاد فرج‌نژاد

ما در دنیای زندگی می‌کنیم که برای مردم ارزش دارد، اگر به فلان آقا دکتر نگویند در فلان جلسه نامه می‌نویسد که چرا این خطا را انجام دادید. در مشهد جایی منبر بودم که منبری بنده خدا از بزرگان بود، وقتی پایین آمد دیدم که خیلی ناراحت است، گفتم که حاج‌آقا چه شده، چرا ناراحتی؟ گفتند که چند وقت پیش در همین مسجد ختمی داشتم و یکی از بزرگان مرحوم میرزاچواد آقای تهرانی به ختم آمده بودند، من ایشان را نشناخته بودم؛ برگه‌ای به من دادند که آقاچواد تهرانی به مجلس آمده و من هم گفتم خدا رحمت کند گذشتگان را، علما تشریف دارند حاج‌آقا تهرانی هم تشریف آورده‌اند،

آمریکاشناسی کوتاهی نکنید و آمریکا را به مردم بشناسانید و وقتی صحبت های آقا تمام شد، پیرو این نکته ای که آقا فرمود خیانت های آمریکا را بگویید من خیلی اصرار داشتم کتابی نوشته شود، گفت این کتاب اگر چاپ شود، سندهای جنایی و آمریکا است و آقا خوشحال می شوند و ما ۱۳ آبان این کتاب را پخش می کنیم و بنرها را هم می زنیم و که اتفاقاً چند تا از بچه ها هستند که رفته بودند بنر بزنند، آن ها را گرفته بودند.

یادم است همان موقع آقای فرج نژاد به من زنگ زدند و گفتند من آمده ام فلان جا برای چاپ بنر و بنر زیر چاپ است و میچ من را گرفتند، گفتم بلند شو بیرون.

گفت چرا؟ گفتم الان وقتش نیست، در این دولت حضرت آقا چند نفر بصیر نیاز دارد که بدون سروصدا و بدون دعوا کار کنند و وقتی این کتاب ها چاپ شد و پخش شد و بنرها در شب سیزدهم آبان در سطح قم زده شد، برای این کار ما رفتیم با شهردار و مسئولین و عده ای از مراجع صحبت کردیم و این کار را انجام دادیم، ایشان اصرار داشتند که ما به دیدن مراجع برویم و به من گفتند که چون شما ملبس هستید، خیلی بهتر است.

خدمت آقای نوری همدانی و بسیاری از عزیزان رفتیم که بعد آقایان هم در سخنرانی های ایشان این موضوع را مطرح کردند، خوب اگر آقای فرج نژاد هم منتظر می ماند تا بودجه بیاید، نظر یک عده ای هماهنگ باشد، شاید نان به نرخ روز باشد و شاید نباشد؛ اما ایشان گفتند که

گفت: «به تو هم زنگ زدند؟» گفتم که بله، گفت: «تا الان چهارمین نفری هستی که به من زنگ می زنی.» گفتم چرا، چه شده؟ گفت سید نگفتند که مشکل دنیاست، سید تو شاهدی من هیچ وقت غم دنیا رو نخوردم. گفتم بله شاهدم؛ ولی حقوق خوبی می دهند، گفت سید جان من باید ۲۹ ساعت در هفته آنجا وقت بگذارم، هرچه در این هفته فکر کردم که اگر این ۲۹ ساعت را من برای ایتم آل محمد وقت بگذارم، امام زمان خوشحال تر می شود و اینکه زندگی من باید شبیه بقیه بگذرد. گفتم چطور گفتند من چند تا طلبه خارجی دارم که مبلغان خیلی خوبی هستند و من این دو سه هفته که به این مرکز رفتم از این طلبه ها ماندم و کلی از کارهایم زمین مانده حتی یکی از آن ها آمده گریه کرده که من باید برگردم به کشورم، شما برای ما خیلی مؤثر بودی و وقتی که به من جواب نمی دهی باید بروم، من هرچه فکر کردم و حساب کردم، دیدم حجت شرعی ندارم که آنجا بمانم. خیلی عجیب است یا امیرالمؤمنین شما می فرمایید چون دنیا به چشم نمی آمد، برای شما عزیز بود، دنیا به چشم حسین فرج نژاد نمی آمد.

مطیع فرمان رهبری

در هرکاری که ما ورود کردیم، اصلاً منتظر هیچ ارگانی نبود که پول بیاید، یادم است شب ۱۳ آبان به من زنگ زد که آقا سید می توانم شما را ببینم؟ گفتم بله من فلان جا هستم، گفت که من الان حرم هستم و درس دارم یا شما بیای جایی یا من بیایم سمت شما، گفتم وسیله داری گفت نه وسیله ندارم، گفتم من میایم دنبالت؛ اما حسین جان می خواهی جلسه دوفترة باشد یا چند تا از بچه ها هستند با من بیایند، گفت نه همه بچه ها را هم با خود بیاورید که همگی رفتیم. تقریباً هفت تا از طلبه های فاضل بودند که ما هم کنار آن ها انجام وظیفه می کردیم، آقای فرج نژاد گفتند که خبر دارید دولت قرار است اجازه ندهد بنرهای ۱۳ آبان را بزنیم؟ گفتم نه، گفتند که من خبری دارم، قطعاً می خواهند ۱۳ آبان امسال خبری نباشد؛ چون آقای روحانی تازه رئیس جمهور شده بود و بعد از ده سال آن فیلم مربوط به حضرت آقا وقتی نسبت به آن بحث آقای هاشمی اشاره می کند، پخش شد و آن ها شمشیر را از روکشیده بودند، نه آرام آرام بخوانند خط بکشند.

آقای فرج نژاد گفت که آن ها رسماً می خواهند ۱۳ آبان را زیر پا بگذارند و حضرت آقا هم قطعاً به این امر راضی نیست. گفتم فکر تو چیست؟ خدا می داند، آقای فرج نژاد نگاهش و گوشش به لب های آقا بود، گفت آقا در آخرین سخنرانی اش چند نکته فرمودند؛ یکی از نکته های این بود که نسبت به

بسیار هم مؤثر بود و جالب است وقتی بزرگی از تهران تشریف آورده بودند و شروع کردند به نقد کردن تکه به تکه پاراگراف‌های این کتاب؛ مثلاً صفحه ۲۲ مطلبی داده بودند راجع به جنگ نرم که می‌گفتند این مطلب باطل است که آقای فرج‌نژاد پرسیدند که چطور می‌گویید باطل است و لپ‌تاپ را آورد، هاردش را باز کرد و شروع کرد به دفاع کردن که صدای آن شخص نقد کننده هم پایین آمد و ایشان گفتند که آقای دکتر من تصور می‌کنم که اگر کتاب «جنگ رسانه‌ای» دبل جیمز را خوب خوانده باشید می‌دانید که من این کتاب را چگونه نوشتم؛ ولی اسم دبل جیمز هم به گوش آن آقا نخورده بود.

چندین بار به ایشان عرض کردم که آقای فرج‌نژاد شما را به هیئت علمی المصطفی و دانشگاه ملی فلان جا دعوت کردند، چرا بعضی از جاها را دوهفته رفتید بعد رها کردید؟ آخرین دعوتشان هیئت علمی بود که حدود سه ماه پیش به ایشان دعوت نامه داده بودند و ایشان رفتند؛ ولی نمانده بودند که ظهر بود و از همان مرکز به من زنگ زدند که به آقای فرج‌نژاد بگویید به مرکز ما بیایند ما به ایشان نیاز داریم.

جلسه که تمام شد ایشان گفتند من این کتاب را دارم کتاب قطوری است و دو سه ماه پیش ترجمه شده است؛ اما این آقا هنوز این کتاب را نخوانده است، پس سید کار ما سخت شده است. گفتم چرا؟ گفت به خاطر اینکه عده‌ای پرچمدار شدند که از نظر فنی اطلاعات پایینی دارند، گفتم خب ما چه کار کنیم؟ گفت که شما یک لطفی کن و زحمت بکش صحبت کن تا ما به این‌ها اطلاعاتی بدهیم و به روزشان کنیم تا بنویسند.

گفتم به نام آن‌ها نوشته بشود؟ گفت بله به نام آن‌ها چرا به نام ما؟ یکی از آن سه نفری که از تهران آماده بود، گفت که آقا می‌شود ما جلسه بعدی هم داشته باشیم؟ گفتم حتماً که گفتند لطفاً آقای فرج‌نژاد هم حضور داشته باشند. گفتم چشم و به آقای فرج‌نژاد گفت ما می‌خواهیم شما هم باشید که گفتند خیلی خوب است؛ اما بهتر است کمی اطلاعات به آن‌ها بدهیم و کل هاردش را تحویل آن‌ها داد که من خیلی ناراحت شدم و گفتم چرا وقتی ۵۰۰ تا مقاله داخل این هارد است؟ گفت که اصلاً اهمیت ندارد ما قرار است برای امام زمان کار کنیم و مهم نیست که به نام چه کسی باشد؛ اما من در دانشگاهی درس خواندم و مقاله‌ای نوشتم به استاد دادم و گفتم استاد این مقاله را مطالعه کنید، اگر موردی هست به بنده بگوییم که گفت اگر اسم من در کنار این مقاله باشد من این مقاله را مطالعه می‌کنم.

صفت دکتر و PHD برای آقا محمدحسین فرج‌نژاد کم بود، برای کسی که شب

بینیم آقا چه می‌گوید و نظر آقا چیست که بعد از ده سال امروز صداوسیما زمینه و شرایط می‌بیند و آن فیلم را پخش می‌کند و آن هم سه مرتبه یعنی ما ۱۰ سال بعد باید بفهمیم که خیانت‌ها کجا بوده و ۱۰ سال بعد ناراحتی رهبرمان را بینیم، چرا؟ چون جامعه کشش ندارد.

طلبه مجاهد

سال ۹۲ که دولت جناب روحانی آمد روی کار، لیستی از ۷۰ نفر از اساتید که ممنوع‌التدریس در دانشگاه‌ها شده بودند به ما دادند، از جمله این بزرگوار. ما را جایی دعوت کردند و گفتند نمی‌شود که ایشان حضور داشته باشند، من به دو نفر از حراست زنگ زدم و گفتم که ایشان از نظر حراستی مشکلی ندارند؛ اما چرا باید منع باشد؟ گفتند چون خیلی از اساتید هستند که اجازه ندارند در دانشگاه تدریس کنند و خیلی از اساتیدی بودند که در این ۸ سال در دانشگاه از آن‌ها استفاده‌ای نشد که خوب هم شناخته بودند؛ چون نمی‌گفتند ایشان یک طلبه ناشناخته است، می‌دانستند که محمدحسین فرج‌نژاد شخصیتی است که وقتی حرکت می‌کند یک‌به‌یک طرف‌ها را بیدار می‌کند و اگر به دانشگاه بیاید کما اینکه در سال ۸۸ بسیار مؤثر بود و کتاب جنگ نرم که در هیئت علمی دانشگاه نوشته شد که ما در زیرزمین نهاد برنامه داشتیم، یکی از پایه‌گذاران نوشتن کتاب «ساختار سواد رسانه‌ای» که بعداً تدریس شد، جناب آقای فرج‌نژاد بود که

و روز نمی شناخت. ساعت ۲ نصف شب به من زنگ زد گفت که بیداری گفتم بله، پرسید قم هستی گفتم همین الان رسیدم گفت می توانی چند دقیقه ای بیایی پردیسان منزل ما؟ گفتم چرا گفت که یک زحمتی برای شما دارم. رفتم، او گفت که شما قرار است دوازده دیگر فلان جا سخنرانی داشته باشی؟ گفتم بله سخنرانی دارم گفت سید یک مقاله ای دارم که هنوز چاپ نشده این را ببر آنجا ارائه بده؛ ولی فایلش را ندهید، گفتم حسین حالت خوب است؟ تو می دانی من جلسه دارم به فکر منی و متن نوشته شده و چاپ نشده را قبل از اینکه من بخواهم، دودستی به من می دهی؟ گفت مهم نیست شاید بیان شما از بیان من بهتر باشد و وقتی تو این کار را انجام دهی انگار فرج نژاد تکثیر شده است، آن موقع من معنا ندارم و کار امام زمان هم راه افتاده است.

اربعین بود می خواستم بروم کربلا، وقتی که حسین را دیدم گفت که بنشین یک روضه ای برای من بخوان روضه اش را که خواندم گریه اش را که کرد، گفتم که محمدحسین بیا برویم. گفت به خدا دلم برای امام حسین پر می کشد؛ ولی سید این کارها روی زمین مانده من می ترسم، اگر تو به جدت ابا عبدالله شهادت می دهی که من به کربلا بیایم امام حسین از من راضی باشد حاضرم بیایم؛ اما می ترسم که کار شیعیان روی زمین بماند و من شرمند سیدالشهداء بشوم، حرف ها که تمام شد یک جمله گفتم که حسین فرج نژاد من تو را نفهمیدم یا من نمی فهمم یا شما متوجه نشدید که دنیا چیست، ول کن برادر من، بیا برویم. گفت که من می ترسم روزی امام حسین بر من وارد شود و من حرفی برای گفتن نداشته باشم، گفت سید تو راحتی برو...

قدرت کرم و بخشش استاد فرج نژاد

من وقتی به حکمت ۲۸۹ نهج البلاغه نگاه می کردم، امام علی (ع) چند نکته فرمودند که بسیار زیباست. حضرت می فرماید که او کسی بود که شکمش بر او سلطان نبود. حسین فرج نژاد زخم معده داشت و یکی از دلایل زخم معده اش این بود که واقعاً متوجه زمان نمی شد؛ چون وقتی درگیر کار بود به او می گفتیم برای ناهار چه خوردی؟ می گفت که چیزی نخوردم، بهش گفتم من صبح اینجا بودم، رفتم، اومدم تو هنوز اینجایی با این بچه ها صحبت می کنی و هنوز چیزی نخوردی؟ مثلاً ما جلسه داشتیم به او می گفتیم آگه برنامه ناهار است، ما بیاییم اگر برویم غذا بخوریم بعد بیاییم که می گفت نه برنامه ناهار هست، وقتی که ناهار می خوردیم و می گفتیم فاکتور را بده می گفت که من دیدم اگر بروید و برگردید ۴ ساعت طول می کشد، ناهار را من گرفتم، بعد می گویند چرا او از موتور استفاده می کرد.

حسین فرج نژاد یک سلطان بود، می گویند نبینید چه کسی پول دار است، بلکه ببینید چه کسی پادشاه است، حسین فرج نژاد پادشاه ما بود، پادشاه کسی است که قدرت کرم بخشش دارد، نه کسی که نامش کریم است؛ ولی هیچ کرمی ندارد. روز ۱۳ آبان بود یک سری مطلب بود که باید چاپ می شد و آمد گفت آقا سید بفرستیم برای چاپ اندازه ۳۰ هزار تومان. گفتم چرا ۳۰ تومان؟ گفت چون من الان همین قدر دارم، گفتم خب منم ۲۰ تومان می گذارم گفت آن دیگر جیب شماست؛ اما من همین ۳۰ هزار تومان ته جیبم هست.

لطف خدا بود که ایشان تسلط کامل بر زمان داشت و از زمانش استفاده می کرد و لطف خدا بود که ایشان اطلاعات بالایی داشت؛ چون مطالعه اش زیاد بود. با یکی از آقایان در حرم حضرت معصومه قرار داشتیم، وقتی نشست سه جلد کتاب عبری تازه ترجمه شده آورد و شروع کرد به صحبت که این کتاب تازه ۳ هفته است که ترجمه شده، این مطلب را نگاه کنید چقدر جالب است! گفتم حسین جان ما اینجا می خواهیم دو دقیقه در مورد فلان برنامه صحبت کنیم، گفت که شما اصلاً این کتاب را نخوانید؛ ولی یکجا گوشه ذهنتان این را حک کنید.

خصوصیات و اخلاقیات دکتر حسین فرج نژاد

۱. اخلاص
۲. بصیرت
۳. مجاهدت

عقب هستیم و خودم را موظف می‌دانستم که حداقل دو یا سه جلسه دیگر او را ببینم و بال و پر پیدا کنم.

یک نکته خیلی مهم این است که خدا می‌داند یکبار نشد ما در یک جلسه بنشینیم و در اندرون یا بیرون جمله‌ای گفته شود که آقای فرج‌نژاد بخواهد یک میلی‌متر خودش را از نظر علمی و فرهنگی بالاتر بداند.

روزی به من زنگ زد و گفت که من دیشب در یزد با یک سری اساتید جلسه داشتم، شما باید به آنجا بروی و سخنرانی کنی، مسئول دانشگاه به من زنگ زد و گفت آقای فرج‌نژاد دیشب اینجا بودند و آن قدر از شما تعریف کردند که ما احساس می‌کنیم دو سه جلسه را باید با شما باشیم. من به حسین زنگ زدم گفتم که من در آن دانشگاه چه باید بگویم؟ گفت مقاله بحث اسلام و آمریکایی خیلی خوب است. خب اول راه را ایجاد کرده و گفته فلان استاد در قم است، بعد به من زنگ می‌زند و محتوا را هم خودش تعیین می‌کند.

لطف خدا بود که ایشان تسلط کامل بر زمان داشت و از زمانش استفاده می‌کرد و لطف خدا بود که ایشان اطلاعات بالایی داشت؛ چون مطالعه‌اش زیاد بود. با یکی از آقایان در حرم حضرت معصومه قرار داشتیم، وقتی نشست سه جلد کتاب عبری تازه ترجمه شده آورد و شروع کرد به صحبت که این کتاب تازه سه هفته است که ترجمه شده، این مطلب را نگاه کنید چقدر جالب است! گفتم حسین جان ما اینجا می‌خواهیم دو دقیقه در مورد فلان برنامه صحبت کنیم، گفت که شما اصلاً این کتاب را نخوانید؛ ولی یکجا گوشه ذهنتان این را حک کنید.

گفتم برادر من دو جلسه اضافی می‌گرفتی، دو تا سه هزار تومان در جیب خودت بود. گفت شما اشتباه می‌کنی، هر کلامی اثری دارد، شما که صحبت می‌کنی، آثاری از زبانت جاری می‌شود که شاید در زبان من حسین فرج‌نژاد نباشد، شب به خانم گفتم این چه جور آدمی است؟ آن رفیقمان خیلی مراقب است اگر جلسه‌ای دعوت‌مان می‌کند، به دنبال پورسانت علمی است، این آدم اصلاً نمی‌فهمد چه کار می‌کند و دوست دارد برای امام زمان بدود و زمان و مکان را نمی‌شناسد.

روحش شاد برای ما سخت است؛ ولی بدانید اعتبار طلبی به هیچ‌عنوان در وجود او نبود؛ ولی اعتباربخشی تا دلتان بخواهد در او وجود داشت.*

پی‌نوشت

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.

۲. سوره مائده، آیه ۵۴.

۳. زیارت عاشورا.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲

این آیه را یادداشت و تدریس کنید، کما اینکه بارها تدریس شده است، یک شب ایشان به من گفتند اگر این آیه برای من و زن و بچه‌ام در زندگی اجرا شود من سرفرازم، دو ساعت زمان گذاشتم تا این آیه تفسیر شود، در همین حین پسر کوچک ایشان آقا علی‌رضا آمد و گفت بابا من شکلات می‌خواهم که گفتند شکلات می‌دهم؛ ولی به شرطی که به عمو سید بگویی اگر اسرائیل دستت آمد، با او چه کار می‌کنی؟ آن بچه هم سریع یک نقاشی آورد و در نقاشی‌هایش یک پرچم کشیده بود و شکل‌های عجیب و غریبی هم روی آن، گفت این من و بابایی هستیم که اسرائیل را له می‌کنیم. به او گفتم من شنیده بودم: «إِنِّي سَلَّمُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»^۳ ولی این‌گونه ندیده بودم، گفت این بچه‌ها باید در خانه نقاشی بکشند و جایزه بگیرند و در نقاشی باید برائتشان را بگویند و اگر برائتشان را در نقاشی پیاده نکنند؛ یعنی فرج‌نژاد بد کرده و کوتاهی کرده است.

۴. هدف‌شناسی

۵. شورا فرینی

هرکجا می‌رفت یک عده با او حرکت می‌کردند؛ چون همیشه وقتی حسین را می‌دیدیم، من طلبه یقین می‌کردم که

سخنرانی دکتر محسن محمدی

استاد حوزه و دانشگاه

در رابطه با ویژگی های علمی و سیره عملی دکتر فرج نژاد

حسین، سرشار از سلامت نفس بود



می‌گفت که چرا به من این کلمات را اختصاص می‌دهید، من استاد نیستم، هیچ چیزی نیستم و به خاطر این تواضع گاهی اوقات آن‌طور که باید و شاید در حق ایشان برخورد نشد و این تواضع سبب می‌شد که برخی افراد قدر و موقعیت ایشان را به خوبی نشناسند.

پشتکار غیر قابل باور

نکته سوم که قصد دارم در مورد شخصیت ایشان بدان اشاره کنم، پشتکار بسیار بالا و عجیب ایشان در کارها بود و این پشتکار زیاد گاهی اوقات غیر قابل باور می‌شد. تقریباً حدود ۲۰ سال پیش بنده با ایشان در یک دوره‌ی آموزشی بیرون از قم و در یک فضای خوابگاهی بودیم، شب که شد ایشان به خوابگاه نیامدند، فردا صبح ایشان را در کلاس پیدا کردیم؛ چون با پشتکار در کلاس فعالیت علمی را ادامه داده بودند تا شب شده بود و شب هم در کلاس خوابیده بود و فردا صبح هم دیدیم که ایشان سر کلاس هستند و این پشتکار واقعاً در همه امور و در همه کارها وجود داشت؛ همچنین لازمه‌ی کارهای پژوهشی پشتکار است و پژوهشگر کسی است که باید پشتکار زیادی داشته باشد؛ چون در کارهای علمی مشکلات و سختی‌های بسیار زیادی هست و بدون پشتکار، موفقیتی حاصل نمی‌شود.

به مباحث علمی مستند توجه ویژه داشتند

نکته بعدی که در شخصیت استاد عزیزم، جناب مرحوم فرج‌نژاد وجود داشت این بود که ما در مسائل علمی و بحثی که در خدمت ایشان بودیم، بحث مربوط به یهود بود و چون در موضوع بحث‌های یهود معمولاً مباحث بی‌ثمر و غیر علمی زیاد هست، یکی از ویژگی‌های ممتاز ایشان در موضوعات علمی این بود که به مباحث علمی مستند توجه ویژه داشتند و از حرف‌های بی‌دلیل و بی‌سند و بی‌پایه خودداری می‌کرد.

صحبت‌های ایشان همگی اعتبار علمی داشتند و اگر نکته‌ای را مطرح می‌کرد، ما مطمئن بودیم که این نکته قابل اعتماد و قابل اعتنا است، کتاب‌ها، آثار و مقالاتی که ایشان نوشتند همه کارهای مستندی هستند و شعاری نیستند و این ویژگی در بین یهودپژوهان بسیار کم است.

ویژگی دیگری که بنده کمتر در بین افراد دیده بودم که شاید حاصل اخلاص و پشتکار علمی ایشان بود، اهتمام جدی و ویژه‌ای بود که ایشان نسبت به موضوع شاگردپروری داشتند.

ایشان در اینکه افرادی را تربیت کند خالصانه و متواضعانه عمل می‌کردند

از آشنایی بنده با مرحوم استاد عزیز جناب آقای فرج‌نژاد تقریباً ۲۰ سالی می‌گذرد، باتوجه به اینکه در برخی از حوزه‌ها کارهای مشترکی باهم انجام دادیم و همچنین روابط نزدیکی در مسائل علمی داشتیم، من قصد دارم در چند بخش در مورد ایشان مطالبی را عرض کنم.

شخصیت فردی و شخصیت انسانی

یکی در مورد کلیت شخصیت فردی و شخصیت انسانی ایشان که به نظرم چند ویژگی در وجود ایشان خیلی پررنگ بود که مهم‌ترین آن‌ها اخلاص عجیب وجودی ایشان بود که واقعاً انسان می‌دید که ایشان کارها را برای رضای خدا انجام می‌دهد و واقعاً به فکر اینکه نام خودش را مطرح کند یا بخواهد کاری را برای خوشایند خودش انجام دهد، نبود و کار را برای رضای خدا انجام می‌داد، در واقع اخلاص ایشان بسیار بالا بود و این را من بارها و بارها در کارهای مختلفی که با ایشان داشتند دیدم.

ایشان بسیار متواضع بود

مورد دومی که قصد دارم در مورد این شخصیت والا صحبت کنم این بود که ایشان بسیار متواضع بود، علی‌رغم اینکه در مسائل علمی تبهر و تسلط بسیار بالایی داشتند؛ اما هیچگاه در ایشان غرور و تکبر علمی ندیدیم، بنده واقعاً از روی اعتقاد به ایشان تعبیر استاد را به کار می‌بردم و ایشان با تواضعی که داشتند این عناوین را رد می‌کرد و با شوخی

خداوند دل های مؤمنان را به سوی شهید سلیمانی آن هم به خاطر اخلاصی که داشت، متوجه کرد.»

من اگر بخواهم بگویم که از نزدیک یک نمونه ای از این موضوع را دیدم در وجود دوست عزیزمان و استاد بزرگوارمان آقای فرج نژاد بود و واقعاً سلامت نفس، سلامت مالی، سلامت اعتقادی که در وجود این فرد بود و کسانی که از نزدیک با ایشان بودند آن را درک می کنند که ایشان چقدر بازهدی که داشت اهل دنیا نبود؛ چون با این حد از کارهای علمی هرکس دیگری بود چندین برابر ایشان ثروت داشت و چندین برابر ایشان پست و مقام داشت؛ ولی خب هیچ کدام از این ها را ما در ایشان نمی بینیم؛ به خاطر اینکه که ایشان هدف والایی داشت و اهل دنیا نبود، اخلاص داشت و خداوند هم مزد این جهاد و این عظمت علمی ایشان را داد و دل های مؤمنین را به سوی ایشان متوجه کرد.*



و هیچ کوتاهی نمی کردند و علمی را که داشتند را طبقه بندی نمی کردند و خیلی با سخاوت در اختیار همه قرار می دادند و افراد زیادی را در همه دوره ها، کلاس ها، دانشگاه ها و حوزه ها در معرض دانش و یافته های خودشان قرار می دادند و هیچ بخل علمی نداشتند و از این جهت شاید بگویم که کمتر می بینیم کسی مثل ایشان باشد و این همه یادگار علمی و شاگردان علمی از خودش به جا گذاشته باشد و این نکته بسیار با اهمیتی بود که من در سیره علمی ایشان دیدم.

اخلاص و عظمت جهادی

نکته ای هم که برداشت شخصی بنده و محصول ۲۰ سال رفاقتی است که با استاد داشتم که خیلی از مسائل شخصی و خصوصی شان را با من مطرح می کرد، چه زمانی که به منزل ایشان می رفتیم و چه در مسائل و محافل علمی، واقعاً اخلاص و عظمت جهادی که ایشان داشت سبب شد که پس از مرگ ایشان این همه افراد تحت تأثیر قرار بگیرند.

نکته بعدی که در شخصیت استاد عزیزم، جناب مرحوم فرج نژاد وجود داشت این بود که ما در مسائل علمی و بحثی که در خدمت ایشان بودیم، بحث مربوط به یهود بود و چون در موضوع بحث های یهود معمولاً مباحث بی ثمر و غیر علمی زیاد هست، یکی از ویژگی های ممتاز ایشان در موضوعات علمی این بود که به مباحث علمی مستند توجه ویژه داشتند و از حرف های بی دلیل و بی سند و بی پایه خودداری می کرد. صحبت های ایشان همگی اعتبار علمی داشتند و اگر نکته ای را مطرح می کرد، ما مطمئن بودیم که این نکته قابل اعتماد و قابل اعتنا است.

به هر حال از دفتر رئیس جمهور و شخص آقای رئیسی تماس بگیرند، فرماندهان سپاه، اساتید حوزه علمیه در همه سطوح علمی، سیاسی، اجرایی و پیام های تسلیتی که صادر شد. دو تن از نمایندگان رهبری در قم و در یزد بر پیکر ایشان نماز خواندند که این ها بی دلیل نیست؛ انسان های بزرگ و انسان های خدایی این طور اثر وجودشان در هستی نمود پیدا می کند و این طور دل ها و قلوب به سوی آن ها جذب می شود.

شاید ما شهید عزیز، حاج قاسم سلیمانی را از نزدیک ندیده ایم و اتفاقاتی که بعد از شهادت ایشان افتاد را درک نکردیم؛ آن جمعیت، آن تحولات و ابزار احساسات و واکنش ها را دیدیم که مقام معظم رهبری فرمودند: «جهاد بزرگی که شهید سلیمانی انجام داد، عظیم بود و مزد جهاد هم عظیم بود و





سخنرانی **حجت الاسلام والمسلمین**

دکتر احمد حسین شریفی

عضو هیأت علمی و معاون پژوهشی

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

در باب رحلت استاد فرج نژاد

یک مرد مخلص و جهادی با تفکر استراتژیک

فرج نژاد و خانواده‌شان به آن شیوه مظلومانه رحلت کردند و ما را تنها گذاشتند و تفکر انقلابی و جهادی و نیروهای جهادی را تنها گذاشتند.

امیدوارم که خداوند متعال به اخلاص آن مرد بزرگ برکت بیش از پیش عطا کند و شاگردان و دوستان ایشان و همراهان ایشان پرنرزی تر و پربرکت‌تر آن راه ادامه دهند و امیدوارانه‌تر آن مسیر را توسعه دهند که شادی روح آن بزرگ در قطعاً در همین است، خداوند متعال روح مطهر آن مرد بزرگ علمی و جهادی مخلص و خانواده محترم و فرزندشان را با اولیا الهی محشور کند و به ما هم توفیق دهد که راه آن مرد بزرگ را با قدرت و استقامت و قوت ادامه دهیم.*

متأسفانه آشنایی بنده با استاد فرج نژاد اندک است آن‌گونه که باید و شاید نتوانستم از ظرفیت‌های علمی و اخلاقی و معنوی این مرد بزرگ استفاده کنم، شاید چهار یا پنج جلسه بنده توفیق داشتم که در محضر ایشان باشم و گفتگویی داشته باشم و حقیقتاً از اخلاقیات شاخص ایشان این بود که هرکسی در اولین مواجهه با این مرد بزرگ متوجه می‌شد که به معنای واقعی کلمه با یک مرد خاکی یک مرد مخلص یک مرد جهادی و یک تفکر استراتژیک مواجه است علی‌رغم خاکی بودن سادگی و تواضع فوق‌العاده‌ای که داشت و خود را چیزی به حساب نمی‌آورد اما یک تفکر استراتژیک و راهبردی داشت در هر موضوعی که وارد گفت‌وگو می‌شد جنس حرف‌هایشان متفاوت بود در این پنج جلسه‌ای که بنده توفیق داشتیم در مؤسسه امام خمینی و در مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما قم محضر ایشان باشم این‌گونه احساس کردم و حقیقتاً از رحلت این مرد بزرگ و رحلت مظلومانه ایشان متأثر شدم حتی قبل از اینکه متوجه بشوم این حادثه مربوط به ایشان است و زمانی شنیدیم این چنین تصادفی در قم رخ داده گویا یک بخشی از قلبمان تکان خورد.

حقیقتاً گویا یک مصیبتی بر قلب ما وارد شد که احساس کردیم یک حادثه غیرعادی رخ داده لذا دائماً این اتفاق را رصد می‌کردم که متوجه شدیم استاد

سخنرانی **حجت الاسلام والمسلمین دکتر ابوالفضل ساجدی**
استاد کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

فرج نژاد، آینده‌نگری شایسته‌ای داشت



دکتر فرج نژاد چهره مظلوم ناشناخته بودند، ایشان با یک دغدغه بسیار زیادی برای اصلاح جامعه و برای حرکت انقلابی کشور و برای کشف توطئه‌هایی که در پس پرده‌ها نهفته است و برای شناخت غرب و طرح‌های دشمنان ما مطالعات بسیار دقیق و گسترده‌ای داشتند با همت بسیار بلندی که در این مسیر به خرج می‌دادند. واقعاً گمان من این است که در بین طلاب و دانشجویان کمتر کسی به دنبال پاسخ سؤالاتی بود که ایشان دنبالش بودند از این جهت ما خلع ایشان را واقعاً احساس می‌کنیم چون ایشان آغاز راه بود البته سال‌هاست شروع کردند ولی هنوز مشکلات زیادی در مسیر داشتند و تازه می‌خواستند کارهایشان را عرضه کنند و من شنیدم این حادثه هم که برایشان اتفاق افتاده ایشان با موتور بودند و زن و بچه‌شان را بعد از دعای عرفه به منزل می‌بردند.

واقعاً شب و روز نمی‌شناختند و فکر نمی‌کنم اهل چندان استراحتی هم بودند، ایشان جوانی پرکار، فعال، دغدغه‌مند نسبت به وضعیت فکری فرهنگی سیاسی و اجتماعی جامعه و آینده انقلاب بودند؛ آینده‌نگری شایسته‌ای داشتند که حقیقتاً خلعتش را ما احساس می‌کنیم.

چه خوب است که طلاب عزیز ما این‌گونه در عرصه‌هایی که کمتر کسانی وارد آنها می‌شود بیایند و خلع ایشان را پر کنند، در حال حاضر ما افراد زیادی داریم که تحقیق می‌کنند و کار می‌کنند ولی در خصوص مباحث هنر و رسانه و این‌گونه پیگیری‌های علمی کمتر داریم و لذا ایشان هم در بعد علمی یک رشته را انتخاب کرده بودند و تحقیق و پژوهش را در موضوعی قرار داده بودند که بسیار مورد نیاز بود و هم در این مسیر با اخلاص و تواضع فوق‌العاده‌ای حرکت می‌کردند و از هر جایی که می‌شد استفاده کرد سعی می‌کردند حضور پیدا کنند اما تقدیر الهی این‌گونه رقم خورد، ولی واقعاً جای ایشان بسیار خالی است. هم



در ابعاد علمی و هم در ابعاد اخلاقی و هم در دغدغه‌مندی و کوشش و تلاش مستمر و خستگی ناپذیری که داشتند واقعاً جای الگوگیری برای جوانان و دانشجویان و طلاب است، ایشان در شب عید قربان بعد از دعای عرفه و بعد از زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) با یک آمادگی روحی خیلی خوبی به لقاء الله پیوستند، گمان می‌کنم باید درسی بگیریم و کسانی که غریبان و دغدغه‌مند در مسیر شناخت ابعاد جنگ نرم در این دنیای بسیار پیچیده حرکت می‌کنند و با تمام وجود سرمایه‌گذاری می‌کنند را بشناسیم و کمک و پشتیبانی کنیم، این پشتیبانی‌ها باید بیشتر باشد این‌ها جایی ندارد چون آغاز راه هستند، نباید کسی مجبور باشد ماشین خودش را بفروشد و این سختی‌ها را تحمل کند. باید درس بگیریم از ابعاد اخلاقی و علمی و اجتماعی ایشان و هم پیامی باشد برای مسئولین ما و برای کسانی که پشتیبان تحقیق و پژوهش در کشور هستند تا این اشخاص را شناسایی کنند و بیشتر کمک کنند و میدان دهند، ما برای پیشرفته همه جنبه راهی نداریم جز از طریق این جوانان و از طریق کمک کردن به این نیروها، این اشخاص در جامعه ما هستند اما ما باید برویم و آنها را شناسایی کنیم.

انشاء الله که خداوند ایشان را که در این روز عزیز از این دنیا رفتند با امام حسین محشور کند و به درجات ایشان و خانواده‌شان بیفزاید و بازماندگان ایشان را هم صبر جلیل عنایت بفرماید.*

فصل سوم

گفت و گوها



گفت و گو با دکتر سید حسین شرف‌الدین
استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

فرج‌نژاد، به مؤلفه‌های الهیاتی تسلط داشت

مقدمه

جهاد در راه خدا یکی از توفیقاتی است که در هر جایگاه و شأنی که باشد نصیب هر کسی نمی‌گردد، جهاد گاهی جهاد نظامی در برابر دشمنان خداست، اما گاهی جهاد فرهنگی، علمی، فکری و اندیشه‌ای است که مرحوم فرج نژاد مصداق بارز جهاد فرهنگی و علمی بود و شبانه روز درگیر برنامه‌های علمی و تحقیقی خود بود. نشریه تخصصی خردورزی با هدف تبیین سیره علمی استاد محمد حسین فرج نژاد گفتگویی را با دکتر سیدحسین شرف‌الدین استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) انجام داده است، در ادامه متن این گفتگو تقدیم می‌گردد.

■ خردورزی: آشنایی تان با استاد فرج نژاد از کجا و چگونه بود؟

من از سال ۸۸ در یک جلسه نقد فیلم با موضوع دین در سینما با ایشان آشنا شدم، این آشنایی که البته در سال‌های متوالی ادامه داشت و گاه‌گاهی با هم در موضوعات علمی و حوزه‌هایی که موردعلاقه مشترک هر دو ما بود مباحثی داشتیم، در رساله دکتری ایشان، بنده به اتفاق یکی از دوستان نقش مشاوره و راهنما را داشتیم، در این رساله هم موضوع منتخب ایشان سینمای دینی با محوریت یهود یا چهره‌ی سینمایی صهیونیسم بود که بنا بود با تأکید و تمرکز بر یک سری از نمونه فیلم‌هایی، این کار را متفاوت‌تر از کارهایی که تاکنون عرضه کرده به سامان برساند که متأسفانه نشد و رساله ایشان به مرحله دفاع نرسید و در فرجه رفع

ایرادات هیئت داوران بود که پرونده حیات ایشان هم بسته شد.

■ خردورزی: لطفاً در خصوص فعالیت‌های علمی استاد فرج نژاد توضیح دهید.

حوزه کار و فعالیت جناب فرج نژاد مشخصاً در سینما و به‌ویژه موضوع یهودیت و مسیحیت در سینمای هالیوود بود، البته در ادامه ایشان به مطالعه بوئیزم و تائوئیسم و شینتوئیسم و آیین کنفوسیوس و به‌طورکلی ادیان شرقی و به‌ویژه به سینمای چین و کره ابراز علاقه می‌کرد و با همین کتابی که تحت عنوان سینمای دینی در غرب و شرق منتشر کرد مشخص است که علاقه پژوهشی ایشان در این حوزه‌هایی که عرض کردم و به‌صورت فعلیت یافته می‌باشد، بعضی از این مقالات را دکتر فرج نژاد شخصاً و بعضی از آن‌ها را با همکاری دوستان و البته با محوریت خودشان نوشتند. دین اساساً در سینما برای ایشان موضوعیت داشت و معتقد بودند علاوه بر سینما محصولات فرهنگی دیگری مثل انیمیشن، رمان و حتی موسیقی را هم می‌شود به‌نوعی با همان سیاست‌های سینما تعقیب کرد اگرچه ورودشان به این عرصه ابتدایی بود و البته شاید دوستان و شاگردان ایشان بتوانند این خط پژوهشی را با همین گستره ادامه دهند.

■ خردورزی: ویژگی‌های کاری استاد فرج نژاد چگونه بود؟

به لحاظ ویژگی کار مرحوم فرج نژاد ویژگی‌هایی را داشتند که البته متخصص هر حوزه‌ای باید در این باره قضاوت کنند ولی ایشان به ابعاد و مؤلفه‌های الهیاتی، درون‌متنی، تاریخی و فراز و فرودهای ادیان و همچنین به فرقه‌ها مکاتب و انشعابات درونی آن‌ها توجه داشتند یعنی محقق نبود که صرفاً به بازنمایی سینما توجه کند بلکه به ابعاد مختلف آن‌ها توجه داشت، البته یهود و مسیحیت در طول تاریخ حیاتشان فراز و فرودهایی داشته‌اند و فرقه‌ها و مکاتبی از دل این ادیان سر برآورده‌اند که هر کدام ویژگی‌ها و مختصات اطلاعاتی خاصی را دارند و اینکه سینما اساساً کدام یک از آن قرائت‌ها را انعکاس می‌دهد صرفاً جنبه سینمایی ندارد و شاید به همین دلیل بود که ایشان به مطالعه تفصیلی ادیان در دوره دکتری روی آوردند و قصد داشتند اطلاعاتشان را در این بخش قوی‌تر کنند، بنابراین استاد فرج نژاد فقط فضل رسانه‌ای و سینمایی نداشتند و به جنبه‌های درونمایه‌ای ادیان هم توجه داشتند.

همچنین ایشان به تبیین علت و چرایی تحولات دین یهود توجه داشتند که عوامل درون دینی و برون دینی در این تحولات به چه میزان مؤثر بودند یعنی این که مثلاً تحول اعتقادی در یهود چه تأثیراتی در وضعیت بعدی این آیین در طول تاریخ داشته است.

و پنهانی را که این محصولات سینمایی را در جهت اغراض خاص تولید و عرضه می‌کند افشاگری کند. ایشان در همه این عرصه‌ها به خلاقیت‌هایی رسیده بود و با اینکه سن زیادی از ایشان نگذشته بود ولی به دلیل تمرکز و علاقه شدیدی که به کارش داشت به رغم بی‌مهری‌هایی که در حوزه و جاهای دیگر می‌دید ولی به کارش علاقمند بود و همین باعث شده بود به خلاقیت‌هایی برسد.

■ **خردورزی: برای نکته پایانی اگر صحبتی هست بفرمایید.**

بله بنده چندین بار از ایشان شنیدم که روشی را ابداع کرده‌ام تحت عنوان روش «فنی حکمی» و معتقد بودم که این روش یک روش کیفی مناسبی است که می‌تواند برای تحلیل این قبیل آثار فرهنگی و سینمایی مناسب باشد و معتقد بودم که من این روش را تاکنون بارها به محک آزمون گذاشتم و وجوه برتری و قوتش را در مقایسه با سایر روش‌های کیفی عرضه شده به اثبات رسانده‌ام که این ادعا هم می‌تواند توسط دوستان و شاگردان وی به محک آزمون گذاشته شود و اگر نوآوری و خلاقیتی است بهتر است به نام ایشان ثبت و عرضه شود. در پایان مجدداً از خداوند متعال برای ایشان رحمت و رضوان را مسئلت دارم، شاید هیچ وقت ما فکر نمی‌کردیم که مجلس ختم مرحوم فرج نژاد سوژه و محفلی برای تجمع دوستان وی باشد تا بخواهند از ابعاد مختلف شخصیتی او سخن بگویند.*

مرحوم آقای فرج نژاد با تحلیل محتوا و روایت‌های برجسته‌ترین فیلم‌های سینمایی عرضه شده می‌پرداختند و می‌گفتند که من بعضی از این فیلم‌ها را چندین مرتبه با دقت و حوصله و گاهی با زبان اصلی دیده‌ام و پس از آن سعی می‌کردم به نحوه انعکاس و بازنمایی عقاید، آموزه‌ها، اسطوره‌ها و چهره‌های الگویی این ادیان یعنی پیامبران و اولیای الهی در سینما بپردازم همچنین ایشان به نحوی شخصیت پردازی، نشانه‌شناسی، نمادشناسی و استخراج پیام‌های عاشقانه و پنهان این فیلم‌ها توجه داشتند و همچنین به القائنات تلویحی این فیلم‌ها به ویژه موضوع اسلام‌هراسی، عرب‌هراسی، مسلمان‌هراسی و ایران‌هراسی توجه می‌کرد و در کل به دنبال کشف اهداف و اغراض صهیونیست بین‌الملل از تولید و عرضه این آثار به جهان بود. بسیاری از دوستان مرحوم آقای فرج نژاد را به سوگیری و پیش‌داوری و اینکه ایشان بررسی این آثار را با ذهنیت توهم توطئه پیش می‌برد متهم می‌کردند، شاید این اتهام واهی باشد اما علاقه زیاد ایشان در دفاع از تعالیم الهی و تحریقاتی که در سینما اتفاق می‌افتاد و در کل غیرت دینی، ایشان را به سمت و سویی می‌برد که گاهی از این سوگیری‌های آشکار هم در کارهای علمی و هم در اظهار نظرهایشان می‌دیدیم و شاید این موضوع از موضع کلامی ما طلبه‌ها حکایت دارد که معمولاً نمی‌توانیم خیلی راحت از کنار بحث‌های علمی بگذریم و صرفاً به جنبه‌های علمی و روایت این ابعاد توجه کنیم.

■ **خردورزی: استاد فرج نژاد در بحث‌های انتقادی در حوزه‌های مختلف کاری چگونه عمل می‌کردند؟**

در واقع مواجهه ایشان در همه‌ی بخش‌ها انتقادی بود البته شاید به دلیل گستردگی کار این ویژگی در برخی از عرصه‌ها برجستگی مورد انتظار را نداشت ولی حقیقتاً ایشان این گونه بودند یعنی مواجهه انتقادی با این آثار به لحاظ ابعاد محتوایی و الهیاتی مثلاً آموزه شیطان در قرائت‌های رایج سینمایی از تعالیم یهود و مسیحیت، که ایشان معتقد بودند که دست خوش تحریف شده است، البته با ارجاع به الهیات اسلامی و شناختی که از معارف اسلامی داشت معتقد بود که این تصویری که از شیطان ارائه می‌شود با قرآن و با متون پیشین این ادیان تناسب ندارد و در واقع انحراف اتفاق افتاده و آن چیزی که در سینما انعکاس پیدا می‌کند شکل تحریف شده است. همچنین به ابعاد هنری و زیبایی‌شناختی محصولات سینمایی توجه داشتند و به ویژه با بهره‌گیری از روش نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی و در این زمینه هم کارهای درخوری انجام داده بودند، همچنین به ابعاد و عناصر پیرامنتی و فرامنتی یعنی جریان‌ات و اغراض سیاسی و ایدئولوژیک هدایت‌گر که از نظر ایشان مغفول نبود می‌پرداختند و سعی می‌کردند دست‌های آشکار



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین
قاسم روان بخش
عضو هیأت علمی موسسه آموزشی امام خمینی (ره)

فرج نژاد، نخبه‌ای کم نظیر بود

مقدمه

استاد محمد حسین فرج‌نژاد سینما را با تاریخ فلسفه و تاریخ هنر تدریس می‌کرد. غرب‌شناسی رانه از کانت و هگل، بلکه از آنگلو ساکسون‌های سال ۵۰۰ میلادی آغاز می‌کرد و برای تبیین موقعیت کنونی آمریکا، از تحلیل کنشی پیوریتن‌های مهاجر اروپایی به آمریکا و نوع نگاه انحصارگرایانه این گروه آغاز می‌کرد. تمدن آمریکا را مبتنی بر کشتار میلیونی

سرخ‌پوستان بومی آمریکا تحلیل می‌کرد و سپس رد پای این نگاه نژادپرستانه را در آمریکای امروز و نوع کنش‌های سیاسی - اقتصادی آن دنبال می‌نمود. نشریه تخصصی خردورزی باهدف تبیین سیره علمی و عملی استاد محمد حسین فرج‌نژاد گفتگویی را با حجت‌الاسلام والمسلمین قاسم روان بخش عضو هیأت علمی موسسه آموزشی امام خمینی (ره) انجام داده است، در ادامه متن این گفتگو تقدیم می‌گردد.

■ خردورزی: دکتر فرج‌نژاد را از کجا و چگونه فردی می‌شناختید؟

مرحوم دکتر فرج‌نژاد یک طلبه فاضل و به معنای واقعی از جمله نخبگان کم‌نظیر حوزه به حساب می‌آمدند. در یزد هم ایشان در مدرسه استعدادهای درخشان مقام

برتر استان را کسب کرده بودند؛ فردی باهوش، نخبه و دارای استعداد های متفاوتی بود. از طرفی علاوه بر این ها ایشان فردی بسیار سخت کوش بود، برای خدمت زمان نمی شناخت و گاهی شب تا صبح مشغول تلاش و مجاهدت بود.

■ **خردورزی:** از جمله فعالیت های مهم دکتر فرج نژاد عنوان می فرمایید؟

یکی از فعالیت های ایشان هم نخبه پروری بود. جوان های زیادی را در سراسر کشور به خصوص در دانشگاه ها شناسایی می کرد و با آن ها جلسات مختلفی می گذاشت، همچنین در قم یک جمع نخبگانی نیز از جوان با استعداد ایجاد کرده بودند و با آن ها فعالیت های مختلفی داشتند.

ایشان برای رهبر معظم انقلاب واقعاً یک افسر جنگ نرم بود و دائماً به جامعه بصیرت بخشی می کرد، چه در سخنرانی ها و کلاس ها و چه با قلم و کتاب هایی که در این زمینه ها نوشتند. یکی از این روشنگری ها موضوع جریان اصلاحات آمریکایی بود که کاملاً این موضوع را برای مردم و نخبگان شکافت و سال ها در این زمینه قلم زدند و سخنرانی می کردند.

■ **خردورزی:** از فعالیت های مرحوم فرج نژاد در حوزه جریان شناسی چقدر اطلاع

داشتید؟

جریان شناسی از جمله ویژگی های شاخص دکتر فرج نژاد بود. همچنین مرحوم فرج نژاد جریان های داخلی حوزه را به خوبی دنبال کرده بود و آن ها را می شناخت. یادم هست در آخرین دیدار با ایشان مصاحبه ای داشتیم و جریان شناسی مرکز ادیان را بازگو می کردند که به چه روشی در حوزه فعالیت دارند و از کجا ورود کرده اند و خط می گیرند. این مرحوم به همه این ها اشراف کامل داشتند.

■ **خردورزی:** درباره فعالیت های دکتر فرج نژاد در مؤسسه امام خمینی (ره) توضیح

می دهید؟

ایشان عضو کانون طلوع مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) بودند و گاهی از بیانات ایشان در کانون استفاده می کردیم. یکی از جهادهای سنگین ایشان راجع به بحث برجام و پشت پرده های آن بود که روشنگری های زیادی انجام دادند و با دوستانشان کتابی هم در این زمینه نوشته اند. یک کار خیلی مهمی که آن مرحوم انجام دادند تمرکز بر روی مسئله صهیونیسم و صهیون پژوهی بود. تقریباً تمام فیلم هایی که آمریکایی ها و صهیونیست ها می ساختند و در آن مسأله ای وجود داشت را ایشان تماشا می کردند و آن ها را نقد می کرد. ایشان بررسی ریشه های نفوذ صهیونیست در داخل کشور و نفوذ یهود و استکبار در

ایران را جدی پیگیری می کردند و ریشه نفوذ در داخل کشور را مربوط و منوط به راکفلر می دانست. در زمینه های مختلف مافیاهایی که وجود داشت را بررسی کرده بود به خصوص مافیای اقتصادی که درباره بیشترشان حرف داشت.

■ **خردورزی:** خاطره ای از دکتر فرج نژاد در

ذهن دارید؟

حوزه به نخبگان خود وابسته است و یک نخبه علمی مانند دکتر فرج نژاد با این همه مجاهدت و اندوخته های علمی از امکانات بسیاری به دور بودند. آیا حوزه نباید برای نخبه ای مثل ایشان هزینه کند؟ حوزه علمیه چقدر باید هزینه کند که نخبه ای مثل ایشان را دوباره پرورش دهد تا در رشته ها و مسائل مختلف ورود جدی و انقلابی کند؟ متأسفانه مسئولان حوزه نسبت به اینطور افراد بی اعتنا هستند.

ایشان اگر پولی به دست می آوردند خرج طلبه های فقیر می کردند و همه را برای خود بر نمی داشتند. ایشان بسیار مخلص بود و تارک دنیا، جز وظیفه و تکلیف هیچ چیز را نمی شناخت و همچنین بسیار متواضع و ساده زیست بود؛ اما بعضی دیگر که هم پایه یا کم علم تر از ایشان هستند با چه سرو صدایی زندگی می کنند.

برای اقوام، آشنایان، دوستان و شاگردان ایشان این داغ بسیار سنگین بود و از خداوند صبر را برای آنان می خواهیم، ان شاء الله خسارت وارده به حوزه و دانشگاه را خود خداوند جبران کند.*



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی لیالی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی

فرج‌نژاد، خستگی را خسته می‌کرد

اسلامی انجام داده است، در ادامه متن این گفتگو تقدیم می‌گردد.

■ **خردورزی:** به عنوان نخستین سؤال درباره سبک زندگی استاد فرج‌نژاد توضیحاتی ارائه بفرمایید.

ما توفیق داشتیم ۱۰ سال در فعالیت‌های علمی و پژوهشی، برگزاری کلاس‌ها و همفکری‌ها در کنار هم باشیم. مرحوم فرج‌نژاد یک اسوه و الگو برای فعالیت‌های فرهنگی به معنای عام بود. کسی بود که دغدغه و درد دین و دیانت، فرهنگ و اندیشه داشت. ایشان بسیار پرتوان، پرکار و پرتلاش بود. شاید بخواهیم تعبیر کنیم که ایشان هیچگاه از کار خسته نمی‌شد و خستگی را خسته می‌کرد. شبانه روز نمی‌شناخت، از جلسه‌ای به جلسه‌ای دیگر، از همایشی به همایش دیگر و از کلاسی به کلاس دیگر می‌رفت.

نمی‌خواهم حمل بر غلو کنم ولی جریان‌های انقلابی کمتر مانند دکتر فرج‌نژاد

استاد محمد حسین فرج‌نژاد برای شکل‌گیری «تمدن اسلامی» دغدغه داشت و سعی می‌کرد با شناسایی میدان عمل در لایه‌های بین‌الملل، خاورمیانه و ایران، نیازمندی‌های نظری و علمی شکل‌گیری تمدن اسلامی را پیدا کرده و چالش‌های نظری آن را پاسخ دهد. نشریه تخصصی خردورزی با هدف تبیین سیره علمی و عملی استاد محمد حسین فرج‌نژاد گفتگویی را با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی لیالی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و معارف

پرکار و پرتلاش و در عین حال دلسوز و دردمند به خود دیده است. دکتر فرج نژاد عرصه های مختلفی از شناخت رسانه و این که روایت ما در برخورد با پدیده ها باید اول روایت و صحیح باشد. ایشان از معدود افراد صاحب نظر در روایت رسانه ها بود. در عین حال تسلطی که در مبانی صهیونیسم شناسی داشت و وقت و عمر خود را برای شناخت صهیونیسم، اهداف و ساختارهای صهیونیستی در هژمونی سلطه و تسلط جریان صهیونیست بر فرهنگ، تکنولوژی، فیلم، سینما، هنر و ... گذاشته بود.

مرحوم فرج نژاد از معدود افرادی بود که با این قوت و قدرت دست های صهیونیست را در عرصه های مختلف می خواند و می دید و به بقیه نشان می داد. آقای دکتر فرج نژاد تنها بود، دغدغه مند بود، گاهی اوقات درد و دل های بسیاری داشت که دنیایی و مرتبط با زندگی دنیایی نبود، بلکه دردهای او درد دین و دین داری و دیانت بود. او به خوبی جریان نفوذ دشمن را می شناخت. کمتر افرادی مانند دکتر فرج نژاد جریان های نفوذی و جریان های لیبرالیسم را در عرصه های مختلف فرهنگ، سیاست، اجتماع، اقتصاد و ... را می شناسند.

■ **خردورزی: پیرامون وجه تربیتی مرحوم فرج نژاد نکته ای دارید؟**

عجیب است که در نظام تعلیم و تربیت و شاگردپروری که مرحوم فرج نژاد داشت، شاگردانی از دوره ابتدایی تا دبیرستان، تا دانشجوی و حتی طلاب حضور داشتند. مرحوم فرج نژاد همه این افراد را چه از ابرکوه و ... می آورد قم در کارگاه ها و همایش ها و جلسات کار می کرد. تأکید ایشان بر نظام تربیتی در آموزش و پرورش بسیار عجیب بود. مرحوم فرج نژاد تنها برای سطوح عالی حوزه و یا دانشجویان در مقطع کارشناسی یا ارشد و یا دکتری تدریس کند. اگر کتاب رسانه و صهیونیسم ایشان برای کارهای تخصصی بود؛ اما در بحث تعلیم و تربیت به همه اصناف و اقشار، به خصوص طلاب و دانشجویان ورودی توجه می کرد. مرحوم فرج نژاد یک روز در قم و یا یک روز در یزد بود و آرام و قرار نداشت و حتی بعضی مواقع چند اردو و سمینار و ... را همزمان مدیریت می کرد.

■ **خردورزی: درباره تخصص علمی مرحوم فرج نژاد اطلاع دارید؟**

عجیب بود که ایشان لیسانس اقتصاد، فوق لیسانس فلسفه غرب و دکتری هنر داشت؛ یعنی جمع کردن میان فلسفه، اقتصاد و هنر کار سختی است. ایشان تسلط عجیبی در این عرصه ها داشت. در کنار شخصیت علمی ایشان که مغفول مانده و فرصتی برای تبیین اندیشه های خودش نداشت؛ چرا که مرحوم فرج نژاد جوان بود و در حدود سن چهل سالگی و آغاز شکوفایی علمی

به رحمت خدا شتافت. هرچند که در طول همین زندگی شان چندین کتاب قطور و مؤثری را از خود به جای گذاشت. هرچند که می توانست با ادامه حیات خودش آثار مختلفی را در عرصه های مختلف، حکمت، اندیشه، فلسفه، سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ با نگاه نقد جریان لیبرالیسم در عرصه های سیاست، فرهنگ، اجتماع، هنر و رسانه داشته باشد.

در کنار عظمت علمی آقای دکتر فرج نژاد، ساده زیستی ایشان قابل توجه بود. بسیاری از موارد در جلساتی که برگزار می کرد، اکثر موارد با موتور خودش می آمد و می رفت. کسی اصلاً نمی دانست در جلساتی که برگزار می شود، استاد کلاس ایشان است! در زندگی شخصی هم شنیده اید که کمتر چهره ای پیدا می شد که با این افق فکری و این توان علمی، چنین وضع زندگی را داشته باشد.

مرحوم فرج نژاد برای این دنیا نبود و گاهی اوقات به جزئی ترین مسائل دنیایی نیز فکر نمی کرد، هرچه که بود و هر چه که داشت برای عرصه تفکر و اندیشه ای که بدان اعتقاد داشت هزینه می کرد. حتی پولی که برای ماشین جمع کرده بود را می داد تا کتاب هایش را چاپ کند.

درگذشت مرحوم فرج نژاد ضایعه سنگینی بود. جریان مؤمن انقلابی، یکی از سربازان و افسران شجاع خط مقدم عرصه تفکر خودش را از دست داد. امیدواریم خداوند عنایت بفرماید تا جای مرحوم فرج نژادها را برای ما پر کند.*

گفت‌وگو با دکتر حمیدرضا مقصودی

استاد دانشگاه و عضو هیأت علمی دانشگاه قم

فرج‌نژاد، دغدغه شبکه‌سازی اقتصاددان‌های انقلابی را داشت



مقدمه

استاد محمد حسین فرج نژاد در حوزه اقتصاد چند سال مطالعات عمیق انجام داده بود و معتقد بود: «نتیجه وضعیت امروز اقتصاد کشور، ماحصل تفکر مکاتب شبه علمی است که از آمریکا و اروپا ترجمه می شود و بدون نقد درست و بدون توجه به مبانی ایدئولوژیک و تند اقتصاد غرب و بدون توجه به مبانی فلسفی در دانشکده های شبه اقتصادی به قرآن و خط اهل بیت پیاده سازی می شود!» نشریه تخصصی خردورزی به مناسبت ارتحال این استاد گرانمایه گفتگویی را با دکتر حمیدرضا مقصودی، استاد دانشگاه و عضو هیأت علمی دانشگاه قم انجام داده است، متن این گفتگو در ادامه تقدیم می گردد.

■ خردورزی: آقای دکتر با توجه به همکاری هایی که حضرتعالی بعضاً با آقای فرج نژاد داشته اید، لطفاً توضیحاتی در خصوص فعالیت های علمی ایشان در حوزه علم مطرح بفرمایید.

آقای فرج نژاد بیشتر در فضای اقتصادی تخصصی و شبکه سازی اقتصاددان های انقلابی کار می کردند و تلاش اصلی شان خارج نمودن اقتصاددان های انقلابی از غربت رسانه ای بود، ایشان مرتباً به رفقا سر می زد و یکی از کارهای ویژه ای که انجام می دادند در واقع اسباب رسانه ای شدن سخنان پژوهشگران اقتصادی را فراهم کرده بودند و به عبارتی یک پشتیبانی رسانه ای از اقتصاددان های حزب الهی انجام می دادند، در فضای تخصصی اقتصاد هم، ایشان بیشتر روی جنگ شناختی - اقتصادی کار کرده است.

حسین معتقد بود مردم در یک جنگ اقتصادی قرار گرفتند که از لحاظ شناختی حتی مختصات جنگ را نمی شناسند و نمی دانند رفتارها و جنس کنشی که مردم ما، جامعه نخبگانی ما و حتی نظام مدیریتی دارند کنشی است که دشمن در جنگ شناختی برای مردم طراحی کرده است، فرج نژاد تلاشش این بود که با کارهایی که انجام می دهد این فضا را تغییر دهد و واقعیت های عرصه اقتصاد را به تصویر بکشد. ایشان یک کانال مدرسه اقتصاد راه اندازی کرده بودند و مرتب با اقتصاددان های حزب الهی گفت و گو می کردند و رگه های نفوذ را در فضای



اقتصادی کشور با توجه به آن دانشی که در سطح شناسایی جریان های منحرف و جریان های نفوذ شناسایی می کردند.

دکتر فرجی نژاد اخیراً در فضای اقتصاد کرونا هم زحمات های فراوانی کشیدند اینکه کرونا را به عنوان یک مسئله اقتصادی بررسی کردند و از آن طرف ماجرای کرونا را به عنوان یکی از ابعاد جنگ شناختی - اقتصادی معرفی کردند. اصل ماجرای آقای فرج نژاد آنقدر

که من می دانم و مهم ترین ویژگی که داشتند شبکه سازی مؤمنین بود یعنی با حضور پرزنگ و مداوم و پزنوسان و با رفت و آمدهای مکرر کاری می کرد که ناخودآگاه جماعت جبهه مؤمنین به هم متصل شوند، ما رفقاییم که با ایشان رفت و آمد داشتیم نمی دانستیم که ایشان این کار را انجام می دهد یعنی بعد از اینکه ایشان به رحمت خدا رفت همه ما این ماجرا را فهمیدیم که حلقه واسط خیلی از ماها ایشان بوده است.

■ خردورزی: ارتباط این حلقه کف میدانی با نهادهای کلان چیست؟

دکتر در این زمینه هم تلاش های زیادی داشتند ولی در این حوزه کمتر موفق بودند چون نهادها معمولاً همکاری نمی کنند ولی در بین جماعت نخبگانی حزب الله و در کف جامعه حزب الهی ایشان شبکه سازی درجه یکی انجام داد که به نظر من مدل سازی این شبکه خود می تواند یک پژوهش عمیقی باشد و باید به آن پرداخته شود.*



گفت‌وگو با **حسام سالکی**، فعال فرهنگ

مرحوم فرج نژاد یک **استثنای** به معنای واقعی بود

فاخری همچون «دین در سینمای شرق و غرب» و «اسطوره‌های صهیونیستی سینما» را تألیف کرد که اکنون قابل دسترس است. نشریه تخصصی خردورزی با هدف آشنایی بیشتر با سیره علمی و عملی استاد فرج نژاد، گفتگویی را با آقای حسام سالکی از فعالان فرهنگی و اجتماعی انجام داده است، متن این گفتگو در ادامه تقدیم می‌گردد.

مقدمه

محمدحسین فرج‌نژاد از جمله محققین و پژوهشگران فعال و برتر کشور در حوزه علوم انسانی - اسلامی بود. این محقق انقلابی و برجسته در مدت زمان حیات خود، آثار

▪ **خردورزی:** به عنوان اولین سؤال بفرمایید که شما، مرحوم محمدحسین فرج نژاد را چقدر می‌شناختید؟

مرحوم فرج نژاد از نخبگان و تیزهوشان استعدادهای درخشان بود؛ ولی با همه اوصاف، ایشان با تصمیم و عزم جدی خودش وارد حوزه علمیه شد. ایشان در حوزه علمیه فوق العاده موفق بود و غیر از آن ایشان در رشته اقتصاد مؤسسه امام خمینی (ره) مشغول بود و ارشد خود را در دانشگاه مفید رشته ادیان و دکتری خودشان را در زمینه فلسفه هنر مطالعه می‌کردند.

مرحوم فرج نژاد از ابتدای طلبگی تمرکز مطالعاتی، پژوهشی، تألیف و تدریسی خودشان را بر روی بحث صهیونیسم شناسی و مبارزه با صهیونیسم می‌گذارند. از همان زمان سه چهار ویلاگ با عنوان‌های مختلف در اختیار داشت که همگی آن‌ها را شخصاً مدیریت می‌کرد و هر کدام یک محوری از بحث صهیونیسم را کار می‌کرد.

کتاب‌هایی که بعداً ایشان تألیف کرد مانند کتاب «اسطوره‌های صهیونیستی سینما» را تألیف کرد که نشر موعود آن کتاب را چاپ کرد. آخرین کتاب ایشان نیز دین در سینمای شرق و غرب بود. کتاب کابالادر سینما نیز همزمان با کتاب دین در سینمای شرق و غرب توسط انتشارات دانشگاه امام حسین (ع) چاپ شد.

▪ **خردورزی:** درباره فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی مرحوم فرج نژاد توضیح می‌دهید؟

نکته عجیبی که ایشان داشت، تمرکز در بحث‌های تشکیلاتی و موضوع تمرکز در بحث کادرسازی و تربیت نیرو بود. مرحوم فرج نژاد یک روحیه شاگرد پروری داشت و به شدت برای افراد مستعد طلبه و غیر طلبه، به خصوص حلقه‌های دانشجویی و حلقه‌های طلبگی وقت‌های مبسوط می‌گذاشت. ایشان از آن‌ها تعهد می‌گرفت که اگر می‌خواهید کار کنید باید دو الی سه سال وقت بگذارید تا این مبحث را من برای شما آموزش بدهم. البته ایشان واقعاً سه سال برای این افراد وقت تشکیلاتی می‌گذاشت.

مرحوم فرج نژاد تنها در قم حدود ۲۵ حلقه داشت که برای هر کدام از این حلقه‌ها پروژه تعریف کرده بود؛ یعنی این افراد همزمان با آموزش خودشان به کار پژوهشی و تولیدی دست می‌زدند. این گونه نبود که آن افراد تنها دو سال به عنوان شاگرد باشند. مرحوم فرج نژاد از جلسه پنجم و ششم برای این افراد حلقه‌ها پروژه تعریف می‌کرد. ایشان برای کارهایشان متد خاصی داشت.

شاید این از زبان من به عنوان غلو باشد، ولی مرحوم فرج نژاد یک استثنای

به معنای واقعی بود. ما که در جمع طلاب و فعالان فرهنگی بوده‌ایم این موضوع را درک می‌کردیم که اصلاً حسین فرج نژاد واقعاً یک تافته جدا بافته در کار کردن برای خدا و انرژی گذاشتن برای دین بود. من که از نزدیک آن مرحوم را می‌شناختم و ارتباطات خانوادگی داشتیم، می‌توانم به یقین بگویم که در طول بیست سال گذشته، روزی بر حسین فرج نژاد شب نشده بود که در آن روز برای خدا کار نکرده باشد.

منظور کار عمومی نیست؛ یک وقتی شما یک نانی را به فقیری می‌دهید و کاری کرده‌اید. منظور از کار برای خدا کار پژوهشی، تدریسی و ... نکرده باشد. ایشان روز عید نوروز جلسه داشت! اصلاً نه عاشورا داشت، نه عید نوروز داشت، نه شب داشت، نه روز داشت و هیچ روز تعطیلی برای استاد فرج نژاد وجود نداشت.

مرحوم فرج نژاد تمام ۳۶۵ روز سال برنامه، کلاس، حلقه و ... داشت. آن چه که من اطلاع دارم، تا الآن سه پیشنهاد عضویت هیأت علمی را در مجموعه‌های مختلفی که دوتای آن در دانشگاه‌های تهران و یکی دیگر در یکی از دانشگاه‌های قم بود، رد کرده بود. به او می‌گفتم برادر چرانمی‌روید؟ او می‌گفت که نمی‌رسم و خودم الآن کلی طلبه و دانشجو دارم که باید برای آن‌ها وقت بگذارم. من که در حوزه علمیه هستم بی‌اغراق می‌توانم بگویم که از ۱۰ هزار طلبه در حوزه علمیه، شاید یک محمدحسین فرج نژاد تربیت شود!*

فصل چهارم

یادداشت‌ها



حکایت آن پژوهشگر

✦ سعید مستغانی، مستندساز و کارشناس سینما

وقتی با او برخورد می‌کردی، انگار نه انگار که علاوه بر حوزه علمی، در دو سه رشته دانشگاهی هم تحصیلات عالی دارد و چندین مسئولیت تحقیقاتی و رسانه‌ای برعهده اوست. با صفا بود و خوش مشرب و اهل شوخی و بذله‌گویی؛ ولی در عین حال در مسائل مبهم جامعه و به خصوص وضعیت فرهنگی آن، خیلی جدی بود و بسیار عصبی می‌شد و جوش می‌زد. در آن سال‌ها که او را دیدم، موتوری زیرپایش بود (همان موتوری که او و خانواده‌اش را بعد از دعای عرفه و در شب عید قربان به ملکوت اعلی برد) و خانه کوچکی در یکی از پایین دست‌ترین بخش‌های قم، اجاره کرده بود و خوشحال بود که از معماری سنتی برخوردار است و در آن، حریم محرم و نامحرم رعایت می‌شود. آرام و قرار نداشت، یا در حال مطالعه بود و تحقیق و درس خواندن یا در حال بحث و فحوص‌های فرهنگی و علمی و یا در حال درس دادن و نوشتن. یکبار که پس از فارغ‌التحصیلی دوره عالی یکی از رشته‌ها، دیدم دوباره مشغول درس خواندن است، پرسیدم دیگر این ماجرا چیست؟ گفت: «می‌خواهم دکتری رشته‌ای را به زبان انگلیسی بخوانم که حداقل در یک زبان دیگر هم مسلط بشوم.» بار دیگری که دیدمش، کتاب‌هایی از تاریخ و فلسفه هنر دستش بود، گفت: «دارم دکتری فلسفه هنر می‌خوانم.»

یکبار هم ناظر دفاعش از پایان‌نامه دکترای رشته‌ای دیگر در یکی از دانشگاه‌های کشور بودم. هر وقت که او را می‌دیدم، انبوهی از دست‌نوشته و کتاب و... زیر بغلش بود و با شور و حرارت بی‌نظیری درباره آن‌ها سخن می‌گفت، گویی تازه موضوعات جدیدی کشف کرده و با مسائل نویی برخورد داشته است. برای هر موضوعی ده‌ها کتاب و رفرنس و منبع معرفی می‌کرد و در عین حال اصلاً متکلم وحده نبود و با پرسش‌های متعدد سعی می‌کرد از آنچه طرف مقابلش هم می‌داند، نهایت بهره را ببرد.

و البته همه این‌ها را در گوشه کلاس‌ها، اتاق‌ها و حجره‌ها حبس نکرد، به‌طور مداوم در دانشگاه‌ها و مراکز آکادمیک سراسر کشور جلسه درس و سخنرانی داشت و مباحث تاریخی و هنری و مسائل روز را به نحو هوشمندانه و استادانه‌ای در کنار یکدیگر تحلیل می‌کرد، در یک سال آمار گرفتیم، قریب به پانصد جلسه سخنرانی و درس در دانشگاه‌ها و حوزه‌های سراسر کشور برگزار کرده بود. فعال فضای رسانه‌ای بود و دوره‌های متعدد سواد رسانه‌ای برای دانشجویان و طلاب برگزار کرد که حقیر هم در چند دوره همکار و کنارش بودم.

سعی می‌کرد در تحقیقات و پژوهش‌های خود، دانشجویانش را نیز همراه گرداند و از همین رو در تألیف کتاب‌هایش، ده‌ها دانشجو و طلبه شرکت داشتند و هر یک تحت مدیریت او به‌گونه‌ای بخشی از تحقیق و پژوهش و تألیف را برعهده گرفته بودند که نامشان نیز بر روی جلد آن کتاب‌ها ثبت شده است. کتاب‌هایی مثل «تحلیل نفوذ فرهنگ کابالیستی در سینما» یا «دین در سینمای شرق و غرب» و یا «اسطوره‌های صهیونیستی سینما» و... روزگاری نشریه «رواق اندیشه و هنر» را در می‌آورد و به عمیق‌ترین مسائل فکری هنر در دنیای امروز می‌پرداخت. روی سینمای امروز دنیا خیلی کار کرده بود، خصوصاً روی برخی فیلم‌ها مانند مجموعه «هری پاتر» یا «ارباب حلقه‌ها» که به جرأت می‌توانم بگویم تقریباً منبع، نوشته و نظری در زمینه آن دو فیلم در دنیا نبود که او پیگیر نشده و از قلم انداخته باشد.

فرج‌نژاد برعکس اغلب کلاس‌های دیگر دانشگاه‌ها، چقدر پرسشگر و با روحیه محققانه و جوینده مسائل جدید، کلاس را مورد استفاده قرار می‌دادند.

در ایام نزدیک به راهپیمایی اربعین، پذیرای بسیاری از زائران کشورهای مجاور برای سفر کربلا بود و از همان فرصت هم برای آگاهی دادن و بالا بردن سواد رسانه‌ای و هنری آن‌ها بهره می‌جست. علی‌رغم همه سواد فوق‌العاده و معلومات عالی در دین و هنر و فلسفه و رسانه و...؛ اما اهل افاده و طاقچه بالا گذاشتن هم نبود، اگر برای جلسه یا گفت‌وگویی دعوتش می‌کردی، از هر کجا که در این مملکت بود، چه قم و چه یزد (شهر پدری اش) و چه مشهد و زابل و... می‌آمد. ایام بسیاری در کارگروه رسانه و هنر پژوهشگاه اندیشه و هنر اسلامی در کنار او و چند دوست باصفایش، گپ زدیم و یاد گرفتیم و حظ بردیم. برای مستند «راز آماگدون» و «اینک آخرالزمان» و... بدون هیچ چشم‌داشتی آمد و همه اطلاعاتش را در طبق اخلاص گذاشت و رفت و وقتی برای پل سینمای آخرالزمانی جشنواره جهانی فیلم فجر در بهار ۱۳۹۸ دعوتش کردم، نه تنها خودش که گروهی از دانشجویان و طلاب را نیز با هزینه خودش آورد و یکی از پرمغزترین سخنرانی‌ها را در آن جلسه ارائه کرد. علی‌رغم همه این معلومات و صدق و صفا و جهد و تلاش، از بی‌انصافی‌ها و نادانی‌ها و بی‌حرمتی‌های برخی دوستان گله‌مند بود. و با حرارت و دلخوری غریبی (که عادت و سیره‌اش نبود) از این موضوع شاکی بود، حتی بیشتر از عصبانیتی که نسبت به خودباختگان و پشیمانان وادادگان از انقلاب داشت. در تابستان ۹۸ که برای آخرین بار برای درس سواد رسانه‌ای و کارگاه نقد سینما، دوره‌ای را در مرکز فرهنگی دفتر تبلیغات اسلامی قم داشتم، دیگر او آنجا نبود و با تغییر مدیریت، عذرش را خواسته بودند. در آخرین دیدار که آمده بود تا برای جلسه‌ای درباره ساخت مستند با گروهی از جوانان، همکاری کنم، حتی به داخل مرکز هم راهش ندادند.

آن روز دلگیر و ناراحت، چند خیابان را پیاده رفتیم و می‌گفت ده‌ها پروژه ناتمام تحقیقی و علمی رسانه‌ای دارد که همش مانده و کسی حمایت نمی‌کند. می‌گفت این مملکت و سرزمین و انقلاب بیش از هرچیز نیاز به آگاهی و سواد دارد و هر بدبختی می‌کشیم ناشی از همین ناآگاهی و جهل و بی‌سوادی خصوصاً در میان طبقه به اصطلاح نخبه و امروز در میان جوانان انقلابی است. لحظاتی را در دفتری دیگر درباره ساخت مبرم‌ترین فیلم‌های مستند آگاهی‌بخش در حوزه رسانه و تاریخ، جلسه‌ای داشتیم که حقیر هم هرچه می‌دانستم گفتم و او مرتب یادداشت برمی‌داشت. اواخر اسفند ۹۸ بود که برای جلسه‌ای برای پایان فروردین ۹۹ تماس گرفت؛ اما ویروس منحوس کرونا دیگر مجال دیدار مجدد را نداد تا امروز که آن خبر را شنیدیم.*

مثلاً برای «ارباب حلقه‌ها»، همه‌گنه و بُن اندیشه‌های «جی. آر. آر. تالکین» (نویسنده‌اش) را بیرون کشیده بود.

برنامه‌های متعدد برای بالا بردن سواد دانشجویان و طلاب می‌ریخت و در مراکز مختلف مثل مرکز فرهنگی هنری حوزه علمیه قم و انجمن سواد رسانه‌ای طلاب و... به اجرا درمی‌آورد. کارشناسی را که برای برنامه‌های یاد شده دعوت می‌کرد، حتی در یک روز حداکثر استفاده را از زمان او برای دانشجویان و طلاب می‌برد.

مثلاً خاطر هست در یکی از این دوره‌ها، از صبح ساعت ۸ تا ۱۲ ظهر برای دو گروه از دانشجویان ارشد و طلاب سطح عالی حوزه، کلاس شناخت سینما داشتیم و بعد از ظهر هم حدود ۴ ساعت برای خواهران جامعه‌الزهراء که اغلب در سطح عالی حوزه تحصیل می‌کردند و بعضاً همکاران دکتر فرج‌نژاد در پروژه‌های تحقیقاتی‌اش بودند، همان کلاس را برگزار می‌کردیم و در بین این کلاس‌ها هم یا دوربین ضبط می‌آورد و درباره مباحث مورد نظرش صحبت می‌کرد و یا جلسه‌ای برای یافتن راهکار برخی مسائل مطرح در عرصه‌های فرهنگی و هنری برقرار می‌ساخت.

در جامعه‌المصطفی هم درس می‌داد و تعداد انبوهی دانشجوی خارجی از کشورهای مختلف، از کلاس‌هایش بهره می‌بردند. در یکی از این کلاس‌هایی که بنده را برای درس سینما دعوت کرده بود، دانشجویان رشته‌های دکترا از عراق و اندونزی و چین و هند و... حضور داشتند و به خاطر حضور استادی همچون دکتر

می‌پیماید، و آن مفهوم «ولایت» است. ولایت که هرچه بیشتر به آن بگرویم و عمیق‌تر به فهم علمی و عملی آن موفق گردیم، نظام عالم نیز به امر الهی، برارزاق لایحتسب ما فزونی می‌بخشد.

و چه بسیار عباد درگاهش که در این اعلی مسیر عالم پیش رفتند و سرشار از نعمات رحیمیه‌ی حق تعالی گردیدند و استاد عزیز، انقلابی، مجاهد، ولایی و بصیر، دکتر محمدحسین فرج‌نژاد در این خیل خاص، قابل تبیین و توصیف است.

در این ایام غم فراق و رحلت شهادت‌گونه‌ی این عزیز انقلابی و خانواده‌ی مؤمن ایشان، مطلب‌ها از قلم اساتید، شاگردان، دوستان و آشنایان انتشار یافته که هر کدام، مبین و بازگوی بخشی از حقایق وجودی آن فاضل مرحوم است.

معلمی توانمند و کم‌نظیر

اسناد، مقالات، کتب، سخنرانی‌ها، تدریس‌ها و مباحثاتی که نظیر خزاین بی‌بدیل علمی از استاد فرج‌نژاد به‌جای مانده حاکی از آن است که ایشان در زمینه‌های متعدد شامل هنر، رسانه، فضای سایبر، علوم‌شناختی، اقتصاد، دشمن‌شناسی، جمعیت، معضلات زیست‌محیطی نظیر بحران آب، جامعه‌شناسی، عرفان، صهیونیسم‌پژوهی، آینده‌شناسی، مباحث مشاوره‌ای و تربیتی و... نه تنها محض بوده، بلکه بارها در کسوت مدیر علمی، مجموعه‌ی محققان حوزه‌های مذکور را در راستای تحقق اهداف عالی جهاد علمی، هدایت نموده



نخبه‌نخبه‌پرور

خرده‌گفتاری در باب شخصیت علمی استاد انقلابی، مرحوم فرج‌نژاد

محمدعلی شکوهیان راد، مدرس دانشگاه تهران و متخصص مطالعات سایبرنتیک

نتوان گفت که این قافله و امی ماند خسته و خفته از این خیل جدامی ماند این رهی نیست که از خاطره‌اش یاد کنی حمد و ثنای خداوند امیر که منت نهاد ذره‌ای باشیم از بی‌کران عالمش، آن چنان که علی‌رغم تمام معاصی و خطایا؛ اما معترف و معتقد به ذات احدیت و ربوبی‌اش و در این راه اعظم توحید که بهانه‌ی خلقت است، اندکی سعی رزق مان باشد تا طی تعالی گردد.

و سپاس بی‌کران خداوند هادی را که از میان تمام بیراهه‌های جاهلانیه بشر و ضلالت‌های اولیای طاغوت، نور ولایت‌الله را به سبب ولایت پیامبر خاتم صلی‌الله علیه و اله و اوصیای منتخبش عنایت نمود و فهممان را از عالم چنین سرشت که در عصر سرنوشت‌ساز آخرالزمان، درک زعیم شیعه و ولی فقیه در مقام نائب برحق آخرین وصی نبی اکرم (ص) بر ما میسر شود.

آری! چنین است که تمام عالم، بر یک مفهوم ابتناء یافته و موحدانه راه تکامل

چه ادبیات و بیان، از چه زاویه‌ی نگاه، در میان چه مقدمه و مؤخره‌ای، برای کدام گروه از مخاطبان اعم از حقوقی و حقیقی ارائه نماید یا به دیگر عبارت، به درستی درک کند که در هر برهه‌ی زمانی، کدام سنگر علمی را فرماندهی و راهبری نماید، حاصل قوه‌ی عاقله‌ی راهبردی این شخصیت علمی گرانمایه است. بنده به عنوان عضو کوچکی از جامعه‌ی علمی جبهه‌ی انقلاب (ان شاء الله) که ایامی، معاشرت و مشارکت علمی با دکتر فرج‌نژاد برایم توفیق گردید؛ به منظور یافتن علت‌العلل این عقل راهبردی بی‌بدیل، در ابعاد و وجوه مختلف شخصیت ایشان تأمل داشتم و هرچه بیشتر لوح وجود استاد مرحوم را تروق می‌کردم، بیشتر اطمینان حاصل می‌شد که تمام ثمرات مذکور، از چه سبب است! تمام نتایج و برکات وجودی دکتر فرج‌نژاد، این مرد خستگی‌ناپذیر میدان جهاد علمی، ریشه در فهم توحیدی ایشان از نظام هستی دارد، چنانکه تبیین تمام رخدادها و مآثورات خرد و کلان را از این منظر می‌نگریست. فهم توحیدی، محور تمام اندیشه‌های منسجم و صحیح ایشان است و هم‌سویی و بروز رسانی این ادراک موحدانه نیز مبتنی بر شاخصه‌های کیفی طرح شده از سوی مقام ولایت، ولی امر مسلمین، امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در تمام موضوعات می‌باشد.

نخبه‌ی نخبه‌پرور

اگر استاد انقلابی، دکتر محمدحسین فرج‌نژاد، اول در مقام یک عالم به صورت دقیق و عمیق، دوم در جایگاه یک معلم به‌گونه‌ای ممحض و سوم در کسوت یک اندیشمند راهبردی با حداقل خطا، مرزوق به عنایات الهی شد تا به واسطه‌ی سنگر علم، از یک سو حفاظت و صیانت و از سوی دیگر پیشرفت و تعالی جبهه‌ی انقلاب اسلامی را رقم زند و به عنوان نخبه‌ای نخبه‌پرور، نسلی تربیت یافته برای جهاد علمی از خود به میراث باقی گذارد؛ تماماً ما حاصل بینش و معرفت توحیدی، و اتکا و اطاعت حقیقی ایشان از محوریت ولایت است که فیوضات الهی را دائماً نصیبش نمود.

این شخصیت برجسته و کم‌نظیر که در عین دارایی، ساده‌زیست؛ در عین دانایی، متواضع و در عین مشغله‌های متعدد، صبور بود؛ هرچند به حکم تقدیر الهی، جمع یاران انقلابی از حضور ایشان محروم گردیده؛ اما تا همیشه الگویی است برای دغدغه‌مندانی که قدم در عرصه‌ی اولی و پرفراز و نشیب جهاد علمی می‌گذارند، و مصداقی است از حدیث شریف نبوی که فرمود: «اگر علم در ثریا باشد، مردانی از سرزمین فارس به آن دست خواهند یافت».

اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا؛ و خداوند متعال، گواه است که در مرقومه‌ی حاضر، ذره‌ای اغراق نگردید.*

است؛ لذا برشماری تخصص‌های علمی این استاد انقلابی، هرچند بیان بخشی از ابعاد شخصیت علمی ایشان است؛ اما اگر به همین حد بسنده شود، مصداق اجحاف در معرفی جامع دکتر فرج‌نژاد می‌باشد. بررسی سال‌ها تلاش مستمر ایشان به‌وضوح روشن می‌نماید که دکتر فرج‌نژاد، معلمی خبره در امر تعلیم علوم مذکور به شاگردان متعدد بوده، بدین نحو که چگونه مطالبی ثقیل، نوین و پیچیده را به ساده‌ترین وجه ممکن و ضمن حفظ صحت، جامعیت و انسجام درونی آن، به فراخور ادراک مخاطب تعلیم دهد؛ لذا ایشان فراتر از عالم و محقق، معلمی توانمند و کم‌نظیر است.

فهم توحیدی

لیکن آیا توصیف این عزیز بصیر، دکتر فرج‌نژاد به عنوان معلمی جامع‌الاطراف، حق مطلب توصیف شخصیت علمی ایشان را ادا می‌کند؟ و فراتر از آن آیا اساساً کانون وجودی ایشان، صرف مطالعات و پژوهش‌های گسترده و مستمر صورت یافته است؟

تدقیق در خط تعلیق تمامی آثار و ابعاد علمی دکتر فرج‌نژاد، بیانگر این مهم است که بستر و محمل تمامی افکار علمی، پردازش‌ها، تحلیل‌ها و حتی ادبیات ایشان در شاخه‌ها و علوم مختلف، عقل راهبردی ایشان می‌باشد که حقاً بسیار ناب و کم‌نظیر است.

این قدرت تشخیص به‌هنگام که در هر زمان مقتضی؛ چه مطالبی را، چگونه، با



پس از حسین، مرز مرگ و زندگی جابه جاشد

محمدعلی روزبهانی، پژوهش‌گر فلسفه علوم اجتماعی

از بس که حسین زنده بود، الان همه مرزها و تعریف‌هایمان از مرگ و زندگی جابه‌جا شده است. هر وقت خسته می‌شدیم، هر وقت در هزارتوی نظریه‌ها و فلسفه‌ها گیر می‌افتادیم، آستین‌های بالای حسین اعجاز می‌کرد. هیچ راهی برای او بن‌بست نبود، هیچ کاری نشد نداشت.

سال هشتاد و چهار، نخستین دیدار ما در تحریریه «پویا» به سردبیری حسن طاهری اتفاق افتاد. حسین خلاق بود، جهت‌گیری بدیع و مؤمنانه‌ای به موضوعات داشت. بیش از بقیه اعضای تحریریه به چشم می‌آمد.

همان سال‌ها به خانه‌اش، محل پژوهش و مطالعه‌اش که میزی در گوشه زیرزمینی اجاره‌ای بود، رفتم. آثاری دست‌بافت و دست‌ساخت از همسر فاضله‌ی هنرمندش با سادگی چشم‌نوازی، فضای خانه را زیبا کرده بود. همان وقت گفت هر هفته با جمعی از بچه‌های میبید و یزد برنامه مطالعه جمعی و آموزش شیوه‌های پژوهش دارد. چادری در میانه سالن، خانه را به بخش مردانه و زنانه تقسیم کرده بود.

سال هشتاد و شش سردبیر ماهنامه «طوبی» در مرکز پژوهش‌های صداوسیما

بودم. حسین از اولین دوستانی بود که برای شورای تحریریه دعوتش کردم. نظر می‌داد، بدیع، انقلابی و با جزئیات. چه چیز بهتر از این برای یک سردبیر؟ مقاله‌اش درباره سبک زندگی و فست‌فود که در «طوبی» منتشر شده بود، بسیار در فضای مجازی دست به دست گشت.

سال هشتاد و هشت، «دیدار آشنا» را دست‌گرفته بودم و حسین باز در جلسات تحریریه و با قلم توانیش برکت مجله بود. پس از آن در هر مجله دیگری که بودم از اندیشه و قلم حسین بهره‌مند می‌شدم. حسین به تکرار موضوعات و مناظر اعتقاد داشت. در هر حوزه‌ای که وارد می‌شد، می‌توانست اظهار نظر فاضلانته‌ای داشته باشد. آچار فرانسه انقلاب بود. از جلسات علمی و آکادمیک تا با نوجوانان جویای حقیقت، جلسه و مصاحبت داشت. همه این جلسات را یا بر ترک موتور دوستی می‌رفت یا با موتورسیکلت خودش.... کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری اقتصاد و فلسفه و حکمت هنر دینی خوانده بود. همه این‌ها جعبه ابزاری بود برایش در رسالت طلبگی و انقلابی‌اش. به تمام معنای یک طلبه‌ی مجاهد بود و با بالاترین حد از رعایت زی طلبگی.

چند کتاب جمعی با دانشجویانش نوشت. دوستان زیادی را زیر خیمه اخلاص و فضیلتش تربیت کرد. زندگی‌اش پیوسته در حرکت و جهاد بود. چند بار گفتم حسین سر‌پیری و معرکه‌گیری، اخوی یک پراید بنخر، می‌گفت ندارم. نه آنکه فقیر باشد؛ نه! قانع بود. هرچه

گوهری که در قوطی هیچ دانشگاهی، هیچ پژوهشگر یا زبان دانی پیدا نمی‌شد. چه بسیار آدم‌ها که مقاله‌ها و کتاب‌هایشان بسیار بیشتر از حسین است. چه بسیار آدم‌ها که تئوری دانی و فلسفه بافی شان بیشتر از حسین باشد؛ اما حسین ویژگی بی‌نظیری داشت که در پرتو آن بود که همه این توانمندی‌ها معنا می‌یافت و به کار می‌آمد. بدون حضور قطب‌نماهایی چون حسین، نه کسی توان و جرأت حرکت داشت و نه حرکتی می‌توانست عزم مقصدی و نه‌ایتی را داشته باشد.

جهان بی‌وجود امثال حسین، مرگ آباد متعنی بیش نیست

فضای مجازی و انفجار اطلاعات، جهان را از محتوای ازم پاشیده و کلان پرکرده است. همه حیرت زده بر کرانه‌خانه محقر انباشته‌های خویش ایستاده‌اند و کسی را یارای حرکت نیست. جهان بی‌وجود امثال حسین، مرگ آباد متعنی بیش نیست. حسین کیمیای مبارزه و حرکت را به میان جزیره‌های راکد افعال ما می‌آورد. حسین با زندگیش، با صداقت و اخلاص گفتار و رفتار و با یقین به عالمگیری کلمه حق، مشعل مبارزه را زنده نگاه داشته بود. مشعلی که تنها از هرم گرمای آن می‌شد فکر کرد، کار کرد، حرکت کرد.

حسین با زندگی هنرمندانه، کارها را کار می‌کرد و حرف‌ها را حرف

حسین و امثال حسین با زندگی هنرمندانه و زیبایشان، کارها را کار می‌کردند. حرف‌ها را حرف می‌کردند. مبارزه و حرکت را در یخبندان جهان راکد و مادی ما می‌دیدند و روحی الهی را بر پیکر بی‌جان کارها وارد می‌آوردند. هر وقت حسین را می‌دیدم محو دست‌هایش، زندگیش و اخلاصش می‌شدم. این‌ها را نداشتم. این‌ها را نداشتم. کم داشتیم. وگرنه انباری از حرف و نظر را در یخدان کتابخانه‌ام داشتم. حسین اصل جنس بود. همانی بود که وصلت می‌کرد به معرکه روز دهم عاشورا، با همان حرارت شورآفرین حماسه در معیت سیدالشهداء. از بس که زنده بود و زنده است، نمی‌توان درباره‌ رفتنش سخنی بر زبان آورد. به قول سید مرتضی آوینی، حقیقت این است که زمان ما را برده است و حسین با ابدیت ماندگار شده است. با سفر او، یک اربعین زودتر به استقبال اقامه عزای محرم و سیدالشهدا و یاران صدیقش رفته‌ایم. زمین بی‌تو چقدر تنگ و تاریک است مرد... دلمان تا ابد برای آن خنده‌ها، برای آن لهجه شیرین یزدی، برای آن عصبانیت‌های خالصانه، برای تو محمد حسین فرج‌نژاد بی‌نظیر و بی‌مانند و بزرگ تنگ خواهد شد. آن‌ها که تو را می‌شناسند، می‌دانند که چه داغ سنگینی و چه بغض غریبی در سینه و گلو مانده است. در این سفر ابدی، در دیدار با صاحب عرفه، شافی ما جاماندگان هم باش. دیدار به قیامت رفیق*.

درآمد داشت خرج اعتقادات و باورهایش می‌کرد. می‌توانست داشته باشد، حقش بود خیلی بیشتر از امثال ما داشته باشد؛ اما نخواست و نمی‌خواست داشته باشد.

اخلاص و فضیلت حسین

در امور نظری اختلاف‌هایی طی بحث‌های طلبگی پیش می‌آمد؛ اما همیشه با خودم و دوستانم می‌گفتم که از اخلاص و فضیلت حسین بعید نیست در همه این اختلاف‌نظرها، حق به جانب او باشد؛ چون در صحنه عمل و در صحنه زندگی هر جا کنار حسین می‌ایستادی، آنجا حتماً طریق جهاد و رستگاری بود. در اخلاص، ساده‌زیستی، مطالعه و سخت‌کوشی برای اسلام و انقلاب و مردم بی‌نظیر بود. کم‌نظیر نه، بی‌نظیر.

حسین زبان عبری می‌دانست؛ اما دوستانی داشت که خیلی بهتر از او عبری می‌دانستند. این را خودش هم می‌دانست. حسین از صهیونیسم پژوهان کم‌نظیر کشور بود و تألیفاتی بی‌نظیر داشت؛ اما چه بسا شاگردانی تربیت کرده باشد که راه استاد را بهتر و قوی‌تر ادامه دهند یا مراکزی باشد که تخصصی‌تر و گروهی این مهم را به پیش ببرند. حسین لیسانس اقتصاد داشت از مؤسسه امام خمینی، فوق‌لیسانس فلسفه غرب داشت از دانشگاه مفید و دکترای حکمت هنر دینی داشت از دانشگاه ادیان و مذاهب؛ اما از او لیسانسیه‌تر و فوق‌لیسانسیه‌تر و دکترتر در این مملکت بسیار است. حسین؛ اما گوهری داشت که کم‌نظیر و نایاب بود.



مصباح شناسی؛ یعنی مباح شناسی

محمد رضا کدخدایی، پژوهشگر حوزه مطالعات زنان

می‌گفت که اگر می‌خواهید علم دانشگاهی یاد بگیرید، چرا مؤسسه آمده‌اید، ما اینجا آمده‌ایم تا علم دانشگاهی را با مبانی دینی یاد بگیریم. مصباح‌شناسی؛ یعنی مباح‌شناسی؛ یعنی انسجام معرفتی؛ یعنی همراهی علم با مبانی و اهداف الهی... علم تجربی اگر با مبانی مستحکم دینی همراه نباشد همان سکولاریسم است و همان نتایج سکولار را به بار خواهد داشت و ...

این قدر که این اعتراض محمدحسین اثرگذار بود، توضیح و توجیه‌های مسئولان مؤسسه اثر نداشت. الان بیش از ده سال است مهم‌ترین و بابرکت‌ترین عمل زندگی‌ام را ترویج و تدریس مصباح‌شناسی و تعمیق مبانی آن استاد بزرگوار می‌دانم. اگر امثال من بعد از سال‌ها به این نتیجه رسیدیم، محمدحسین با پشتوانه ذکاوتش سال‌ها قبل و در بدو ورود به مؤسسه یا قبل از آن، دریافته بود و مردانه وارد عرصه شده بود.

«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ أَصْنَفٌ: صِنْفٌ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ صِنْفٌ يَأْكُلُونَ مِنَّا، وَ صِنْفٌ اهْتَدَوْا مِنَّا وَ اقْتَدَوْا بِأَمْرِنَا، وَ هُمْ أَقَلُّ الْأَصْنَفِ. أَوْلِيكَ الشَّيْعَةُ النَّجَبَاءُ الْحُكَمَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ الْفُقَهَاءُ وَ الْأَتْقِيَاءُ الْأَشْخِيَاءُ، طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَأَبٍ.» شهادت می‌دهم که محمدحسین، سربازی امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف را مسیر نان و قدرت قرار نداد و در شمار نبود. شهادت می‌دهم که دغدغه اصلی‌اش اقتدا به امر صاحب‌الزمان و در شمار شیعیان نجیب، حکیم، عالم، تقی و سخی این زمان بود. (طوبی له و حسن مأب)*

بیست سال قبل، ورودی ۸۰ یا ۸۱ مؤسسه امام خمینی رحمه‌الله علیه بود. از قضا در یکی دو درس معارف قرآن با محمدحسین هم‌کلاس و هم‌درس شدم. آن زمان، معارف قرآن به همراه آموزش فلسفه و آموزش عقائد علامه مصباح یزدی (ره)، از دروس اصلی همه رشته‌های دوازده‌گانه مؤسسه امام خمینی بود، به گونه‌ای که نزدیک به نیمی از واحدهای درسی رشته‌های مختلف را به خود اختصاص می‌داد. از آن زمان (تاکنون) همیشه شاهد یک رویکرد اعتراضی نسبت به این وضعیت از طرف دانش‌پژوهان رشته‌های مختلف بودم. این اعتراض‌ها آن قدر زیاد و صریح شده بود که برخی که کم هم نبودند، رشته‌های علمی مؤسسه را با تعریض و اعتراض، رشته‌های «مصباح‌شناسی» تعبیر می‌کردند.

دانش‌پژوهان عموماً در مورد این اعتراض به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ برخی ساکت و برخی همراه و هم‌داستان با این تعریض و اعتراض. رویکرد تعریضی و اعتراضی که گاه با سکوت و حتی تأیید برخی اساتید نیز همراه بود، یک جریان مسلط بین دانش‌پژوهان آن دوره تلقی می‌شد. من که چند ترم زودتر از محمدحسین دوره آموزشی مؤسسه را شروع کرده بودم، بخشی از این دو دسته بودم؛ ولی تجربه هم‌درسی با محمدحسین، اولین تجربه‌ای بود که این دوگانگی را در بین دانش‌پژوهان شکست و اولین بار که توجهم را جلب کرد، اعتراض سفت و سخت او به هر دودسته بود.

زمانی که دانش‌پژوهان به درس‌های انبوه به قول خودشان مصباح‌شناسی اعتراض کردند و برخی اساتید هم کم و بیش به صورت لطیف همراهی می‌کردند، اولین بار دفاع تمام قد محمدحسین از همین دوره مصباح‌شناسی بود که دوگانگی اعتراض و سکوت را میان دانش‌پژوهان و استاد درهم شکست و دفاع تمام قد او به تنهایی، گروهی قدرتمند و تأثیرگذار و البته بدون عده و عده ایجاد کرد.



طلبه ارزشمندی به نام فرج نژاد!

✦ محمدرضا آتشین صدف، پژوهش‌گر و نویسنده

درد ما از کسانی است که وظیفه دارند؛ حرفش را می‌زنند؛ توانش را دارند و باید کاری و کارهایی بکنند ولی نمی‌کنند؛ نمی‌دانم، نمی‌دانند یا نمی‌خواهند یا فکر می‌کنند کارهای مهم‌تری دارند!

خیلی جلوی خودم را می‌گیرم که بعضی حرف‌ها را نزنم؛ تنها سر بسته یک مورد را بگویم که بدانید از کجا می‌سوزم و از کجا می‌خوریم؛ دوستی می‌گفت: به مسئولی فرهنگی گفتم که چرا از فلان طلبه و بهمان نخبه حوزوی (و اسم آورد که می‌شناختم) در برنامه‌هایتان استفاده نمی‌کنید و از آنها حمایت نمی‌کنید. پاسخ داد: نمی‌خواهیم معروف شوند و یک وقت در آینده در دسر شوند! ببخشید اگر این یادداشت پریشان است یا نویسنده پریشان‌گویی می‌کند؛ ولی شما بفرمایید که در عالم کار فرهنگی انقلابی و حوزوی ما چه چیز سر و سامان دارد که این درد دل داشته باشد؟

می‌خواهم این دردنامه را تمام کنم اما انگار نمی‌شود. داغ این عزیز و خانواده‌اش باعث شده زخم‌های کهنه‌ای برایم سرباز کند. پس بگذار این راهم بگویم. این روزها باب شده که وقتی نوبت به طلاب انقلابی و فعالان مخلص فرهنگی می‌رسد؛ همه ازشان انتظار دارند که «کار جهادی» بکنند و از جهادی هم

مرحوم فرج نژاد را نمی‌شناختم. فقط از کمیت و کیفیت پیام‌های تسلیت دوستان و برخی مسئولان مراکز و نهادها درباره‌اش، دریافتم که چه طلبه ارزشمندی بوده و چقدر جای اندوه و حسرت دارد که دیگر نیست؛ من قضاوتی نمی‌کنم درباره آنچه از بی‌مهری‌ها و حمایت نکردن‌هایی که گویا و شاید می‌توانست مانع وقوع این حادثه شوند که گفتم او را نمی‌شناختم و از نزدیک در جریان مجاهدت‌هایش نبودم؛ ولی این روزها زیاد یاد این جمله دوستی از نخبگان حوزوی می‌افتم که روزی به شوخی‌ای که از هر جدی‌ای برایم جدی‌تر بود گفت: توی حوزه باید بمیری تا شاید دیده شوی!

منظورشان فقط «کار مفتکی» است؛ بزرگوار دور بر ندارد؛ کسی با کار جهادی مشکلی ندارد و مگر می شود با آن مشکلی داشت؛ با جایگاه بلندی که جهاد در آموزه های دینی ما دارد؛ اما آنچه آدم را می سوزاند، جفا کردن به این واژه مقدس و جفا کردن به طلاب با ابزار این مفهوم متعالی است.

آری، گاهی هست که واقعاً کاری زمین مانده و متولی هم ندارد یا متولی اش آه در بساط ندارد؛ خوب اشکالی ندارد؛ حرفی نیست؛ ولی دریغا که فرصت مغتنمی فراهم شده برای برخی مسئولان و کارفرمایان زند ظاهرالصلاحی که چه کاری بشود چه نشود، حقوق و مزایای تپل سر ماهشان را دارند و بودجه ای را هم که احیاناً دستشان می رسد بالاخره یک فکری اش می کنند؛ ولی نوبت به طلبه فاضل آینده دار یا ورزیده ای که می رسد، از او می خواهند کار جهادی بکنند و برای خدا؛ ببینم مگر تلاش برای معاش جهاد نیست؛ مگر نفقه همسر و فرزندان را دادن واجب و مطلوب خدا و شرع نیست؟ یا نمی دانم از نظر شما کاری شیطانی است؟!

این روزها باب شده که وقتی نوبت به طلاب انقلابی و فعالان مخلص فرهنگی می رسد؛ همه ازشان انتظار دارند که «کار جهادی» بکنند و از جهادی هم منظورشان فقط «کار مفتکی» است؛ بزرگوار دور بر ندارد؛ کسی با کار جهادی مشکلی ندارد و مگر می شود با آن مشکلی داشت؛ با جایگاه بلندی که جهاد در آموزه های دینی ما دارد؛ اما آنچه آدم را می سوزاند، جفا کردن به این واژه مقدس و جفا کردن به طلاب با ابزار این مفهوم متعالی است.

مغلطه نکنید؛ طلبه وظیفه خودش را خوب می داند و معاش و پول درآوردن برای او اولویت اول نیست؛ اثبات این حرف هم چندان دشوار نیست؛ از بخش های بیمارستانی کرونایی و غسل خانه ها گرفته تا سیل ها و خشک سالی های خوزستان و سیستان و شمال تا سفره شدن شکم هایشان به خاطر دفاع از ناموس مردم در خیابان پروین تهران؛ ما طلبه ها تکلیف و درس خودمان را فوت آسیم؛ اما آیا دیگران هم تکلیف و وظیفه خودش را می دانند و انجام می دهند؟! دوست دارم یک بار هم پرسیم از برخی مسئولان فرهنگی که از مدیریت فقط «کار جهادی خواستن از طلاب» را یاد گرفته اند، پرسیم که خودشان چقدر کار جهادی به همان معنایی که از این کلمه حق، اراده می کنند، انجام داده اند و می دهند؛ همه ثواب ها که قرار نیست به طلبه برسد؛ طلبه ای که فقط شهریه ای دارد و گاهی هم تبلیغی یا حق التدریسی که معلوم نیست کی پرداخت شود و پرداخت هم که بشود، سرجمع تمام دریافتی اش را که روی هم بگذارد، کرایه

خانه و یک قسطش را هم کفاف نمی کند؛ خورد و خوراک و قبض و قسط و تفریح و هزینه های ازدواج دختر و پسرش را هم که خدا پدرت را بیامرزد.

حتماً می فرمایید اگر راست می گویی این قدر دریافتی اش کم است؛ پس چطور زندگانی را می گذرانند؛ نگران آن هم نباش دوست عزیز؛ چون خدا از روی حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در که درهای دیگری.

اسنپ هست، نگهبانی مجتمع های مسکونی هست، کارخانه دمپایی سازی هست، کارهای خدماتی در نهادها و مؤسسات هست (چنان چایی ای می دهند دستت که حظ می کنی)؛ میوه و سبزی بساط کردن هست؛ سلمانی کردن هست؛ اووووو... اون قدر کار ریخته که اصلاً نمی دانی کدامش را انجام بدهی. هنوز حرف ها هست ولی حوصله نیست و مگر فایده ای هم دارد؟ بغض کرده ام و به جای نوشتن بیشتر دوست دارم گریه کنم؛ خدا می داند که تصمیمی به نوشتن این حرف ها نداشتم و اگر به خودم بود نمی نوشتم؛ ولی اندوه این عزیز از دست رفته و فرج نژادهای دیگری که تنهایی و تنگدستی شان را می دانم و می بینم که چگونه روزگار می گذرانند و فراموش شده اند؛ باعث شد مثل شتری کف کنم. داستان را که می دانی، تمام کنم با سخن حافظ که شاید زبان حال و قال فرج نژادهای دیگر است.

امروز که در دست توام مرحمتی کن

فردا که شوم خاک چه سود اشک ندامت*

این ۲۰ سال چه زود گذشت؛ از اتحادیه تا جبهه فرهنگی

✦ ابراهیم دهقان، دکتری تاریخ اسلام و مدرس دانشگاه



شروع با صهیونیسم شناسی

برای ما که به تازگی وارد دوران دبیرستان شده بودیم، جزوه پروتکل های صهیونیسم با سرفصل های مختلفی که داشت، بسیار قابل توجه بود. در آن ایام، در اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان، بارها برای ما سخنرانی کرد و از نقشه ها و دسیسه های این رژیم غاصب گفت. در نتیجه، نگاهم به فلسطین تغییر کرده بود و بعد از آن جلسات، تعدادی سخنرانی تصویری در مورد غده سرطانی صهیونیسم دیدم.

پاتوق دانشگاه آزاد، هیئت دانشجویی محبان الزهرا (س)

ورودی سال ۸۴ در رشته برق دانشگاه آزاد یزد بودم، از همان اوایل، به همراه برخی اعضای اتحادیه که از قبل آشنا بودیم، وارد فضای انجمن اسلامی دانشگاه و هیئت دانشجویی محبان الزهرا (سلام الله علیها) شدم؛ اما کم کم برخی حرف های حاشیه ای شروع شد؛ یعنی به جلسات هیئت که می رفتیم، فضا جور دیگری بود؛ بعد از زیارت عاشورا در خانه دانشجویی، با حضور استاد فرج نژاد، گعده علمی و مباحثه پیرامون مباحث انسان شناسی شروع می شد، آن هم با یک لیوان شربت و مباحث شیرین استاد. برای مثال، در جلسات هیئت، جزوه ای با عنوان «هوای تازه» شامل مباحث دوران اوج تمدن اسلامی پخش می کردند که توسط استاد فرج نژاد تولید شده بود. از مطالعه این جزوه حس خوبی داشتیم؛ زیرا به ما نشان می داد که ما ایرانیان هم می توانیم دوباره به دوران استادی و سلطه علمی خودمان بازگردیم.

جنبش نرم افزاری

در جلسات هیئت، ادبیات جدیدی اضافه شده بود؛ «جنبش نرم افزاری». محور جلسات هیئت، سخنرانی حضرت آقا در سال ۱۳۷۹ در دانشگاه امیرکبیر شده بود. برایم عجیب بود؛ زیرا این اولین باری بود که یک نفر را می دیدم که در جلسات هیئت، تنها صحبت های رهبر انقلاب را می خواند و توضیح می داد.

اردوی قم: سرآغاز تحول

برایم عجیب بود که چقدر ایشان جامعیت داشت و در یک چهارچوب نمی گنجید. اردوی پنج روزه ای در شهر مقدس قم برگزار شد و ما با نخله ها و جریان های مختلف علمی کشور در حوزه و دانشگاه آشنا شدیم؛ برخی از آن ها در یک اتاق ۲۳ متری بودند و برخی در ساختمان های عریض و طویل. این اردو، واسطه فیضی بود برای جمع ما، و چه با برکت بود.

تماس تلفنی صد دقیقه ای

به نظرم اوایل سال ۸۵ بود. مسئول هیئت و اکثر بچه های قدیمی هیئت، فارغ التحصیل شدند و کارها و جلسات هیئت، روی زمین مانده بود. مباحث و ماجراهای اردوی قم هم ما را بدجور گیج کرده بود و عطش مان را به چنین مباحثی بیشتر کرده بود. بعد از اینکه مسئولیت هیئت را بر عهده گرفتم، تماس هایم با استاد بیشتر شد؛ حداقل تماس من با ایشان، یک ساعت بود و گاهی سبب اعتراض خانواده و پدرم می شد. اما دوباره جلسات هیئت، در کتابخانه نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه آزاد یزد، با محوریت فعالیت هایی چون جزوه خوانی و مباحثه و... رونق یافت.

آخوند باید روحانی باشد

استاد فرج نژاد، ملبس به لباس روحانیت نبود. بنابراین با اعزام تبلیغی ایشان از قم به دانشگاه آزاد یزد، موافقت نشده بود. بهمن ماه بود که گفت نهاد به من مأموریت نداده است؛ اما من از طرف خدا مأموریت دارم... تمام ماه مبارک رمضان را در دانشگاه آزاد یزد، میهمان ما بود و ما اگر به هر طریقی تشکیل جلساتی را هماهنگ می کردیم، ایشان در آن جلسات شرکت می کرد؛ در نمازخانه، خوابگاه، خانه دانشجویی و... جلسات نقد فیلم ایشان در دانشگاه، به دلمان نشست و به شدت طرفدار داشت و داغ بود. جلسات نقد فیلمی که ایشان در شهر قم برگزار می کرد، در یک اتاق حدوداً ده متری بود که با یک پرده،

طلبه مکتبی

به شدت مکتبی بود. با مطالعه زیادی که داشت، به منظومه فکری امامین انقلاب مسلط بود و این منظومه برایش اصالت داشت و بعد از امامین انقلاب، پای درس مرحوم علامه مصباح زانو می زد و از ایشان بسیار تعریف می کرد و به کسانی که می خواستند محوریت کتب طرح ولایت را حذف کنند، به شدت معترض بود.

به شدت جامعیت داشت...

به شدت جامعیت بود؛ در حوزه های مختلفی پراطلاع بود و مباحثش هم عمیق بود. در کلاس های دانشگاه، کتاب هایی که همکلاسی هایش پوز داشتندش را می دادند، او خوانده بود و با نگاه نقادانه به مباحث کتاب ها در کلاس ها حاضر می شد. نویسندگان را به خوبی می شناخت و آثارشان را به همه معرفی می کرد و همیشه در کیف زواردرفته اش، چند کتاب جدید پیدا می شد. کتاب های جدی هر موضوع و هر رشته ای را خوانده بود؛ اما از کتاب های به روز هم جا نمی ماند و برای حرف هایش در موضوعات روز، از کتاب هایی که خوانده بود وام می گرفت.

عنصر تراز حلقه میانی

یک عنصر تراز حلقه میانی بود و واقعاً نقش اثرگذاری داشت. نه نسخه می داد و نه امر می کرد. حتی موقع مشورت دادن هم، شرایط مختلفی را برای تو تبیین می کرد تا با آگاهی کامل تصمیم بگیری. شماره منزلش را همه داشتند و محل رجوع خیلی از جوان ها بود برای انتخاب رشته، انتخاب شغل، آینده کاری و ادامه تحصیل. سعی می کرد افراد را به کنش و به میدان نقش آفرینی بکشاند. نگاه نویی که او به عالم و آدم داشت، ذهنش را دستخوش تغییر می کرد و برایش مهم نبود که توجه کسی هستی و چه کاره هستی، مرد شدنش برایش مهم بود.

مردی برای تمام فصول

او مردی برای تمام فصول زندگی من و بسیاری دیگر از افراد بود و روشنا بخش بسیاری از جوانان و خانواده هایشان شد؛ مردی که به همراه خانواده اش به ناگهان خاموش شد. محمد حسین فرج نژاد، پر هیجان، با هیاهو، پراز دغدغه و غوغای کارهای بر زمین مانده بود؛ همانند سانحه دلخراشی که برایش پیش آمد و صدایش در تمام کشور پیچید. شاید این ماجرا حکمتی داشته باشد. امیدواریم در آن سرای باقی، ما قبرستان نشینان عادات را رها نکنند و در مسیر اهدافش ما را امداد کنند.*

از محیط داخل خانه اش جدا شده بود و پراز کتاب بود؛ ولی حرارت مباحث این جلسات، عالم را فرامی گرفت.

اتوبوس توراہی

شهر مقدس قم برایش به شدت اصالت داشت و فارغ از جایگاه این شهر در آخرازمان به استناد روایات اهل بیت علیهم السلام، ایشان پیشنهاد های هیئت علمی دانشگاه های تهران را رد کرده بود و در قم زندگی می کرد؛ اما هر موقع دعوتش می کردیم، می گفت میرم میدان ۷۲ تن (قم) و از آنجا با اتوبوس توراہی میام. اصرار ما به گرفتن بلیط قطار برای ایشان هم فایده ای نداشت. چند دفعه شده بود که با خانواده به میدان ۷۲ تن رفته بود و ساعت ها منتظر مانده بود؛ اما وسیله ای پیدا نکرده بود و به خانه برگشته بود. از آن موقع تا حالا، هر وقت برای هر استادی که دعوت می کنیم، بلیط پرواز می گیرم، ناخود آگاه به یاد استاد فرج نژاد و این صحنه ها می افتم.

آدم یک ستاد

در ایام انتخابات، زندگی اش تعطیل بود و ۲۴ ساعته در ستاد انتخاباتی نامزد مورد نظر، به تولید محتوا و جزوه و بروشور برای پاسخ به شبهات می پرداخت. پرحرارت و امیدوار بود و حتی با ستاد انتخاباتی یزد هم همکاری می کرد. تعقل ایشان در دفاع از ارزش ها، تبیین فتنه و روشن گری ایشان درباره جریان های انحرافی، ستودنی بود.

از زندگی ناهوشیاری دعوت می‌کرد که رسانه‌ها و از جمله همین فیلم ماتریکس، برای ما می‌سازند. البته خوشبختانه چند روز بعد، نویسنده آن نوشته را هنگام نقد مفصل‌تر فیلم سینمایی ماتریکس و انیمه‌های مکمل آن، هم در نشستی دانشجویی و هم در جلسه عمومی در تالار عمومی شهر، ملاقات کردم؛ آقای محمدحسین فرج‌نژاد.

سفر دوم: علم بهتر است یا سینما

در فضایی که گروهی از دانشجویان سیاست‌زده، اسیر سرشکستگی‌ها و ناامیدی‌های سال‌های پایانی دولت اصلاحات بودند و گروهی دیگر، در بیم و هراس این بودند که آمریکا پس از لشکرکشی به افغانستان و عراق، به ایران حمله خواهد کرد، کمتر کسی به صورت واقعی به این مطلب ایمان داشت که: «دهه ۶۰، دهه امام خمینی بود و از این پس، ده‌ها هرچه بیابند، به جز او انتصاب نخواهند داشت. این او بود که هرآنچه در تقدیر تاریخ انسان این عصر بود، ظاهر کرد. حیات انسان‌هایی چون او، نفخه‌ای از نفخات روح‌اللهی است که در تن انسان می‌دمد، در تن زمین مرده، و آن را حیات می‌بخشد ... حیات باطنی انسان‌ها ...» (شهید آوینی)

لیکن در همان فضای مایوس و ملتهب، چراغ هدایت همچنان روشن بود؛ چراکه راه امام، بی «ولی» نبود. در چنین فضایی، رهبر فرزانه و حکیم انقلاب، دانشگاهیان را با ادبیات جدیدی آشنا کرد؛ «جنبش



اسفار اربعه

فرج‌نژاد، مربی حکیمی بود که نگاه مسئله‌محورانه داشت

۴ مهدی حنیف، کارشناس طراح پارچه و لباس

سفر اول: قرمز یا آبی

در واپسین سال‌های حاکمیت دولت اصلاحات و در دانشگاه آزاد یزد که جامع همه گروه‌ها و رشته‌های مهندسی، پایه، پزشکی، انسانی، هنر و... است، دانشجوی رشته طراحی پارچه و لباس بودم. یک بار، یکی از هم‌کلاسی‌های من که از دانشجویان فعال و نمونه دانشکده هنر بود، به سراغ من آمد و گفت: نظرت در مورد فیلم سینمایی «ماتریکس» چیست. سپس متنی ۳۴ صفحه‌ای را به من نشان داد و گفت: این متن، نقدی بر فیلم ماتریکس است. نظرت در مورد محتوای این نقد چیست. من که کمی در مورد سینما، فلسفه و غیره اطلاعاتی داشتم، خود را در برابر متنی دیدم که مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی فیلم، و نیز نتایج منفی این فیلم بر ذهن تماشاگر منفعل را با دقتی ستودنی شناسایی کرده بود؛ مثلاً مورفئوس دو قرص به نئو (قهرمان فیلم) نشان داد تا بین این دو حالت، انتخاب کند: رنگ قرمز، برای پی بردن به حقیقت ماتریکس و رنگ آبی، برای برگشتن به زندگی معمولی ناهوشیار و روزمره و همیشگی. این نوشته، به خروج

باقرالعلوم (علیه السلام) قم، فرهنگستان علوم اسلامی قم، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، پژوهشکده و دانشگاه شهید محلاتی قم، مؤسسه امام خمینی (رحمة الله علیه) و... ایشان هیئت محبان الزهرا (سلام الله علیها) را به پای درس اساتید تراز اول در موضوعات مربوط به جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم برد؛ اساتیدی که گاهی در روش فلسفی و پژوهشی خود، تفاوت‌ها و حتی تضادهایی با یکدیگر داشتند و خود حسین آقا در کنار ما، به عنوان استاد راهنما، به فهم بهتر آرای هر یک، کمک می‌کرد، بدون آن‌که ما را به سوی دیدگاه‌های شخص یا پژوهشکده خاصی هدایت کند. این آزاداندیشی علمی حسین آقا ستودنی بود و باعث شد ظرفیت ذهنی و افق اندیشه‌های دانشجویان فعال در هیئت، به یک مرتبه‌ی واقعاً بالا و منحصر به فردی ارتقا یابد و ثمره‌ای بالاتر از مباحث بی‌پایان صرفاً تئوریک داشته باشد.

در گام دیگر، حسین آقا، افراد و تشکل‌های مختلفی را که با آن‌ها کار کرده بود، با یکدیگر مرتبط کرد و سبب هم‌افزایی بیشتر جبهه فرهنگی و علمی انقلاب شد. اگر فارغ از تنگناهای تعاریف قراردادی، بپذیریم که واژه «دکتر»، به پدیده‌شناسی امور اشاره دارد و واژه «حکیم» به جهت‌بینی پدیده‌ها توجه دارد و «استاد»، تدریس می‌کند و «مربی» تربیت می‌کند و رشد می‌دهد، آن‌گاه متوجه می‌شویم که نه تعبیر «استاد فرج‌نژاد» ترکیب کاملی است و نه تعبیر «دکتر فرج‌نژاد»؛ حسین آقا برای ما مربی حکیمی است که با جهت‌بینی درست پدیده‌ها ذیل اشارات ولایت فقیه، منشأ رشد واقع شده و می‌شود و برای همین معناست که در حدیثی فرموده‌اند: قلم‌هایی هستند که «افضل من دماء الشهداء».

سفر چهارم: مهندس یا آخوند

از میان آن جمع هیئتی، مهندسانی بودند که بعد از فارغ‌التحصیلی و حتی اشتغال در پروژه‌های صنعتی، وارد حوزه علمیه شدند؛ زیرا با توجه به استعدادها، وظیفه‌شان را تحول در علوم انسانی از مسیر حوزه علمیه دانستند و برخی در اندیشکده‌های تهران و قم، پیشگام فعالیت‌های علمی و پژوهشی شده‌اند و برخی دیگر در همان رشته دانشگاهی خود، به فلسفه مضاف و فهم مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی رشته خود معطوف گشتند تا بتوانند مسیر آموزش دانشگاهی را به سمت تراز انقلاب اسلامی حرکت دهند و البته بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی و بصیرت‌افزایی در سطح عموم جامعه بودند که نسل‌های بعدی آن هیئت دانشجویی کوچک، با راهنمایی‌های محمدحسین عزیز و مسیرهای متفاوتی که پیش روی ما گذاشت، پایه‌ریزی کردند که آن فعالیت‌ها، هنوز به همت دوستان و شاگردان ایشان ادامه دارد.*

نرم‌افزاری، تولید علم و نهضت آزاداندیشی». ما نیز در هیئت دانشجویی کوچکی که از موارد دانشجویان سال‌های گذشته دانشگاه بود، برای «خودسازی» اعضا، برنامه‌هایی را جهت فهم دقیق‌تر «امر ولی» و کشف وظایف خودمان شروع کردیم. نمی‌دانم چه شد و از کجا... نمی‌دانم چه شد و از کجا...؛ اما همان منتقد سینما، هیئت کوچک ما را پیدا کرد و به سراغمان آمد؛ اما این بار در مقام یک فیلسوف علم. این منش و کنش‌گری علمی حسین آقا فرج‌نژاد، مرا به طرز عجیبی به یاد استاد فرزانه، شهید مطهری و نگاه مسئله‌محورانه ایشان می‌اندازد که هر کجا لازم باشد، باید عالمانه و مجاهدانه حاضر بود و نباید در یک موضوع یا حتی یک روش، محدود ماند.

سفر سوم: استاد یا مربی

وقتی حسین آقا وارد هیئت شد، بزرگ‌ترین کاری که این استاد با این جمع علمی کرد، اصلاً تدریس به معنای مصطلح نبود؛ یعنی حسین آقا فرج‌نژاد، صرفاً «مدرس» نبود؛ بلکه «مربی» بود. گویی وظیفه خود را «تربیت علمی» می‌دانست و با سعه صدر علمی و آزاداندیشی، بدون جانب‌داری از مکتب و روش خاصی، به معرفی پیشگامان فعال در مسیر جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم پرداخت و هیئت دانشجویی محبان‌الزهرا (سلام الله علیها) در دانشگاه آزاد اسلامی یزد را که از زمینه‌های علمی خوبی برخوردار شده بود، به برجسته‌ترین اندیشکده‌های علمی متصل کرد؛ دانشگاه

مقوله‌ی به هم مرتبط «تعلم، تفقه و تعيلم» بیان شود.

عطش برای یادگیری

مهم‌ترین ویژگی آقای فرج‌نژاد در بحث «تعلم»، عطش برای یادگیری بود. روحیه خستگی ناپذیری برای مطالعه داشت به حدی که می‌توان گفت کتابخانه شخصی ایشان گنجینه‌ای از کتاب‌های مرجع در حوزه‌های مختلف علمی است. این عطش به حدی بود که حتی گاه جای استاد و شاگرد را در تعاملاتش عوض می‌کرد و اگر یکی از شاگردانش در شاخه‌ای از علم، از ایشان عالم‌تر بود، متواضعانه و بی‌هیچ رودربایستی خود را در مقام شاگرد قرار داده و تعلم می‌کرد.

عمق فکری و چند بعدی بودن

در بحث «تفقه» باید گفت عمق فکری و چند بعدی بودن ایشان تا جایی است که افراد به نامی همچون آقای خسروپناه، وی را علامه می‌نامند. آقای فرج‌نژاد سینما را با تاریخ فلسفه و تاریخ هنر تدریس می‌کرد. غرب‌شناسی را نه از کانت و هگل، بلکه از آنگلوساکسون‌های سال ۵۰۰ میلادی آغاز می‌کرد و برای تبیین موقعیت کنونی آمریکا، از تحلیل کنشی پیوریتن‌های مهاجر اروپایی به آمریکا و نوع نگاه انحصارگرایانه این گروه آغاز می‌کرد. تمدن آمریکا را مبتنی بر کشتار میلیونی سرخ پوستان بومی آمریکا تحلیل می‌کرد و سپس رد پای این نگاه نژادپرستانه را در آمریکای امروز و نوع کنش‌های



تعلیم، تفقه و تعلم در سیره علمی استاد فرج‌نژاد

حفیظه مهدیان، نویسنده و پژوهشگر

اگر بخواهیم شخصیت علمی آقای فرج‌نژاد و نوع مواجهه ایشان با مقوله علم را به درستی فهم کنیم لازم است قبل از پرداختن به شاخه‌های دانشی که ایشان ورود پیدا کرده، با نگاهی کلان، نقشه راه ذهنی ایشان را تبیین کنیم. یکی از آیاتی که می‌توان بر اساس آن منظومه فکری آقای فرج‌نژاد و امثال این گونه اندیشمندان را تحلیل کرد، آیه ۱۸ سوره آل عمران است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَإِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». صاحبان علم، هم‌ردیف ملائکه در مقام توحیدند و البته به فرموده رهبر فرزانه، توحید، صرف اعتقاد ذهنی نیست، بلکه به معنای «حاکمیت مطلق پروردگار بر عالم تشریح و تکوین است»^۱ و لذا دور از ذهن نیست که بگوییم علم، ابزار اصلی اقامه توحید در جامعه است که این وظیفه بر دوش اولوالعلم^۲ نهاده شده است. وقتی به سیر مجاهدت علمی آقای فرج‌نژاد نگاه می‌کنیم می‌بینیم هدف اصلی در مسیر علمی ایشان، همین اقامه کلمه الهی و فراهم کردن بسترهای ذهنی جامعه (چه داخلی و چه بین‌المللی) برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و حکمرانی الهی بوده است. به عبارتی هر یک از گرایش‌های علمی و نیز عملی ایشان را که بررسی می‌کنیم به منظومه‌ای هماهنگ می‌رسیم که اجزایش در کنار هم معنی دارند و مکمل یکدیگرند. در توضیح این بیان لازم است نوع نگاه خاص ایشان به سه

و سعی می‌کرد نیروهای قابل استفاده را با هم «شبکه» کند و لذا نقطه اتصال شاگردان می‌شد و آن‌ها را در مسیر جریان تمدنی که در ذهن داشت، به حرکت وا می‌داشت.

نگاه تمدنی

اما دلیل آقای فرج‌نژاد برای این نوع تعمیق فکری در ریشه‌یابی تاریخی مسائل و سپس نگاه آینده‌پژوهانه نسبت به آن‌ها و از سوی دیگر بررسی ابعاد جامعه‌شناختی، اقتصادی و سیاسی هر یک از مسائل تاثیرگذار جهانی، چه بود؟ با ارجاع به آیه‌ای که در ابتدا بیان کردیم، می‌توان گفت دلیل اصلی کلان‌نگر بودن آقای فرج‌نژاد، نوع «نگاه تمدنی» ایشان بود. فرج‌نژاد برای شکل‌گیری «تمدن اسلامی» دغدغه داشت و سعی می‌کرد با شناسایی میدان عمل در لایه‌های بین‌الملل، خاورمیانه و ایران، نیازمندی‌های نظری و علمی شکل‌گیری تمدن اسلامی را پیدا کرده و چالش‌های نظری آن را پاسخ دهد.

این نگاه تمدنی فرج‌نژاد باعث شده بود، مسائل تمدن اسلامی را شناسایی کرده و برای مبارزه با آن، برنامه‌ریزی بلندمدت و کوتاه‌مدت داشته باشد. وی «دشمن‌شناسی» را مؤلفه مهم یک اندیشمند می‌دانست و بارها در کلاس‌هایش به آیه ۸۲ سوره مائده^۳ اشاره کرده و با استناد به قول خداوند، یهود را دشمن‌ترین افراد نسبت به تمدن نوین اسلامی معرفی می‌کرد و رد پای یهودیت صهیونیستی را با ارائه شواهدی از تاریخ (تاریخ باستان و معاصر) در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و رسانه جهانی تحلیل می‌کرد. فرج‌نژاد با خلوص وصف ناشدنی و روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر، موعظه سوره سبأ^۴ را لیبیک گفت و در شرایطی که رسانه به خصوص سینما هیچ توجیه و جایگاهی در حوزه نداشت، علم رسانه‌شناسی را بلند کرد و سینما را به عنوان استراتژیک‌ترین ابزار فرهنگی صهیونیسم به متعلمان آموزش داد و جریان رسانه‌شناسی را به خصوص بین‌طالاب به راه انداخت. در ادامه با شکل‌گیری فضای مجازی در این عرصه نیز ورود پیدا کرد و در عرصه جنگ‌های شناختی و جنگ‌های اجتماعی شده به مطالعه و تدریس پرداخت.*

پی‌نوشت

۱. این توحید اولین هدف بعثت پیامبران است. البته می‌دانید که توحید هم فقط به معنای این نیست که انسان در ذهن خود عقیده پیدا کند که خدایکی است و دو تا نیست؛ خب بله این هم هست لکن توحید به معنای مهمی است که به معنای حاکمیت الهی است. توحیه به معنای حاکمیت مطلق پروردگار بر عالم تشریح و عالم تکوین - هر دو - است که بایستی امر الهی نافذ دانسته شود، هم در عالم تکوین - در همه همه حوادث وجود، الاحول و لاقوه الا بالله - و هم در عالم تشریح، همه این حوادث ناشی از قدرت پروردگار است. خب این هدف اصلی است (بیانات تلویزیونی به مناسبت عید مبعث: ۹۹/۱۲/۲۱)
۲. برخی روایات، مصداق اللعالم را انبیا و اوصیا دانسته‌اند، لکن علما و دانشمندان موحد نیز در مسیر انبیا و اوصیا قدم برداشته و از این آیه الگو می‌گیرند.
۳. لتجدن أشد الناس عداوه للذین آمنوا اليهود والذین اشركوا.
۴. قل انما اعظکم بواحد ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تنفکروا.

سیاسی - اقتصادی آن دنبال می‌نمود. در مثال دیگر، برای تحلیل دین در غرب، با یک نگاه کلان تمدنی، از کارشکنی‌های زمان مسیح و افتراق پولس از بقیه حواریون حضرت مسیح آغاز می‌کرد، سیر مسیحیت را تا «مارتین لوتر» می‌رساند و پیامدهای تفرقه کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها را تحلیل می‌کرد. سپس نقش اقتصاد و سیاست جهانی را بر این مسیحیت تکه پاره شده تبیین کرده و در نهایت فلسفه نظام سرمایه‌داری را از دل قطعات این پازل فکری بیرون می‌کشید. در این بین نگاهی نیز به رسانه می‌انداخت و سیر تحریف واقعیت این رویدادها را در سینما و رسانه‌های جمعی بازگو می‌کرد.

شاگله تعلیم را پرورش می‌دانست

در بحث «تعلیم» به تدریس اکتفا نمی‌کرد، بلکه شاگله تعلیم از منظر آقای فرج‌نژاد، «پرورش» بود و این پرورش را هم در زمینه علمی و هم در زمینه شخصیتی جلو می‌برد. نوع‌گزینش ایشان نیز قابل توجه است. یکی از اقسام مهم مخاطب ایشان نوجوان‌ها بودند. یعنی از اوان بلوغ فکری، فرد دارای زمینه را شناسایی کرده و برای پرورش او از هیچ لطفی دریغ نمی‌کرد. متعلمان را به «نوشتن» و نه صرفاً خواندن وا می‌داشت و حتی برای شاگردانی که الفبای مقاله‌نویسی را نیز نمی‌دانستند در کمال احترام و چه بسا همراه با تعاریف و تمجیدهای دلچسب و خوشایند، وقت می‌گذاشت. از سوی دیگر در بحث تعلیم، به «پرورش» نیز بسنده نمی‌کرد



مُرَبِّی مَرَدِ سَاز...!!

✦ سید محمد مهدی شرف‌الدین، نویسنده و پژوهشگر

نیست. مرحوم فرج‌نژاد به درستی متوجه این مسأله شده بود که تربیت نیرو و انجام کار تشکیلاتی، آینده هر جامعه‌ای را رقم می‌زند. از این رو به جرأت می‌توان گفت که در معرفی پروژه فکری و عملی ایشان، مهم‌ترین نکته، اشاره به فعالیت ایشان در جهت تربیت نیروی فعال و تشکیلات‌سازی است. این محقق توانا شخصیتی نبود که

به سختی می‌توان عرصه‌ای از علوم انسانی را یافت که مرحوم محمدحسین فرج‌نژاد در مورد آن مطالعه، تحقیق و یا اثری تألیف اثری نکرده باشد. برخی او را از اظهار نظرهای اقتصادی‌اش در فضای مجازی می‌شناسند. گروهی دیگر تفلسف او در زمینه‌های مختلف دینی و متافیزیکی را به یاد دارند. عده‌ای با تحلیل‌های رسانه‌ای و اجتماعی او آشنا هستند و بعضی حتی نام او را در لیست خبرگان طب سنتی و اسلامی جای می‌دهند. فارغ از تمام جنبه‌های متفاوتی که مخاطبین این استاد از ایشان سراغ دارند، همه آن‌ها به وجود یک وجه مشترک در عملکرد ایشان با گروه‌های مختلف، اذعان و اعتراف می‌نمایند و آن چیزی جز مهارت و دغدغه تربیت نیرو توسط این استاد وارسته

آموزش مداوم متریان

استاد فرج‌نژاد حتی زمانی که تکلیفی را به عهده شخصی از متریان خود می‌گذاشت، او را رها نکرده و مدام سعی می‌کرد تا او را با آموزش مسائلی که در آن موضوع خاص به کار می‌آید، آشنا سازد.

ایجاد وفاق بین متریان

به جرأت می‌توان محمدحسین فرج‌نژاد را به نخ تسبیح مجموعه‌های علمی و فرهنگی تشبیه کرد که پژوهشگران و متریان آن‌ها، وفاق و هماهنگی بین خودشان را مدیون فعالیت‌ها و دوندگی‌های او بوده‌اند. جامع‌بودن شخصیت این مربی باعث می‌شد تا گروه‌های مختلف بتوانند در نقطه‌ای واحد با یکدیگر تبادل نظر کرده و حتی پروژه‌های مشترک تدوین کنند.

تأکید بر همه‌جانبه‌نگری متریان

مرحوم فرج‌نژاد همواره متریان خود را نسبت به خطر تک‌ساحتی‌نگری در علوم مختلف برحذر داشته و از آنان می‌خواست تا در مسائل مختلف، تمام جوانب بحث را با دقتی برابر، مورد بررسی قرار دهند. برای مثال ایشان در مسیر نقد فیلم‌ها و تولیدات رسانه‌ای، همواره روی این مسأله پافشاری می‌کرد که توجه به فرم و یا محتوا به صورت اختصاصی، ناقد را از مسیر نقد صحیح دور می‌نماید.

تأکید بر جزئی‌نگری و توجه به مسائل عمیق

فرج‌نژاد، صفحه‌ای از علم را نمی‌گشود مگر آنکه تمام جزئیات آن را فراآموخته و به دیگران آموزش می‌داد. او برای بررسی محتوای یک فیلم، گاهی حتی به نژادشناسی حیوانات نشان داده شده در آن فیلم رو آورده و از اساتید حاذق در این زمینه، طلب نظر می‌کرد.

تأکید بر مقوله ولایت‌پذیری

استاد فرج‌نژاد همواره برای شاگردان و دوستان، اسوه ولایت‌پذیری و سرسپردگی به فرامین ولی فقیه بود. او همواره سعی می‌کرد تا متریان خود را در برابر اقدامات امام و رهبری توجیه کرده و از مطلوبیت این اقدامات دفاع کند. این امر حتی در مورد مسائلی که برخلاف نظر شخصی خودش بود نیز، صدق می‌کند.

تأکید بر دشمن‌شناسی در هر زمینه‌ای

شناخت دشمن و فعالیت‌های آن یکی از ضروریات کار با استاد فرج‌نژاد بود.

درمقابل مسائل اجتماعی اسلام بی‌تفاوت باشد و آرام بگیرد و از همان سنین نوجوانی احساس مسئولیت در وجودش موج می‌زد. این جوش و خروش و ناآرامی درطول زندگی او به وضوح به چشم می‌خورد. مرحوم فرج‌نژاد همت و تلاش و فعالیت خود را بیشتر در دو حیطه به‌کار گرفت: یک، تربیت نیرو، نیروسازی و کادرسازی؛ و دو، فعالیت تشکیلاتی و منسجم‌کردن نیروهای تربیت‌شده و متعهد. از نظر ایشان گاهی افراد مسئولیت‌پذیر و متعهد در جامعه هستند؛ اما به‌خاطر اینکه در کنار هم نیستند و به‌تعبیری، به‌صورت جزیره جزیره فعالیت می‌کنند، به نتیجه نمی‌رسند. تشکیلات برای به نتیجه رسیدن و پیروزی، ضروری است. ضمن اینکه گاهی افراد مسئولیت‌پذیر و تربیت شده، وجود ندارند که در این صورت هم باز تشکیلات باید برای تربیت و کادرسازی اقدام کند.

بعد از بیان مهم‌ترین دغدغه استاد محمدحسین فرج‌نژاد، می‌توان چند ویژگی را به‌عنوان مبانی و سیره تربیتی او معرفی کرد:

میدان دادن به نیروهای جوان و بی‌تجربه

مرحوم فرج‌نژاد همواره کارهای پژوهشی خود را با کمک‌گرفتن از نیروهای جوان و بی‌تجربه پیش می‌برد و براین امر اصرار داشت که تمام نوجوانان و جوانان این کشور باید به قله مردانگی در علم و معرفت دست پیدا کنند.

طلب خروجی تمیز و مرتب

مرحوم فرج نژاد از متریبان خود می خواست تا به همان اندازه که خود در امر تربیت و آموزش، وسواس به خرج می دهد، در ارائه خروجی فعالیت نیز با دقت عمل کرده و نظریات و تحلیل های دقیق و مرتبی را ارائه دهند. او بارها و بارها حتی متریبان را به خاطر اشکالات و بی راستاری و امالایی توبیخ می کرد.

برخورد یکسان با نیروهای حوزوی و دانشگاهی

محمدحسین فرج نژاد همواره متریبان دانشگاهی و حوزوی خود را به یک چشم نگاه کرده و برای تربیت هیچ کدام بیشتر یا کمتر از دیگری تلاش نمی کرد. او تلاش می کرد تا هم حوزویان با قرائت دانشگاهی آشنا شوند و هم دانشگاهیان از ادبیات حوزوی سردر بیاورند.

آزاداندیشی و آموختن از همگان

مرحوم فرج نژاد هیچگاه طلب علم، حتی از اساتید مخالف با خودش را نیز، نهی نمی کرد و خود نیز به طور نمونه در محضر اساتید موافق و مخالف زیادی کسب فیض کرده بود.*



ایشان در هر زمینه ای، دشمن شناسی را زیربنای فعالیت های علمی و فرهنگی معرفی کرده و از متریبان خود می خواست تا با چشمی باز نسبت به فعالیت های دشمن در زمینه های مختلف، فعالیت کنند.

اصرار بر کار گروهی

فرج نژاد برخلاف آنچه که درباره او می گویند، هیچگاه تک روی را در هیچ فعالیتی نمی پسندید. او حتی برای تفریح خانوادگی نیز سعی می کرد تا چند خانواده را گرد هم جمع کرده و از مشارکت گروهی در این مورد بهره ببرد. در زمینه فعالیت های علمی و اندیشه ای نیز، او همواره بر همکاری افراد مختلف تأکید داشته و با اجبار، متریبان را در جریان مسائل مختلف دخالت می داد.

پرهیز از افراط و تفریط

اگرچه که برچسب افراطی گری را در برخی زمینه ها در طول حیات این استاد وارسته به او نسبت می دادند؛ ولی همکاران و متریبان او به وضوح شاهد آن بودند که ایشان با هرگونه افراط و تفریط در زمینه های مختلف اجتماعی و سیاسی مقابله کرده و حتی گاهی متریبان خود را در این راه از دست داده است.

به روز بودن نیروها

مرحوم فرج نژاد همواره متریبان خود را امر به استفاده از تکنولوژی های جدید و امکانات پژوهشی و علمی کارآمد می کردند. ایشان با رصد عمومی که داشتند، همواره جدیدترین نظریات علمی و جدیدترین امکانات موجود در جهان را بررسی کرده و تا حد امکان از آن ها بهره می گرفتند.

نقد فردمحوری

یکی از شاخصه های تربیتی بسیار مفید این استاد بزرگوار، نقد ایشان بر فردمحوری و بت سازی از شخصیت های انسانی مختلف است. ایشان همواره نسبت به این مسأله تذکر می دادند که آرمان های اسلام و انقلاب باید در کارهای پژوهشگران محوریت پیدا کند و نه نظریات یک شخص یا گروه.

کارآفرینی و پیگیری کارها

یکی از مهم ترین فعالیت های استاد فرج نژاد، معرفی اشخاص توانا (از میان متریبان) به مراکز و مؤسسات مختلف پژوهشی و علمی بود که موجبات اشتغال بسیاری از نوجوانان و جوانان انقلابی را فراهم می کرد.



گنج ارزشمند

علی قهرمانی، استاد حوزه و دانشگاه

علمی محمد حسین احساس کردم گمشده‌ای که به دنبالش می‌گشتم، یافته‌ام آن هم در دورانی که بسیاری از اساتید و نخبگان حوزوی به هر شیوه ممکن تلاش می‌کردند تو را از هر کاری غیر از درس‌های رایج حوزه منصرف کنند یا فعالیت علمی‌ات را معطوف به یک حوزه دانشی نمایند. در چنین فضایی که پندار عمومی این بود، هرکاری جز یک تخصص جزئی، پراکنده‌کاری است. یافتن دوستی که معتقد بود باید در حوزه‌های مختلف و مرتبط تخصص یافت تا بتوان مسائل سخت دانش‌های پیچیده‌ای - تمدنی مانند رسانه، سبک زندگی و... را فهمید و حل کرد، از هر گنجی ارزشمندتر بود. از همان روزهای نخست آشنایی، حلقه مطالعه و مباحثه خوبی شکل گرفت که میدان‌داری علمی و عملی آن با محمد حسین بود و افراد مختلفی با گرایش‌های علمی و فکری متفاوت در آن دعوت می‌شدند و شرکت می‌کردند. بهترین موضوعی که می‌شد به بهانه آن پای دانش‌های مختلف را به جلسه باز کرد و ثمره آن‌ها را در یک محصول، مورد مطالعه قرار داد مقوله رسانه، به ویژه با رویکرد تحلیل سینما و نقد فیلم بود. در کنار این حلقه که به شهید آوینی قم معروف شد، جلسات مطالعه و مباحثه کتاب‌های مهمی که می‌توانست در حوزه‌های مختلف راهگشا باشد نیز در طول هفته برقرار بود. کتاب‌هایی که در جلسات معرفی و بحث می‌شد، بیشتر درباره تمدن غرب، ادیان به ویژه یهودیت و سپس مسیحیت، رسانه، معنویت و مکاتب معنوی نوپدید بودند. روال جلسه اغلب به صورت مطالعه و ارائه مطالب کتاب بود؛ اما روال در کتاب‌های مهمی مانند زرسالاران یهودی و پارسی این بود که همه باید کتاب را می‌خواندند و آن را با منابع و مطالب دیگر مقایسه می‌کردند. از همین حلقه‌ها بود که کارشناسان باسواد، همه فن حریف، دلسوز و انقلابی بیرون می‌آمد و شاید به جرأت بتوان ادعا کرد بازدهی این جلسات و تربیت شده‌های این دوره‌ها برتر و بهتر از ده‌ها دوره سازمانی بود.*

دهه هشتاد آرام آرام داشت به نیمه نزدیک می‌شد و موج مطالعه و مقابله با جریان‌های انحرافی به شدت و با همان سرعتی که مکاتب معنوی نوپدید در حال زایش و افزایش بود، رشد و فزونی چشمگیری داشت. دوره‌ها و حلقه‌های متعددی در میان طلاب و فضایی آن سال‌ها تشکیل می‌شد که ثمره آن پیدایش چهره‌های جوان و نخبه‌های حوزوی بود. در یکی از همین حلقه‌ها بود که اولین بار نام فرج‌نژاد را به عنوان کارشناس توانا در حوزه مطالعاتی فرق شنیدم و از نزدیک با این طلبه یزدی شیرین لهجه آشنا شدم. اولین چیزی که در همان اولین دیدار خودنمایی می‌کرد، نگاه متفاوت و عمیق او در مواجهه با این مکاتب نوپدید بود. پیش از این نیز دیدارهایی با آقا محمد حسین داشتم؛ اما فضای آن مباحث بیشتر مرتبط با رسانه و به ویژه سینمای هالیوود بود. بعد از آشنایی با بعضی از ابعاد



تفاوتی از جنس حکمت

✦ سید احمد عبودتیان، مسئول بنیاد فرهنگی خاتم الاوصیا (عج)

در نظرم عالم نبود، نه. عالم فقیه با تعریف شخصیت اول عالم خلقت؛ پیامبر اسلام (ص)، خیلی نگاهم را به حسین عزیزمان بزرگتر کرد.

معمولاً وقتی آدم‌ها از ما دور می‌شوند، کوچک‌تر می‌شوند؛ اما حسین لحظه به لحظه از صبح عید قربان، بزرگ و بزرگ‌تر شد و ظاهر این مسأله؛ یعنی خرق عادت یا اتفاقی خلاف سیر طبیعت. دقیق‌تر که بشوی متوجه می‌شوی اتفاقاً او با رفتنش به همه نزدیک‌تر شد. این را می‌شد در سه مراسم تشییع در قم، یزد و زادگاهش ابرکوه به وضوح دید. همه آدم‌های

آرام و قرار نداشت، حتی در نشست و برخاست‌های عادی. وقتی جوشش او را می‌دید ناخودآگاه به جوش می‌آمدی. همیشه به این فکر می‌کردم که تفاوت و خاص بودن حسین از کجا نشأت می‌گیرد؟ با همه متفاوت بود و شاید بتوان گفت، منحصر به فرد. این برای هر انسانی جذاب است که با شخصیتی متفاوت و غیرتکراری مواجه شود. شاید برای کسانی که شناختی از او ندارند، ابتدا کمی اغراق‌آمیز باشد؛ اما به این حدیث معروف که دل دادم، انگار متوجه رمز شخصیت حسین شدم. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ تُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ»؛ بارها روی منابر در مراسم بزرگداشت علما شنیده‌ایم یا روی اعلامیه فوت علمای بزرگ دیده‌ایم که پیامبر عزیزمان می‌فرماید: «وقتی عالمی فقیه فوت کند، در اسلام رخنه و حفره‌ای ایجاد می‌شود که هیچ چیزی نمی‌تواند جای آن را پر کند.» حقیقتاً احساس کردم رفتن حسین حفره‌ای ایجاد کرده که قابل جبران نیست و این حدیث احساسم را جرأت داد و تازه به مصداق حقیقی عالم بودنش هم مطمئن شدم. نه اینکه

را متوجه داشته‌ها و نداشته‌های مادی‌اش کرد و دچار حاشیه شد. هرچند بحمدالله خانواده بزرگوار او و همسر عزیزش استطاعت نسبی مادی داشتند؛ اما او هرچه داشت و نداشت با مال و جان و خانواده جهاد می‌کرد. از همان اندک شهریه‌ی طلبگی در دوران مجردی کتاب تهیه می‌کرد تا بچه‌ها را با کتاب انس دهد تا اینکه در همین سال‌های اخیر منزلش پاتوق بسیاری از کارها بود و امکانات مختصر زندگی‌اش وسیله کار.

مجاهدت و اخلاص حسین

دو عنصری که شخصیت او را خیلی پیش برنده می‌کرد و او را مستحق حکمت، اول مجاهدت بود و دوم اخلاص. بسیاری از خاطراتی که این روزها از او نقل می‌شود حول این دو عنایت ممتاز الهی بر وی بود. به شدت دنبال کارهای سخت و پرمشقت بود. کارهایی که دشمن داشت و خیلی‌ها تن به آن نمی‌دادند، او مجدانه دنبال می‌کرد. آن‌هم گمنام و بدون توقع. دو خصیصه‌ای که در هر شخصیتی گرد آمد، آثار و تبعات کار او را مؤثر حقیقی کرد و او را از سایرین ممتاز و متمایز.

همه‌ی آدم‌ها برایش جدی بودند. حتی نوجوان‌هایی که با شیطنت و بازی‌گوشی در کلاس‌های غرب‌شناسی دستش می‌انداختند. می‌فهمید؛ ولی با سعه صدر و با نهایت شفقت و دلسوزی می‌گفت: «هرچند منظور شما چیز دیگری بود؛ اما بدان پاسخ این می‌شود.» بچه می‌رفت توی فکر و بعدها همین آدم می‌شد مشتری پروپا قرص بحث‌های او. بدون تکبر، همه را جدی می‌گرفت. انگارانه‌نگار تحصیلات بالایی حوزوی و دانشگاهی داشت و هم بحث با بسیاری از اساتید به نام بود و تئورسین در برخی اندیشکده‌ها. برایش کوچک و بزرگ، جوان و پیر فرقی نداشت. برای همه با نهایت جدیت وقت می‌گذاشت و آن‌ها را تفکر می‌انداخت.

حسین، مسئولیت‌ساز بود

خیلی از آدم‌های بزرگ و موفق مسئولیت‌پذیر هستند؛ ولی حسین، مسئولیت‌ساز بود. نمی‌شد چند دقیقه کنارت بنشیند و احساس نکنی عجب! چه مسئولیت سنگینی در عالم داری. و این قدر دردمندانه می‌گفت که تمام وجودت درد می‌کشد. تو را متوجه فلسفه‌ی انسانیت می‌کرد. مداومت در ارتباط با او دمای انسانیت را به قدری بالا می‌آورد که به جوش می‌آمدی و ناخودآگاه قیام می‌کردی. لحظات آخر وداع با پیکرش در حسینیه‌ی امیرچخماق یزد یکی از خانم‌هایی که اخیراً در یکی از دوره‌ها پای مباحث

بهت زده و عزادار، معرفتی عجیب به او پیدا کرده بودند و حسین برایشان جدی‌تر شده بود. صرفاً یک استاد یا معلم و رفیق قابل احترام نبود، انگار یک پیامبر مبشر و منذری بود که حرف‌هایش راه سعادت را نشان می‌داد و باید ذهنت را مرور می‌کردی تا بینی آخرین نکته‌ای که به تو گفته بود چه بود؟ و این؛ یعنی حسین به آرزویش رسیده بود؛ بیدار کردن انسان‌ها و متوجه کردن به حقایق عالم خلقت، پس می‌شود در رفتنش بازهم تأمل کرد و به برخی تحلیل‌های ظاهری از نحوه قربانی شدنش دچار حاشیه نشد. تفاوتی که در نگاه، حرف‌ها و فکرش وجود داشت، ناشی از تفاوت نگاه او به عالم و حقایق خلقت بود. تفاوتی نشأت گرفته از چیزی که فقط می‌توانم منحصراً حکمت بنامم. اول اینکه منشأ این حکمت خداست: «یؤتی الحکمة من یشاء؛ (خداوند) دانش و حکمت را به هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد.» دوم آنکه حکمت را بی‌خود و بی‌جهت به آدم‌ها نمی‌دهند. از جمله کسانی که به اشارات قرآنی به غیر از پیامبران (ع) و اولیای برگزیده الهی، مستحق دریافت حکمت‌اند، صاحبان عقل و اندیشه و زاهدان و پارسایانی که در وصف آخرین دسته؛ یعنی زاهدان و پارسایان در روایت آمده است که هرکس دل از دنیا بگیرد، خداوند چشمه‌های حکمت را در قلبش جای می‌دهد.

حسین، هم صاحب عقل و اندیشه بود و هم زاهد و پارسا. پس خیلی نباید اذهان

استاد فرج‌نژاد بود خواهش می‌کرد که از طرف من از استاد حلالیت بطلبید؛ چون با وجود بچه‌ی کوچکی که دارم نمی‌توانم برخی تکالیفی که ایشان گفتند را انجام بدهم. ما شرمنده‌ی ایشان هستیم!

بعضی از کلمات با حسین برایم معنی واقعی پیدا می‌کند؛ عمیق، جدی، پُرکار، قانع و بی‌ادعا؛ یعنی اندیشه، رفتار و کردارش تجسم بخش فضایی بود که یک مؤمن مجاهد انقلابی به تعبیر حضرت آقا در وجودش موج می‌زند.

حسین تجلی «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ» بود. حضرت آقا در تفسیر آیه ۲۵۶ سوره بقره اشاره می‌کنند: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنْفِصَامٍ لَهَا؛ این یک معرفت است، این یک اصل است؛ کفر به طاغوت و ایمان به خدا.» یعنی ما همه‌ی عالم وجود را تقسیم می‌کنیم به دو قسمت: یک قسمت منطقه‌ی نفوذ طاغوت است، باید به آن کفر ورزید؛ یک قسمت منطقه‌ی نفوذ الله است، باید به او ایمان آورد، باید او را باور کرد؛ هویت ایمانی در مقابل هویت کفر...» شالوده‌ی همه‌ی مباحثی که در فلسفه‌ی علم، فلسفه هنر، ماهیت سینما و رسانه، فلسفه طب، غرب‌شناسی، دشمن‌شناسی، فلسفه سیاست و... از او می‌شنیدیم همین ایجاد هویت ایمانی در مقابل هویت کفر بود.

روی همه‌ی وایت‌بردها و تخته‌سیاه‌های کلاس‌های عالم را با یک خط عمودی تقسیم می‌کرد به منطقه‌ی نفوذ الله و منطقه‌ی نفوذ طاغوت. این مسأله و ملکه‌ی تمام زندگی شخصی‌اش هم بود. کارها و رفتارهای شخصی و خانوادگی‌اش هم در منطقه‌ی الله جا داشت و برای همین هم برای برخی رفتارهایش تعجب‌برانگیز بود.

مسأله‌ی اول حسین، مسأله‌ی اول جهان اسلام بود

انقلابی بودن حسین ترازوی داشت که شاید خیلی از ماها از این تراز فاصله داریم. قطب‌نمای حرکتش متأثر از تمایلات و اجتهاد شخصی نبود. همواره متوجه امامین انقلاب اسلامی بود و برای همین مسأله‌ی اولش، مسأله‌ی اول جهان اسلام بود؛ یعنی آرمان آزادی قدس شریف و محو اسرائیل و صهیونیسم از جهان. این مسأله خیلی نیاز به توصیف و نقل‌خاطر ندارد. نیاز به تأمل دارد که چگونه یک مؤمن خود را تماماً در جنگ حق و باطل می‌بیند و در جبهه‌ی حق نگاه همه را متوجه به ماهیت، هویت، مأموریت، نقشه و ابزار شیطان و اصحابش می‌کند، پس تمرکز او در مسأله‌ی ضدیت با صهیونیسم جهانی یک برداشت شخصی از اولویت نبود، منبعث از موقف مجاهدت او بود در نزاع جهانی حق و باطل.

حسین با این نحوه‌ی عروجش در شام عرفه و شب عید قربان با تمامی اعضای خانواده عزیزش برای همه رفقا و دوستان، نکته‌ای ناب داشت و آن هم ضرورت جهاد و مبارزه‌ی خانوادگی است حتماً این تقدیر که حقیقتاً برای همه‌ی ما جانسوز بود، پیام‌آور معیت خانوادگی او بود در عرصه مبارزه. خداوند همه‌ی آنان را در سفر به جهان آخرت همراه و همسفر کرد تا سیر اصلی حیات و این زندگی بدون وقفه ادامه یابد و این تلخی دنیایی این داغ را برای او و عزیزانش شیرین می‌کند.

امروز ظاهر حسین از عالم رفته است و کتاب‌ها و آثاری از او به یادگار مانده؛ اما حقیقت آن است که حسین مانده است و به اعتبار همه‌ی لحظات مجاهدتش و همه‌ی انسان‌های دل‌بسته‌اش همچنان در مسیر مبارزه با طاغوت حضور دارد و این حضور مرهون لطف الهی به همه‌ی آنانی است که در راه حق، جان و مال و عزیزانشان را فدا کردند.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»

می‌ماند یک دعا:

خدایا برادر عزیزمان، محمدحسین فرج‌نژاد را با برادر شهیدمان محمدحسین محمدخانی در رجعت موعود بازگردان تا بار دیگر در رکاب ولی‌الله‌العظیم جانی دوباره تقدیم کنند.*

می‌زد، نام‌گذاری مراکز متعدد طبی و آزمایشگاهی و داروخانه‌ها به نام «بوعلی» و «رازی» بود که مع‌الاسف به جرأت می‌توان گفت تنها چیزی که در این مراکز جدی گرفته نمی‌شد، مطالب غنی این دو عالم بزرگ بود. البته شیرینی طب سنتی به این است که فهمیدن یک جمله از آن، بسیار در زندگی علمی و عملی آدمی به کار می‌آید و راه را برای آموختن دیگر مطالب طبی هموارتر می‌سازد. بگذریم؛ آن روزها خوشحال بودم که باری را بر می‌دارم که بر زمین مانده است؛ کتب طبی طب قدیم که آن روزها به ندرت پیدا می‌شد را تهیه می‌کردم و مطالعه می‌کردم. رفته‌رفته زیبایی این مکتب کاری کرد که به مراکز متعددی دعوت می‌شدم تا سخنرانی طبی داشته باشم؛ اما این زیبایی علاقمندان زیادی را در بین طلاب جذب کرد و مراکز متعددی در قم و جاهای دیگر برای آموزش طب سنتی به طلاب و دیگران اقدام کردند. راستش با وجود صدها علاقمند فراگیری این مکتب دیگر آموختن طب سنتی ضرورت نداشت و باری بر زمین مانده به حساب نمی‌آمد. اینجا بود که دوست بزرگوارم مرحوم حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسین فرج‌نژاد، مسیری تازه و بر زمین مانده‌ای را برابیم باز کرد؛ مقوله‌ای به نام «فلسفه طب»؛ این مسیر دست روی سؤالات بسیار مهم و کارگشا می‌گذاشت که تلاش برای پاسخیابی به آن راهگشای مسائل متعدد اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی می‌بود؛ سؤالاتی از این قبیل که تاریخچه علم طب چیست؟ و چرا پس از هزاران سال درمانگری توسط طب طبیعی، یکباره درمانگری با علم شیمی جایگزین طب سنتی می‌گردد؟ چه شد که پس از پنج قرن تسلط قانون بوعلی بر اروپا به یک‌باره این مکتب منغور مراکز علمی در اروپا گردید؟ تفاوت‌های طب قدیم و جدید در چیست؟ چرا از بین صدها مکتب مدعی درمانگری، در کشور ما و بسیاری از کشورهای دنیا تنها طب شیمیایی به رسمیت شناخته می‌شود و مراکز بیمه‌گر تنها برای این مکتب خدمات می‌دهند؟ اگر طب قدیم قدرت درمانگری نداشته پس چگونه قانون بوعلی حداقل پنج قرن حرف اول و آخر را در اروپا می‌زده است و اگر قدرت داشته پس چرا حتی در کشور ما با آن مبارزه می‌شده و می‌شود و چرا قانون ممنوعیت طب سنتی در کشور ما گذرانده می‌شود؟ چرا پس از انقلاب اسلامی این قانون ادامه پیدا می‌کند؟ نقش دشمن در اینجا چیست و غفلت مسئولان علی‌رغم تأکیدات امامین انقلاب چه توجیهی دارد؟ و ...

باری مرحوم فرج‌نژاد مسیر جدید را برای این حقیر پایه‌گذاری کرد به‌گونه‌ای مقالات متعددی در این باب به رشته تحریر درآمده و در برخی مجلات منتشر گردید. اما کتاب دوجلدی او که در این باب نوشته بود، مثل بیشتر تألیفاتش هنوز منتشر نگردیده است. یادش گرامی.*



فلسفه طب، باری که بر زمین مانده بود

حسین فلاح‌زاده، رئیس تبلیغات اسلامی ابرکوه

به گمانم سال ۷۹ بود؛ پس از شش سال تحصیل درس‌های طلبگی در شهرستان‌ها، تازه‌وارد دریای بیکران حوزه علمیه قم شده بودم؛ طلبه‌ای نوجوان با دنیایی امید پی بهره‌بری از دنیای پرنشاط علوم حوزوی. در همان سال با اطلاعیه‌ای کوچک جذب تحصیل در مؤسسه‌ای شدم که در آن طب سنتی و طبیعی را آموزش می‌دادند. آن روزها طب سنتی اگر معنایی داشت فقط با دکان‌های عطاری معرفی می‌شد؛ قانون و الحاوی و صدها روایت طبی خاک می‌خوردند و کسی به آنها توجهی نداشت؛ حجامت نه تنها به رسمیت شناخته نمی‌شد بلکه از سوی جامعه پزشکی بدون هیچ سند و مدرکی به سخره گرفته می‌شد! هیچ‌کس نمی‌پرسید پس تکلیف بیش از ۸۰۰ حدیث که در باب حجامت وجود دارد چه می‌شود! در مراکز طبی معتبر نیز نه از تاریخچه طب خبری بود و نه از کتب بزرگان طب ایرانی اثری. تنها چیزی که در همه جای کشور موج

الگوی دست یافتنی برای جوان مؤمن انقلابی

به یاد طلبه فاضل مجاهد و نخبه انقلابی محمدحسین فرج‌نژاد

✦ هادی قطبی، کارشناس علوم تربیتی، محقق و پژوهشگر

به قدر علم و قدرتش از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. او در اوج فعالیت‌های علمی و عملی خود و ثمردهی عمر خود بود که به تقدیر الهی بر اثر سانحه تصادف به همراه همسر و سه فرزندش از دنیا رفتند. نگارنده با توجه به شناخت و همکاری ده دوازده ساله با آن سعید فقید، اگر بخواهد همه محمدحسین را در چند کلمه خلاصه کند و قدری درباره آن توضیح دهد، خصوصیات و ویژگی‌های زیر را در اولویت قرار داده و سایر ابعاد و ویژگی‌ها را در ذیل آن قرار می‌دهد. ناگفته نماند هدف از نگارش این متن، معرفی الگوی دست یافتنی برای یک

شاید بهترین تعبیر درباره شخصیت یک انسان، عبارت «کلید واژه» باشد که درباره مقالات و سخنرانی‌ها به کار می‌رود. یعنی هر انسان همچون ورقی است که تا پایان عمرش، کلمات و جملاتی خوب و بد یا قوی و ضعیف، بر روی آن خودنویسه می‌شود. روح حاکم بر آن مقاله و معنا و مفهومی که به خواننده منتقل می‌کند، در برخی کلمات نمایان است و هر خواننده‌ای آن را به راحتی می‌یابد. یعنی اگر از کسی سؤال کنی که در این یک صفحه چه چیز نوشته بود یا درباره چه چیز بود، او چند کلمه و جمله کوتاه را بیان می‌کند. هرچند ممکن است آن صفحه پر از کلمه و جمله، لزوماً مفید و به درد بخور نباشد. شخصیت هر انسانی نیز دقیقاً به گونه‌ای است که اطرافیان می‌توانند در یک یا چند کلمه آن را خلاصه کنند. البته هر چه اطرافیان شناخت بهتر و بیشتری داشته باشند، بهتر توصیف می‌کنند. محمدحسین فرج‌نژاد از طلاب فاضل و محقق و مجاهدی بود که برای دین خدا



می‌گفت مهم اینه که مطلب به جامعه هدف برسه.

محمد حسین، خوبی‌ها و امتیازات طلبه‌ها را می‌دید و از آنها استفاده می‌کرد و بدون چشم‌داشتی به دیگران معرفی می‌کرد؛ چراکه هدفش انجام کار بود. برای سخنرانی، رادیو، تدریس، فعالیت‌های فکری و مقاله‌نویسی یا انتشار کتاب، اگر طلبه قابل‌پیدا می‌کرد، به مراکزی که دسترسی داشت، معرفی می‌کرد. گاهی حتی خودش را هم مقدم نمی‌داشت و می‌گفت نباید تکراری بشیم. باید این مطلب از زبان‌های مختلف بیان بشه. اخلاص گوهر گمشده بچه‌های انقلابی است که هرچه برکت است به برکت همین اخلاص است و بس.

سلامت اندیشه

قطعاً اعتقادات و بینش فرد در شکل‌گیری شخصیت و کارهای هر شخص نقش اول و تعیین‌کننده دارد. محمد حسین نیز مانند هزاران طلبه دیگر به معارف عمومی دینی بسنده نکرد و با پی‌گیری آثار و مطالعات قوی دینی و اعتقادی، توانست تفکر و اندیشه خود را بر مبنای صحیح بنا نهد. او مانند برخی نبود که فلسفه‌شان غربی باشد، فقه و تفسیرشان شیعی باشد، اخلاقشان سکولار باشد یا در خودسازی و معنویت، پیرو نظرات شخصی باشد. او حتی تک بعدی نبود و یا این‌طور نبود که شخصیتی کاریکاتوری داشته باشد و در بخشی خوب رشد کرده باشد و در بخش دیگر معطل مانده باشد. او همه تفکراتش منظومه وار بود و همه چیز از نظر مبنایی به هم ارتباط داشت. او مباحث خود را در همه زمینه‌ها، بر مبنای صحیح اسلامی بنا نهاده و با معارف فلسفی و قرآنی که از مقام معظم رهبری و علامه مصباح یزدی گرفته بود و بارها هم به آن اشاره کرده بود، می‌سنجید و تراز می‌کرد و به همین دلیل تحت تاثیر شبهات رسانه‌ای و روزنامه‌ها یا افکار دگراندیشان و خناسان قرار نمی‌گرفت. ابایی از مطالعات متفرقه در موضوعات گوناگون نداشت و در هر علم و دانشی به اندازه کافی می‌دانست و اگر ضرورتی می‌یافت، با تمرکز چند ماهه بر آن موضوع، کاملاً صاحب نظر می‌شد. به همین دلیل بود که محمد حسین در موضوعاتی چون فلسفه اسلامی، فلسفه طب، طب اسلامی، فلسفه هنر، فلسفه غرب، سینما، رسانه، انیمیشن، نقد فیلم، فقه رسانه، علوم راهبردی، نویسندگی، یهود شناسی، صهیون پژوهی و... که برخی از اینها از علوم بین رشته‌ای هستند و با علوم مختلفی مرتبط هستند.

دشمن شناسی

محمد حسین همیشه در حال مبارزه با دشمن بود و خود را در میدان جهاد

جوان مومن انقلابی و مورد انتظار امامین انقلاب است و قرار نیست محمد حسین را به اصطلاح همه چیز تمام و بدون هیچ نقطه ضعفی معرفی کند.

اخلاص

به تعبیر یکی از دوستان، عالم‌تر و متخصص‌تر و تشکیلاتی‌تر و دشمن‌شناس‌تر و پرکارتر و پرمطالع‌تر از محمد حسین هم وجود داشته و دارند. اما چیزی که به کار او برکت داده بود و پس از رحلتش اینگونه جامعه نخبگانی را به حرکت واداشت، اخلاص او بود. اخلاصی که درباره محمد حسین می‌گوییم یعنی کار برای خدا، اسلام، امام و رهبری و انقلاب. اگر کاری می‌کرد، برای دل خودش نبود. علاقه و استعداد دخیل بود، اما معیارش خدا بود و بس.

در تمام عرصه‌هایی که رهبر معظم انقلاب دغدغه داشتند، اگر مربوط به مسائل اساسی نظام و انقلاب می‌شد، محمد حسین پی‌گیر بود. مدت‌ها وقت می‌گذاشت تا موضوع مورد بحث را خوب فهم کند و بتواند انجام وظیفه کند. مطالعه می‌کرد، اساتید حوزه و دانشگاه را می‌دید، تماس می‌گرفت، مشورت می‌کرد، و در نهایت نظرش را می‌نوشت یا منتقل می‌کرد. گاه به دوستانش می‌گفت این موضوع این سوژه و محتوا؛ بروید بنویسید. اخیراً شنیدم که برخی از کتاب‌ها که منتشر شده برای ایشان است اما به اسم دیگران منتشر شده. هیچ ادعایی هم نداشت که چرا!

فکری و فرهنگی و سیاسی و در سنگر می دید. او بخش عمده عمر خود را صرف دشمن شدید یعنی یهود کرد و معتقد بود یهود صهیونیست برای بقای خود به هنر و سینما تمسک جسته و آن را تنها ساحل نجات خود می داند. از همین رو به نقد فیلم های هالیوودی و صهیونیستی ورود کرد و مقالات تخصصی نقد فیلم نوشت.

حضور مستمر در جلسات تفسیر قرآن با موضوع یهود در قرآن نیز حاکی از اهتمام وی به موضوع دشمن شناسی بود. معتقد بود کسی که در دشمن شناسی ضعیف باشد بصیرت و قدرت مقابله نخواهد داشت و زحماتش هدر خواهد رفت. ممکن است به اشتباه به سنگر خودی بزند؛ و اگر دشمن شناسی نباشد، اصلاً جهاد معنا و مفهوم ندارد. جهاد در مقابل چه کسی؟! مهم ترین ویژگی دشمن در نظر او استکبار بود. مفهومی که از قرآن گرفته بود و برای دشمن درون و بیرون تطبیق می داد و با آن مبارزه می کرد تا در جامعه اسلامی هیچ چیز زنگ و بوی استکباری نداشته باشد.

نه اینکه به نظام و دولت ها بد بین باشد، اما رد پای دشمن را خوب می شناخت. نفوذ سرویس های جاسوسی آمریکا و انگلیس را جدی می دانست و تا برخی مراکز حساس نظام پی گیری می کرد. گاهی در جلسات گوشه اش را بالا می آورد و می گفت حیف که به خاطر این نمی توانم همه چی بگم...

شجاعت و تواضع

جسارت و شجاعت محمدحسین در ورود به مباحث پرچالش و بحث برانگیز و نیز ریشه یابی برخی مشکلات و شناسایی شبکه نفوذ در کشور و نیز ذکر برخی اسامی، که لابد برای هر کدام دلایل و منطقی داشت، برای اکثریت حاضرین غیر قابل باور و جذاب بود و گاه حمل بر تندروی می شد.

برخی از این روحیه تعبیر به پراکنده گویی و احساساتی بودن و هیجان بیش از حد تعبیر می کردند؛ و شاید همین امر باعث شده بود تا کمتر مجموعه ای می توانست با این روحیه کنار بیاید و با محمدحسین همکاری داشته باشد و فقط به قدر نیاز و ضرورت از او بهره می گرفتند.

او هم بدش نمی آمد. اصلاً غرور و تکبر در او راه نداشت. باور داشت که انسان متکبر بی تربیت است و انسان بی تربیت را خدا هدایت نمی کند. بسیار متواضع بود. اصلاً به او نمی آمد که استاد باشد. آنقدر صمیمی و شاد که در هر جمعی فوراً جذبش می شدند. در قید و بند مادیات و دنیا نبود. ساده زیست بود. بیشتر اوقات او را با یک پیراهن چهارخانه ای آبی می دیدی. با دمپایی رفت و آمد می کرد. برای اینکه خیلی فرصت سوزی نشود، با موتور تردد داشت. از

تجربیات شخصی زیاد می گفت، اما هیچ وقت به خودستایی نیفتاد.

دانش تخصصی

امروزه علم و دانش، توسعه قابل توجهی یافته و رشته های مختلف علمی تجربی و انسانی را پدید آورده است. ورود و تخصص در یکی از آنها، به رفع نیاز بخش قابل توجهی از جامعه می انجامد. اما این مساله چندان مورد توجه جامعه دانشجویی و حوزوی نیست و به حداقل از دانش عمومی بسنده می کنند. محمدحسین دانش رسانه و تاریخ صهیونیست را خوب می دانست و تخصص او در این زمینه مورد اعتراف اطرافیان بود و در هر جلسه و کلاس درسی به خوبی مشهود بود.

کار تشکیلاتی؛ تعامل و هم افزایی

کار تشکیلاتی برای موفقیت در عرصه می دانی، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. به عبارت دیگر نمی توان به موفقیتی در عملیات اجتماعی دست یافت، مگر با یک کار جمعی مشخص و منسجم. نیرو سازی و تقویت مبانی، از وظایف اصلی تشکیلات است. محمدحسین نیز هم برای کمک به مجموعه ها و هم برای تحقق برخی اهدافی که در سر داشت، تشکیلاتی فکر می کرد و به مجموعه های تشکیلاتی آتش به اختیار بسیار علاقه نشان می داد. عملیات علمی و میدانی را با ورود دو نفر و سه نفر میسر می دانست. بارها از تجربه و ثمرات این کارها گفته بود.



عمل می‌کردند. یعنی بی‌وقفه از وقت و عمر و مال خود در راه هدفشان می‌گذشتند. این‌طور نبود که اگر مالی نداشت، بایستد و حرکتی نکند. اسیر زمان و مکان نمی‌شد و خود را محدود نمی‌کرد. قائل بود که در هر شرایطی باید کار را انجام داد و می‌داد. کارش روتین و منظم و چند ساعت در روز نبود. همیشه بود، صبح، شب، نیمه‌شب، تعطیل و غیر تعطیل برایش فرقی نداشت. اتفاقاً به قول معروف، روزهای تعطیل، کارش بیشتر هم بود، چون کارها و جلسات فوق‌العاده و خارج از برنامه، به کارهای همیشگی‌اش (خانواده، مطالعه و نوشتن) اضافه می‌شد. اصلاً این بشر خواب و خوراک نداشت. چریک بود و مانند رزمنده در میدان جنگ نظامی، سختی کشیده بود. معمولاً اعصابش از سخنان و عملکردهای برخی مسئولین خورد بود و حرص می‌خورد. گاه از شخصیت برخی نفوذی‌ها رمزگشایی می‌کرد، هم خوشحال بود هم ناراحت. خوشحال از اینکه می‌تواند چهره‌ای را مستند افشا کند و ناراحت از اینکه چرا این افراد دارند هر روز خرابکاری می‌کنند و کسی کاری نمی‌کند. گاهی خودش می‌گفت: «حاجی من داغونم... اعصابم خورده». می‌گفتم خوب کمی استراحت کن! می‌گفت «نمی‌توانم» یا «نمیشه، وقت ندارم». با این حال در هر موضوع و مباحثه‌ای سرزنده و پرنرژی بود.

برگزاری اردوهای تابستانی متعدد برای نخبگان (دانش آموزی، دانش جویی و طلبگی) که با هدف نیروسازی صورت می‌گرفت، نشان از این روحیه تشکیلاتی دارد. کسانی که اردو برگزار می‌کنند به خوبی واقفند که مدارا و تحمل افکار متفاوت و گاه مخالف، و به نوعی از خودگذشتگی برای موفقیت یک اردواز ضروریات است. چیزی که محمدحسین آن را داشت.

همین روحیه تعامل باعث می‌شد در میزبانی و مهمانی جلسات مشکلی نداشتند و اذیت نشود. به خصوص که خیلی هم در قید و بند امکانات و شرایط زمانی و مکانی نبود. خودش به ما پیشنهاد تأسیس مجموعه و مؤسسه و کانون می‌داد تا بهتر و منسجم‌تر فعالیت کنیم، اما وقتی به او پیشنهاد تأسیس مؤسسه آموزشی و... داده می‌شد، می‌گفت اینقدر سرم شلوغ است که به کار اداری و اجرایی نمی‌رسم.

برای هر مسأله اگر لازم بود جلسه می‌گذاشت. ایده می‌داد راه حل می‌خواست. پروژه‌ای راه می‌انداخت و می‌رفت. می‌گفت فقط دغدغه ایجاد کنید. او به معنای واقعی کلمه آرام و قرار نداشت و مدام در حال فعالیت بود. می‌خواند، می‌نوشت یا سخن می‌گفت. او تجلی ایمان به وعده‌های خدا و قدرت انسان و در یک کلام ما می‌توانیم بود.

کوشش و مجاهدت

امثال محمدحسین حقیقتاً جهادگونه

نمی‌گویم محمدحسین از متقین عالی‌رتبه و از اولیای الهی بود، اما شهادت می‌دهم که از مصادیق این آیه شریفه بود که می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده؛ و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.»^۱

همواره و در طول تاریخ کم بوده‌اند افرادی که قیام و جهاد جزء شخصیتشان بوده و اهل عافیت و استراحت و نشستن نبوده باشند. قیام و جهادی که در هر زمان و مکانی که بود، مانند شمع نورافشانی می‌کرد و ظلمت جهل را نابود می‌کرد. در واقع به فرموده امام خامنه‌ای امثال محمدحسین مجاهدانی بودند و هستند که علاوه بر آبادانی آخرتشان، دنیای دیگران را هم می‌سازند.

ایشان در دیدار با خانواده‌های شهدا در تفسیر آیه فوق فرموده بودند: «راه پیشرفت ایران اسلامی، احیاء روحیه انقلابی و احیاء روحیه مجاهدت است. مجاهدت، میدان‌های فراوانی دارد؛ البته همه‌ی میدان‌های مجاهدت هم خطر دارد... [اینکه] خدای متعال برای مجاهدین فضیلت قائل شده است، برای مجاهدت رتبه قائل شده است، برای همین است. ما مگر چقدر در این دنیا عمر می‌کنیم؟ میلیاردها سال قبل و بعد ما این دنیا عمر دارد، از این میلیاردها [سال]، پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سالش نصیب من و شما است؛ در این مدت باید از فرصت استفاده کنیم، خودمان را برای زندگی واقعی‌ای که «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» است، آماده کنیم. در این فاصله، بعضی‌ها مجاهدت می‌کنند و این مجاهدت، آنها را به مقامات عالی می‌رساند؛ نه فقط آخرت خودشان را درست می‌کنند، دنیای دیگران را هم می‌سازند و تقویت می‌کنند و به وجود می‌آورند. آن وقت این مال مجاهدت است.»^۲

محمدحسین نه تنها در بعد اجتماعی که در زندگی و سلوک فردی اش فردی تلاش‌گر و سخت‌کوش بود. رسیدگی به خانواده، برنامه‌های عبادی منظم مانند قرائت قرآن و توسلات و تقویت اخلاص، همگی مصادیق جهاد در بعد زندگی فردی او بودند.

محمدحسین به معنای واقعی کلمه قائم و جاهد به مال و جان بود و گویی این

جمله امام به جانش شعله می‌زد که قیام لله را تنها راه اصلاح جهان می‌دانست و با اشاره به آیه شریفه قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى،^۳ فرمود: قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحو کشاند. قیام برای خدا است که خاتم‌النبین صلی الله علیه و آله را یک‌تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد... خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده... هان ای روحانیون اسلامی! ای علماء ربانی! ای دانشمندان دین‌دار! ای گویندگان آئین دوست! ای دین‌داران خداخواهی! ای خداخواهان حق‌پرست! ای حق‌پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطن‌خواه! ای وطن‌خواهان با ناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفع‌های شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دوجهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید.*^۴

پی‌نوشت

۱. نساء/ ۹۵.
۲. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم، ۱۳۹۵/۰۴/۰۵.
۳. سبأ/ ۴۶.
۴. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱.

ایشان، دانایی است. او عمیقاً باسواد بود و به دلیل مطالعات میان‌رشته‌ای فوق‌العاده‌اش، در بسیاری از علوم قدیم و جدید سخنان قابل‌اعتنایی داشت. این روحانی مجاهد علاوه بر فقه، فلسفه و عرفان، در ارتباطات و رسانه، اقتصاد، تاریخ و بخشی از حوزه‌های استراتژیک، حرف‌های زیادی برای گفتن داشت. دکتر فرج‌نژاد در طرح‌ریزی استراتژیک خود، به‌طور ویژه بر دشمن‌شناسی، صهیونیسم‌شناسی، جریان‌شناسی، شناخت شیوه‌های نفوذ دشمن و طراحی نقشه عملیاتی برای مقابله با دشمن تأکید داشت. وی همچنان که عمیقاً به ناکارآمدی علوم سکولار و دانشمندان این علوم اعتقاد داشت، اقدامات غیرعلمی در جبهه انقلاب را هم برنمی‌تافت و باور داشت که باید حرف جدید؛ اما علمی بزنیم.

مرحوم فرج‌نژاد که آیت‌الله مصباح را الگوی خود می‌دانست، همت خود را بر تربیت نیرو و جریان‌سازی گماشته و زندگی خود را وقف این امر کرده بود. با اینکه استاد روش‌شناسی بود؛ اما در پژوهش علمی روش خاصی را تحمیل نمی‌کرد؛ زیرا معتقد بود که پژوهشگر خودش باید راه را پیدا کند تا بزرگ شود. دکتر فرج‌نژاد تمام داشته‌های علمی خود را بدون هیچ چشم‌داشتی در اختیار دیگران می‌گذاشت و برخلاف بسیاری از مدعیان، علم را ارث پدری خود نمی‌دانست، برایش فرقی هم نداشت که مخاطبش آیت‌الله است یا طلبه مبتدی، استاد تمام است یا ترم اول دانشگاه، هر مخاطبی را با انرژی و نکات علمی خود شگفت‌زده و سیراب می‌کرد.

مرحوم فرج‌نژاد، انصاف علمی داشت و در برابر اتهامات غیرعلمی، حتی در مقابل عناصر غیرانقلابی، ایستادگی می‌کرد. از ضعف در کارآمدی مراکز علمی انقلابی ناراحت بود و امید داشت که رشد کنند. همیشه دست به قلم بود؛ چون ارزش علم را می‌فهمید و با احترام گذاشتن به مخاطب، نکات او را یادداشت برداری می‌کرد. در بحث علمی اجازه انتقاد و حتی دعوا هم می‌داد و تأکید داشت که هیچ کار علمی به‌صورت دستوری پیش نمی‌رود، بلکه باید نظر حقیقی نویسنده اعمال شود. اعتقاد ویژه او این بود که علم در مباحثه به‌دست می‌آید، به‌همین دلیل بخش مهمی از ساعات عمر خود را برای مباحثه‌های عالمانه در موضوعات از پیش تعیین شده با افراد مشخص صرف می‌کرد. وی در مراکز مختلف علمی حوزوی و دانشگاهی حضور فعالی داشت و حضاران در جلسات علمی از سطح دانش او تمجید می‌کردند. می‌گفت پدرم در کودکی مرا به کتابخانه می‌برد و ساعت‌ها کنارم می‌نشست تا مطالعه کنم، قطعاً چنین تدبیر و تربیتی برکنش علمی دکتر فرج‌نژاد تأثیرات عمیقی داشته است.



استاد فرج‌نژاد؛ الگوی جوان گام دوم انقلاب

۴ حسن محمدی، نویسنده و پژوهشگر

بیانیه گام دوم انقلاب به قلم امام جامعه نوشته شده تا ضمن اشاره به دستاوردهای انقلاب، چشم‌انداز آینده را روشن نماید. در این بیانیه، جوانان به‌عنوان مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور برای اجرای برنامه‌ها و آرمان‌های انقلاب مشخص شده‌اند. در واقع میدان‌داری جوانان نه تنها از برکات انقلاب، بلکه مهم‌ترین نقطه امید انقلاب اسلامی برای پیشرفت کشور به‌شمار رفته است. رهبر معظم انقلاب در شاه‌بیت بیانیه گام دوم انقلاب می‌فرمایند که نسل جوان مؤمن، دانا و پرانگیزه باید محور پیشرفت جامعه اسلامی باشند.

علم و دانایی

اندکی آشنایی با دکتر فرج‌نژاد کافی بود تا تبلور شاخص‌های جوان گام دومی در ایشان دیده شود. مرحوم فرج‌نژاد از نوجوانی به دنبال علم بود. اولین شاخص

ایمان مستحکم

شاخص دوم، ایمان مستحکم استاد فرج نژاد است، شخصیتی خستگی ناپذیر، شجاع و درعین حال صبور و خوش اخلاق را به نمایش گذاشته بود. مردی که هرگز خسته نمی شد و علی رغم همه جفاها و وظیفه خودش را انجام می داد. غیرت دینی داشت و غالباً فعالیت هایش بدون مزد مادی و صرفاً برای خدمت به انقلاب و مردم بود.

ساده زیستی و زهد او نشانه ایمان راسخ بود و دنیای مادی برایش حقیر و ناچیز بود و با اینکه می دانست که برخی از فعالیت های ضد صهیونیستی اش ممکن است به قیمت جاننش تمام شود؛ اما در برابر دشمنی ها عقب نمی نشست و هر روز دامنه فعالیت خود را گسترش می داد.

در انتخابات خبرگان مشهد که آیت الله مصباح از مشهد شرکت کرده بودند، شب های زیادی را تا صبح در اتاق می ماند تا محتواهای لازم را تولید کند. در موارد زیادی فرزندان نازنین خود را هم می آورد تا نیازی نباشد که به خانه برود. علی رغم همه جفاها، او مانند همیشه تنها به فکر خدمتی دیگر بود؛ چون تنها به وظیفه برآمده از ایمان خویش عمل می کرد و تشویق یا بی اعتنایی دیگران، در ایمان او تأثیر نداشت.

انگیزه فوق العاده و اراده خستگی ناپذیر

سومین شاخص، انگیزه فوق العاده و اراده خستگی ناپذیری بود که از ایمان و اخلاص مرحوم فرج نژاد سرچشمه می گرفت. وی به حدی پیرانگیزه و دارای شور و حرارت انقلابی بود که هرگز خستگی را در او نمی دیدیم. در شرایطی که از ساعت شش صبح تا هشت غروب، بدون هیچ استراحتی در جلسات مختلف شرکت می کرد، باز هم برای شب چندین برنامه داشت و گاهی اوقات شب ها هم نمی خوابید. می گفت تا چند سال پیش بسیاری از شب ها نمی خوابیدم و پرانرژی تر بودم.

برای امثال نگارنده که لااقل بیست سال سابقه تلمذ در محضر اساتید حوزه و دانشگاه را داشته ایم، استاد فرج نژاد الگویی بی نظیر در ایمان به خدا، علم مفید، انگیزه الهی و غیرت دینی به شمار می رفت و علاوه بر ارادت علمی، عمیقاً او را دوست داشتیم. او استادی بود که علم خود را صادقانه و مشتاقانه در اختیار دیگران می گذاشت و تنها دغدغه اش رشد مخاطب و خدمت به جبهه انقلاب بود. انگیزه بی پایان او مانند میدان مغناطیسی بود که دیگران را جذب و وادار به تلاش مضاعف می نمود.

استاد فرج نژاد مصداق یک الگوی تمام عیار برای جوانان انقلابی است که

می خواهند در گام دوم انقلاب نقش آفرینی کنند. وی که مصداق کامل واژه ما می توانیم (به عنوان عصاره بیانیه گام دوم) بود، به دیگران نیز اعتماد به نفس می داد و آن ها را آماده انجام اقدامات بزرگ می کرد. رویکرد او برخلاف بخشی از مدعیان، سلبی و صرفاً انتقادی نبود، بلکه با پذیرش اشکالات موجود، برای رفع آن ها نیرو تربیت می کرد و براهمیت علم و خردورزی در نیروهای انقلابی آگاه بود؛ زیرا باور داشت که تمدن سازی بدون خردورزی و سلوک عالمانه محقق نمی شود. از سوی دیگر، استاد فرج نژاد بسیار مردمی بود و به فعالیت ها و تربیت نیروهای مردمی در جنگ های رسانه ای و شناختی تأکید داشت و روی بسیج حساب ویژه ای باز می کرد. او استادی نبود که خود و شاگردانش را محور دنیا بداند؛ بلکه به عکس اعتقاد داشت که اگر کارها مردمی پیش نروند، نتیجه نخواهند داد.

نظام اسلامی برای موفقیت در گام دوم انقلاب نیازمند تربیت جوانانی مانند محمدحسین فرج نژاد است. جوانان باایمان و بانگیزه ای که دولت سازی و جامعه سازی را به صورت علمی و راهبردی دنبال کنند. طبعاً آموزش جوانان انقلابی و ارتقای انگیزه های جوانان انقلابی برای ورود به فعالیت های راهبردی می تواند گام مؤثری در این مسیر باشد. جوانانی که با ایجاد امید در دیگران، پیش گام جهاد علمی و شکستن محاصره تبلیغاتی دشمن باشند.*



استاد باید مربی باشد

✦ مجتبی وافی، کارشناس الهیات و معارف اسلامی

همان دغدغه‌مندی، شور انقلابی، تواضع، سادگی، پرمحتوایی، امید، تلاش و لطافت روحی سال‌های قبل را داشت.

انگار صدای حاجی گفتنش با آن سوز همیشگی‌اش را هنوز می‌شنوم... خیلی جایش خالی است.

آن قدر خوب بود که وقتی در کنارش می‌نشستیم، حال ما هم خوب می‌شد. هم استاد بود و خیلی می‌دانست؛ هم مربی بود و تمام رفتارهایش درس داشت و شاگردان را شیفته می‌کرد و می‌ساخت.

ضایعه‌زدست‌دادن این استاد مربی را به حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و نائب ایشان امام خامنه‌ای (روحی فدا) و کلیه فعالین جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی خصوصاً دوستان و شاگردان ایشان در استان یزد تسلیت عرض می‌کنم. روحش شاد و راهش پرهرو باد.*

دیشب یک استاد مربی را از دست دادیم که اگر یکبار هم او را می‌دید، دلباخته‌اش می‌شدی.

با مرحوم دکتر محمدحسین فرج‌نژاد از ۱۵ سال پیش در کانون فرهنگی میثم‌تمار قم به‌عنوان استاد کلاس نقد فیلم آشنا شدم و به مناسبت‌های مختلف باهم ارتباط داشتیم.

همین چند ماه پیش در آخرین ملاقات، جلسه‌ای در ارتباط با تدوین کتب درسی داشتیم.



الگوی برای جوانان یزدی

محمد کلانتر مهرجردی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی

آزاد اسلامی یزد در آن دوران و دوران بعد، نخبگان زیادی را در میان خود جمع کرده بود.

زمان هیأت ۲ قسمت شده بود؛ بخش اول، توسل و مناجات و بخش دوم گعده و صحبت پیرامون مسائل و دغدغه‌های دانشجویی و مسائل روز.

محمدحسین در جلسات هیأت شرکت می‌کرد و بخشی از هیأت را به بیان ضرورت

محمدحسین فرج‌نژاد برای من و همه دانشجویان یزد، همیشه شخصیتی کاریزما داشت شخصیتی عالم، آشنا با مسائل روز علمی کشور و منطقه، با نگاه بلند جهانی.

اصلاً در ارتباطش تکلفی احساس نمی‌کردی، نکته‌سنج و خوش‌بین و تحسین‌کننده خوبی‌ها و استعدادهای جوانان، اهل کار جمعی و همیشه حاضر در مجموعه‌های فعال دانشجویی.

اولین بار در جلسات هیأت دانشجویی محبان الزهراء (س) دانشگاه آزاد اسلامی یزد در سال‌های ۸۳ تا ۸۵ با ایشان آشنا شدم. هیأتی که در منزل ما هر هفته برگزار می‌شد و جمعی از بچه‌های خوش‌فکر دانشگاه جمع می‌شدند، البته دانشگاه

توسط دانشجویان هیأت؛ تأسیس کانون جنبش نرم‌افزاری و تولید علم دانشگاه انجام شد.

وقتی سؤالات و پختگی دانشجویان و گستردگی فعالیت‌ها زیاد شد، پیشنهاد داد تا یک اردوی علمی، برنامه‌ریزی کنیم تا بچه‌ها با تازه‌ترین اندیشه‌ها و نوآوری‌ها در عرصه علوم انسانی از نزدیک آشنا شوند.

خاطرم هست با جدیت، یک برنامه یک هفته‌ای اردوی علمی را برای بچه‌های هیأت و کانون دانشگاه هماهنگ کرد.

جالب این بود که تمام برنامه‌ریزی اساتید و بازدید از مراکز علمی و گفت‌وگو با اندیشمندان حوزوی را خود به عهده گرفت. اینجا بود که ظرفیت و برجستگی علمی محمدحسین برای ما آشکار شد. اردوی علمی که ما حاصل آن جلسات با ۱۸ استاد طراز اول قم با موضوعات از قبل هماهنگ شده براساس توانایی و کارکرد آن استاد و بازدید از بهترین مراکز پژوهشی و علمی در قم بود.

از اساتید به نامی که با آن‌ها جلسات علمی داشتیم و در خاطرم هست: استاد پارسانیا، استاد خسرو پناه، استاد رهنمایی، استاد پیروزمند، استاد غلامی، استاد حاجی صادقی و استاد اعرافی و... می‌توان اشاره کرد.

بچه‌ها از مؤسسات مطرح علمی قم همچون مؤسسه امام خمینی (ره)، مؤسسه باقرالعلوم، دفتر فرهنگستان علوم، پژوهشگاه علوم انسانی و جامعه المصطفی بازدید کردند.

نزدیک به ۵۰ نفر از دانشجویان خوش‌فکری که در جلسات همین اردوی علمی شرکت کردند، بعدها مسیر زندگی و تلاش علمی آن‌ها را تغییر داد و امروز بسیاری از آن‌ها از نخبگان و فعالین فکری و فرهنگی کشور هستند.

سال‌های بعد نیز اردوهای مشابهی برگزار گردید و جریان فکری و علمی در دانشگاه به وجود آورد.

خاطرم هست استنادار وقت یزد، آقای عاصی از بنده دعوت کرد تا در کارگروه تحول علمی دانشگاه‌های استان شرکت کنم و پیشنهادات و بنده تجربیات اردوهای علمی را ارائه کردم.

بنده در سال ۸۵ فارغ‌التحصیل شدم؛ ولی کانون و هیأت فعالیتش را ادامه داد و با درایت و مشاورت مرحوم فرج‌نژاد فعالیتش در میان دانش‌آموزان و طلاب یزد نیز گسترده شد.

کانون جنبش نرم‌افزاری دانشگاه آزاد اسلامی یزد و هیأت محبان الزهراء (س) نمونه‌ای از ده‌ها مراکز علمی و فرهنگی بود که مرحوم فرج‌نژاد با حضور پربرکت، عالمانه و مخلصانه خود در آن‌ها به فعالیتشان جهت و جهش می‌داد و جالب آنکه برای خود هیچ نمی‌خواست.*

کار علمی و جنبش نرم‌افزاری و نهضت علمی برای مخاطبین می‌پرداخت.

آن ایام، رهبری انقلاب مباحثی از قبیل جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم و کرسی‌های آزاداندیشی را همواره به دانشجویان یادآور می‌شدند.

خاطرم هست که هر هفته محمدحسین با دست پر به هیأت می‌آمد. هر هفته به اقتضای مباحث مطروحه، چندین جلد کتاب و جزوه به همراه خود می‌آورد و بچه‌ها را با جدیدترین و بهترین کتاب‌ها و مقالات علمی و سایت‌ها آشنا می‌کرد.

از جمله خاطراتی که از آن روزها در خصوص استاد فرج‌نژاد به یادم هست، نکته‌سنجی و ظرفیت‌شناسی از شاخصه‌های اصلی او بود. به سؤالات خوب گوش می‌کرد و خوب پاسخ می‌داد. مطالعات زیاد و ارتباط گسترده با اندیشمندان کشور و آثارشان باعث شده بود که سریعاً نیازها و پرسش‌های جمع دانشجویی را برآورده کند.

خاطره‌ای که از آن روزهای هیأت یادم هست، این است که یکی از بچه‌ها ابتکاری به خرج داده و در هیأت، بخشی از دعا‌های حضرت علی (ع) در «نهج البلاغه» که معارف بلند توحیدی داشت، زمزمه می‌کرد.

این کار او با تشویق محمدحسین همراه شد که آن را یک حرکت بسیار مثبت و نوآورانه در هیأت می‌دانست. همیشه کارهای مبتکرانه و خلاقانه را ستایش می‌کرد.

بعد از جلسات متعدد به پیشنهاد او



اجتهاد علمی در دغدغه‌های اجتماعی

حسین فرج‌نژاد، یک مربی واقعی بود

✦ مجید رحیمی، محقق و پژوهشگر

کلاس شروع شد و طبق روش و سیره‌ای که آقای فرج‌نژاد داشتند، دائماً اطرافیان خود را رصد می‌کردند؛ یعنی صله‌رحم یا همان رفاقت و دوستی و یا آن سیره شاگردی و تربیت استاد همه این‌ها را بخواهیم جمع کنیم به معنای واقعی انجام می‌دادند؛ یعنی به معنای واقعی مربی بودند و دائماً به دنبال این بودند که رفیق و همراهشان در زندگی مشکلی نداشته باشد و از مشکلات زندگی رفقا و اطرافیان خود خبر داشتند و رصد می‌کردند که فلان مشکل مربوط به اطرافیان‌شان حل شد یا

بنده در سال ۹۵ توسط یکی از دوستان به کلاس تفسیر قرآن آقای علم‌الهدی دعوت شدم و با آقای دکتر فرج‌نژاد آشنا شدم. دوران می‌شنیدم که دکتر فرج‌نژادی هست که نویسنده است و کارهای علمی مختلفی انجام می‌دهد و تصور ذهنی بنده از یک فردی که نویسنده چند کتاب باشد، مثل بقیه اساتید این بود که ایشان حتماً جایگاه و یا حداقل کلاس کاری برای خودشان دارند، اولین جلسه‌ای که با ایشان آشنا شدیم بعد از کلاس توسط یکی از دوستان به این بزرگوار معرفی شدم و ایشان به نحوی با من برخورد کردند که من احساس کردم با هم کلاسی خودم صحبت می‌کنم.

این مسأله خیلی برای من عجیب و جالب بود، حداقل در چند سال گذشته معمولاً این چنین بود که زمانی که قصد داشتیم یکی از اساتید را ملاقات کنیم، باید وقت قبلی می‌گرفتیم و با هماهنگی‌های قبلی اساتید را ملاقات می‌کردیم و به این راحتی نمی‌شد یک استاد را دید و با او صحبت کرد، آشنایی ما از آن

متخصص و مسلط هستند و حرف‌هایشان همیشه تازه و جدید بود؛ یعنی صحبت‌های تکراری و خسته‌کننده نداشتند.

زمانی که این خاطرات را در ذهنم مرور می‌کنم به یاد آن تعریفی که شهید مطهری از اجتهاد و مجتهد می‌کنند می‌افتم؛ شهید مطهری یک تعریفی از اجتهاد دارند که می‌فرمایند اجتهاد؛ یعنی اینکه انسان و فرد مجتهد مباحث جدید و به‌روزی را که باعث می‌شود نیاز مردم از این مباحث جدید برطرف شود؛ یعنی در مورد مباحث جدیدی که مردم با آن ارتباط دارند و درگیر هستند تحقیق و تفحص صورت بگیرد و در مورد آن‌ها نیاز مردم را برطرف کند، دقیقاً این شاخصه‌ی آقای فرج‌نژاد بود که در زمینه‌های مختلفی که نیاز جامعه بود ورود پیدا می‌کردند و حرف‌های کاملاً جدیدی می‌زدند، این آقا با این همه مشغله فراوان دائماً به فکر اطرافیان و دوستان بودند، حتی بارها می‌شد که ایشان با یک نفر صحبت می‌کردند که دوست دوران دبیرستانشان بود یا جویای احوال شخصی می‌شدند که ۱۰ سال پیش باب آشنایی آن‌ها فراهم شده بود.

خاطرم هست که یکی از دوستان دوران دبیرستانشان که در کار آزاد مشغول بودند و از فضای علمی فاصله گرفته بودند، قطعه‌ای لازم داشتند که از قم به شهرستان بفرستند و آقای فرج‌نژاد با تمام مشغله‌ها و کارهایی که داشتند یک نیم‌روز وقت گذاشتند و از مغازه‌های مختلف قیمت می‌گرفتند، مارک‌های مختلف را بررسی می‌کردند تا این قطعه‌ای که می‌خواهند بفرستند، قطعه کاملاً خوب و کارآمدی باشد، گویی برای خودشان قصد خرید داشتند. این مسأله برای من خیلی جالب بود که یک نفر آن قدر روی مسائل مختلف حساسیت داشته باشد.

مطیع امر ولی

زمانی که این جامعیت علمی در امر ولی ضرب می‌شد؛ یعنی وقتی که حضرت آقا روی یک مسأله تأکید می‌کردند که این مسأله در حال حاضر مهم است، بر فرض اقتصاد یا فرهنگ مهم است، آن مسأله به مهم‌ترین دغدغه‌ی فکری آقای فرج‌نژاد تبدیل می‌شد که چگونه می‌توان از دریچه جایگاهی که من دارم به این مسأله نگاه کنم و چطور می‌توانم از این دریچه یک مسأله را برای کشور خودم حل کنم، این هم یکی از شاخص‌های اصلی آقای فرج‌نژاد بود. در کنار این مسأله یک فرد با چنین مشغله و چنین کارها و جلسات متعددی که داشتند که حداقل بارها یا خود بنده حضور داشتم یا می‌شنیدم که مثلاً از ساعت ۸ صبح ایشان مشغول کار بودند تا ۸ و ۹ شب، این یک تایم کاری بود و تایم بعدی از ساعت ۱۰ شب شروع می‌شد تا ۲ نیمه‌شب ادامه داشت

نه. واقعاً با تمام وجود مایه می‌گذاشتند که مشکلات اطرافیان و رفقا را حل کنند. از همان سال‌ها آرام‌آرام همکاری و شاگردی ما زیاد شد، به‌گونه‌ای که بعضی مواقع به‌نحوی برخورد می‌کردند که آدم نمی‌تواند بگوید ایشان رفیقم بود، استادم بود یا همکارم بود، رفتار ایشان به‌صورتی بود که انسان احساس می‌کرد که خیلی به هم نزدیک هستیم؛ یعنی تفاوت سنی احساس نمی‌شد، تفاوت جایگاهی احساس نمی‌شد و واقعاً به‌عنوان یک دوست بودند و در کنار هم کار می‌کردیم و کارهای مختلف را پیش می‌بردیم، هیچگاه این روحیه را نداشتند که بخواهند روی یک نفر منت بگذارند و یا بخواهند یک نفر را به خاطر اینکه جایگاه علمی پایین یا بالایی دارد مورد خطاب قرار دهد، به خاطر همین مسأله سال‌ها گذشت و ما پروژه‌های مختلفی را با ایشان همکار بودیم و کارهای متعددی انجام می‌دادیم.

معمولاً جلسات متعددی همراه ایشان بودم، ویژگی شاخصی که ایشان داشتند این بود که هر جلسه که همراهشان می‌رفتم، جلساتی با موضوعات مختلف؛ مثلاً در یک جلسه جمع و دوستانی بودند که فلسفه خوانده بودند یا در جلسه دیگر دوستانی بودند که تفسیر خوانده بودند یا جلسه دیگری بود که دوستان رسانه‌ای در آن حاضر بودند و موضوعات مختلف دیگر. نوع ورود آقای فرج‌نژاد به مباحث مختلف به‌نحوی بود که احساس می‌کردی که ایشان در این رشته کاملاً

که جلسات مختلفی داشتند و روی مسائل مختلف کار می کردند، ۲ نیمه شب که هر فردی که ۱۲ ساعت کار کرده مسلماً خستگی دارد و نمی تواند کار را ادامه می دهد؛ اما ایشان با چنین حرارتی بحث ها را توضیح می دادند و به بحث های مختلف ورود داشتند که آدم احساس می کرد الان اول صبح است و تازه شروع به کار کرده ایم.

در رابطه با این شخصیت وجودی هرکسی این حجم از کار و فعالیت علمی را ببیند، مسلماً می گوید که پس خانواده ایشان؟ برای من خیلی جالب بود که ایشان متعهد بودند که یک روز در هفته حتماً برای خانواده وقت بگذارند و بارها می شد در وسط یک جلسه یا کلاس بچه هایشان تماس می گرفتند، آن چنان با ادبیات کودکانه و خاص با فرزندانشان ارتباط می گیرند و آن ها را قانع می کردند و یک ارتباط محبت آمیزی هم با فرزندان خودشان هم با بقیه بچه ها داشتند، ایشان یک دختر ۴ ساله و دو پسر نوجوان داشتند که تعریف می کردند: «یک روز یکی از بچه ها درخواست کرد که پسته می خواهم، من هم دست بچه ها را گرفتم و از خروجی ساختمان بیرون آمدم، بچه هایی که بازی می کردند را صدا زدم و همه باهم به مغازه رفتیم و مقداری پسته خریدم و بین همه تقسیم کردم، هم بچه های من راضی و خوشحال شدند و هم بچه هایی که در محوطه مشغول بازی بودند.» به نظر من این روحیه ی جالبی است که فرزند من از من درخواست می کند و من با این درخواست به گونه ای عمل می کنم که به او یاد دهم اگر چیزی خواستی برای همه بخواه و بین همه تقسیم کن.

ویژگی شاخصی که ایشان داشتند این بود که هر جلسه که همراهشان می رفتم، جلساتی با موضوعات مختلف؛ مثلاً در یک جلسه جمع و دوستانی بودند که فلسفه خوانده بودند یا در جلسه دیگر دوستانی بودند که تفسیر خوانده بودند یا جلسه دیگری بود که دوستان رسانه ای در آن حاضر بودند و موضوعات مختلف دیگر. نوع ورود آقای فرج نژاد به مباحث مختلف به نحوی بود که احساس می کردی که ایشان در این رشته کاملاً متخصص و مسلط هستند و حرف هایشان همیشه تازه و جدید بود؛ یعنی صحبت های تکراری و خسته کننده نداشتند.

کمک های مؤمنانه

یکی از دوستانمان خاطره ای نقل می کرد که شب ولادت امام علی (ع) به عنوان یک قرار کاری همراه با همه خانواده هایی که همکار بودیم، دور هم جمع شدیم که آقای فرج نژاد هم همراه با خانواده شان دعوت بودند تا شامی میل کنند و بعد از شام هم جلسه ای باشد، اولاً مسئول مؤسسه نقل می کرد زمانی که آقای فرج نژاد

به ما مشاوره می داد هرچه اصرار می کردیم که آقای فرج نژاد هزینه ای را به ما بفرمایید که ایشان می گفتند شما چون مستقل هستید من هزینه ای از شما نمی گیرم و آن شب هم که دعوت را پذیرفته بودند بعد از اینکه شام را میل کردند خیلی جالب بود رو به بچه های خودشان گفتند: «بچه ها حالا که شام خوشمزه خوردید و سیر شدید، یادتان باشد یک سری از بچه ها هستند در همین عالم و هم سن و سال شما و با شما هیچ فرقی ندارند؛ ولی سر گرسنه روی زمین می گذارند.»

این ادبیات خیلی برای من جالب بود که چقدر نکات ریز تربیتی را در کنار هم قرار می دهند و از همین نکات در مسائل مختلف استفاده می کنند و یا اینکه دوست ما نقل می کردند که همان شب آقای فرج نژاد با یک بسته غذایی و چند تا غذا رفتند به حاشیه شهر، جاهایی که شاید خیلی از ماها بلد نباشیم، درب خانه بنده خدایی را زدند که آمدند دم در و تا چشمشان به آقای فرج نژاد افتاد شروع کرد به گریه کردن و گفتند که بچه هایم هنوز شام نخورده بودند که شما آمدید. این نوع از شخصیت آقای فرج نژاد زمانی کامل نشان داده می شود و می توانیم این شخصیت و ویژگی های علمی ایشان را در کنار ویژگی های شخصیتی و ارتباط ایشان با خانواده و دوستانشان را نمایش دهیم که تمام این ها کنار هم قرار بگیرند و می توانیم یک الگویی را به نام حسین فرج نژاد معرفی کنیم و بسیار جالب و کارآمد خواهد بود.*



مدیریت ژورنال‌یسم علوم انسانی

بررسی مدیریت علمی استاد محمد حسین فرج‌نژاد

✦ سید محمدرضا رضی، کارشناس علوم اقتصادی

شخصیت علمی استاد فرج‌نژاد

مرحوم استاد محمد حسین فرج‌نژاد از اشخاص نادری بودند که در هر دو زمینه پیشتاز بودند، هم در بحث تولید علم به صورت فردی و ایشان به تنهایی به عنوان یک محقق دارای آثار فاخر و برجسته‌ای هستند و هم در عرصه مدیریت پژوهش و مدیریت تولید علم. ویژگی مهم مدیریت تولید علمی ایشان این بود که این مدیریت را به صورت کاملاً خودجوش، جهادی و با دست‌ان خالی و در نتیجه آن سوزوگداز و اشتیاق و البته فهم عمیق درونی شان رقم می‌زدند، برای اینکه مقداری اهمیت مدیریت تولید علم مشخص تر شود بنده دو نمونه مثال می‌زنم؛ در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی بعضی از افراد هستند که مثلاً در جنبش روشنگری اسکاتلند می‌نویسند و نظریه‌سازی و نظریه‌پردازی می‌کنند؛ اما بعضی از افراد مدیریت تولید نظریات و مدیریت تولید علم سکولار غرب را بر عهده دارند که از جمله‌ی این افراد می‌توان به دیوید هیوم اشاره کرد که هیوم نه تنها کسی است که می‌نویسد و آثار محتوایی تولید می‌کند، بلکه دیگران را هم مدیریت می‌کند؛ مثلاً دیوید هیوم اشخاصی چون آدام اسمیت، آنتونی جیبان و دیگران را مدیریت و نظارت می‌کند تا آثار این‌ها نوشته و تولید شود و این روند

ما در میان شخصیت‌های علمی دو سطح و دو نوع انسان و نیرو داریم؛ یکی شخصیت‌های علمی هستند که به فعالیت علمی و فعالیت پژوهشی و تحقیق، ترجمه می‌پردازند و اگر موفق باشند به تولید علم دست پیدا می‌کنند. در سطح بالاتر گروه دومی را داریم که مدیریت تولید علم را بر عهده می‌گیرند و مدیریت علمی انجام می‌دهند، مدیریت علمی نه به معنای مدیریت یک مجموعه علمی، بلکه به معنای مدیریت عرصه تولید علم، مدیریت جبهه پیشرفته علمی به معنای تولید محتوای جدید علمی و به معنای تولید علوم انسانی - اسلامی و علوم بومی.

۵. سینما

۶. فضای مجازی

۷. فقه هنر، فقه فضای مجازی و فقه

رسانه

۸. اقتصاد

لیسانس ایشان اقتصاد بود، کارشناسی ارشد فلسفه و دکترا را هم حکمت هنر و فلسفه هنر داشتند که این‌ها به ایشان توانایی می‌داد که ذو ابعاد و ذو وجوه باشند و بتوانند کارهای بزرگ انجام دهند و ایشان هم به جهت مطالعاتشان در مقطع کارشناسی و بعد به خاطر درگیری کشور در یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی به صورت جدی در این فضا وارد شدند و در مباحث اقتصادی تمرکز ایشان بر مباحث شناختی اقتصادی بود؛ یعنی تحلیل اقتصاد و رویدادهای اقتصادی از منظر باورهای عمومی و باورها و شناخت‌هایی که در ذهن مردم و جامعه اقتصادی که از مردم و همه فعالان اقتصادی شکل می‌گیرد، تشکیل می‌شود.

در ادامه بد نیست به حوزه معماری اشاره کنم که ایشان به شدت به حوزه معماری علاقه مند بودند، در بحث باستان‌گرایی و تاریخ باستان مطالعات خیلی خوبی داشتند، همچنین در بحث مطالعات فضای بین‌الملل آشنایی بسیار عمیقی با کشورهای اسلامی، کشورهای جهان جغرافیای سیاسی جهان از جمله هندوستان داشتند، در این زمینه افرادی که با ایشان کار می‌کردند و در جریان مطالعات ایشان هستند.*

را رصد و مدیریت می‌کند، در جبهه‌ی خودی مثلاً در میان علوم فنی مهندسی و جبهه علمی و فنی انقلاب اسلامی می‌توانیم از شهید فخری‌زاده یاد کنیم که ایشان نه تنها یک دانشمند است، بلکه یک مدیر تولید علم است و تولید علم را مدیریت می‌کند و مثلاً مرحوم شهید آشتیانی که ایشان هم یک مدیر در عرصه تولید علم هستند و یک جبهه را با خود پیش می‌برند، مرحوم استاد فرج‌نژاد هم از همین دست بودند، منتها تفاوتی که ایشان با مرحوم آشتیانی و مرحوم فخری‌زاده داشتند، این بود که هیچ‌امکان خاص دولتی، سازمانی و رسمی در اختیار ایشان نبود و تمامی این فعالیت‌ها به صورت خودجوش، جهادی و به صورت کاملاً مردمی و با دست‌ان خالی انجام می‌شد. دلیل اینکه مرحوم استاد فرج‌نژاد در این عرصه نفس می‌زدند و دغدغه داشتند و تولید علم را به سهم و به اندازه خودشان دنبال می‌کردند، این بود که ایشان به صورت عمیق جبهه مقابل را شناخته بودند؛ یعنی دشمن‌شناسی ایشان، دشمن‌شناسی عمیقی بود و شناخت سطحی نبود که صرفاً به یک سری فعالیت‌های میدانی و مبارزات روبنایی اکتفا کنند، بلکه مبارزه ایشان در یک سطح بسیار عمیقی شکل می‌گرفت و این ناشی از دشمن‌شناسی عمیق ایشان بود. دشمن‌شناسی عمیق ایشان باعث می‌شد که بدانند که امروز دلیل قدرت جبهه مقابل و جبهه کفر و مجهز شدن آن به سلاح علم است و ایشان بارها می‌گفتند که در موضوعات خاص مثلاً در بحث رسانه، جنایت آمریکا و فضای مجازی ایشان به لهجه شیرین یزدی خود می‌گفتند که می‌خواهیم یک کتاب بنویسیم بزنیم بر دهانشان.

عرصه‌های فعالیت تولید و مدیریت علم استاد فرج نژاد

ایشان فردی بود که هم در میدان با اقدام عملی و هم در عمیق‌ترین سطوح نظری می‌جنگید و این کار را با کتاب انجام می‌داد، با کتاب بردهان دشمنان می‌کوبید و مثلاً کتاب «اسطوره‌های صهیونیستی سینما» و «تحلیل نفوذ فرهنگی کابالیستی در سینما» از جلوه‌های تلاش ایشان است. بنده چند نمونه از عرصه‌هایی که ایشان در آن به تولید علم و مدیریت تولید علمی می‌پرداختند را خدمت شما عرض می‌کنم:

۱. صهیونیسم پژوهی و یهودشناسی که در این زمینه کارهای جدی انجام داده بودند، از جمله بحث اقتصاد صهیونیست که یک پروژه مفصل بود.

۲. فلسفه علم

۳. فلسفه هنر

۴. فلسفه طب

محمد حسین فرج نژاد، مبارزی در راه تمدن سازی شیعه

تمدن زایی شیعه در پرتو مکتب عاشورا

✦ محسن مؤمنی، نویسنده و پژوهشگر



مقدمه

در تحلیل واقعه عاشورا و نسبت آن با تاریخ، تحلیل‌هایی شده است. از سید شهیدان اهل قلم، سید مرتضی آوینی گرفته تا استاد شهید مطهری هر یک از منظری به این واقعه نگریسته‌اند. آنچه جای تأمل دارد که می‌توان از این زاویه نیز به واقعه عاشورا نگاه کرد، جایگاه عاشورا در فلسفه تاریخ شیعه و نسبت آن با تمدن‌سازی نوین اسلامی است.

تمدن مادی غرب

تمدن‌سازی اسلامی به‌عنوان یکی از حلقه‌های مهم و مراحل تکمیل انقلاب اسلامی، از اهمیت بالایی برخوردار است. افراد و جریاناتی که نگاه تمدنی دارند، خود را بر کرانه و افق تاریخ می‌بینند و برای صدها سال بعد و نسل‌های آتی می‌اندیشند و برنامه می‌ریزند. ماهیت تمدن، ماهیتی فرهنگی است. تمدن‌های دنیا از مصر و یونان گرفته تا تمدن کنونی غرب، همگی بر بنیادهای مادی بنا شده‌اند. تنها تمدن انبیاء بوده که برگرفته از مبانی الهی و وحیانی است و

دغدغهی رساندن بشر به سعادت حقیقی را داشته است.

انقلاب اسلامی نیز متأثر از حرکت انبیاء و ائمه اطهار، همین مسیر را طی می‌کند و هدف خود را سعادت مادی و معنوی بشر قرار داده است. در این مسیر آنچه که می‌تواند حرکت شیعه را سرعت ببخشد و دقیق‌تر جهت حرکت را برایش مشخص کند، واقعه‌ی عاشورا است؛ چراکه عاشورا بالاترین و عینی‌ترین تقابل حق و باطل را در طول تاریخ به نمایش می‌گذارد و میان مظلوم و ظالم صف‌بندی می‌کند.

هر دوطرف درگیر در واقعه‌ی عاشورا نمایندگان دو جریان تاریخی تمدن‌سازی هستند، جریان حق به رهبری پاک‌ترین و برترین انسان روی زمین، و جریان باطل با جلوداری اشرار عالم. جریان باطل که حیات خود را تنها در این دنیا دیده و برای رسیدن به آن از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کند، امروز به نام جریان استکبار شناخته می‌شود؛ از فرعون و نمرود تا آمریکا و اسرائیل را می‌توان در همین مسیر دید و تحلیل کرد.

به سوی تمدن اسلامی

جریان حق با رهبری انبیاء و ائمه همواره به دنبال گسترش فرهنگ عدالت‌خواهی و عبودیت بوده است. این جریان که امروز خود را در انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی کشورهای اسلامی منطقه نشان داده است، با الگوگیری از آموزه‌های دینی خصوصاً نهضت اباعبدالله و با نگاهی به دوران ظهور امام زمان در پی گسترش فرهنگ عبادت و بندگی است. اگر جریان حق بتواند اندیشه‌های مکتبی خود را تبدیل به رفتار سیاسی و اجتماعی کند، توانسته است در مسیر تمدن‌سازی گام برداشته و برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی برنامه‌ریزی کند. در این بین پیوند با نهضت عاشورا و وام‌گیری از آموزه‌های انسان‌ساز آن می‌تواند به این کار سرعت ببخشد.

آموزه‌های عاشورا ترکیبی است از عرفان و حماسه، جهاد و مقاومت، ایثار و گذشت و همه این‌ها وقتی معنا می‌شود که بتوان رنگ و بوی توحید را در همه آن‌ها دید.

حرکت به سمت جامعه توحیدی و ساخت مدینه‌ی فاضله بر مبنای توحید و عبودیت، عنصر اصلی در تجلی عاشورا است. امام حسین علیه‌السلام که دغدغه‌ی سعادت بشریت را دارد، خود و خانواده خود را فدا می‌کند تا ذهن غبارگرفته و شیطانی انسان‌ها را بیدار کند، بلکه در مسیر حیات ابدی خود گام بردارند، نه حیات مادی و نبات.

وقتی که تمام نظامات اجتماعی رنگ و بوی الحاد و شرک به خود بگیرد و از عبودیت و بندگی خالی شود، دیگر نمی‌توان توقع تمدن‌سازی داشت. به یک معنا تمدن‌زایی شیعه هنگامی رخ می‌دهد که نظامات حاکم بر زندگی بشر بر مسیر تعالی جسم و روح طرح‌ریزی و عملیاتی شوند و الا در جامعه امویان ممکن است شکم‌ها سیر باشد؛ اما شهوات بر عقول بشر غلبه و سلطه دارد. امام حسین با غلبه جهل و شهوت بر عقل مخالف است؛ لذا حرکتی را در تاریخ رقم می‌زند که تا قیام قیامت برای هرکس که میل به سعادت دارد هم الگو شود.

امام حسین (ع) و اصحابش تنها به فکر رهایی خود از بند شیطان نیستند، بلکه آن‌ها در فکر رهایی‌بخشیدن شیطان از ساحت‌های مختلف انسانی هستند. تمدن کنونی غرب که برخی آن را تمدن ظلمانی و عصر تاریکی بشریت می‌دانند، اگر به بالاترین مرتبه تکنولوژی و رفاه و آسایش هم برسد؛ چون بنیانش بر باطل و سست است و هیچگاه انسان را به سعادت نخواهد رساند.

برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی و مدینه فاضله، بهترین راه ساختارسازی بر مبنای اندیشه و عملکرد امام حسین (ع) است. امروز جمهوری اسلامی حرکت تمدنی خود را در این مسیر قرار داده است، قطعاً سستی‌ها و کمبودهایی بوده و هست؛ اما به تعبیر شهید آوینی برای رهایی از این روزمرگی و غرب‌زدگی، یک انقلاب انفسی لازم است. مادامی که دانشجو، طلبه و استاد حوزه و دانشگاه ما خود را تماماً در مسیر حق قرار ندهد، نمی‌تواند نقشی در تمدن‌سازی اسلامی داشته باشد. مسیر پر پیچ‌وخم تمدن‌سازی شیعه، با کار برای خدا و اخلاص و تمسک به مبانی اسلامی و نه غربی محقق می‌شود.

امروز هستند افرادی که در گمنامی و با تلاش و جهاد مشغول به کارهای عظیم در مسیر تمدن‌سازی شیعه هستند. اگر دیروز شهید مطهری طلعه‌ی این مسیر بود، امروز مرحوم آیت‌الله مصباح ما را در این مسیر راهنمایی کرد و به افق‌های برتر و بالاتر رساند.

اگر دیروز شهید آوینی بود که ما را با پدیده‌ای به نام سینما و هنر آشنا کند و در این مسیر قرار دهد تا تمدن‌سازی کنیم، امروز امثال مرحوم محمدحسین فرج‌نژاد هستند که دست نسل‌های دهه هفتادی و هشتادی را در دست هنر دینی قرار دهند.

پی بردن به ذات خبیث غرب و حلاجی کردن و فهم مبانی امانیستی و کابالیستی آن و بازگو کردن آن‌ها برای دیگران جهادی بزرگ است که عده‌ای در گمنامی و با زحمت و تلاش فراوان در پی آن هستند. برداشتن نقاب زیبا از چهره پلید تمدن غرب و نشان دادن ماهیت اقتصاد و فرهنگ منحط غربی در عرصه‌های مختلفی همچون اقتصاد، سینما، بانک، بهداشت و... که کار بسیار مهمی است که باید سال‌ها خون دل خورد و به پای آن ایستاد تا اذنان شیطان نتوانند هرچه می‌خواهند با قلب و دل و ذهن مردم کنند.

جهاد تنها تفنگ به دست گرفتن و رفتن در میدان‌های مبارزه نیست، بلکه آرز جنس مبارزه را بشناسیم و هدفمان فقط برافراشتن پرچم خدا بر این کره خاکی باشد و تمدن‌سازی اسلامی را وظیفه خود بدانیم، قلممان می‌تواند همان سلاحمان باشد.

تمدن‌سازی شیعه بیش از آنکه به انسان عالم نیاز داشته باشد، به عالم مجاهد و ایثارگر و اهل مبارزه نیاز دارد و مرحوم محمدحسین فرج‌نژاد از عالمان مجاهد و اهل مبارزه‌ای بود که دیر شناخته شد و زود از دست رفت.*



کادرسازی، نه کادریابی

بازنگری مسئله تربیت در سیره استاد فرج نژاد

✦ علی اصغر سیاحت هویدا، نویسنده و پژوهشگر

میان توسط بخش‌های جذب و گزینش دیده نمی‌شود، مقوله سرمایه اجتماعی نیروهای انقلابی است و تنها بر اساس تعدادی سؤال گزینش شده، قیفی را می‌سازند که دقیقاً سازوکار مشخصی ندارد و از این رو ناخالصی‌هایی نیز وارد جریان می‌شود.

از طرف دیگر، همین نهادها گام را یک قدم فراتر می‌گذارند و جذب را جایگزین تربیت می‌کنند و تلاش می‌کنند تا با اعمال سیاست‌های تشویقی و تألیف قلوب بعضی افراد را که دارای استعداد شاخصی هستند، به بدنه جریان فکری انقلاب وصل کنند و از آنها حتی به عنوان لیدر نیز استفاده کنند.

یکی از مؤلفه‌های اساسی در نهادها و مجموعه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و انقلابی برای تشکیل شبکه و حلقه واسط خود به نوعی کادریابی است و از میان خیل فرزندان و نیروهای انقلابی به دنبال عده‌ای می‌گردند که حال از آن‌ها بهره ببرند و در مسیر انقلاب اسلامی فعالیت کنند. یکی از مسائلی که در این

تربیت رکن اساسی انقلاب

مسئله جذب نه، تربیت؛ حالات تبدیل به مسئله جذب، نه تربیت شده و راه آسانی برای تشکیل نیروی انسانی است و همین گام کافی است که نهادها کمی از ارزش هایشان برای نزدیک شدن قلب ها کوتاه بیایند و همین کوتاه آمدن سبب می شود تا دومینووار اتفاقات ناگواری را در آینده مواجه شویم کما اینکه امروز مواجه هستیم.

بعضی مجموعه های فرهنگی که داعیه دار تشکیلات سازی هستند، تصور می کنند که مدیریت تشکیلاتی یعنی مدیریت از بالا به پایین، درحالی که ایشان به صورت موازی با تعداد زیادی افراد ارتباط داشت که محصول این شبکه سازی به مراتب بالاتر از تشکیلات افقی و عمودی بود که محصولشان به اندازه هزینه و توان شان نیست. مهم ترین دلیلش تواضع و فروتنی استاد بود که هیچ گاه از بالا و به عنوان یک بزرگ تر نگاه نمی کرد.

دکتر محمدحسین فرج نژاد مهم ترین دلیل موفقیت در هر فضایی که بدان ورود می کرد، استفاده از کادرهای جدی بود که در هر فضایی برای آن تربیت می کرد و با توجه به نگاه راهبردی و آینده نگرانه، افراد را در جایگاه خودشان می دید و مبانی فکری و ایدئولوژی آنها را می ساخت و در نهایت برای اقدام از قواعدی بهره می برد تا ناچار نشود که از ارزش هایش کوتاه بیاید و همین مسیر یک گام پر اعوجاج بشود و از همین روی خروجی های اساسی داشت.

در واقع سختی کار تربیتی را به دوش می کشید و دغدغه تربیت کادر جدی و با مبانی فکری ایده آل برای انقلاب اسلامی سبب می شد تا با یک شبکه وسیعی از حلقه های میان سال، جوان و حتی نوجوان ارتباط داشته باشد و به آنها خوراک فکری بدهد تا بتوانند در مسیر انقلابی گری فعالیت کنند و از ارزش ها کوتاه نیایند.

کادرسازی به سبک فرج نژاد دارای سه مؤلفه اساسی بود که بدان توجه جدی داشت:

مدیریت از بالا نیست

همیشه بعضی مجموعه های فرهنگی که داعیه دار تشکیلات سازی هستند، تصور می کنند که مدیریت تشکیلاتی یعنی مدیریت از بالا به پایین، درحالی که ایشان به صورت موازی با تعداد زیادی افراد ارتباط داشت که محصول این شبکه سازی به مراتب بالاتر از تشکیلات افقی و عمودی بود که محصولشان به اندازه هزینه و توان شان نیست. مهم ترین دلیلش تواضع و فروتنی استاد بود

که هیچ گاه از بالا و به عنوان یک بزرگ تر نگاه نمی کرد.

نخ تسبیح

مطرح شدن و وصل شدن نیرو تنها به یک فرد و انحصارگرایی در فضای تربیتی و ایجاد مرام مرید و مرادی در کار ایشان نبود، هیچ وقت به دنبال شلوغ شدن دورشان نبود، بلکه تلاش می کرد تا تأثیرگذار باشد و افراد را به جاهایی که باید وصل کند. به عنوان مثال در کلاس های مسجد اهل بیت در سال ۹۲ با وجود توان مدیریت و تدریس، از اساتید مختلف بهره برد و تلاش کرد تا این نخ تسبیح گم نشود.

توانقلابی بمان

ایشان تشکیلات خود را ذیل یک تشکیلات وسیع و بزرگ به نام انقلاب اسلامی می دید و از همین رو با هر مجموعه ای که ارتباط برقرار می کرد، تلاش می نمود تا اول مجموعه شان را به تشکیلاتی بزرگ انقلاب متصل نماید و سپس دریایی از خوراک محتوایی به آن گروه می داد تا از آنها بهره ببرند.

به همین خاطر شاگردان ایشان همواره از اساتید به نام و بزرگ انقلابی نیز بهره می بردند و ریزش های ایشان تقریباً نزدیک به صفر بود، چرا که همیشه ورود زلال در اندیشه، ذهن و قلب نیروها جاری و ساری بود و تهاجم فرهنگی دشمن در این بین بی اثر می شد و نیرو از دست نمی رفت.*

فصل پنجم

سیره علمی
و عملی

مصداق «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»

■ مصطفی بیگ محمدی

مکتب امامیه رشد یافته و خود را به رخ جهانیان می‌کشد.

کسانی که او را می‌شناسند، شهادت می‌دهند که او دوستانش را به نوشتن و تولید محتوا ترغیب می‌کرد و در صورت یافتن استعداد در حوزه خاصی در وجود طرف مقابل، خواستار مقاله یا مقالات و حتی کتاب از او می‌شد. با راهنمایی، پیگیری مکرر و کمک قلمی تا رساندن اثر به مرحله چاپ از پا نمی‌نشست.

در این قیل و قال و وانفسای امانیسم دینی که اکثر ما به آن مبتلا هستیم و محور همه پیشرفت‌ها را برای «من» و «خود» می‌خواهیم، آیا کسی با تازه واردها این‌گونه برخورد داشته است و یا در آینده خواهد داشت؟ (جسارتاً جداً بعید می‌دانم که کسی چنین روحیه بزرگی داشته باشد که وقت خود را صرف رشد دیگران کند تا او بیابد که اسلام و انقلاب پربار گردد.)

شناخت عمیق و پیچیده دشمن

شناخت عمیق و پیچیده دشمن باعث شد تا او نگاه علمی و عملیاتی منظم در حوزه‌های سیاست، رسانه، اقتصاد، تاریخ، طب و در یک کلام جنبش نرم‌افزاری و تولید علم را با هم فکرن خود در همه حال مرور کند و برای مواجهه با دشمنان، به دنبال راهکارهای مختلف باشد. او جنبش نرم‌افزاری را جدی گرفته بود.

راهکارهایی که باید علمی بیان می‌شد و تقریر می‌گردید را ارائه می‌داد. بدون شک، این دیدگاه محمدحسین فرج‌نژاد را تبدیل

در قرآن کریم دو خصلت به ظاهر متضاد و غیرقابل جمع «أَشْدَاءُ» و «رُحَمَاءُ» در کنار هم آمده که از خصوصیات بارز اصحاب واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان شده است. این دو خصلت، محدود به زمان و مکان خاصی نیست، اگر کسانی که از نظر زمانی با رسول خدا (ص) فاصله دارند، این دو خصیصه ملکه وجودی آن‌ها گردد، در زمره اصحاب رسول خدا قرار دارند. از نظر نویسندگان، برجسته‌ترین ویژگی استاد فرج‌نژاد «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است.

برنامه‌ریزی‌های راهبردی در طول زندگی درخشانش برای مواجهه و پاک‌سازی دنیا از زرسالار بین‌الملل که جهان را مسموم کرده است و زانوی خود را بر گلوی بشریت می‌فشارد و در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرْثِيَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا»^۲ مبارزه علمی کوتاه او و وصیت او در گذاشتن پرچم سوزانده شده اسرائیل در روز قدس، در میان کفن، نشان از پابندی استاد فرج‌نژاد بر شعار قرآنی «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» است.

رحم علمی

برای واژه رحم در آیه «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» مصادیق مختلفی می‌توان برشمرد که در سدد آن نیستیم. تنها رحم علمی ایشان بر دوستان مرور می‌گردد. ایشان علاوه بر تشویق، راهنمایی و هدایت در موضوعات مختلف، به آن‌ها کمک قلمی می‌داد تا اثری تولید شود که دو ویژگی داشته باشد: اول، رزومه نویسنده پربار شود که قرار است این فرد در جبهه تمدن اسلامی، مدافع و مهاجم باشد. دوم، اثر تولید شده، بخشی از خلأ علمی در این موضوع را پر کند. او دشمن را در زمان‌ها، مکان‌ها و جبهه‌های مختلف می‌دید، بنابراین از هر فرصتی که در برخورد با اطرافیانی که به او رجوع می‌کردند و علاقه یا دغدغه خاصی را بیان می‌کردند، غنیمت شمرده و باب تولید محتوا را با او بنا می‌نهاد.

در دیدارهای حضوری یا تماس‌های تلفنی جویای موضوع می‌شد تا آن عنوان به ثمر برسد. رحم بر تازه واردان در برخورد عاطفی، حمایت‌های کلامی، شوخی، تحویل گرفتن و تعریف کردن، کمک در نوشتن مقاله، دعوت او برای حضور در جلسات فکری و نظرخواهی از او و هزاران نمونه نشان از رحم ایشان بر یتیم‌های امام زمان عج داشت. رحم علمی بر دین و دینداران، مرام مردی است که در

یک مرکز علمی بند کند و با حقوق هیئت علمی و سخنرانی، بهترین زندگی را داشته باشد؛ ولی او این جفا را در حق جوانه‌های آزادی خواه نکرد. خوب واقف بود که اگر برود کسی نیست که این پرچم را به دوش بکشد و دوستان نوپا را در یک بیرق جمع کند. او با عمل خود مانند مولایش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفتار می‌کرد که به دنیا می‌گفت: «عیش و عشرت کوتاه و کارت پرخطر است.» یا در کلامی دیگر فرمودند: «یا صفراء غزوی غیری و یا بیضاء غزوی غیری؛ ای زرد رنگ (طلا) و ای سفید رنگ (نقره) دیگری را فریب دهید و این دام را بر سر راه دیگری پهن کنید.» (چرا که همای تیز پرواز روح من به چنین دامی نخواهد افتاد).^۴

ایستاد و با همین دوستان پراکنده و دست خالی، نهضت علمی دشمن‌شناسی را به صورت نظام مند راه انداخت که ثمرات آن در حال نمایان شدن است. استاد فرج‌نژاد حیات شیعه را در جمع بودن و کار جمعی می‌دید. او معتقد بود که دست خداوند با جماعت است از این رو برای آن‌ها رحمت خداوند بود؛ زیرا «رحمة الضعفاء تستنزل الرحمة؛ رحم کردن بر ضعیفان، رحمت خدا را فرود می‌آورد.»^۵

دوستان اهل علم، سعی کنیم رحیم باشیم تا در زمرة از اصحاب واقعی رسول خدا قرار بگیریم تا یاد و خاطره ما نیز مانند محمد حسین فرج‌نژاد فقید، ابدی گردد. عدم توجه به رحم، خطری است که بعد از او در خیمه‌ای که او بنا نهاد احساس می‌شود، تحدیدی که نباید عاقبت اندیشان از او غفلت کنند تا خدای ناکرده بعد از گذشت زمانی، پراکندگی باعث گردد دوباره دشمن شاد گردیم، چرا که خواست دشمن پراکندگی و اضمحلال و استحاله ما است.

قرآن مکان استقرار ابدی او را این‌گونه زیبا بیان می‌کند: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِی الْأَرْضِ مَرَاغماً کَثِیراً وَ سَعَةً وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانِ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً.»^۶ استاد فرج‌نژاد به خاطر خداوند از تعلقات مادی و شهر و دیارش مهاجرت کرده بود، در روی زمین اقامتگاه‌ها همراه با گشایش‌های فراوان یافت و وقتی که در مسیر مهاجرت، مرگ او را درک کرد، قطعاً پاداش او بر خداست. *

پی‌نوشت

۱. سوره مبارکه فتح، آیه ۲۹.
۲. سوره مبارکه اسراء، آیه ۴.
۳. رک. زرسالان یهودی و پارسی اثر عبدالله شهبازی، انتشارات اطلاعات.
۴. حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین، ص ۱۱۱، قم، هجرت، اول، ۱۳۷۴ ش.
۵. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴؛ ص ۹۳، تهران، چهارم، ۱۳۶۶ ش.
۶. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۰۰.

به اسطوره کار علمی و جهادی کرد. بنده قوی‌تر از ایشان در حلقه دوستان و اساتید دیده‌ام؛ اما کسی با این خصلت را تا به اکنون در وجود احدی سراغ ندارم. او می‌دانست بدون جریان‌سازی و نهضت علمی، نمی‌تواند در برابر دشمن تا بن دندان مسلح مکار ایستادگی کرد، دشمنی که بیش از تاریخ بشریت تجربه دارد؛ یعنی شیطان و حزیش. مقاله قابیلیان را به یاد دارید؟ نمود قابیلیان در زرسالاران یهود و پارسی جمع شده است. او کره خاکی را میدان نبرد حزب‌الله و حزب شیطان می‌دید که اتخاذ از قران کریم بود؛ لذا نسبت به شیعه، غیرت و تعصب خاصی داشت و فقط شیعه را تنها حریف دشمن گردن‌کش فریبکار با عقبه جنایات و دیاسپورا می‌دانست؛^۳ لذا رحیم بود.

فرمانده علمی و عملیاتی

فرمانده علمی و عملیاتی، به دنبال ساختن افسران جوان از سربازان جنگ نرم بود. نگاه استراتژیک به جبهه دشمن باعث شد که او نیز استراتژیک فکر کند، نقشه بریزد و عمل کند. جذب، تبیین گفتمان و چیدمان نیروهای مرتبط با خود در خط نبرد، برای زمین‌گیر کردن دشمن در عملیات‌های پی‌درپی نشان از حضور مقتدر این افسر جوان در میدان نبرد داشت.

خط نبردی که مانند جنگ سخت، نیاز به ابزار خاص و متخصص خاص داشت. یقیناً او می‌توانست خود را به

مجاهد بی قرار

شرح کوتاهی بر زندگی بی قرارانه طلبه مجاهد «محمد حسین فرج نژاد»

■ علی جعفری

نقل یکی دو روز نیست. همه عمر ۴۲ ساله آقا محمد حسین فرج نژاد از سال ۱۳۵۹ تا روز عرفه سال ۱۴۰۰ را بگذاری کنار هم، مثنوی هفتاد من می شود. از آن هایی که صبحش را با همان صندل های ساده اش به شب می رساند، ولی یک لحظه آرام نمی گرفت. آخر، آدم یک جا آرام نشستن نبود.

اگر توی جلسه ها گوش به حرف هایش سپرده و توی همان حال و احوال، سر تا پایش را برانداز کرده باشی، باورت نمی شود آدمی که جلویت با حرارت، صدایش را بالا و پایین می برد. شب های زیادی را صبح کرده تا مقاله هایی بنویسد که درد انقلاب را تسکین دهد. باورت نمی شود با خرج خودش سر از هر شهری درمی آورد تا گرهی از ذهن یک جوان باز کند، یا دست به زانو بگیرد و برای مردم سیستان از هرجایی که می شناخت کمک مالی جمع کند.

یا وقت اثبات هر موضوعی، انگشت هایش را لای موهای فرغیش مثل شانۀ فرو کند و با لبخندی که مهربانی از سر و رویش می بارد، حرف هایش را لقمه لقمه بگذارد توی طبق اخلاص و تحویل اهلش دهد.

کسی باورش نمی شود که به اندازه تک تک موهای سرش کتاب خوانده و برای هر مسئله ای، تحلیلی دندان شکن دارد، ولی بی هیچ ادعایی توی هر جلسه ای که دعوتش کنند حاضر می شود.

چه کسی فکرش را می کرد محمد حسین جوانی که توی مدرسه استعداد های درخشان برای خودش سری توی سرها در آورده، سال ۷۴ گذرش به حوزه قم بیفتد و نمک گیر شود. مثل پدر عشق به انقلاب داشت و امام انقلاب. و همین شد که توی همان روزگار طلبگی، عاشق روحانی های انقلابی شد. و بیشتر از همه عاشق شهید مطهری. کتاب هایش را از بر بود.

توی همین جریان، با ورود به مؤسسه امام خمینی (ره) و آشنایی با فعالیت های آیت الله مصباح درباره غربگرایی و روشننگری های این اندیشمند، چراغ دیگری در ذهنش روشن شد. شبیه تشنه ای که به آب رسیده باشد، هر روز با امید بیشتری توی این مسیر قدم برمی داشت.

اما این همه ماجرا نبود. وقتی گذرش به آثار شهید آوینی افتاد، حس کرد دوباره گمشده اش را پیدا کرده. وقتی غرب شناسی انتقادی و دشمن شناسی در رسانه سید شهیدان اهل قلم را دید، انگار راهی تازه به رویش باز شد. بعد از آن دشمن و

تمام حرکاتش برایش سؤال برانگیز بود. از آنجایی که جوینده یابنده است، در این مسیر با حجه الاسلام والمسلمین طائب آشنا شد. خدا راهش را طوری چیده بود که با این استاد در وادی قرآن و تاریخ و پژوهشی عمیق تر درباره ی یهود قرار بگیرد. ولی مگر روح تشنه حقیقتش، آرام می گرفت؟! این بار برای مقطع کارشناسی، رشته ی اقتصاد را انتخاب کرد. همه داشته های گذشته و مفهوم اقتصاد، او را به نگاهی تازه از استعمار و زرسالاری جهانی رساند. هر قدمی که برمی داشت، پنجره های جدیدی از مفهوم غرب و دشمن برایش باز می شد. اما از آنجا که روح لطیف انقلابی اش، تحمل ریشه های دنیاگرایی این رشته از علوم انسانی را نداشت برای کارشناسی ارشد رشته دیگری را انتخاب کرد. تا هم تکمیل کننده پازل ذهنی اش از گذشته باشد و هم ریل گذاری برای طی کردن مسیری در آینده.

این بار انتخابش رشته ی فلسفه ی غرب بود. دلش می تپید تا با نگاهی موشکانه تر و دقیق تر دنیای غرب مدرن را بشناسد و آن را به نسل جوان هم بشناساند. شده بود مثل آدم چراغ به دستی که توی تاریکی، عده ای را با خود همراه می کرد تا درد زمین گیر شدن را نچشند. دوست داشت همه جا را روشن کند، به قدر روشنی دلش. و همین شد که توی یزد در طول سال های هشتاد تا نود دوره های بصیرت افزایی را یک تنه و همراه با دوستان شفیقتش با هر سختی ای که بود برگزار کرد.



نرم‌افزاری در دانشگاه آزاد اسلامی یزد گوشه‌ای از فعالیت‌هایی جهادی‌اش بود. در همین حین با تمام توان برای گسترش مفاهیمی که با عشق و خون دل به دست آورده بود در کتاب‌هایش تلاش کرد. کتاب‌های «دست پنهان؛ نگاهی به تاریخچه، مبانی فقهی و بازتاب‌های قلم‌زنی در افکار عمومی»، «اسطوره‌های صهیونیستی سینما»، «دین در سینمای شرق و غرب» و «تحلیل نفوذ فرهنگ کابالیستی (عرفان یهودی) در سینما» گوشه‌ای از پروژه‌هایی هست که به ثمر نشست. حتی در این مسیر سرپرستی پژوهش مستند «فرقه‌های سری» همراه با حسین عرب را هم در بین کارهایش دارد.

توی همان ایام، دوره‌ی دکتری‌اش هم در رشته‌ی «حکمت هنر دینی» در دانشگاه ادیان و مذاهب سپری کرد، هرچند که نامردمان نخواستند پایان‌نامه‌ای که او سال‌ها برای آن زحمت کشیده بود، پذیرفته شود. ولی او دل به مدرک نبسته بود تا بدون آن از راهش باز بماند. در این مسیر اگر نبود همراهی‌های بی‌چشم داشت و صبوری همسر استاد، سرکار خانم خدیجه بابایی، بی‌شک این مسیر پرفراز و نشیب به سلامت طی نمی‌شد.

گاهی خیلی‌ها توقع دارند سر تا پایشان را طلاً بگیرند چون قدمی برای انقلاب برداشته‌اند. ولی حقیقت این است که باید امثال استاد محمد حسین فرج‌نژاد را نشانشان داد، که بی‌هیچ چشم‌داشتی توی این مسیر قدم برداشت و ذره‌ای سهم از سفره انقلاب نخواست. تا نفس در بدن داشت، مثل مجاهدی بی‌قرار هرچه داروندارش بود برای اسلام و انقلاب خرج کرد.

مثنوی هفتاد من نقل اوست، که می‌گوید: «از دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست!»*

می‌دانست با دست روی دست گذاشتن آبی برای انقلاب گرم نمی‌شود و همین شد سرآغاز دوره‌های اردویی «مدرسه‌ی عشق»، اردوی آموزشی نخبگان دانش‌آموز استان یزد با عنوان «اولی‌الابصار» و با موضوع «عبرت‌ها و تحلیل تاریخ معاصر»، اردوی «طلیعه‌ی معرفت» با موضوع «سکولاریسم در نظام تعلیم و تربیت»، دوره‌ی آموزشی «طلیعه‌ی تاریخ تمدن» با موضوع «تاریخ تمدن، با نظری به تاریخ معاصر ایران» و ویژه‌ی طلاب و دانشجویان و همین‌طور دوره تخصصی سواد رسانه‌ای در مرکز فرهنگی هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و چندین و چند دوره که در حوصله این متن نیست.

همه این دوره‌ها در کنار راه‌اندازی ویلاگ صهیون‌پژوه، «سینما؛ ساحل نجات صهیون» و «سینما و صهیونیسم» در کنار تشکیل گروه مطالعاتی شهید سیدمرتضی آوینی و همین‌طور راه‌اندازی گروه جنبش

مطالبه یک خون

بالاخره محمد حسین آرام گرفت...

■ یکی از دوستداران استاد

کاش این تلنگر را به خودمان بزنیم که کسی را از دست داده ایم که حتی یک روز هم بی تفاوت و غافل نبود، روزی نبود قلب او از داغ قربانی شدن فرزندان کشورمان در قتلگاه فضای مجازی نرنجد.

محمد حسین خیلی زودتر به ندای رهبرش لبیک گفته و وارد قتلگاه فضای مجازی شده بود، او می سوخت و حرص می خورد از دست کج فهمی ها و سوء مدیریت های مسئولین فضای مجازی؛ لذا مجاهدانه و عالمانه وارد شد. محمد حسین با همه هستی اش سوخت؛ اما اکنون شما ای مسئولین، مجلسی ها، دولتی ها و قضایی ها بیدار می شوید؟ محمد حسین حجت خداست بر شما.

وای بر شما اگر بعد از این غافل شوید، کاش ارزش این خون را بفهمید!

پدرها و مادرها! بفهمیم محمد حسین تمام عمرش برای بیچه های ما سوخت و همه زندگی اش را در همین راه فدا کرد.

همه آن هایی که به محمد حسین و طریق حقش تعلق خاطر دارند، نگذارند خون پاک او هدر برود.

ما باز هم یک خون طلب داریم.

مطالبه این خون، بصیرت بخشی حرکت مجاهدانه محمد حسین است و البته افشا کردن ماهیت کریه و پلید جریانی که در فضای مجازی، صداوسیما، هنر، رسانه که با چماق آزادی به دنباله روی از فرهنگ شیطان لیبرالیسم، این وضعیت افسارگسیخته را در این مملکت رقم زدند.*

جهادگر خستگی ناپذیر جریان استبصار

■ طلبه حوزه علمیه

دکتر محمد حسین فرج نژاد، چندین سال تأملاتی در مسأله استبصار و ترویج آن داشته و تلاش هایی در این باره در مناطق سنی نشین انجام داده است؛ حمایت فکری - معنوی از برخی مستبصران مناطق سنی نشین، یکی از شاخصه های این

عنصر جهادی بود. او نه برپایه احساسات، بلکه براساس درکی عمیق از تحولات فکری و اندیشه ای اهل سنت به سمت جریان سازی استبصار پیش رفته بود. مرحوم فرج نژاد، مخالف برخی تئوری های موجود در مورد مواجهه با اهل سنت بود و باور داشت که این تئوری ها دچار اشکالات اساسی است، تئوری هایی همچون ترویج سکولاریسم، ترویج تعایش سلمی و تقریب کلامی و فقهی و ...

از دیدگاه ایشان ترویج سکولاریسم در میان اهل سنت برخلاف مبانی معرفتی اسلام است و آموزه های قرآنی و روایی شیعه با این نوع نگرش مخالفت نموده اند. ایشان بر این باور بودند که تزلزل و تضعیف اسلام گرایی اهل سنت، یکی از ملزومات این رویکرد می باشد که دین مبین اسلام با این رویکرد مخالفت نموده است. دکتر فرج نژاد معتقد بودند که سکولاریسم، گرچه در کوتاه مدت باعث جلوگیری از افراطی گری در میان اهل سنت می شود؛ ولی در بلندمدت، اباحه گری را در جامعه اسلامی ترویج می دهد که خطر آن کمتر از افراطی گری نیست.

مرحوم فرج نژاد بر این باور بود که رویکرد «تعایش سلمی» یک رویکرد صرفاً اجتماعی است. این رویکرد به دنبال احیای زیست اجتماعی برای مذاهب اسلامی در کشورهای اسلامی است و می کوشد با تکیه بر مشترکات اجتماعی مذاهب، اصل مدارای دینی و مذهبی را در میان آنان تقویت کند و با برطرف کردن تنش های مذهبی، زیست مشترک و توأم با

تأثیر آن در ساحت‌های نامبرده توجه نکرده است.

این فاضل حوزوی، با رویکرد موجود تقریب کلامی و فقهی با اهل سنت اظهار مخالفت نموده است؛ کسانی که رویکرد تقریب کلامی و فقهی را پذیرفته‌اند، بر این باورند که علی‌رغم اختلافات مذهبی میان مذاهب، زمینه‌های لازم و مشترک برای کم کردن فاصله‌های مذهبی در ابعاد مختلف علمی وجود دارد. این رویکرد با انتخاب الگوی گفت‌وگو و تعامل میان علمای مذاهب، سعی دارد که در گام نخست از بدفهمی‌های مذهبی نسبت به یکدیگر کاسته و سپس با تکیه بر قواعد و روش‌های مشترک، باب بحث را برای حل اختلافات فکری بگشاید، طرفداران این رویکرد درصدد کاستن اختلافات کلامی و فقهی میان مذاهب اسلامی بوده و به دنبال تقریب در مسائل کلامی و فقهی مذاهب هستند. دکتر فرج‌نژاد بر این باور بودند که این رویکرد، علی‌رغم قوت خود در جهت نزدیکی میان پیروان مذاهب؛ ولی در بسیاری موارد، برخلاف روش‌های متداول کلامی و فقهی پیش‌رفته و منطق مصلحت‌اندیشی را ملاک تقریب خود قرار داده است. ایشان معتقد بودند که در حوزه کلام و اندیشه، تقریب معنا پیدا نمی‌کند؛ زیرا ساحت کلام، ساحت غیریت است و در ساحت غیریت، مصلحت‌اندیشی و تقریب کلامی بی‌معناست و در این ساحت، استدلال برپایه برهان و جدال احسن، می‌تواند راهگشا باشد؛ از این رو بدون استفاده از برهان و جدال احسن و فقط به خاطر مصلحت‌گرایی، نمی‌توان به تقریب کلامی دست یافت؛ اما کسانی که رویکرد تقریب کلامی معتقدند که در برخی موارد با تکیه به مصلحت‌اندیشی به مصادیق این رویکرد ملتزم شده‌اند؛ وانگهی تقریب فقهی نیز این‌گونه است و رویکرد مقارنه‌ای، بایستی برپایه استدلال‌های منسجم و روشمند فقهی باشد نه مصلحت‌اندیشی‌های بی‌مبنا. مرحوم فرج‌نژاد به تقریبی معتقد بود که بر پایه

احترام و آرامش را در میان پیروان مذاهب اسلامی تقویت و تحکیم کند. براساس این رویکرد، مذاهب اسلامی در تمامی مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر ساحت‌های اجتماعی حاکمیت، دارای حقوق یکسانی هستند و به صورت مساوی و بدون تبعیض دینی و مذهبی می‌توانند به حقوق شهروندی خود دست یابند. دکتر فرج‌نژاد باور داشتند که رویکرد تعایش سلمی، علی‌رغم ترویج زندگی مسالمت‌آمیز میان پیروان مذاهب، دچار نقصان بزرگی است که مهم‌ترین ضعف این رویکرد، عدم شفاف‌سازی مرزهای هویتی در این رویکرد است. این رویکرد تکلیف خود را با غیریت‌های کلامی و فقهی مذاهب اسلامی مشخص نکرده است، خصوصاً آن دسته از غیریت‌هایی که منجر به تنش‌های اجتماعی و سیاسی میان مذاهب می‌شود، از این رو ایشان بر این باور بودند که تعایش سلمی، علی‌رغم قوت نسبی خود در ساحت اجتماعی و سیاسی، به غیریت‌های کلامی و فقهی و



غیریت و استدلال‌های روشمند استوار باشد، نه تقریبی که مصلحت‌اندیشی در آن بر روش ضابطه‌مند کلامی و فقهی غلبه یافته باشد.

بر این اساس رویکرد ایشان در مواجهه با اهل سنت، ترویج استبصار میان آنان است؛ البته ایشان با رویکرد دستوری و بی‌ضابطه استبصار در میان اهل سنت مخالفت بوده و توسعه عقلانیت و آزاداندیشی در میان آنان را شرط لازم و ضروری پروسه استبصار می‌دانست، به همین دلیل ایشان بر این باور بود که با رشد فکری اهل سنت و ترویج محبت اهل بیت میان آنان، می‌توان استبصار را میان آنان ترویج داد، البته ایشان نقطه ثقل کانون فکری خود را به توسعه عقلانیت و آزاداندیشی میان اهل سنت اختصاص می‌دادند که در صورت رشد این دو مقوله، اهل سنت درون جمهوری اسلامی ایران، رشد می‌یابند و می‌توانند در تمدن‌سازی اسلامی سهیم باشند؛ دکتر فرج‌نژاد مهم‌ترین خروجی رشد عقلانیت و آزاداندیشی میان اهل سنت را، نزدیکی فکری آنان به شیعه می‌دانستند. ایشان بر این باور بودند که ترویج استبصار در میان اهل سنت، مهم‌ترین مؤلفه رشد عقلانیت میان آنان و همسویی با جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

با توجه به این رویکرد اندیشه‌ای، ایشان سالیانی را در استان‌های تلفیقی شیعه و اهل سنت تلاش نمودند تا جریان استبصار بر پایه عقلانیت را میان اهل سنت ترویج دهند و آنان را با تفکر اهل‌بیتی آشنا سازند و به همین دلیل برخی از مستبصران محروم اهل سنت این مناطق را مورد حمایت فکری و معنوی خود قرار می‌دادند.

روحشان شاد و راهشان مستدام باد.*

اگر می‌ماند، چه واژه تلخی، خدایا قلب ما طاقت این رنج‌های بزرگ را ندارد، به ما رحم کن.

آشنایی ما برمی‌گردد به انجمن سواد رسانه‌ای طلاب، دوره اولش بود که ثبت‌نام کردم، آنجا با دکتر آشنا شدیم. همه می‌دانستند اگر درباره صهیونیست و سینما چیزی می‌خواستند، او بهترین رفرنس بود، پرمطالعه و دقیق و درعین حال آن‌قدر ساده و خاکی که هرکس نمی‌دانست، گمان می‌کرد با یک کارگر ساده طرف است. با همان موتورش جلسات را می‌رفت، موتور، آخ، مرد حسابی بعضی‌ها از جبهه انقلاب آن‌قدر خوردند که ماشین و خانه که هیچ، باغ و ویلایشان هم ردیف است، آن وقت تو بودی و یک موتور، زن و بچه‌ات را سوار همان موتور کردی.

وقتی با او بحث می‌کردی با آن لهجه شیرین یزدی اش می‌گفت: «حاجی جان خودت که می‌دانی.»

حرص خوردن‌هایش برای انقلاب، ممتد و دیدنی بود، حرص می‌خورد از اینکه بچه‌های انقلابی سوادشان پایین است، چرا کار انقلاب جلو نمی‌رود. وقتی زنگ می‌زدی کارش داشتی بالاخره یک جوری کارت را راه می‌انداخت، جایی هم لازم بود خودش را می‌رساند، بدون هیچ پرستیژ و کلاسی، با همان موتور قراضه‌اش، هیچ‌وقت جوش و خروشش کم نمی‌شد، این یکی دو ساله کمتر او را دیدم. هنوز با خودم می‌گفتم یکبار ببینمش بگویم دکتر این کتابت را هم به ما هدیه ندادی، کاش

مرد بی‌قرار

■ محمد امین رضایی

خبرش را که شنیدم، بهت تمام وجودم را فراگرفت، بغض گلویم را فشار داد و بی‌اختیار اشکم جاری شد. بین دو نماز خبر را دیدم، نتوانستم نماز دوم را بخوانم، باورکردنی نیست. محمدحسین فرج‌نژاد به همراه همسر و سه فرزندش جان داده‌اند.

آن‌هایی که او را می‌شناسند، می‌دانند داغ چقدر سنگین است. جبهه انقلاب یک مجاهد به تمام معنا و یک مرد بزرگ را از دست داد. مردی که اگر می‌ماند آینده‌دار بود.



انقلاب اسلامی، به سه حوزه اصلی رسیده بود. اقتصاد، طب و رسانه. در هر کدام از این سه رشته، به نوعی تخصص داشت. در زمینه فلسفه طب، عمیقاً کار کرده بود و کتابی نوشت که در آستانه چاپ است. در حوزه اقتصاد توانمند و در فهم ابعاد اقتصاد سایبری، استادی کم نظیر بود. رسانه هم که تخصص اصلی ایشان بود و در زمینه نفوذ جبهه صهیونیستی و استکبار جهانی در سینما و رسانه، مطالعات و تألیفات عمیق داشت. با اینکه مرحوم استاد در همه این جبهه‌ها می‌جنگید و نیرو تربیت می‌کرد؛ اما در یک زمینه دغدغه ویژه و اساسی داشت که عبارت بود از «فقه رسانه».

ایشان رسانه و فضای سایبر را محور مرکزی تحولات می‌دانست، لذا عمده پژوهش‌ها و فعالیت‌هایش به این حوزه ختم می‌شد. معتقد بود که در دوران جدید، هم طب و هم اقتصاد، مبتنی بر رسانه‌های جمعی و فضای سایبر، سازماندهی و مدیریت می‌شود. براین اساس به خوبی می‌فهمید اگر رسانه و حاکمیت سایبری به دست دشمن بیفتد، طب و اقتصاد هم به انحراف خواهد رفت و از این رهگذر، هسته مقاومت جامعه اسلامی در تقابل با دشمن تضعیف می‌شود و تن به عقب‌نشینی خواهد داد.

نحوه ورود ایشان در رسانه هم چندلایه بود. در یک بعد، تلاش ایشان برای جوانان علاقه‌مند، برگزاری کلاس‌های نقد فیلم و ذهنیت‌سازی برای آنان بود. از این طریق می‌خواست آنها را مجهز به تفکر خلاق کند تا اسیر اسطوره‌ها و مفاهیم باطل سینمای هالیوود نشوند و درعین حال، نیروهای زبده را هم شناسایی می‌کرد. در لایه دیگر، برای کنشگران فعال فضای مجازی، نحوه مقابله با عملیات سایبری دشمن را آموزش می‌داد و در مهم‌ترین و حساس‌ترین لایه، به کارگروه فقه رسانه می‌پرداخت. ایشان مدت زیادی مدیر علمی کارگروه فقه رسانه بود.

دغدغه ویژه استاد در این کارگروه؛ عملیاتی می‌شد. نگاه ایشان به مقوله فقه، یک

دیدار با او را عقب نمی‌انداختم، کاش...! آقای فرج‌نژاد تفسیر این بیت بود: «ما زنده به آنیم که آرام نگیریم». همیشه در تکاپو بود که کاری انجام دهد، بدون اینکه چشم‌داشتی داشته باشد یا مسئولیتی بخواهد. من از او بسیار آموختم، بیش از علمش، آن بی‌قراری و روحیه مجاهدانه او و آن سادگی‌اش برای من درس آموز بود. آن مرد بی‌قرار حالا قرار گرفت، رفت و در کنار همسر و فرزندان آرام گرفت، رفت و داغی بر دل ما گذاشت، خدا رحمتشان کند.*

مشی علمی مرحوم استاد در فقه رسانه

■ یکی از کوچک‌ترین شاگردان مرحوم استاد

مرحوم استاد شخصیتی، چند بعدی داشت. ذوابعاد بودن شخصیت ایشان نه به دلیل علایق شخصی و هوس‌های علمی؛ بلکه به دلیل ذوابعاد بودن جبهه‌های نفوذ و دشمنی بود. استاد یک مرد عملیاتی بود و اولویت‌های کاری و پژوهشی خودش را از صحنه نبرد با دشمن پیدا می‌کرد. از هوش دشمن‌شناسی بسیار بالایی بهره می‌برد و در این زمینه بسیار مطالعه می‌کرد؛ از این رو، در شناسایی نقشه‌های نفوذ جبهه آمریکایی - صهیونیستی، نقطه زن عمل می‌کرد. اولویت‌هایی را می‌فهمید و درک می‌کرد که واقعاً مهم و راهبردی بود. در شناسایی استراتژی کفر در حمله علیه

نگاه استراتژیک و راهبردی بود. فقه را سرمایه تحرک کلان اجتماعی می‌دانست و معتقد بود تنها با حجیت برآمده از فقه رسانه و فضای سایبر با رویکرد کلان و حکومتی است که می‌توان رسانه و فضای سایبر را مدیریت و سرپرستی کرد. استاد معتقد به فقه تخصصی رسانه بود؛ البته نگاه ایشان با فقه سنتی کمی تفاوت داشت. معتقد بود فقه رسانه را باید بر اساس عقلانیت برآمده از دشمن‌شناسی جلو ببریم. هرچند روش‌شناسی فقه جواهری را به شدت قبول داشت و به آن پایبند بود؛ اما نظام مسائل و موضوعات فقهی را از شبکه روابط کف صحنه برداشت می‌کرد. فقه را ناظر به میدان می‌دید و به جد در مقام تحقیق آن بود. یادم نمی‌رود در جریان نفوذ شرکت گوگل به حریم خصوصی تلفن میلیون‌ها ایرانی در اردیبهشت ۹۸، به شدت آشفته شد و توانست بیانیه محکم و مستندی با جمع‌آوری ۲۰۱ امضاء از اساتید و کارشناسان حوزوی، آماده و منتشر کند.

روزی در یکی از جلسات مباحثه گفت: «فقه اگر نتواند لاله‌الاله الا الله بگوید، فقه نیست». ایشان حقیقتاً مقلد امام خمینی (ره) بود و به این عبارت در منشور روحانیت ایمان کامل و عملی داشت. آنجا که مرحوم امام می‌فرماید: «ما باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و ال‌امادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه علماء مستور بماند، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست».

به تفاهم علمی میان حوزه و دانشگاه، معتقد بود و به مباحث روش‌شناسی، بسیار اهمیت می‌داد؛ منتها این‌گونه نبود که به کلیشه‌های موجود محدود شود؛ بلکه خلاق و سازنده بود و این هنر را داشت که برای حرف‌های بدیع خودش، روش معتبری را تولید کند و از این طریق می‌خواست از دل مباحث فقهی - اصولی و فلسفی، راه به دانشگاه باز کند. اعتقاد داشت کتابی که در زمینه فقه رسانه نوشته می‌شود باید از دل حوزه‌های علمیه بیرون بزند و برای دانشجویان ارشد و دکتری به عنوان منبع علمی معتبر، محسوب شود. شیوه استاد در مباحث فقه رسانه، مبتنی بر خرد جمعی، جمع‌آوری پیشنهادات و لحاظ جامعیت بود. براین اساس، در جلسات فقه رسانه، علاوه بر احکام و موضوعات فقهی، بسیاری از مباحث دیگر مطرح می‌شد؛ مباحثی نظیر تاریخ‌نگاری علم و پارادایم‌شناسی تحقیقات اجتماعی و رسانه، جریان‌شناسی و سیر تطور نحل‌های گوناگون فکری و مذهبی و...

آن مرحوم، استاد پروراندن مطلب بود. باتوجه به اینکه بر علوم مختلف اشراف

داشت و از جرأت و جسارت تولید علم برخوردار بود، مازیک به دست، پای تخته می‌رفت و نظرات بچه‌های گروه را می‌نوشت و هدایت فکری تیم را بر عهده می‌گرفت تا اعضای گروه به جمع‌بندی مطلوب می‌رسیدند. یادم هست در جریان تقسیم‌بندی فقه رسانه به چندین فقه هم‌عرض نظیر (فقه حاکمیت رسانه، فقه تکنولوژی، فقه ساختار رسانه، فقه اقتصاد رسانه، فقه اطلاعات یا حریم خصوصی، فقه محتوا، فقه کاربر و مخاطب) کلی بحث شد تا آخر نتیجه جمع بر این شد که ما تنها یک فقه تخصصی رسانه داریم که همه مطالب فوق را پوشش می‌دهد و این نظر جا افتاد که ملاک تقسیم‌بندی ابواب فقهی به تمایز مسائل نیست بلکه به تمایز موضوع است و در اینجا، موضوع واحد است.

در این میان، استاد قائل به فقه تعاملی رسانه بود. ایشان فقه را در رفت و برگشت بین کلام و فلسفه و اخلاق و عرفان در نظر می‌گرفت. این شیوه ورود فارق از اینکه نیازمند تخصص بالایی در حوزه‌های گوناگون است، بیشتر برای فردی مطرح می‌شود که فقه را برای عینیت و سرپرستی جامعه می‌خواهد و در تبیین نظری موضوع، متوقف نمی‌شود.

بنده در دور دوم مباحث فقه رسانه به گروه پیوستم. خروجی دوره اول که حدود دو سال طول کشیده بود، کتاب ارزشمند «آسیب‌شناسی رسانه با رویکرد فقهی» بود که متأسفانه این کتاب هنوز چاپ نشده است. در دور دوم، بعد از چند ماه بحث



تجلیل از استاد محمد حسین فرج در رونمایی از کتب انجمن سواد رسانه

شد و کار متوقف گردید.

روح ناآرام مرحوم استاد و علاقه وافرش به تربیت نیرو، ایشان را در تابستان سال ۹۹ به برگزاری دوره «فقه رسانه، ارتباطات و فضای مجازی» کشاند. هماهنگی و اجرای این دوره که حدود ۵۰ جلسه به طول انجامید، با توجه به وقت ضعیف اساتید، کار بسیار سخت و مشکلی بود که ایشان به خوبی از عهده برآمد. حاصل این دوره هم دو جلد کتاب وزین و مغتنم شد که البته آنها هم هنوز چاپ نشده است.

مرحوم استاد واقعاً به نقش «زمان» و «مکان» بر فقه معتقد بود و سعی می‌کرد فقه رسانه را ناظر به مقتضیات زمان، جلو ببرد و به نظرم در کارش موفق بود. همین کتاب «استقلال فضای مجازی با رویکرد فقهی» اگر متوقف نمی‌شد، حقیقتاً می‌توانست یک جهش بزرگ در زمینه مواجهه کلان حاکمیتی با فضای مجازی مبتنی بر رویکردهای فقهی، ایجاد کند. مرحوم استاد در کنش انقلابی خودش، معتقد به «تغییر بدنه کارشناسی کشور» بود؛ به همین خاطر هم به مسأله پژوهش‌های راهبردی و نگارش کتب عمیق و دقیق، حساسیت داشت و می‌توان گفت که عمر خودش را صرف این مسأله کرد.

گفتنی‌ها از شخصیت، ابتکارات و مواضع مرحوم استاد، زیاد است. در یک جمله بخواهم عرض کنم، ایشان واقعاً یک استاد انقلابی به معنای حقیقی کلمه بود. خداوند ایشان و خانواده صبور و فداکارش را رحمت کند و در اعلیٰ علیین بر سفره پرکرامت حضرات معصومین میهمان بگرداند و توفیق دهد که جمع شاگردان، بتوانند راه خطیر ایشان را ادامه دهند؛ ان شاء الله.*

و بررسی و ارائه مباحث روش‌شناسی، نوبت نگارش کتاب شد. در این زمینه هم مبتنی بر خرد جمعی، هرکدام از دوستان، کتاب پیشنهادی با سرفصل‌های مدنظر خود را ارائه دادند. در نهایت یک کتاب به تصویب نهایی رسید با عنوان «قواعد پرکاربرد فقه رسانه».

در کتاب فوق مبتنی بر نگاه راهبردی به صحنه نبرد با دشمن، از انبوه قواعد فقهی، قواعد «مصلحت»، «حفظ نظام»، «نفی سیبیل»، «لاضرر»، «تعظیم شعائر» و «حرمت معاونت بر اثم و عدوان» برای نگارش انتخاب شد. بعد از نگارش این کتاب که چندین ماه به طول انجامید، دو پروژه بسیار حساس و راهبردی آغاز شد. پروژه «استقلال فضای مجازی با رویکرد فقهی» و «سیاست‌گذاری فضای مجازی با رویکرد فقهی». متأسفانه با تغییر فرد مسئول در نهاد بالادستی پشتیبان، حمایت این دو پروژه بسیار راهبردی، قطع

مواجهه استاد فرج نژاد با دشمن شدید

بررسی سیره علمی استاد محمد حسین فرج نژاد در مواجهه با صهیونیسم جهانی

■ جعفر بحرینی

هالیوود، اسلام هراسی و نفرت پراکنی نسبت به مسلمین را به عنوان اصول اساسی فیلم های آخرالزمانی دنبال می کند. در انیمیشن های نه گانه «ماتریکس» در اقدامی عجیب و قابل تأمل، شهری در عربستان را به عنوان شهر استقرار شیاطین رباتیک نشان می دهند.

آن ها اسلام انقلابی را مهم ترین خطر استراتژیک در مقابل خود قلمداد می کنند؛ لذا در فیلم «پسر جهنمی» اتحاد هیتلر و ایرانیان را نشان می دهند که توسط آمریکایی ها، این اتحاد شکسته می شود. صهیونیست و استکبار جهانی، جنگ رسانه ای را از نان شب برای خود واجب تر می دانند و این همان نکته عمیقی است که مرحوم محمد حسین فرج نژاد به خوبی آن را شناخت و به جامعه شناسانند.*

تلاش های مجاهدانه و خستگی ناپذیر

اینجا مرد می خواهیم، مرد هستی؟

■ ح.م. شیروانی

چهار سالی می شد که توفیق آشنایی با ایشان را داشتم، البته عمده این آشنایی به زمانی برمی گردد که ساکن شهر مقدس قم بودم.

هنوز به قم نرفته بودم که با ایشان تماس های تلفنی داشتم. یادم هست که در یکی از همین تماس ها ایشان گفتند که ما اینجا مرد می خواهیم، مرد هستی؟

آن روز که رهبر و مقتدای ما از دشمنی اسرائیل گفت، مرحوم محمد حسین فرج نژاد با اعماق وجودش به دنبال اجرای فرمان رهبر رفت.

او اسرائیل را نه یک مفهوم ساده، بلکه به عنوان یک تفکر کلان و عمیق تاریخی شناخت. تفکری که از زمان مارتین لوتر در مسیحیت هم ریشه دوانده بود و مسیحیت صهیونیستی که از چند قرن قبل تشکیل شده بود. یهودیان با نفوذ در تفکرات مسیحیت، تفکرات مادی خود را بر مسیحیت سیطره داده بودند.

پس تعجبی ندارد که ایالات متحده مسیحی از طرف داران پروپاقرص صهیونیست ها به شمار برود. آن مرحوم سیطره اختاپوسی رسانه ای صهیونیست ها بر دنیا را ناشی از همین مسأله می دانست.

او به درستی نشان داد که از نگاه صهیونیست ها، در آرمان شهر فقط یهودیان حق زندگی دارند و دیگر نژادها حتی به عنوان کارگر هم نمی توانند حضور داشته باشند. از صهیونیست هایی که اعتقادی به معاد ندارند، هیچ بعید نیست که به دنبال معاد دنیوی، صرفاً یهودی باشند.

مرحوم فرج نژاد به خوبی نشان داد که هالیوود به عنوان قوی ترین رسانه جهان است و صهیونیست ها اجازه دخالت به کسی در آن را نمی دهند، آن ها حتی خودشان سوژه ها را کنترل می کنند و مدیریت تمام امور در هالیوود به عهده آن هاست؛ از همین رو صهیونیست ها اسطوره سازی باب میل خود را ترویج می دهند.

آن ها خداوند را ضعیف و توحید را قومی و الوهیت را منحصر در یهود تلقی می کنند. به همین دلیل در فیلم های هالیوودی، اثری از خدا نیست و دانشمندان یا تکنسین ها حکم فرمایی می کنند. در طرف مقابل، آن ها شیطان را (برخلاف فرمان های قرآن و کتب الهی) بسیار قوی جلوه می نمایند، «هری پاتر»، «جن گیر» و «طالع نحس» از این دست فیلم ها هستند.

استاد فرج نژاد، پروژه آخرالزمان سازی صهیونیست ها را این گونه معرفی می کند که در هالیوود، ضدیت با تمام ادیان است، حتی مسیحیت؛ اما یهود نه.

در هالیوود هیچ فیلم ضد یهودی یافت نمی شود. آن ها با داخل کردن سمبل هایی چون شیر، تاج و قلعه به دنبال نشان دادن پادشاهی داوود و با سمبل های سرزمین شیر و عسل، به دنبال القای اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات هستند.



سال ۱۳۸۶؛ دانشگاه آزاد اسلامی یزد حاشیه یکی از برنامه‌های فرهنگی در دانشگاه

را خستگی ناپذیر و دغدغه‌مند می‌دیدم. برای دوستداران عرصه تخصصشان وقت بسیاری می‌گذاشتند، خصوصاً برای تازه‌واردهایی مثل من. بارها به ایشان گفتم با اینکه می‌توانید در مراکز خیلی خوب جذب شوید، چرا این کار را نمی‌کنید؛ اما هر بار در جواب می‌گفتند اگر جذب شوم محدود می‌شوم و دیگر نمی‌توانم برای این جبهه وقت کافی بگذارم. خلاصه بگویم با یادآوری ایشان چند نکته از آن مرحوم در ذهنم تداعی می‌شود: اول، تلاش‌های مجاهدانه و خستگی ناپذیر، دوم اخلاص و خاکی بودن، سوم دغدغه‌مندی هرچه تمام برای جبهه انقلاب، چهارم ساده‌زیستی و زهد و پنجم صبر. هیچ وقت محبت‌ها و راهنمایی‌هایی برادرانه‌ی آن مرحوم را فراموش نمی‌کنم. فرج‌نژاد عزیز! روحت با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام محشور باد.*

عروج یک سردار فرهنگی

اما از دست دادن یک سردار فرهنگی، جانکاه است و جبران ناپذیر

■ حمزه شریفی دوست

اگر رزمندگان میادین سخت را (که همه در مقام رفیع جهاد اشتراک دارند) به فرمان بران و فرماندهان دسته‌بندی کنیم و فرماندهان را هم به فرماندهان میدانی و سرداران تقسیم کنیم، بالاترید محمدحسین را باید در نبرد نرم سهمگین فرهنگی از سرداران جبهه فرهنگی بدانیم. خبر پرکشیدن یک دوست و فعال فرهنگی سنگین است؛ اما از دست دادن

منظورم از مرد این نیست که به قم آمدی، سرکلاس‌ها بروی و نمره‌ی درس‌هایت ۲۰ شود، منظورم این است که حتی شده تا یک ماه، شب‌ها هم نخوابی و به فعالیت و پژوهش بپردازی.

در شهر قم که ساکن شدم، به واسطه‌ی راهنمایی‌های ایشان وارد برخی کلاس‌های سواد رسانه شدم. با آن همه بزرگواری و حتی با اینکه در خیلی از این دوره‌ها، استاد بودند و بسیاری از دوره‌ها را ایشان و دوستانشان برگزار می‌کردند؛ اما خیلی متواضع و به قول معروف، خاکی بودند و اکثر اوقات برای شرکت در جلسه‌های مختلف و مفید پیام می‌دادند.

چندین بار که توفیق داشتم به همراه ایشان در برخی از جلسات سواد رسانه شرکت کنم، می‌دیدم با اینکه ایشان استاد این عرصه بودند؛ اما مثل محصل‌های تازه‌کار، مرتب در حال گوش‌دادن و یادداشت‌برداری بودند، این قدر که ایشان یادداشت می‌کرد، ما تازه‌کارها یادداشت نمی‌کردیم. چندین بار که توفیق داشتم به منزل ایشان بروم، به هرسویی از اتاقشان که نگاه می‌کردم، کتاب یا جزوه می‌دیدم، متوجه شدم که تمام فعالیت‌های ایشان مطالعه و پژوهش است.

این قدر اهل مطالعه و پژوهش و شرکت در جلسات مختلف علمی و تحلیلی، در داخل و خارج استان قم، حتی در روزهای تعطیل مثل روز جمعه بودند که بعضی وقت‌ها با دیدن یا حتی با فکر کردن به آن مرحوم، احساس خستگی به من دست می‌داد، درحالی‌که همواره ایشان

مهم ترین گمشده در زندگی یک جهادی

■ علی اصغر سیاحت هویدا

زمانی که لقب جهادی بر گرده آدمی می نشیند، مسیری برای خود می سازد که سخت ترین راه در حیات مادی یک انسان است. از سختی کارهای بی توقع که بگذریم، تازه درد مشکلات جامعه به سراغش می آید و به دنبال التیام می گردد؛ اما کارها آن چیزی نمی شود که پیش خودش فکر می کند و به همین خاطر به جنب و جوش درمی آید تا دیگران را بیدار کند و به یاری بطلبد، غافل از اینکه در این شهر غریب یک نفر نیست که از باد یمانی خبری باز دهد.

این مسأله‌ی مهم بچه‌های جهادی در همه عرصه‌هاست که آن‌ها را مطالبه‌گر بار می آورد و اعتراض آن‌ها سیاه‌نمایی نیست، واقعیت نهفته در زیر پوست شهر را می بیند و بر همین اساس صدایش بلند می شود، نه برای اعتراض که برای بیدارباش تادرنگی باشد بر جامعه، خسته از زندگی ماشینی که روحشان را در درگیری با صنعت آزرده و تکیده کرده و این تازه اولین صحنه مواجهه یک جهادی با جامعه خود است.

محمدحسین فرج نژاد یک جهادی در عرصه بود. ایشان نقطه تلافی پیوند میان نظر و عمل بود و در واقع طراحی دقیق و مدیر عملیاتی موفق بود که می توانست دیگران را با خود همراه کند. مهم ترین

یک سردار فرهنگی، جانکاه است و جبران ناپذیر. محمدحسین در میادینی فاتحانه وارد شد که برخی از مدعیان جنگ نرم تنها نان و صفش را می خوردند و با نامش می جنگیدند. برای این قلم، ثقیل نیست که بنویسد: «محمدحسین با شهادت آسمانی شد.» به گفته حاج قاسم که می گفت آنکه شهید باشد، شهید می شود.

محمدحسین مدت ها بود که در برخی میادین ناشناخته فرهنگی، پرچمدار جهاد بود و البته در این میادین غالباً خودش هم سردار بود و هم سرباز. آنچه در وصف سرداران شهید شنیده ایم، عیناً در زندگی محمدحسین تبلور یافته بود که بخشی از آن، شناخت دقیق طراحی دشمن، ستیز بی امان با جبهه دشمن، پایداری و اخلاص در این میدان و بی توجهی به شهرت و قدرت و تجمل بود. برایش تفاوتی نداشت که او را دکتر فرج نژاد بخوانند یا محمدحسین. محمدحسین چه آنگاه که کتاب وزین «اسطوره‌های صهیونیستی سینما» را نگاشت و چه در سه چهار سال اخیر که مطالعات دقیقی را در باب «مافیای غذا و دارو» آغاز کرد، تنها به فکر مبارزه بی امان با جبهه استکبار (در همه شئونش) بود.

میادین رزمی که محمدحسین انتخاب کرده بود، سرداری همچون او را به مصاف می طلبید. نگاه محمدحسین به کارزار فرهنگی، نگاه تمدنی بود؛ نگاهی که هیچگاه از آن کوتاه نیامد و در برنامه‌هایش از آن غفلت نکرد. اوایل دهه نود که به حسب ضرورت، مطالعاتی درباره سینما داشتم، از مطالعات دقیقش در باب سینمای کره و ژاپن و نگاه راهبردی اش به هنر متعجب شدم.

زندگی شخصی محمدحسین سرشار از درس و نکته است. یکبار از پس اندازی که برای خرید وسیله نقلیه کنار گذاشته بود، سخن می گفت که مجبور بوده به خاطر چاپ کتاب آن را خرج کند. هرگاه مجامع دانشگاهی به دنبال سخنران علمی برای اساتید دانشگاه بودند و بابت بودجه فرهنگی در مضمیقه قرار داشتند، با خیال جمع، محمدحسین را معرفی می کردیم؛ چون هم اهل نرخ دادن و ایشل نبود و هم مطمئن بودیم که اساتید دانشگاه با رضایت، جلسه را ترک می کنند.

آنچه در این میان نباید مورد غفلت متولیان حوزه فرهنگ قرار بگیرد، ترویج آثار علمی کم نظیری است که از آن انسان مجاهد به یادگار مانده و همین طور توجه جدی به یافته‌هایی است که وی پیرامون جریان‌های پشت پرده نظام سلامت داشته است. آن سردار فرهنگی، شهیدگونه زیست و شهیدگونه رزمید و در همین حال عروج کرد. یادش جاودان.*

نیاز داشت. دکتر فرح‌نژاد هیچ‌وقت از نردبان کسی بالا نرفت و در راه رسیدن به موفقیت سفارش نداد و سفارش نپذیرفت، او بدون اینکه مسئولیتی داشته باشد، ارزشمند بود و همواره عالمی موفق و مورد وثوق به حساب می‌آمد و از کسی برای رسیدن به مقاصدش سوءاستفاده نمی‌کرد. در واقع ایشان به خودی خود بزرگ بود و این ناشی از زحمات و تلاش‌های مداومش بود. مقام و منصب او را بزرگ نکرده بود و البته مقامی نداشت و همه استاد فرح‌نژاد را به خاطر خودش، علمش، خیرش، برکتش و فهمش می‌خواستند و نه چیز دیگری.

به دنبال رشد همه بود

حسین بزرگ بود و همواره به دنبال بزرگ شدن اطرافیانش بود تا رشد کنند و بتوانند جامعه را رشد دهند. مسأله تلاش علمی برای گسترش اندیشه دینی و انقلابی در بطن جامعه با رویکرد مردمی آن، مهم‌ترین خواسته ایشان بود. در یک جمله می‌توان به این نکته توجه داشت که عالم شدن و مردمی ماندن و برای مردم کارکردن، مهم‌ترین خواسته دکتر فرح‌نژاد از شاگردانش بود تا مرد میدان باشند و میدانی بمانند و به گوشه مجاز نغلتنند. چیزی که اجازه نمی‌داد تا ایشان از پاسخگویی به هیچ‌یک از شاگردان دریغ نرزد، بر این باور بود که قیامت مدیون خواهد شد و از او سؤال می‌کنند که چرا از توانی که داشتی برای هدایت فردی که به سراغت آمده بود، استفاده نکردی و شکر نعمت به جا نیآوردی و به همین خاطر حتی بیش از خود به دنبال راهنمایی و کمک به دیگران بود.

کافی بود تا احتمال بدهد که علاقه به رشته‌ای دارید یا نسبت به یک مسأله برایتان گره ذهنی وجود دارد، تا زمانی که پاسخ نمی‌داد، رها نمی‌کرد و در زمینه‌های تخصصی خودش پراز معرفی کتاب و سخنرانی و... بود تا از نظر



سال ۱۳۸۷؛ اردوی علمی - فرهنگی در تهران

مسأله‌ی این همراهی، رویکرد جهادی ایشان در مواجهه با مسائل و اتفاقات بود؛ بنابراین می‌توان در ویژگی ایشان به چهار مسأله اشاره کرد:

اهل تعامل، با نگاهی راهبردی

مهم‌ترین رکن استاد فرح‌نژاد تعامل با افرادی بود که در جریان انقلاب فعالیت می‌کنند و به نوعی اتصال بین‌سازمانی برای مقابله با موازی‌کاری و فعالیت جزیره‌ای دارند و همین نقطه اتکای مهمی برای بچه‌های انقلابی فعال در قم به حساب می‌آمد تا بتوانند دور یک میز بنشینند و درباره اتفاقات مختلف صحبت کنند. همین اتفاق در عرصه‌های اجرایی فرهنگی، متخصصین طب، فعالان اجتماعی و رسانه‌ای جاری بود.

یک مسأله مهم درباره غفلت‌هایی بود که دوستان ایشان داشتند. معمولاً زمانی که از یک نیرو ناامید می‌شد و در قبال مسئولیت‌هایی که به او واگذار کرده بود، نتیجه مطلوب را نمی‌توانست دریافت کند، هیچ‌وقت برخوردی نداشت که به‌طور کامل حذف شود و کاملاً مغفول بماند، بلکه آن قدر متواضعانه و مؤدبانه برخورد می‌کرد و همیشه گوشه ذهنش نگاه می‌داشت تا شاید آن فرد را دوباره احیا کند.

از نردبان کسی بالا نرفت

او برای همه کار می‌کرد و بی‌منت خدمت می‌کرد و به دنبال پرورش نخبه در عرصه‌هایی بود که انقلاب اسلامی بدان

محتوایی، مخاطبش را غنی کند و بتواند بدون نیاز به کسی راهش را برود.

وابسته نبود

ایشان خود را وابسته به هیچ نهاد و ارگانی نکرد تا مستقل باشد و همین مردمی بودن سبب می شد تا شاگردان زیادی را پرورش دهد؛ چون تمام پیچ و خم های دست و پاگیر را دور می زد و آموزش را رکن اصلی خود می دانست. او به بسیاری از نهادهایی که انتقاد داشت، مشاوره علمی می داد و همواره تلاش می کرد تا بتواند یک درجه در تغییر مسیر آن ساختار به نفع انقلاب اسلامی تلاش کند و هیچ وقت نگاه تخریبی نداشت. انتقادهايش را بیان می کرد؛ اما در حین انتقاد، هم زیستی مسالمت آمیز داشت و آن اراده جلدی، فهم بالا و توان قوی اش سبب می شد تا اراده های دیگر در مقابل ایشان اظهار ضعف داشته باشند و به سخنانش گوش فرادهند.

کلام آخر

حسین فرج نژاد، استاد بود، معلم بود، مربی بود، مشاور بود، فعال بود، رسانه را می شناخت، فهم اجتماعی داشت، اقتصاد را می دانست و همان ابتدای ماجرای بورس، هشدارهای جدی داد؛ اما در کنار بسیاری از مسائلی که گفته شد و گفته نشد، یک مسأله در ذهن و در قلب او سبب شد تا نسبت به بسیاری از افراد اندیشمند متمایز شود.

قلب

استاد فرج نژاد احساسش در مسیر باور و ایمان قلبی به اهل بیت بود و اخلاص چاشنی اصلی آن به حساب می آمد و قلبش را مالا مال از محبت به اسلام و انقلاب کرده بود، ارادت و وصف ناپذیری نسبت به انقلاب اسلامی داشت و باور قلبی او (فارغ از استدلال های علمی) بر این بود که پرچم انقلاب اسلامی به امام زمان (عج) خواهد رسید و در این مسیر ما هم سهمی داریم. این ارادت و وصف ناپذیر به او قوت می داد تا شبانه روزی تلاش کند و اولویت های اساسی تری داشت و در یک کلام، دردی را در وجودش حمل می کرد که دیگر کسالت و تنبلی نمی توانست جایگاهی برای خود متصور شود.

ذهن

نگاه راهبردی او سبب شده بود تا گذشته را خوب بخواند و نسبت به آینده تلاش کند تا فهمی عمیق پیدا کند. در واقع آن چیزی که ایشان را به سمت فقه

رهنمون ساخت و دشمن شناسی، اساس و بنیه فعالیت هایش شد، همین کلید واژه اساسی است. ایشان در یک کلام عزتی داشت که از اسلام و انقلاب نام و نان نمی خواست، بلکه نامش را و حتی نانمش را در ثمر ایمانش به اسلام و انقلاب خرج کرد و همین سبب شد تا خداوند به ایشان عزت عنایت فرماید و عزیز شود.*

نقش اندیشه های بنیادین اسلامی در سیره علمی استاد

▪ علی احسان زاده

مرحوم استاد فرج نژاد ارادتی کم نظیر به آیت الله مصباح داشت و او را در کار فرهنگی بنیادین، نمونه ای بی نظیر می شمرد. علامه مصباح یزدی، طرح ولایت را ثمره ی عمر خویش می دانستند و تا آخرین روزهای حیات، بر آن تأکید می ورزیدند. استاد فرج نژاد هم عنایتی ویژه به طرح ولایت و کتب «اندیشه های بنیادین اسلامی» داشتند. اولین مباحثه ی جمعی ما با استاد در قم، با محوریت یکی از همین کتاب ها آغاز شد؛ ولی روند پیشنهادی استاد برخلاف سیر متداول طرح ولایت بود. استاد اولین گام را در «فلسفه سیاست» (نوشته ی حجت الاسلام نوروزی) دیدند. توضیح آن که: در طرح ولایت، مباحث از ریشه آغاز می شود و تا شاخ و برگ و نتایج امتداد می یابد. بر این اساس، اولین



کلاس سبک زندگی در سینمای هالیوود

فتنه‌ی ۸۸ مصادف بود و شبهات سیاسی در اوج خود قرار داشت. این همه سبب شد تا استاد ابتدا به فلسفه‌ی سیاست بپردازد و آن را مدخلی برای ورود به «اندیشه‌های بنیادین اسلامی» قرار دهند. این نگرش می‌تواند پیشنهادی برای دوره‌های رسمی طرح ولایت نیز باشد.

جلسات استاد چند خصوصیت داشت: اول آنکه گفت‌وگو محور بود و استاد طرح بحث را منحصر به خود نمی‌کرد و خصوصیت دوم این بود که دوستان را تشویق به مراجعه به کتب متنوع می‌کرد تا در ضمن تضارب آرا، نظریات پخته‌تر کشف شود و قدرت تفکر در میان دوستان رشد کند، به علاوه ما را با اساتید و جریان‌های علمی مختلف نیز آشنا می‌کرد.

از منظر استاد، کتب طرح ولایت، علی‌رغم همه‌ی مزیت‌ها، دارای برخی نقاط ضعف نیز بودند. یکی از این کاستی‌ها، جای خالی توجه ویژه و پدافند به تاریخ بود. و استاد این نقصان را در مباحثه‌ای که با دوستان داشتند، مورد توجه قرار داده و به اشکال گوناگون جبران می‌کردند. یکی از راه‌ها، ضمیمه کردن یک مباحثه‌ی تاریخی به بحث بود. در طول دورانی که کتب مختلف طرح ولایت را می‌آموختیم، همواره پای ثابت جلسات، یک مباحثه‌ی تاریخی بود.

از موضوعاتی که در مقولات فلسفه‌ی سیاست مورد توجه ویژه‌ی استاد بود، نقد ناسیونالیسم بود. استاد فرج‌نژاد با نگاه آسیب‌شناسانه به فضای موجود در جامعه و جهان، یکی از مهم‌ترین معضلات فکری و فرهنگی را ملی‌گرایی با قرائت مدرن شناخته بود و برای نقد این مقوله، حسابی ویژه باز کرد. و این خود نکته‌ای قابل توجه بود که استاد در پرداختن به همین موضوعات هم، مبتنی بر نگرش عینی اولویت‌گذاری می‌کرد و صرفاً به مباحث تئوریک فارغ از اثرات

سرفصل، معرفت‌شناسی است و آخرین آن‌ها فلسفه‌ی سیاست؛ ولی استاد ابتدا فلسفه‌ی سیاست را به بحث گذاشتند. به نظر می‌آید هرچند ثبوتاً روند مرسوم در طرح ولایت درست است؛ ولی دلایلی استاد را به سوی دیگر کشانید. اول اینکه ما طلاب مبتدی، درگیری بیش‌تری با موضوعات سیاسی و عینی داشتیم تا مباحث انتزاعی‌تر مانند فلسفه‌ی اخلاق و فلسفه‌ی حقوق و معرفت‌شناسی؛ لذا ضرورت پرداختن به مباحث فلسفه‌ی سیاست را آسان‌تر درک نموده و به آن‌ها اقبال می‌کردیم. دوم، بسیاری از مقدماتی که برای فهم مباحث دیگر سرفصل‌ها نیاز بود را فاقد بودیم. سوم، مباحث فلسفه‌ی سیاست، پلی بود برای درک ضرورت پرداختن به ریشه‌های آن‌ها که باید در کتبی چون «انسان‌شناسی»، «غرب‌شناسی» و «معرفت‌شناسی» پیگیری می‌شد. علاوه بر آنکه جلسات ما با استاد در سالی آغاز شد که با حوادث

بیرونی و اجتماعی آن‌ها نمی‌پرداخت.

نکته‌ی دیگر آنکه استاد در ورود به این مباحث، همواره سنت حوزوی را محفوظ می‌داشت و در روش و مبنا یک حوزوی واقعی بود و علی‌رغم آشنایی عمیق با آرای اندیشه‌ورزان غربی، هرگز مغلوب نگرش مدرن نمی‌شد و آن را با دقت نقد می‌کرد و جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم، مبتنی بر نظام‌واره‌ی اسلامی علوم را وظیفه‌ای اساسی برای خود می‌دید که آن را در تمامی علوم جریان می‌داد که یکی از آنان فلسفه‌ی سیاست بود.*

ایستاده در خط مقدم

■ حسن مقدم شهیدانی

بین دوستان به ساده‌زیستی و روحیه‌ی جهادی شناخته می‌شد؛ اما می‌توان ویژگی شاخص او را ایستادن در خط مقدم نبرد دانست، هر نقطه‌ای که تشخیص می‌داد جبهه آنجاست؛ اما عرصه خالی است، حضور داشت... از یک رو ریشه‌ها و سازوکارهای صهیونیسم جهانی را مطالعه می‌کرد و در روی دیگر ترفندها و نفوذهای بهائیت را بر ملا می‌ساخت. راه که در این عرصه‌ها هموارتر می‌شد، با نگاه مولدش و همه‌ی داشته‌های خود، مجموعه‌هایی را به جریان می‌انداخت و روحیه‌ی جهادی‌اش را در آن‌ها اشراب می‌کرد؛ اما خودش را محدود و راکد نمی‌دید. بار دیگر با نگاهی جریان‌شناسانه به معنویت‌های انحرافی و کاذب در سینما می‌پرداخت که دو کتاب «اسطوره‌های صهیونیستی در سینما» و «فرقه‌ها، عرفان‌واره‌ها و مکاتب صهیونیستی» که نتیجه‌ی این بُعد از زندگی جهادی‌اش بود. همیشه به رسانه و فهم دقیق از آن توجه داشت؛ چراکه رسانه را سلاح به‌روز دشمن می‌دانست. از مطالعات دین و رسانه در مرکز پژوهش‌های صداوسیما گرفته تا دبیری کارگروه فقه و رسانه در برخی از مؤسسات مطالعاتی فقهی در قم و از عضویت در هیئت‌مدیره انجمن مطالعات فضای مجازی و تا مشارکت در تأسیس و عضویت در انجمن سواد رسانه‌ی حوزه، همه از همین نگاه نشأت می‌گرفت. میراثش در این ساحت نیز ستودنی است؛ برگزاری دوره‌های مستمر نخبگانی در موضوع سواد رسانه با مخاطب طلاب و دانشجویان، سال‌ها تدریس رسانه به طلاب حوزه‌های علمیه‌ی خواهران و طلاب غیرایرانی در جامعه‌المصطفی‌بارویکرد تربیت‌کنشگر فعال، از جمله میراث‌ماندگار اوست. در روزهایی که کرونا خیلی‌ها را خانه‌نشین کرده بود، بازم او منشأ اثر بود. در

گوشه‌ای با عده‌ای اهل رسانه، طرح آنچه باید کرد را می‌نوشت، در قرارگاهی تلاش می‌کرد عملیات رسانه‌ای دشمن و روش خنثی‌سازی آن را تبیین کند و در گوشه‌ای با جهادی‌های دل‌میدان در مانور مواسات شرکت می‌کرد. با اینکه در چندین دانشگاه تدریس می‌کرد و مؤلف و پژوهشگر شناخته شده‌ای در حوزه خود بود، در کنار اینکه معاونت پژوهشی قرارگاهی راهبردی (وابسته یکی از نهادهای انقلابی) را برعهده و فرصت‌های مادی بسیاری داشت؛ اما زندگی بسیار ساده‌اش درون‌خانه‌ای در محله‌ی پردیسان قم در جریان بود و هم‌پای همیشگی‌اش یک موتور CDI قدیمی بود و به معنای واقعی، خود را وقف انقلاب و حوزه کرده بود. استاد جهادی، مرحوم محمدحسین فرج‌نژاد اهل ابرکوه یزد بود، اشتیاق دین و علم دینی به قم کشاندش و دغدغه‌ی محرومین و مستبصرین راهی سیستان و بلوچستانش می‌کرد. اشارات مقام معظم رهبری مدظله‌العالی او را به دل میدان جهاد اقتصاد مقاومتی کشاند و فهم دقیق جنگ شناختی را کار ویژه‌های اصلی او ساخت.*

بررسی ابعاد شخصیت علمی و فرهنگی استاد فرج‌نژاد

فرج‌نژاد، یک قرآن‌شناس واقعی بود

■ فرحت‌حسین مهدوی

بسم الله الرحمن الرحيم، رحلت شهادت‌گونه

مختص به یک مرز خاصی نمی‌دانستند و همه مسلمانان را همکار و مخاطب کارهای خودشان در نظر می‌گرفتند، همه جهان میدان کار این بزرگوار بود، دشمن‌شناس، هنرشناس و سهیم‌شناس بودند. استاد مسلم عرصه هنر بودند و ظرافت‌های هنر را به خوبی درک و بیان می‌کردند، نکات مهم را می‌فهمیدند و با زبانی بسیار ساده بیان می‌کردند.

ایشان قابلیت‌های زیادی داشتند و می‌توانستند در یک جلسه پیرامون یک موضوع شالوده‌ی یک کتاب را فراهم آورند، بسیار قرآن‌شناس بودند و می‌گفتند که بیش از دو هزار آیه قرآن درباره دشمن‌شناسی وجود دارد، به یاد دارم زمانی علمای اهل سنت از پاکستان آمده بودند و با ایشان جلسه‌ای داشتند زمانی که به این آیات کریمه اشاره‌ای داشتند تعجب علما را برانگیخته بودند که ما چرا تا به حال متوجه نشدیم.

استاد ماهر بودند و کارشناس جنگ شناختی و جنگ‌های هیبریدی که شناخت کاملی نسبت به آن داشتند و این مسائل را با زبان بسیار ساده و عامیانه بیان می‌کردند.

همواره می‌خواستند که تمامی همکارانش جداگانه یک برند باشند و عرصه گسترش علم و دانش و اندیشه دیگران را در ذیل برند خودشان تعریف نمی‌کردند و اگر شخصی بیشتر از ایشان می‌دانست هرگز تردش نمی‌کردند برعکس او را جذب می‌کردند.

زاهد، آزاده، متواضع بودن و درعین حال آگاه و عالم بودن و نکته‌سنج بودن



آخرین سفر استاد فرج‌نژاد به مزار شهید سلیمانی

دکتر فرج‌نژاد و خانواده گرامیشان را تسلیت عرض می‌کنم، این اتفاق ناگهانی همه ما را در یک شوک بزرگ قرار داد.

من از حدود ۱۴ سال پیش و از زمانی که استاد فرج‌نژاد کتاب دست پنهان را همراه با دوستانشان تهیه و نگارش کردند با ایشان آشنا شدم و این کتاب را هم به زبان اردو ترجمه کردم.

واقعاً جای تعجب دارد یک نفر صحبتی داشته و دیگر افراد و سایت‌های معتبر و حتی شبکه خبر صداوسیما بدون تحقیق همان صحبت را تکرار می‌کنند و این بزرگوار را یک فعال فضای مجازی معرفی می‌کنند درحالی‌که اصلاً چنین چیزی

نبوده، ایشان ویژگی‌های زیادی داشتند و آنچه من از ایشان دیدم یک نخبه و بالانتر از آن یک نخبه پرور بودند که شاگردان و دوستان و همکاران زیادی داشتند اما هیچگاه تلاش نمی‌کردند که آنها را در

چارچوب شخصیتی خودشان حبس کنند بلکه به آنان میدان و شخصیت می‌دادند و اگر کسی نکته‌ای بیان می‌کرد که نکته خوب و تألیفی بود هیچگاه به خودشان نسبت نمی‌دادند بلکه حتی پشت تریبون و هنگام سخنرانی هم نکته را از زبان شخص نقل می‌کردند.

استاد فرج‌نژاد شخص بسیار متواضع و زاهدی بودند و درعین حال زندگی را آسان می‌گرفتند، زهد آگاهانه و عزت‌نفس عجیب و بی‌بدیلی داشتند، ایشان یک سرباز بود یک سرباز بزرگ میدان تمدن نوین اسلامی، ایشان جغرافیا را برای کارشان نمی‌شناختند و خود را محدود و

ایشان و اعتقاداتشان به جهانی بودن اسلام و انقلاب و دفاع از حرم و مقاومت اسلامی و ده‌ها ویژگی دیگری که داشتند که نیازمند برگزاری کنفرانس، همایش و کتاب است و بنده متأسفم که جامعه نخبگان شیعه بعد از مرگ چنین شخصیت‌هایی متوجه کاستی‌های خود می‌شوند و این داستان نامتناهی است و اقرار این مسئله ما را بیدار نمی‌کند.

مرگ دکتر فرجی نژاد از جهات متعددی شهادت گونه بود، ایشان شهید شاهد ماست طلبه و مهاجر بودند و در راه خداوند حرکت می‌کردند و یکی از مصادیق «مداد العلماء أفضل من ماء الشهداء» بودند که الان از بین ما رفته‌اند و خواهند دید که ما با میراث و با اندیشه‌های او چه می‌کنیم و از این‌گونه رفتنش از میان ما چه رسالتی را دریافت می‌کنیم.*

در بیان حرف حق تعارف نداشت

■ علی بیات

از سال ۹۳ بود که با استاد فرج نژاد آشنا شدم، برای سخنرانی به مدرسه شفیعیه یزد آمده بود، حدود یک یا دو سال بعد آشنایی و ارتباط با ایشان بیشتر شد، وقتی دید علاقه به رسانه دارم، گفت کمکت می‌کنم و هر کمکی از دستم بریاید انجام می‌دهم، از آنجا که من اهل خراسان بودم و استاد مقیم قم، خیلی ارتباط تلفنی داشتم و کمک می‌گرفتم، حضوری می‌آمدم قم برای دیدار. اولین بار نقشه کلی را هم را گفت که چه باید بخوانم، خیلی جامع (ادبیات، منطق، فقه، اصول، فلسفه، تاریخ اسلام، علوم قرآنی، تفسیر، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و جریان‌شناسی و...) نکته اخلاقی استاد در آن جلسه این بود که غذای خودش را به مهمان ناخوانده‌ای که من به جلسه بردم داد و خودش نهار نخورد، جلسه تا شب طول کشید و بعد از اینکه ما برای خواب، راهی مدرسه فیضیه شدیم، استاد از ما دعوت کرد که شب به خانه‌شان برویم، من هم از خدا خواسته پریدم عقب موتور، در راه پردیسان گفت یکی از دوستانش را سال قبل در اتوبان با ایجاد تصادف کشتند. خیلی متواضع بود و خیلی صمیمی. فردا که ما را به نزدیک حرم رساند، نگاهم کرد و گفت خوب درس بخوانید برای انقلاب، بعد از آن هم با استاد ارتباط مدام داشتم و در جلساتش به صورت مجازی و یا از راه‌های دیگر حضور پیدا می‌کردم. ویژگی اصلی استاد محمد حسین فرج نژاد اخلاص بود، واقعاً پرهیز می‌کرد از خودنمایی‌های نفسانی و صراحت در موضع داشت و با کسی تعارف

نمی‌کرد، بارها می‌گفت دانشگاه مفید و فیرق و ادیان، علوم انسانی غربی را به خورد دانشجوی می‌دهند و مواضع سیاسی‌اش در انتخابات هم با صراحت و کاملاً روشن بود، استاد واقعاً بی‌هراس و جسور بود و در گفتن حرف حقیقت تعارف نداشت.

اهل تلاش و کوشش بود و واقعاً درک کرده بود اسرائیل شوخی بردار نیست و تا کجاها در زندگی ما رسوخ کرده و در این مسیر به گفته‌های خودش هم عامل بود، به عنوان مثال در تغذیه به شدت حساس بود که چه بخورد و چه نخورد. به من می‌گفت حدود ۶ سال است لب به نوشیدنی‌های گازدار نزنه و در خانه هم که با ایشان هم غذا می‌شدم، می‌گفت این را بخور، برایت خوب است به این دلیل و...

استفاده از نظر دیگران

من که شاگردی او را می‌کردم در یکی از جلساتی که برای حوزویان داشت و بین افراد حاضر در جلسه، طلابی با مدرک دکتری و لیسانس و فوق لیسانس هم حضور داشتند، به من گفت فلانی عملیات‌های روانی دشمن علیه جبهه انقلاب و انقلاب اسلامی در این اواخر چه چیزهایی بوده؟ چند لحظه شوکه شده بودم که چطور نظر من را می‌پرسد و می‌خواهد در جلسه مطرح کند، گفتم و ایشان هم نوشت و در جلسه مطرح کرد.

مستدل صحبت می‌کرد

بحث‌های علمی را با دلیل و سند مطرح می‌کرد و چنانچه نسبت به مسأله‌ای



سال ۱۳۸۶؛ اردوی آموزشی جنبش نرم افزاری

می‌خواهی برو در خانه امام هشتم و با همان لحن صمیمانه‌اش می‌گفت که به آقا بگو آمدت کنه. هر بار که به منزل ایشان رفتم، فرزندان نازنینش به استقبال می‌آمدند و همسر محترمه‌شان هم زحمت پذیرایی را می‌کشیدند.

تعارض در کار و درس

یکبار که تصمیم گرفتم فعالیت اقتصادی داشته باشم، گفت اولویت با کارهایی است که مرتبط با طلبگی باشد مثل ویراستاری و الکار اقتصادی باید طوری باشد که مانع درس خواندن نشود و ذهن را بیش از اندازه درگیر نکند.

شناخت وظیفه طلبگی

برای شناخت وظیفه طلبگی، به کتاب حوزه و روحانیت از نگاه رهبری، شهید مطهری، مرحوم علامه مصباح و آیت‌الله جوادی آملی ارجاع می‌داد.*

فرج‌نژاد، درد را تشخیص و درمان ارائه می‌داد

■ خانم کورانی از لبنان

به محضر خانواده فقید مرحوم، فضلاء و طلاب حاضر، این داغ را تسلیت عرض می‌کنم. بر هر کسی که جناب استاد عالم عامل و فاضل را می‌شناخت، داغ

اطلاع نداشت، اظهار عدم تخصص در آن حوزه را می‌کرد و به اهل فن ارجاع می‌داد. شکی در این نیست که استاد محمدحسین پیرو خط امام و رهبری بود؛ اما در خط امام همه جوانب را قبول داشت، نه فقط انقلاب اسلامی عاری از عرفان امام، عاری از اندیشه فلسفی امام، معتقد بود مرحوم علامه مصباح در خط مقدم مبارزه با انحرافات انقلاب است.

شناسایی دقیق نقطه ضعف‌ها

نقطه ضعف‌هایم را دقیق شناسایی و گوش زد می‌کرد و راه درمان را نشانم می‌داد، شناسایی‌اش به حدی دقیق بود که در جلسات متعددی که با مشاورین دیگر ارتباط داشتم، آن‌ها متوجه این مشکلات اساسی نشده بودند.

توسل به اهل بیت

خیلی به من سفارش می‌کرد که هر چه

فقدان مرحوم شدید بود.

بنده نزدیک به پنج سال شرفیاب جلسات ایشان بودم و استفاده بی نظیری کردم، البته نه فقط در مورد بحث رسانه، تاریخ یا دشمن شناسی، بلکه در مسائل زندگی و روابط بین ما و خدا و ما و خلق، نظریاتی داشته اند که کلیه آن ها را با ما در میان می گذاشتند. بنده را به همت و کار کردن دعوت می کردند و این از ظریف ترین خصلت های ایشان بود که به ما و قدرت های پنهان و نهاده شده در وجود ما ایمان داشت.

معضل را با علاج خود در دسترس می گذاشتند. دردی داشتند که بنده شاهدش بودم، دردی که معنوی باشد به جسم هم سرایت می کند و مسلمان در قبال این درد اقداماتی می کند که در مثال آیه آخر سوره مبارکه فتح برای ما نشان و دلیل راه است: «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ كُفَّاءً مُّجَادًا يَتَّبِعُونَ فُضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوَابِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا».

ایشان رحیم بر مؤمنان و شدید بر کفار و منافقین بود، عابد و زاهد در همه سکنات، حرکات و افعال نه فقط در امور دینی، بلکه همه امور؛ چون همه وجودش قرینه الی الله شده بود. بعد از حادثه تلخی که رخ داد، داغ ایشان برای من موعظه بود و باعث شد تا شرمنده ایشان نباشم، همت کنیم و حداقل نقاط ضعف و قوت امت اسلامی را اظهار کنیم. دشمن آشکار و مخفی را نشان بدهیم و راه حل داده شده را به اتمام برسانیم.

افرادی که این آیه شریفه آن ها را وصف می کند را انگشت شمار کنیم و دشمن خطرناکی بدانیم که می فرماید: «مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا».

منصفانه بگویم که روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در باب اخوان فی الله آمده، در ذهنم نسبت به استاد عالی قدر دائم خطور می کرد. و آن روایت این است که می فرماید: وقال عليه السلام: كَانَ لِي فِيمَا مَضَىٰ أَخٌ فِي اللَّهِ، وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَعْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَكَانَ حَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا؛ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يَكْتُمُ إِذَا وَجَدَ، وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا (جاء في الشرح عن غير الحق) فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ وَتَفَعَّ غَلِيلَ السَّائِلِينَ، وَكَانَ ضَعِيفًا مُّسْتَضْعَفًا! (جاء في الشرح: ضعيفاً عن الظلم)

فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ وَصِلُّ وَإِدٍ لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَ قَاضِيًا، وَكَانَ لَا يُلُومُ أَحَدًا عَلَىٰ مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّىٰ يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ، وَكَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا

عِنْدَ بُؤْسِهِ، وَكَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ، وَكَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ، وَكَانَ عَلَىٰ مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَىٰ أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَكَانَ إِذَا بَدَّهَهُ أَمْرَانِ نَظَرَ إِلَيْهِمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَىٰ فِيخَالَفَهُ.

بعد در ادامه، مولا امیرالمؤمنان توصیه ای می فرماید: فَعَلَيْكُمْ بِهِذِهِ الْخَلَاتِقِ فَالزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعُوا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.

به درستی که این روایت عظیم را مصداق بی بدیل جناب استاد فاضل می دانستم. مرگ موعظه است و در رحلت و درگذشت مرحوم جناب دکتر و فقید عزیز ما برای بنده موعظه ای بود که باعث شد همت کنم و از نفس خود خجل باشم که مبادا این راه که ایشان شروع و تمهید کرده اند را ترک کنم و وسط راه سستی بورزم.

خداوند متعال ما را یاری کند و از اهل بیت علیهم السلام التماس دعا می کنم که همه ما بتوانیم به اسلام خدمت کنیم، باجدیت، دقت و پایداری و با قدم های سنجیده می توانیم بر دشمن انسانیت پیروز شویم. شاگرد شما و متعلم علی سبیل نجات خانم کورانی از لبنان *

جهادی، سربه زیر و بسیار متواضع

محمد بهرامی

سال ۱۳۸۰ باهم آشنا شدیم، ۲۰ سال پیش،



انقلابی و تشکیلاتی خلاصه می‌کنم و به ارزش و شرافت قلم به آنچه می‌نگارم شهادت می‌دهم:

ویژگی‌های شخصیتی

محمد حسین فرج‌نژاد ساده‌زیست، تلاشگر و پرکار، جهادی، سربه‌زیر و بسیار متواضع بود. اخلاق خوبی داشت و چهره‌ای همیشه خندان، در اولین برخورد، با هرکسی که انقلابی و یا دغدغه‌مند بود، چنان رفتار می‌نمود که گویی سال‌هاست رفیق‌اند. گمنام و بی‌سروصدا رفت‌وآمد می‌کرد و بدون پول و بودجه کار می‌کرد.

مخلص و بی‌ادعا بود و با عزت نفس زندگی می‌کرد، فرصت‌های مادی فراوان داشت؛ اما زاهدانه زیست، هرچند پول درآوردن برایش کاری نداشت و خیلی‌ها او را می‌خواستند، وقتش را برای پول نمی‌گذاشت و معطل آن نمی‌شد. به درخواست‌های جلسه و ارائه و مشورت نه نمی‌گفت، مگر در توان و وقتش نبود. همیشه می‌توانستی او را ببینی و حجاب و حصارى نداشت.

ویژگی‌های علمی

بسیار پر مطالعه و جامع بود. خواندن بسیار و نوشتن فراوان جزو ذات و زندگی‌اش شده بود. در علم‌جویی بسیار حریص و خستگی‌ناپذیر بود. اتاق و خانه‌اش پر بود از کتاب‌های مختلف و هزاران برگ نوشته. تا سقف خانه‌اش کتاب و جزوه و دست‌نوشته‌هایش بود. کارهای او عمیق، دقیق، محققانه و راهگشا بود. هر جا که بچه‌های انقلابی اهل علم کم می‌آوردند و در موضوعی مشورت یا استاد می‌خواستند، محمد حسین فرج‌نژاد از اولین گزینه‌ها بود.

وقتی که تازه طلبه شده بودم و در مدرسه علمیّه معصومیه قم و مشغول درس و بحث مرسوم طلبگی بودم و دنیایم همین بود. نمی‌دانم ناگهان از کجا پیدایش شد و دنیای ما را به هم ریخت. معنای دیگری از طلبگی، علم و دانش‌جویی برایم گشود و مرا به وادی دیگری برد.

همان‌گونه که صدها شاگرد دیگر در جاهای دیگر تربیت کرد و شوری خاموش ناشدنی در وجودشان گذاشت. ما در پی علم و دانش و آگاهی بودیم؛ اما محمد حسین معنای دیگری از این مفاهیم بر ما گشود و عرصه‌ای تازه بر ما نمایاند و به این‌ها دغدغه‌مندی و مجاهدت افزود.

اولین کار مشترک ما در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ در حلقه‌ای ۱۵ نفره، حول موضوع جنبش نرم‌افزاری و سپس حلقه مطالعاتی فلسفه علم بود، و از آن سال تا اکنون دو دهه رفیق بودیم و با هم کار کردیم. ثمره این شناخت بیست‌ساله را در چهار عنوان ویژگی‌های شخصیتی، علمی،

محقق عرصه‌های ناگشوده بود و به محض آن که مسأله‌ای طرح می‌شد و برای انقلاب موضوعیت پیدا می‌کرد، می‌دید که او به آن ورود کرده و اول و آخر آن را به دست آورده است.

قوت علمی، جامعیت و عمیق بودن، دغدغه‌مندی و نوع شخصیت علمی او باعث می‌شد که اطرافیان و شاگردان و همکاران علمی و همه کسانی که او را می‌دیدند، به علم و دانش و تحقیق علاقه‌مند شوند. طوری بود که به علم و دانش علاقه‌مندت می‌کرد و این خدمتی بزرگ و درخور ستایش و تقدیر است که او به علم و پژوهش و نهاد علم در کشور کرده است. همیشه وقتی او را برای جایی معرفی می‌کردم، توصیفم این بود که ایشان ۲۰ سال از خودش بزرگ‌تر است و سواد دارد، سواد انسانی است که بیست سال بیش از این عمر کرده است. تفکر راهبردی داشت و در مطالعات و بحث‌هایش، عقبه و آینده و ارتباطات مسائل را می‌دید و خلاقیت و نگاه او موشکافانه و حلال مسائل بود. در تمام جلسات کاغذ و قلم داشت و تمام حرف‌هایی که افراد می‌زدند و احساس می‌کرد مطلب خوبی است، می‌نوشت. به حرف تازه اهمیت می‌داد و آن را از هر جا و زبان هر کس می‌یافت، ثبت می‌کرد.

از همه مهم‌تر جامعیتش در اشراف بر موضوعات بود. فلسفه علم، غرب‌شناسی، سینما، نقد فیلم، فضای مجازی، رسانه، صهیونیسم پژوهی، دشمن‌شناسی، جنگ‌شناختی، فلسفه غرب، ادیان و فرق، عرفان یهود، عرفان‌های کاذب، سلبریتیسم و فرهنگ شهرت، اقتصاد، مهدویت، فقه و طب و پزشکی، جنگ رسانه‌ای، سبک زندگی، هنر، علوم غریبه و امور ماورایی، سازمان‌های مخفی و سرویس‌های جاسوسی و در بسیاری از موارد دیگر تخصص عمیقی داشت و استاد این عناوین بود و در موضوعات فراوان دیگری نیز مطالعات گسترده داشت. رجوع و اشراف به منابع دسته اول داشت و معمولاً از کسانی که مثل خودش در فضای یک موضوع مطالعه داشتند، پیش‌تر و عمیق‌تر بود. محمدحسین بنیان‌گذار یک جریان علمی انتقادی صحیح و عمیق بود و یک عمر برای نشر حقایق و روشنگری و آگاهی بخشی تلاش هدفمند و مؤثر کرد.

ویژگی‌های انقلابی

مرحوم فرج‌نژاد یک انقلابی واقعی و به تمام معنا بود. اگر از من بپرسند یک معیار و تراز و الگو برای انقلابی بودن بگو، می‌گویم محمدحسین فرج‌نژاد. شناخت میدان‌های اصلی انقلاب و حضور علمی و محققانه در آن‌ها ویژگی شاخص او بود. در خط مقدم نیازهای انقلاب بود و همیشه هم لبه درگیری و هم عمق آن را

می‌شناخت و در هر دو فعال بود. دلسوز عمیق انقلاب و دین بود، شور و حرارت همیشگی برای کارهای انقلاب داشت و در کارها با غیرت و جدی بود. دغدغه‌های دینی و انقلابی او تقدم دائم و کاملی بر مظاهر و منافع دنیایش داشت و مگر انقلابی بودن غیر از این‌ها چیز دیگری نیاز دارد؟

ویژگی‌های تشکیلاتی

یکی از دغدغه‌های جدی او تربیت شاگرد بود و بسیار قوی و مؤثر عامل به این اصل و دغدغه بود. بسیار علاقه داشت که طلاب و دانشجویان و دانش‌آموزان و اطرافیانش را از آنچه می‌داند و به دست آورده است، برخوردار کند یا دست آن‌ها را در دست اساتید، کتاب‌ها و منابعی که حاصلش ارتقای علمی و افزایش آگاهی و روشنگری است، بگذارد.

کار جمعی خصوصیت ثابت او بود و دوستان را دور هم جمع می‌کرد تا کار به اتفاق پیش رود و هم قوی‌تر به نتیجه برسد و هم در این میان رشد و هم‌افزایی اتفاق بیفتد. تیم درست می‌کرد، طرح بحث می‌کرد، تقسیم کار علمی می‌کرد و حلقه مطالعاتی می‌گذاشت. به هر کسی که ارائه جلسه بعد را می‌سپرد، موقع ارائه، کمک می‌کرد و بحث‌ها را عمیق‌تر بیان می‌نمود.

ده‌ها فرانس و منبع معرفی می‌کرد و مشوق رجوع به آن‌ها و تقویت مطالب بود. به طور مرتب انگیزه‌های روحی و علمی را تقویت می‌کرد. بعد از ارائه‌ها بحث‌ها را منظم و جمع‌بندی می‌کرد و مباحث را با جمع،

است برای حوزه و انقلاب. روشن است که راهش ادامه دارد و فعالیت‌ها و شاگردانش خیرات جاری او در دنیا هستند؛ امانی توان کتمان کرد که فرصتی بسیار بزرگ و شگرف بود که از دست رفت و صدها برابر می‌شد از او بهره گرفت. خیلی لازم داشتیم، خیلی.... رحلتش را به تمام دوستان و بستگان، پدر و مادر ایشان و همسرش و خصوصاً دوست و برادر عزیزم؛ محمدحسن فرح‌نژاد تسلیت می‌گویم. راهش پررهرو باد و یادش همیشه جاری.*

در رنای بسیجی نخبه

■ مهدی صادقی

فوت مرحوم دکتر فرح‌نژاد داغ بسیار بزرگی بود. تلاش مستمر مرحوم فرح‌نژاد در عرصه‌های علمی و فرهنگی برای دفاع از انقلاب اسلامی، واقعاً تحسین برانگیز بود. از همان دوران نوجوانی و جوانی، پیش‌تاز در عرصه‌های جدید و نو و البته با حفظ هویت اسلامی بود.

تصور بفرمایید در حدود سال‌های ۷۳ و ۷۴ ایشان با تیپ یقه بسته و بسیجی، مبانی کامپیوتر تدریس می‌کرد. بله، درست متوجه شدید به دانش‌آموزان پایه‌های پایین‌تر از خود در مدرسه استعداد‌های درخشان یزد، مبانی کامپیوتر درس می‌داد.

با اینکه در مدرسه سمپاد هم از دانش‌آموزان خوب و نخبه بود، خیلی زود و با شجاعت و زمانی که دوم خرداد، زلزله غرب‌گرایی و تردید به دل‌ها و فکرها

تبدیل به جزوه می‌کرد و باهم منتشر و توزیع می‌کردند و... دوستان و شاگردان و اساتید فراوان انقلابی داشت و ارتباطات بسیار گسترده‌ای با ایشان و مجموعه‌های انقلابی و فعال داشت. خودش هم در این میانه همیشه منشأ اثر و سازنده بود. یکی از ویژگی‌های متمایز او تربیت صدها شاگرد بود. یک مربی واقعی که نیروهای اندیشمند و خوش فکر و انقلابی بسیاری را پرورش داد.

هم اخلاقش تشکیلاتی بود و هم شخصیتش انگیزه‌بخش اطرافیان و حلقه وصل جمع بود و هم روش و مدل کارش تشکیلات ساز بود. هر جا که می‌رفت، حلقه‌های متعدد علمی ایجاد می‌کرد. یک نفره خودش را تکثیر می‌کرد در ده نفر و پانزده نفر و سپس دستاورد جمع را در نشست و همایش و جزوه و کتاب و... به صدها و هزاران نفر عرضه می‌کرد. محمدحسین فرح‌نژاد عالمی بود نه نشسته، بلکه ایستاده در میدان‌ها، در جریان بود و فعال در خط مقدم نبرد. بدون تعارف بگویم، رفتنش یک شکست



کلاس درس سواد رسانه

عمل و یا بین نظر و میدان جمع نمایند و از این حیث باید بتوانند پیوند میان علم، دانشگاه یا نهاد علم را با حوزه‌ی عمل که یک فضای پرکتیکال محسوب می‌شود برقرار کنند.

طبیعتاً اسناد راهبردی نیازمند یک سطح دانش مطلوب و نیز نیازمند یک سطح توان مدیریت دانشی مطلوب است که طبیعتاً کار سختی به شمار می‌رود.

نگارش اسناد راهبردی اصولاً سخت است، چه این که باید اسناد بالادستی، آرمان‌ها، دکترین‌ها و غیره در نظر گرفته شود و همزمان اشرافی در همه ابعاد صورت پذیرد، بحث‌های مختلف آن باز و بررسی شود و برای نیروهای مختلفی که قرار است به آن راهبرد عمل کنند و براساس آن راهبرد برنامه‌های خود را پیش ببرند یا برنامه‌ریزی کنند تفهیم و منتقل شود.

طبیعتاً نگارش این نوع از اسناد اقدامی سخت محسوب می‌شود، به خصوص که این پیچیدگی بخواهد با مباحث دشواری چون رسانه، سیاست، اقتصاد و مباحث دیگری که پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و تولید اسناد راهبردی را از لحاظ پیچیدگی مضاعف می‌کند، پیوند بخورد. یکی از ویژگی‌های به خصوص که مرحوم دکتر فرج‌نژاد داشتند همین مسأله بود، ایشان روی حوزه‌های مختلفی اعم از بحث فلسفه، هنر، فلسفه هنر، علوم دینی، حوزه اقتصاد، سیاست، جریان‌شناسی و... تسلط خوبی داشتند، یعنی در موارد ذکرشده و موارد مشابه، حوزه‌ای نبود که ایشان با آن آشنایی

انداخته بود، شجاعانه و بصیرت‌مندانه، تحصیل در حوزه علمی به انتخاب کرد. در حوزه هم به دنبال سنگرهای خالی و عرصه‌های جدید بود و از دیدگاه یک طلبه باسواد و فاضل، خیلی جدی و حرفه‌ای نقد فیلم انجام می‌داد. در عرصه هنرشناسی و رسانه یک صاحب نظر بود.

یادم هست حدود سال‌های ۸۱ و ۸۲ و بعد، در دوران اعتکاف ماه رجب، مثل یک طیب دوار حضور می‌یافت و مباحث جدید و دینی را ارائه می‌کرد. یکی از دوستانی که با ایشان رفت و آمد خانوادگی داشت، می‌گوید که چندین بار گفتم آقای فرج‌نژاد! تو که درآمد ثابت و درستی نداری، برو در یکی از ارگان‌ها و نهادها استخدام شو، مرحوم فرج‌نژاد جواب داده بود که یک حقوق به من می‌دهند، اما هزار چیز از من می‌گیرند و فرصت مطالعه و کار علمی از دست می‌رود.

به گفته دوست مشترکمان، از خانه ساده‌شان آرامش و تربیت و وقار اعضاء، بوی بهشت استشمام می‌شد. به واقع محمدحسین فرج‌نژاد یک بسیجی در طراز انقلاب اسلامی بود. فکر می‌کنم نه تنها بسیاری که او را می‌شناختند، بلکه صاحب اصلی این انقلاب و این صراط نورانی، حضرت صاحب الزمان (عج) داغدار و اندوهناک هستند. چه خوب سربازی بود. سرباز ولایت بود و سبک سربازی عاشق علم و تعلم و تفهم و تأمل را ترویج می‌کرد.

تقوا و علم‌جویی را در خود جمع کرده بود. بسیجی که به تعبیر سکانس معروف آژانس شیشه‌ای، دود نداشت، سوز داشت و مظلومانه و بی‌سر و صدا و دور از چشمان اهالی جناح‌ها و محفل‌های نزدیک به قدرت، صادقانه کار می‌کرد. تیزهوش بود که آخرتش را به دنیا نفروخت، وگرنه رسم و عرف بالا رفتن از آسانسور صعود در سیاست را بلد بود.

مرگ را گریزی نیست و حکمت دیر و زود و تأخیر و تعجیل آن از فهم و درک ما خارج است. اما امیدواریم روح این نخبه انقلابی و بسیجی صادق در روح و ریحان و جنت نعیم باشند. عاش سعیداً و مات سعیداً.*

فرج‌نژاد یک استراتژیست توانمند بود

■ حامد ونک

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی مرحوم دکتر فرج‌نژاد توان نگارش اسناد راهبردی بود. اسناد راهبردی، اسنادی هستند که قصد دارند بین حوزه‌ی علم و



تفہیم می‌کند که باید به چه نحوی اقدامات بعدی را پی‌ریزی نماید.

ذهن راهبردی استاد فرج‌نژاد

اسناد راهبردی در مورد یک سری از مسائل کشور، مسائلی که کشور به‌طور روزمره با آن‌ها به‌نوعی درگیر است، نگارش و ابلاغ می‌شد. به‌عنوان مثال معضلاتی همچون معضل بیکاری و معضل حوزه زنان که از جمله مسائل پیچیده به‌شمار می‌روند.

یکی از اقداماتی که دکتر فرج‌نژاد در ورود به مسائل مختلف می‌کردند همین تولید اسناد راهبردی ناظر به موضوع بود. یعنی وضعیت جمهوری اسلامی در نسبت با مسائل چیست و آن مسأله در حال حاضر چه وضعیتی دارد، ابعاد مسأله فوق چیست و در هرکدام از این ابعاد، چه بازیگرانی به‌کنش‌گری می‌پردازند؛ آیا در سطح یک دغدغه یا مشکل مطرح می‌شود و یا به سطح بحران رسیده است و باید در مورد آن فوراً چاره‌اندیشی شود.

چنین اسنادی علاوه بر بحث‌های علمی که گفته شد و تلفیق آن‌ها که خود تلاش و کوشش زیادی را به‌کار می‌برد، نیازمند یک ذهن راهبردی است. خیلی از افراد با این واژه آشنا هستند، آن را شنیده‌اند و شاید هم زیاد به‌کار می‌برند. هرکسی می‌تواند بگوید من یک دارای یک ذهن راهبردی هستم یا من یک نگاه راهبردی دارم یا نگاه راهبردی به این مسأله یعنی آن چیزی که من می‌گویم؛ اما نگاه راهبردی داشتن به یک مسأله مقوله پیچیده‌ای است.

نگاه راهبردی یعنی بتوانید وضعیت موجود را همان‌طور که هست به خوبی

نداشته باشند، ورود نکرده باشند و توان و تخصصی در این زمینه نداشته باشند. ایشان با ترکیب این دانش‌های مختلف، که خود یک پروسه‌ی دشوار است و هر فردی توانایی تואطع‌گیری از علوم مختلف را ندارد، اقدام به تولید اسناد راهبردی در موضوعات مختلف می‌کردند.

مرحوم دکتر فرج‌نژاد، در جهت راهبردی گروه‌های رسانه‌ای مختلفی که با آن‌ها در ارتباط بودند، اقدام به نگارش اسناد راهبردی می‌کردند، یعنی اسناد راهبردی‌ای که بتواند ترسیم صحنه کند، صحنه‌ی یک نزاعی را در فضای رسانه، در فضای گفتمان و در فضای مجازی ترسیم نماید، شناسایی کند، به تصویر بکشد و در نهایت بگوید برای شرایط موجود و نیز در راستای نیل به آن وضعیت مطلوب، یک گروه رسانه‌ای باید چه کار نماید، به عبارت بهتر، این یک سند راهبردی است، سندی که به یک گروه رسانه‌ای

درک کنید، در مرحله بعدی براساس واقعیت‌ها و متناسب با آرمان‌ها، ایده‌ها و سیاست‌های بالادستی، سیاست‌های کلان، دکترین‌ها و مبانی فکری‌ای که وجود دارد و به‌خصوص در حوزه علوم دینی، بدانید که نقطه مطلوب را کجا باید بگذارید، این که نقطه مطلوب را کجا باید بگذاریم خود یک مقوله حائز اهمیت است.

این که شما بتوانید بگویید که در حوزه اقتصاد یا در حوزه فضای مجازی نقطه موجود کجاست و بر اساس آن مبانی فکری، نقطه‌ی مطلوبی که باید در یک مدت زمان مشخص که به‌عنوان مثال می‌تواند بین ۲ الی ۵ سال باشد در کجا قرار دارد و نیز شیوه رسیدن از این نقطه موجود یا وضع موجود به نقطه مطلوب چیست و ما باید چه اقداماتی را برای نیل به نقطه هدف انجام دهیم که طبیعتاً در ارتباط با هر موضوعی سطح این اسناد راهبردی می‌تواند متفاوت باشد. گاهی سعی می‌کنیم برای یک کشور اقدام به نگارش سند راهبردی کنیم که در آن صورت راهبردها کلان خواهد بود و گاهی برای یک شهر و در یک موضوع خاص سند راهبردی می‌نویسیم که در این صورت سطح آن به وضوح کاسته می‌شود. در نتیجه نگاه راهبردی داشتن به این معنا است که بتوانیم نقطه موجود، نقطه مطلوب، روش رسیدن و تخمین بازه زمانی مورد نیاز جهت حرکت از نقطه موجود به نقطه مطلوب را تعیین کنیم. برای نگارش سند راهبردی لازم است بتوانید دانش‌های مختلفی که برای نگارش یک سند راهبردی مورد نیاز هستند، فراهم آورید، زیرا نگارش اسناد راهبردی نیازمند اشراف علمی به مباحث مختلف است و شما نمی‌توانید در حوزه مشخصی طراحی راهبرد کنید درحالی که به حوزه‌های موازی آن توجه نداشته باشید. به‌عنوان مثال شما نمی‌توانید برای بحث ناکارآمدی دست به نگارش سند راهبردی بزنید و از آن طرف به مسائل مربوط به ناکارآمدی اقتصادی، مسائل سیاسی، مسائل دینی و یا به حوزه فرهنگ توجهی نداشته باشید.

کسی که بتواند علم و دانش، نگارش، توانمندی و ذهن راهبردی را کنار هم داشته باشد، دارای نگاه راهبردی است و می‌تواند به یک مسأله به شیوه راهبردی نگاه کند، تحلیل نماید و به تبیین آن بپردازد. جمع این ویژگی‌ها در یک فرد حائز اهمیت است و کسی که بتواند این کار را انجام دهد انسان ارزشمندی است.

چرا که نه همچون تنوریسین‌ها، نظریه‌پردازان و دانشگاهیان در فضای خلأ و هاله‌ی پیچیده‌ای از ابهام صحبت می‌کنند و نه مانند افرادی که در مقام عمل می‌خواهند یک اقدامی را یا یک سازمانی را راهبری کنند، فقط ناظر به صحنه عمل سخن می‌رانند و از ملاحظات علمی و تخصصی ناظر بر آن موضوع به دور است.

به عبارت دیگر جمع بین یک فرد آکادمیک و یک فرد اجرایی و از سوی دیگر حدفاصل این دو را یک فرد دارای نگاه راهبردی و اصطلاحاً استراتژیست برعهده می‌گیرد. مرحوم دکتر فرج‌نژاد الحق و الانصاف در مسائل مختلف حوزه‌ی استراتژی توانمندی‌های خاص خود را داشتند، نگاه جامعی نسبت به موضوع مورد بحث اعمال می‌کردند، پیش‌زمینه‌ی بحث‌های فقهی را در نظر می‌گرفتند، با حوزه‌های مختلف آشنایی داشتند، با افراد مختلف ارتباط برقرار می‌کردند، ساختارهای نظام را می‌شناختند، توانمندی‌های مختلف را بررسی می‌کردند و در نهایت می‌توانستند افراد مختلف را برای طراحی اسناد راهبردی و در راستای حوزه‌های مختلفی که درگیر آن بودند گردآوری کرده و از دل این مباحث خروجی‌های کاربردی، عملیاتی و راهبردی را ناظر بر بخش‌های مختلفی که در آن فعال بودند، چه در سطح مؤسسات و سازمان‌های مختلف و چه در سطح ملی، طراحی کنند و از این حیث حقیقتاً ایشان یک شخصیت برجسته بودند.*

خدیجه، خدیجه بود!

▪ از طرف یک دوست داغ‌دیده

خبر تلخ درگذشت دوست عزیزم، دکتر محمد حسین فرج‌نژاد، همسر محترمه‌اش



پشت همسرش را خالی نکرد و او را تنها نگذاشت. خدیجه، خدیجه بود؛ چراکه مثل یک شیرزن بر مشکلات و مسائل پیش آمده در زندگی مشترکشان تسلط پیدا می کرد، با مشکلات و کمبودها می ساخت و نمی گذاشت آب در دل همسرش تکان بخورد. خدیجه، خدیجه بود؛ چراکه برای پیشرفت خانواده و برای تأمین دخل و خرج زندگی تلاش می کرد تا همسرش با خیال راحت تری به پژوهش ها و جلسات علمی و فرهنگی خود برسد.

خدیجه، خدیجه بود؛ چراکه مثل یک مربی، آن چنان خوب و عالی فرزندان کوچکشان را تربیت کرد که هیچ یک سدی مقابل پیشرفت های همسرش نشدند. خدیجه، خدیجه بود؛ چراکه در قبال سفرها و دوری های چندروزه و هفتگی همسرش به خاطر فعالیت های علمی و فرهنگی، خم به ابرو نیاورد و همه این سختی ها را تحمل کرد تا همسرش به روشنگری و تربیت شاگردان انقلابی خود بپردازد. خدیجه، خدیجه بود؛ چون او هم مثل همسرش دغدغه تربیت دینی و بصیرتی فرزندان و آینده سازان کشور را داشت و در این راه هم از رفاهش می زد، هم قلم می زد و هم معلمی می کرد. آری؛ خدیجه، خدیجه بود، خدیجه وار زیست، خدیجه وار جهاد کرد، خدیجه وار تربیت کرد، و نهایتاً خدیجه وار رفت... بعید نیست اگر بگوییم خیلی از موفقیت های استاد فرج نژاد را باید مدیون داشتن چنین همسری فهیم، جهادی، قانع، بانرزی و مؤمن دانست که پا به پای او زندگی مشترکشان را پیش برد و در نهایت با هم و در کنار هم به خانه ابدی رفتند.*

و سه فرزند عزیزش برایم بسیار سنگین بود. هرکجا را نگاه کردیم از استاد، فعالیت ها و پیشرفت هایشان نوشته بودند؛ اما نکته ای که مغفول مانده بود و کمتر بدان پرداخته شده بود این بود: «پشت هر مرد موفق، یک زن موفق حضور دارد، آری.»

بر کسی پوشیده نیست که موفقیت های استاد فرج نژاد در تألیفات، پژوهش ها و فعالیت های جهادی و تبلیغی در کنار این همسر فهیم، جهادی و با درک بالا که خدیجه وار دور او گردیده، معنا پیدا می کند. پس چه خوب است بگوییم: خدیجه، خدیجه بود!

خدیجه، خدیجه بود؛ چرا که مثل همسرش روحیه جهادی داشت و مشوقی بود برای فعالیت های جهادی همسرش. خدیجه، خدیجه بود؛ چراکه درک درستی از زندگی طلبگی، کمبودها، طعنه ها و درآمد پایین آن داشت و با این همه هیچگاه

فصل ششم

خاطرات

مجاورت و معاصرت ما با آن مرحوم باعث شده بود که همیشه او را به مانند خودم یک فرد عادی در نظر بگیریم و وقتی این عکس العمل‌ها پس از فوت او را می‌دیدم این تناقض را نمی‌توانستم حل کنم.

نهایتاً پاسخ را در یک کلمه یافتیم: اخلاص، او طلبه فاضلی بود، مدرک دکتری داشت، تخصص رسانه داشت، اخلاق خوب داشت، کتاب نوشته بود، در چند نهاد انقلابی خدمت کرده بود، تدریس داشت، فعالیت‌های جهادی انجام داده بود اما هیچ‌کدام پاسخ سؤال من نبودند.

آن چیزی که به تمام اینها روح می‌داد چیزی نبود جز اخلاص. توجه دیگران به خبر فوت او و تشییع جنازه‌اش و نمازش در حرم حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها مرا به یاد تشییع جنازه شهید حججی انداخت. در آن زمان هم این سؤال برایم ایجاد شده بود که چه چیزی از جوانی گمنام، حججی مشهور و ماندگار را ساخت. آنجا هم به چیزی جز اخلاص نرسیدم. حضور و همدردی جامعه برای محمد حسین در برابر آنچه خدا برای اخلاص وعده داده، قطره‌ای بیش نیست همان‌طور که امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمودند: لو جُعِلَتِ الدُّنْيَا كُلُّهَا لُقْمَةً وَاحِدَةً وَ لَقَمْتُهَا مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ خَالِصاً لَرَأَيْتُ أَتَى مُقَصِّراً فِي حَقِّهِ، اگر تمام دنیا (برایم) یک لقمه شود و آن را به خورد کسی بدهم که خدا را با اخلاص عبادت می‌کند باز در نظرم در حق او کوتاهی کرده‌ام! (بحار، ج ۷۰، ص ۲۴۵)

به نظرم اخلاص عنصر گم‌شده بسیاری از فعالان عرصه علم و دانش و مبارزه و پاشنه آشیل مبارزان جبهه انقلاب است. اگر آن را تقویت کنیم اثر و ماندگاری تلاش‌ها صدچندان می‌شود. تلاش‌های روزانه، تدریس، تألیف، خدمت در نهادهای انقلابی و... همه کنش‌هایی مکانیکی هستند که بدون اخلاص فاقد روح و تقدس و در نتیجه اثر معتنا به خواهند بود.*

ما چرا از یک کتاب شروع شد

«اسطوره‌های صهیونیستی سینما» یک شاهکار به تمام معنا اما مظلوم و مهجور!

▪ مهدی ابراهیمی

سال‌ها زحمت طاقت فرسا و شبانه روزی اش بالاخره نتیجه داد شد این کتاب ارزشمند، تابو شکنی کرده بود. در این کتاب ارزشمند رازهایی را فاش کرده بود که نباید می‌کرد. وارد حیطه‌ای شد که نباید میشد. درگوشی به او گفته بودند: نباید این کار می‌کردی و تهدیدها شروع شد. از همان ابتدا حتی

عید قربان برایم عزا شد...

▪ احمد اولیایی

هرچند ماه‌ها بود او را ندیده بودم اما خبر ناگوار رفتنش عید قربان را برایم به نوعی عزا کرد. حس و حال هیچ کاری نبود جز پرسه‌زدن در شبکه‌های اجتماعی و دیدن اخبار و اظهار نظرها و پیام‌های مرتبط با خبر فوت محمد حسین. در این بین چیزی که بیش از همه فکرم را به خود مشغول کرد این سؤال بود که چه شد که فوت محمد حسین این قدر بازتاب داشت؟! علمایی مانند آیت‌الله اعرافی و آیت‌الله علی دوست و اساتیدی مانند استاد واعظی و استاد خسرو پناه و دیگر بزرگان برایش پیام تسلیت فرستادند.

در گفتگوها واضح بود که قلب بسیاری از دوستان و شاگردانش عمیقاً متأثر است. خبرگزاری‌ها خبر را پوشش دادند، دوستانش برایش پادکست تولید کردند و افراد بسیاری در مدح و ستایشش یادداشت نوشتند... این‌ها تعجب من را بیشتر بر می‌انگیخت زمانی که هر چه فکر می‌کردم می‌دیدم او یک طلبه دانشگاه رفته‌ی معمولی اما قطعاً فاضل و پرتلاش و خوش فکر بود که مانند این افراد در جامعه و جبهه انقلاب ما بسیارند اما چه می‌شود که این مقدار بازتاب و دیده شدن پس از فوت مرحوم فرج نژاد ایجاد می‌شود؟!!

در این یکی دو روز که از فوت آن مرحوم می‌گذرد دائماً به سؤال فوق فکر می‌کردم.

پیش از چاپ با تیغ سانسور بخش های مهم و قابل توجهی از کتابش را سلاخی کردند! ناراحت بود نه فقط به خاطر زخم زدن بر پیکر اثرش بلکه به خاطر درک نادرست و سطحیشان از دشمن و دشمن شناسی. هر چه آنها بیشتر با او به تقابل ایستادند او عزمش را جزم تر کرد برای تلاش بیشتر. فهمیده بود کجا را بزند. تا کتابش چاپ شد تحریم ها و تهدیدهای داخلی و خارجی هم آغاز شد. گفتند حداقل اسمت را روی کتاب نمی گذاشتی تا شناسایی ات نکنند ولی کار از کار گذشته بود. اولین ارزشمندترین کتابی بود که مرا با دنیای سینما آن هم آن روی سینما آشنا کرد. نگاهم رانه فقط به سینما که به دنیای اطرافم تغییر داد. دیگر عاشق و دل داده سینما نبودم. باید اعتراف کنم با کتاب او نقطه آغازی بر جهت گیری مسیر زندگی علمی و فرهنگی ام آغاز شد. همیشه می گفت سعی کن اولین اثر بهترین اثر باشد. چون تا پایان عمر تو را با آن خواهند شناخت. و همین هم شده بود می گفت هنوز هم که هنوز آثار دیگر و بهتری به چاپ رسانده ام باز هم مرا با همان اولین کتابم می شناسند.

راست می گفت چه خوب شناختند تو را هم دوستان هم دشمنان، دوستان بهره ها بردند و اندکی قدرشناسی اما دشمنان فهمیدند که را بزنند ابتدا با تحریم و تهدید و دست آخر... نمی خواهم به تئوری توطئه دامن بزنم اما معتقدم با تنگناها، تحریم ها، تهدیدها، کارشکنی، محرومیت ها و... که در مسیر زندگی اش ایجاد کردند زمینه حادثه تلخ تصادف را برایش فراهم آوردند، قرار نیست که تیمی تروریستی برای ترورش اجیر شوند ترور نرم او را سالها پیش کلید زدند و تا توانستند عرصه را بر او تنگ کردند هم دوستان نمک نشناس، بعضاً معرض، فرصت طلب و بعضاً نادان و هم دشمنان دانا...

با ما چه کردی ای استاد تمام انقلابی انقلاب؟ چه پایان غم انگیزی برایت رقم خورد غم انگیزتر البته برای ما! پایانی که ای کاش دیرتر اتفاق می افتاد ما هنوز به تو و تفکر ناب انقلابی ات نیاز داشتیم. آرزو داشتی دولت انقلابی تازه را ببینی بعد از ۸ سال حصر تحمیلی دولت نکبت روحانی. چه زود بود پایانت؛ ارادتمند همیشگی و شاگرد مکتب انقلابی ات، مهدی ابراهیمی.*

خدا حافظ ای داغ بر دل نشسته

■ یکی از ارادتمندان استاد

دیروز تمام مدت، در بهشت معصومه، داخل ماشین سایت ها رو بالا و پایین

می کردم و اشک می ریختم، خبرگزاری ها و پیج های مختلف، کانال های اینستا، گروه های صمیمی تر و... هر گوشه را نگاه می کردم، داغ دلم تازه می شد. از تشییع برگشتیم، باز ورق زدیم، زیور و کردیم، گشتم همه جا حرف از استاد بود، هرکسی به زبان خود؛ استاد، دکتر فرج نژاد، حسین، محمدحسین و... زن و مرد، همه تاکید داشتن جز خوبی از استاد چیزی ندیدند. فضیلت های ایشان را یکی یکی قید می کردند و هنوز هم قید می کنند. هرچند که اگر سال های سال بنویسند، مجموعه همه این نوشته ها استاد فرج نژاد نمی شود. ایشان فراتر از قلم بود، وسیع تر از وصف؛ در بین همه این کانال ها هرچه گشتم، حرفی از خدیجه خانم نبود، هرچه ورق زدیم و زیور و کردیم همه جا هویت ایشان فقط «همسر محترم ایشان» بود.

استاد مرد بود، درست!

بزرگ بود، درست!

عجیب بود، درست!

اما بهشت را در کنار همسر صبوری مثل خدیجه بانو خرید؛ بانو! گاهی فکر می کنم روح همسرت، به قدری عظیم بود که اجازه نداد عظمت روح شما دیده شود. شاید هم اغلب کسانی که نوشتند همکار و شاگردان استاد بودند، شاید از عمق زندگی شما کسی خبر نداشت، استاد پدری را در حق تک تک ما تمام کردند و مسیر فکر و زندگی بسیاری از ما را به گونه ای تغییر دادند که تا چند نسل بعد هم باقیات الصالحات دارد.

اما من می خواهم از شما بگویم بانو،



منزل بیشتر کمک می‌کند، از راه که می‌آیند، قبل از اینکه لباس هایشان را عوض کنند، کنار من گاز را پاک می‌کند، اگر ظرفی مانده باشد و من نشسته باشم کمک می‌کند.»

من نمی‌دانم که شاگردان استاد این چیزها را می‌دانند یا فقط استاد را در روحیه جهادی و قلمش خلاصه می‌کنند.

کسی خبر از آماده کردن سالاد کاهوی استاد برای مهمان دارد یا فکر می‌کنند دکتر فرج نژاد فقط یک بُعد داشت، مرد علم و عمل بود و بس.

بانو لحت، هیجانت، ذوق و آرامشت هرگز از یادم نمی‌رود. استاد مرد بزرگی بودند، ولی در کنارش یک حامی داشت مثل شما! خدیجه بانوی صبور و مهربان، با یک روح لطیف رفتی و در کنار مطهره شیرین زیون و برادرانش و همسرت آرام گرفتی، من یقین دارم جای شما خیلی خوب است ولی ما با این داغ چه کنیم؟*

آغازی دگر باید تو را

■ حسن طاهری

محمد حسین فرج نژاد، فعال مطبوعاتی و رسانه‌ای حوزوی، در شب عید قربان سه‌شنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۰ به همراه همسر و سه فرزندش، سوار بر موتور با یک پژو ۲۰۶ تصادف کرده و هر پنج نفر در دم جان باختند.

خبری حاوی حجمی انبوه از اندوه و انفجار وسیع احساسات تلخ، برای همه

از شما که با نداری و نخواستن دارایی همسرت، با عشق و صبوری ساختی با جلسه‌های ساعت ۱۲-۱ نیمه‌شب در اتاق ورودی خانه‌ات کنار آمدی، با نبودن‌های پی‌درپی، ممتد و طولانی استاد صبوری کردی، با سفرهای جهادی و بی‌جیره‌مواجیشان موافقت کردی، با کودک نه‌ماهه‌ای که حمل می‌کردی تنها ماندی و همسرت را با روی باز راهی سفر کردی، ودکی که وقتی پدرش به سفر فرهنگی جهادی رفته بود به دنیا آمد و شما همچنان لبخند زدی، سختی و زحمت تربیت بچه‌ها را به تنهایی به دوش کشیدی و کنار همه سختی‌های زندگی با یک مرد جهادی، به زندگی‌ات معنا دادی و به علاقت رسیدی، روح هنری و لطیفتان را در رنگ‌ها و قلم‌ها می‌ریختی، با لبخند روی سفال‌های سفید، روح و نقش می‌پاشیدی، تصاویر زیادی از شما در ذهنم است، از برق چشمانتان برای اولین لباس پرنسسی زیبایی که برای مطهره یک‌ساله، از بازار رضا خریده بودی. از اشتیاقی که ماه رمضان، برای رفتن به حرم امام رضا داشتید، زمانی که هر روز صبح تا اذان مغرب از ذوقی که در چهره‌تان بود و می‌گفتید که امسال معلم کلاس اول دبستان آقای پناهیانم و دیگر مربی پیش‌دبستانی نیستم.

از روزی که خبر بارداری محمد رضا را به من دادید و از لحظه‌هایی که در مورد استاد صحبت می‌کردید و با لبخند می‌گفتید: «الآن که من سرکار هستم و وقتم پر است، آقای فرج نژاد در کارهای

کسانی که تمام آغازین تلاش‌های محمدحسین را در رسانه‌های مکتوب و تصویری دیده‌اند؛ آن هم با دنیایی از حرارت و شور و شواره و اخلاص و پاکی و گمنامی او، در خاکریزی بی‌سر و صاحب و بدون امکانات و بودجه رسانه انقلاب. محمدحسین، این بچه یزدی خستگی‌ناپذیر حالا پرکشیده، پرکشیدنی در اوج تنهایی و گمنامی و خلوص و عزت نفس و شرافت و سربازی بی‌ادعا برای اسلام ناب و رنج دیده از بیگانه و آشنا و البته یک دنیا شرمندگی و روسیاهی برای همه مدیران و متولیان و پرچم‌داران و حنجره‌داران فرهنگی، هنری، ارشادی، اندازی، تبشیری، تبلیغی و حوزوی و دانشگاهی.

روزهای اول آمدنش از یزد به قم در سال‌های نخستین دهه هشتاد به جهت ارادتش، مستقیم به دفتر فصل نامه پویا آمد، در کنار مؤسسه، یک‌راست و تندتند، سرخود را با همان حالت کج کرده و با لهجه غلیظ و شیرین از سینمای هالیوود و شیطان‌پرستان و سیطره اسرائیل بر سپهر رسانه‌های عالم، صحبت کرد و من مسحور و مفتون ادبیات لریزه‌دار و سرشار لهجه‌اش به او گفتم: خوش انصاف! همین‌ها را بنویس، چرا نمی‌نویسی و فقط می‌گویی؟

و ادامه دادم: تو که از ته دل چنین با حرارت، صحبت می‌کنی، قطعاً می‌توانی خیلی خوب هم بنویسی. خندید و چند صفحه اطلاعات اولیه روی میزم گذاشت و گفت: لطفاً اول به این صحبت‌هایم گوش کند بعد هم چه کسی این حرف‌ها را چاپ می‌کند؟ و مدام وسط کلامش، با همان سر حالت کج می‌گفت: خب و به‌گونه‌ای با هیجان سخن می‌گفت که انگار همان لحظه قصد نابودی تمام ارکان سینمای هالیوود و کنست اسرائیل را داشت.

مطالبش را که دیدم با خنده و شوخی گفتم: ببین عزیزم، مطالبت حرف ندارد و عالی است. اما اول اسناد و منابع متن‌هایت را برای من بیاور و دوم اینکه اطلاعات خوب را باید خوب بنویسی. به‌عنوان سردبیر فصل نامه پویا اعلام می‌کنم که از امروز هر مطلبی آوردی و هرچند صفحه شد، با آن دو ملاحظه‌ای که گفتم، مشکلی برای انتشارش نیست. فقط مطالب را با موضوعات هر شماره نشریه منطبق و متن‌های طولانی‌ات را هم کوتاه و در چند بخش تنظیم کن، با یک شروع و پایان جذاب.

با شوخی و لهجه یزدی گفت: شروع و پایان چه هست؟ نشستیم و چند نمونه از سیر تا پیماز شروع و پایان در متن را مرور کردیم، و از همان جا شروع شد همکاری و آشنایی من و محمدحسین و جلسات هفتگی تحریریه و آموختن و نوشتن و گفتند چند اسم مستعار هم برگزیده و تمام مطالبش در نشریه پویا و تا سال ۸۹ که من آنجا بودم بدون استثنا چاپ می‌شد، و در برخی شماره‌ها چندین مطلب از خود و شاگردانش در گروه رسانه هم چاپ می‌شد.

حالا محمدحسین رفته، و از فردای تشییع و تدفین او، مراکز و نهادها و مؤسسات پرطمطراق و پرمدها و بودجه خور و نفت نوش، صف در صف و ردیف به ردیف عکس‌های فتوشاپ شده او را روی بنر و شاسی و تابلو چاپ خواهند کرد، و در اهمیت و ضرورت اهمیت دادن به چنین شخصیت‌هایی در حوزه و دانشگاه، ده‌ها مقاله و می‌نویسند و ساعت‌ها نشست و همایش و سمینار و سخن و رهنمود گوهر بار به‌اضافه سی میز ناهار، عرضه محضر و اظهار ارائه می‌کنند و البته حضرت باری تعالی نیز از این حضرات همیشه حاضر در صحنه هواشناس، به احسن وجه قبول خواهند فرمود.

هر چه هست سپیدی خاطرات رهروان راه جهاد از یک بچه یزدی پر حرارت همیشه خندان مأخوذه حیا و بی‌خیال به دنیا و بی‌توجه به همه مظاهر مادی و منصب‌های متعفن و کثیفش، تا ابد در تاریخ مبارزات گمنام انسان انقلاب اسلامی بر جای خواهد ماند و روسیاهی بر چهره سیاه‌رویان گرفتار در مرداب شهرت و منصب و قدرت.

حالا او با همسر و هم‌رزم همیشگی و سه دسته‌گل زیبایش، شهیدانه و مظلومانه پروازی را آغاز کرده‌اند به سوی آسمان بی‌پایان و بی‌نهایت ابدیت و ما و دوستان داغدار ایشان در فرافش زیر لب این بیت مصطفی نقی پورفرز زمزمه می‌کنیم:

در تو پایان نیست، آغازی دگر باید تو را
گره آسان نیست، پروازی دگر باید تو را*



بود نسبت به مسائل درسی و پیشرفت علمی اطرافیانش خیلی حساس بود) گفتم استاد من از خدامه حتماً میام. گفت آقا رضا وقت کمه همه‌ی ما باید مرد بشیم و مدام این جمله رو تکرار می‌کرد. همین موقع‌ها بود که اذان رو دادند و بعد از خواندن آخرین نماز ظهرشان، سفره ناهار پهن شد و غذا را که الویه به همراه نوشابه بود سر سفره آوردند من سر سفره کنار استاد نشستم، تا استاد چشمش به نوشابه افتاد گفت هیچ‌کس حق نداره سر سفره‌ای که من نشستم نوشابه بخوره، روی نخوردن نوشابه حساس و بسیار جدی بود و من که خواستم یه شوخی علمی با استاد کنم بهشون گفتم استاد من با استدلال دقیق منطقی بهتون اثبات می‌کنم نوشابه خوردن مشکلی نداره. گفت بفرما اثبات کن.

گفتم استاد حقیقت انسان روح اوست، نوشابه به جسم انسان ضرر می‌زنه نه به روح؛ پس خوردن نوشابه به حقیقت انسان که روح اوست ضرری نمیزنه پس خوردنش مشکلی نداره. استاد با شنیدن این استدلال مضحک من بلندبلند خندید و گفت خیلی از مراکز علمی ما دقیقاً مثل تو استدلال می‌کنن رضا. بالاخره یکی از دوستان نوشابه را از سر سفره برداشت و بعد کلی صحبت و اتمام ناهار، ایشون جای دیگه‌ای جلسه داشتند و رفتند که به آنجا برسند و بعد اون هم با خانواده به دعای عرفه برن، موقع خداحافظی دوباره گفت رضا روز جمعه یادت نره‌ها.

گفتم چشم استاد و شب همون روز استاد به همراه خانواده محترمشان دنیای فانی را ترک کرد و مارو تنها گذاشت. و من فردا جمعه عصر با استاد جلسه دارم، من هنوز هم باورم نشده که او دیگر بین ما نیست. استاد جلسه فردای ما کجاست؟ ساعت چند؟! استاد من با حسرت جمعه عصر چه کنم؟*

استاد، من با حسرت عصر جمعه چه کنم؟

■ رضا اجاق

آخرین بار صبح روز سه‌شنبه همین هفته، استاد فرج نژاد را دیدم که آمده بود تا یادداشتی را که به درخواست ما برای نشریه خردورزی نگارش کرده بود را تکمیل کند، تا چشمش به من افتاد با همان لهجه شیرین و طبع شوخ و دلنشینش رو به بقیه کرد و گفت: من این رضا رو خیلی دوست دارم، مثل خودم تپل و بامزه است.

بعد از احوال‌پرسی و صحبت در مورد کار بهم گفت آقا رضا جمعه بعد از ظهر وقت داری؟ گفتم بله استاد، چطور؟

گفت مدتی است دنبال یه فرصت مناسبم که وقتم خالی باشه بشینیم باهم در مورد مسائل درسی و کار و برنامه باهم صحبت کنیم (این مرام و منش استاد

امشب هنوز بچه‌هایم چیزی نخورده بودند...

■ سید محی‌الدین حسینی

گفت: امشب هنوز بچه‌هایم چیزی نخورده بودند و بچه‌ها هم غذاها را گرفتند و خوشحال دویدند داخل خانه.*

او هرگز از راه علم و دانش چیزی برای دنیای خودش برنداشت

■ فاطمه داداشی

اولین بار سال ۹۰ در حوزه‌ی دانشجویی شاگرد درس جریان‌شناسی ایشان بودم. پرحرارت درس می‌گفت. من دانشجوی جوان ۲۱ ساله و مسئول سیاسی در انجمن اسلامی، با سر پرسودا که موضع مخالف‌خوان در برابر هر استادی می‌گرفتم تا چالش‌های ذهنی خودم را حل کنم و استاد این را فهمیده بود. با همان خنده و لهجه شیرین و انرژی لایتناهی‌اش طوری پاسخ می‌داد که گویی تمام آنچه می‌دانست را می‌خواست به جان سؤال‌کننده بریزد... همان سال اردوی راهیان نور در یکی از مسیرها همراه ما بود. یک‌ساعتی برایمان انتخابات مجلس ۹۰ را تحلیل کرد... شب بود. بچه‌ها خسته بودند. استاد هم. من اما سؤال‌هایم تمام ناشدنی بود. رفتم جلوی اتوبوس و گفتم سؤال دارم. از اداره‌ی کشور به نحو پارلمانی و از نظام‌سازی و از بیانات رهبری... سؤال کردم و بحث کردیم. به معنای واقعی کلمه، در انتقال دانسته‌هایش به دیگران حریص بود.

شب سیزدهم ماه رجب بود شب ولادت مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام حدود یک سالی بود که به‌عنوان مشاور مؤسسه عقیده عشق علیه‌السلام از راهنمایی‌ها و تحلیل‌های بسیار دقیقش استفاده می‌کردم و در این مدت حتی کمترین مقدار پولی را از ما نپذیرفت و من می‌دانستم اگر قصد درآمدزایی از سواد توانایی‌اش را داشت جزء افراد بسیار سرمایه‌دار بود اما اهمیت تحقق اهدافش برایش کجا و بند دنیای پوچ و خالی شدن کجا؟

برای اینکه کمی از خجالتش بیرون بیایم خودش و خانواده‌اش به همراه خانواده دیگر دوستان را برای شام دعوت کرده بودیم. به من گفت: بیا باهم دیزی بخوریم من این حال سنتی دیزی را دوست دارم و برای فرزندانش هم غذای موردعلاقه خودشان را سفارش داد.

من و او دیزی خوردیم و عجب غذایی دل‌نشینی در کنارش بود. گهگاهی هم از غذای خودش لقمه می‌گرفت و به فرزندانش می‌داد و با خنده می‌گفت این غذاست! کیف کنید این چیزی که شما می‌خورید که غذا نیست.

ساعت یازده و نیم شب بود نشسته بودیم کنار هم به من گفت: یک فقیری می‌شناسم که حقیقتاً محتاج است نون شب ندارد بخورد تازه توانستیم برای او بخاری بخیریم در فصل سرما تو خانه‌اش بخاری نداشت. تو پولی برای فقراداری که به او بدهیم؟ اتفاقاً من از جایی یک مقداری پول و کمی بسته غذایی دستم بود. وقتی به او گفتم فوق‌العاده خوشحال شد و گفت همین امشب بریم؟ گفتم ساعت ۱۲ شب؟ گفت: بریم سید بریم. خودش و خانواده‌اش و ما همه باهم سوار ماشین من رفتیم.

نمی‌دانم کجا بود منزل آن شخص اما می‌دانم به قدری مکان پرتی بود که خود ایشان هم به سختی توانست آنجا را پیدا کند. یادم است که چند سیخ کباب هم برای بچه‌های آن خانواده گرفت و به اتفاق خانواده‌ها رفتیم منزل آن شخص. گفت دوست دارم بچه‌هایم از الان ببینند که مردم ما تو چه شرایطی زندگی می‌کنند که هم درسی برای خودشان باشد و هم درد فقرا را ببینند و هم زندگی خودشان را خوب بدانند و گله نکنند.

وقتی رسیدیم در خانه آن نیازمند تا در زدیم و آمد دم در و نگاهش به من و دکتر افتاد اشک از چشمانش جاری شد.



اینکه او معصوم باشد و یا علم او حقیقت منطبق با واقع بلکه او در آنچه که می دانست و آنچه که می گفت، «صداقت» و «حجت» و «اخلاص» داشت و همین سه ویژگی، نقطه‌ی تمایز او با بسیاری از اساتید دیگر بود که «خیر» بودن او را ضمانت می کرد.

او هرگز از راه علم و دانش چیزی برای دنیای خودش برنداشت، بلکه از دنیای خود در این مسیر هزینه ها کرد... او آن قدر بود و جاری بود که بودنش را نمی فهمیدیم، مثل اکسیژنی که تنفس می کردیم... حالا شاگردان استاد که با جوش و خروش او انگیزه می گرفتیم و به نتیجه‌ی کارها امیدوار می شدیم، گویی یتیم شده ایم. هرچند او که از بند جسم و دنیای مادی رها شده، حالا برای پدری کردن و راهنمایی کردن ما دستانش بازتر شده... *

حسین، گوهرشناس بود

▪ دانیال بصیر

هر بار که از همه جا کم می آوردم، با او درد دل می کردم و جان تازه می گرفتم؛ همیشه برای کار و تلاش بی قرار بود. گاهی به ایشان می گفتم استاد چند صباحی هم استراحت خوب است؛ ولی با همان شوخ طبعی خاص خود

از آن سال دیگر استاد را ندیدم تا سال ۹۸ که در مجموعه‌ای به عنوان پژوهشگر تحت نظارت علمی ایشان مشغول شدم. جلسات متعددی با استاد داشتم. درعین حال که ایشان نسبت به ما در اوج معلومات بودند، اما نسبت به حرف‌ها و دانسته‌های ناچیز ما چنان متواضعانه رفتار می کردند که گویی تو استادی و او شاگرد!

در برخی موارد اختلاف نظر با ایشان داشتم. یادم هست یکبار ایشان در موضوعی گزاره‌هایی را مطرح کرد؛ من جسورانه گفتم با تجربیات من در فضای مجازی مغایرت دارد. ایشان حرف مبتنی بر تجربه‌ی من را برگزاه‌ی خود ترجیح داد و یادداشت کرد و حتی چنان از حرف من استقبال کرد که گویی دانشی جدید فراگرفته! من اما از جسارت خودم و تواضع ایشان خجالت زده شدم.

اینکه می گویم «لا نعلم منه الا خیرا»، نه

می‌گفت کار زیاد است.

اولین باری که او را دیدم حوالی سال ۹۴ یا ۹۵ بود، بسیار باهوش و با اخلاص؛ کلی باهم صحبت کردیم، گوه‌شناس بود، علائقم را فهمید و برای من تحلیل کرد. پنج سالی را همکار، رفیق و دوست در کنار هم جلو رفتیم... حوزه‌های مختلفی را جلو می‌برد، چند صباحی حوزه صهیونیسم و چند صباحی مباحث شناختی را. یادش به خیر، یک شب در ماه رمضان تا سحر کنار حرم رضوی برایش مثنوی خواندم و او تحلیل و تفسیر کرد.

خدایا تو شاهی قلمش فقط و فقط رضایت تو را می‌طلبید، گامش برای تو بلند می‌شد، و نگاهش همیشه به سوی تو بود.*

مرحوم استاد

▪ یکی از شاگردان استاد

جریان آشنایی من با استاد، مربوط به سال‌های ۹۴-۹۵ است. جلسه‌ای در معاونت بین‌الملل حوزه تشکیل شده بود و افراد مختلفی از فعالان فضای مجازی را دعوت کرده بودند. بنده هم به عنوان کوچک‌ترین فرد دعوت شده بودم. بعد از جلسه، نمونه چاپ شده نگاه خود به فضای مجازی را به برخی دوستان ارائه دادم. در میان افراد مختلف، تنها ایشان بود که مرا تحویل گرفته و حسابی تشویق کرد و برایم یک سیر ویژه مطالعاتی ترسیم کرد. جامعیت نگاه و دلسوزی پدرانه‌اش، باعث شد همان‌جا جذبش شوم.

مدتی گذشت تا در انجمن سواد رسانه دفتر تبلیغات، دوباره توفیق زیارت ایشان را پیدا کردم. مجدداً بخشی از مکتوباتم را به مرحوم استاد ارائه دادم که باز هم با استقبال ایشان مواجه شدم؛ اما این بار مرا به همکاری در یکی از مؤسسات حوزوی فعال در یکی از مسائل مربوط به رسانه دعوت کرد و من هم پذیرفتم. در ادامه، بنده در مصاحبه آن مؤسسه شرکت کردم و با کمک ایشان، با اینکه هنوز در پایه پنج حوزه علمیه مشغول به تحصیل بودم، پذیرفته شدم. از آن تاریخ، توفیق شاگردی ویژه مرحوم استاد را پیدا کردم.

ارائه یک تعریف جامع از شخصیتی ذوابعد، حقیقتاً مشکل است و در توان من نیست و تنها به قدر بضاعتم به مسائلی اشاره می‌کنم.

اولین نکته درس آموز برای همه، انعطاف‌پذیری و قدرت جذب بالای استاد است. این قدرت جذب هم به چند علت بود: اول اینکه همیشه خندان و

بانشاط بودند و دوم اینکه خاکساری علمی خاصی داشت و با اینکه بسیار پرمطالعه و باسواد بود، خودش را بالا نمی‌گرفت. یکی از عادات همیشگی‌اش که برای خیلی‌ها تعجب‌برانگیز بود، یادداشت‌برداری بود. همیشه از شاگردانش استفاده می‌کرد و نکات آن‌ها را می‌نوشت. عدم تکبر علمی و آزاداندیشی ویژه در سیر علمی‌اش داشت و سومین علت جاذبه ایشان این بود که معمولاً به دنبال بهانه‌ای برای تأیید و تشویق شاگردانش بود. برای شاگردانش حقیقتاً مثل پدری مهربان بود، حتی اگر نقاط ضعفی داشتند، آن‌ها را سریع رد نمی‌کرد، بلکه از جهات مثبت آن‌ها ورود می‌کرد و آرام آرام سعی می‌کرد علاوه بر تقویت نقاط مثبت، نقاط ضعف را هم برطرف کند و به خاطر این شگردش، موفق به همکاری با افراد زیادی بود.

مرحوم استاد، روش خاصی در انقلابی‌گری داشت. سلوک انقلابی ایشان، متمرکز بر تغییر بدنه کارشناسی کشور، مبتنی بر مبانی فقه و حکمت اسلامی بود. ایشان نگاه ویژه‌ای به فقه حکومتی و فلسفه اسلامی داشته و سعی می‌کرد مبتنی بر رویکردهای دشمن‌شناسانه قرآنی، تاریخی و رسانه‌ای، مدل طراز انقلاب اسلامی را ارائه بدهد.

برگزاری دوره فشرده علمی - آموزشی «فقه رسانه، ارتباطات و فضای مجازی» در مؤسسه فتوح اندیشه در تابستان ۹۹، حاصل این دغدغه مرحوم استاد بود که قصد داشت مدیریت کلان فضای

عمر کوتاه خود، شاگردان بسیاری را پرورش دهد. جالب است بدانید روش مرحوم استاد در تربیت شاگرد، از تقویت نویسندگی و نگارش شروع می‌شد. تأکید بسیار زیادی به درست نویسی و رعایت آداب نگارش داشت. معتقد بود که متن باید مستند و بلیغ باشد تا بتواند پیام را به خوبی منتقل کند؛ لذا بسیاری از شاگردان او، دست به قلم و نویسنده هستند.

مرحوم استاد، معنویت خاصی داشت. معنویت ایشان، مبارزه و جهاد در صیانت از فکر و فرهنگ جامعه بود و در این راه، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. حتی گاهی در مسأله‌ای، برای چندین ماه در ساعات ۲۲ تا ۳۰:۲ نیمه شب، در منزلش جلساتی برگزار می‌کرد. معنویت را در کار و تحقیق و پژوهش می‌دید و حتی در ایام خاص دعا و مناجات هم این روند را حفظ می‌کرد و در آخرین روز عمرش؛ یعنی روز عرفه، جلسه علمی خود را تعطیل نکرد. سلوک معنوی مرحوم استاد، مبارزه و همت جهادی در راه اولویت‌های انقلاب اسلامی بود.

به دلیل مشغله بالا، کمتر می‌توانست برای خانواده‌اش وقت بگذارد؛ اما در همان ایام و ساعات کوتاه، سعی می‌کرد با لطافت کودکانه‌ای با فرزندانش رفتار کند و دل آن‌ها را به دست آورد. مهربانی ویژه‌ای با همسرش داشت؛ با نگهداری فرزندانش، کمک کرد تا همسرش به علایق تربیتی‌اش برسد و در آن زمینه‌ها رشد کند و به یک نویسنده و تصویرگر موفق تبدیل شود.

در میانه این همه کار و فعالیت، مرحوم استاد، از فقرا و محرومین نیز غافل نبود و مدتی بود که خیریه‌ای تأسیس کرده بود و به داد فقرای قم و نیازمندان سیستان و بلوچستان می‌رسید. ایشان واقعاً الگوی جامعی برای جوانان، به‌ویژه طلاب انقلابی است که مسیر آینده خود را به درستی انتخاب کنند.

مجازی را از دل فقه کلان رسانه استخراج کند و انصافاً برای این مسأله، زحمات زیادی کشید. حاصل زحمات ایشان در این حوزه، حدود چهار جلد کتاب است که متأسفانه هنوز به دلیل عدم تأمین اعتبار، چاپ نشده است.

در زمینه روش تحقیق، ایشان یک پژوهشگر و محقق تشکیلاتی بودند. پژوهش‌ها را به صورت گروهی پیش می‌بردند. در کنار علمیت و تجربه کافی، صبر و حوصله بالایی داشت. در کتاب «دین و سبک زندگی در انیمیشن‌های شرق و غرب»، از حدود ده نویسنده مختلف استفاده کرد و خودش مدیر علمی کار بود. قدرت مدیریت میدانی پروژه‌های علمی، یکی از تخصص‌های ایشان بود.

در میان نوع پژوهش‌ها، توجه مرحوم استاد، بیشتر متمرکز بر پژوهش‌های راهبردی ناظر به میدان و نیازهای انقلاب بود. در این بخش هم، از کادرسازی و تربیت شاگرد غافل نبود و موفق شد در



چند روز قبل از این حادثه تلخ، برای فرزندان و دختر کوچک و نازنینش مطهره، اسباب بازی و گیره سر صورتی خریده بودم. بنا داشتم که در روز عید قربان، به خانه استاد بروم و آن‌ها را به بچه‌هایش هدیه دهم؛ اما حوالی ظهر روز عید قربان، متوجه این خبر تلخ شدم و دنیا بر سرم خراب شد.

غم فراق مرحوم استاد و عروج مظلومانه ایشان، واقعاً برای بنده و خیل عظیم شاگردان و معاشران ایشان، بسیار سخت است. حوزه‌های علمیه، یک چهره شاخص و انقلابی را از دست دادند. یقیناً در آینده، ارزش کارها و عظمت علمی ایشان، بیشتر روشن می‌شود. امیدوارم طلاب و دانشجویان بصیر و انقلابی، اجازه ندهند که علم ایشان بر زمین بماند و راه نورانی و پربرکت او را ادامه دهند، ان شاء الله.*

حسین فرج نژاد در متن خانواده

■ محمد محمدی نیا

کمی بعدتر، علائق همسرش در تربیت و آموزش نونهالان شدت گرفت و دوست داشت مربی مهد یا دبستان باشد. حسین در این مقطع، برخلاف تصویر رایج از یک مرد جهادی در ایران، نصف روز در خانه می‌ماند، مطهره‌ی کم‌سن و سال را با دو برادر شیطان‌ش نگه می‌داشت تا مادر خانه بتواند دوره‌های آموزشی و آزمایشی مربی مهد و معلم دبستان را بگذراند.

این برش‌ها از زندگی حسین را دیگران نگفتند؛ لذا وادار شدم اشاره کنم، این زن و شوهر، نمونه جالبی برای یک خانواده ساده و بی‌دنگ و فنگ ایرانی بودند، بالاخره مثل همه زن و شوهرها سر یک سری مسائل بحثشان می‌شد؛ اما باهم می‌ساختند.

تحمل کردن شرایط مردی با گستردگی فعالیت حسین فرج نژاد کار آسانی نیست؛ اما خانم بابایی کاملاً شرایط را فراهم می‌کرد، اگر این همکاری زنانه و مادرانه نبود، امکان نداشت حسین بتواند حسین فعلی باشد و متقابلاً حسین کاملاً در خدمت خانواده بود.

علاوه بر همراهی کامل در راستای اشتغال خانم بابایی، برای بچه‌ها پدر بود، نه یک فعال جهادی که نمی‌شناسند.

تمام طول هفته شاید تا نصفه شب جلسه رسمی و خانگی برای کار انقلاب داشت؛ اما همیشه به من می‌گفت که عصر جمعه‌ها تا جایی که بتوانم هیچ کاری قبول نمی‌کنم، این چند ساعت برای بچه‌هاست.

ساده‌ترین کاری هم که می‌کردند این بود

از دیروز (روز عید قربان) ساعت ۹:۳۰ صبح (اولین لحظه اطلاع) هر کاری کردم چند خطی برای حسین فرج نژاد بنویسم، نتوانستم و نشد. این خانواده (حسین، همسرش، دو پسر، دختر ته‌تغاری و احتمالاً...) حتماً در وضعیت خوبی هستند، من شک ندارم و دعا می‌کنم که جایگاهشان بهتر باشد. دیروز و امروز، درباره حسین چیزهایی نوشتند؛ اما مردی که توصیف شد، آقای فرج نژاد در صحنه کار جهادی، تلاش علمی، فعالیت خستگی‌ناپذیر فرهنگی و تربیتی، پژوهش و تألیف بود.

هروقت بتوانم، روایت خودم از اندیشه و سیره عملی این مرد را بیان خواهم کرد، الان حال و توانش را ندارم. اینجا خیلی مختصر به محمد حسین از نگاه پدر و همسر در یک خانواده ۵ نفره اشاره می‌کنم:

این زن و شوهر، نمونه خانواده‌ای بودند که باهم می‌ساختند. همسر حسین (خانم بابایی) به هنر و کار فرهنگی خیلی علاقه داشت، حسین کاملاً شرایط را برای هر دو علاقه‌ی همسرش آماده می‌کرد. تعریف می‌کرد که چه هزینه‌هایی کرده تا همسرش در کلاس‌های هنری مورد علاقه‌اش شرکت کند و یا لوازم مورد نیاز آن را تهیه نماید، با اینکه درآمد خیلی بالایی نداشت، البته همسرش هم صرفاً یک هنرجوی مصرف‌کننده نبود، او با فروش تولیدات هنری‌اش مبلغ اندکی به دخل و خرج خانه کمک می‌رساند.



در سکوت و بهت فرورفتم. گفتنی‌ها زیاد است. هر وقت بتوانم، خواهم گفت؛ از باقیات الصالحات او، شیوه تفکرش، افقی که برای آینده حزب‌اللهی‌های امروز گشوده و رسم انقلابی زیستن به سبک حسین فرج‌نژاد.*

مدالی از سربازی امامین انقلاب

■ محمدحسین کارگر شورکی

این اواخر وقتی جلسه‌ای با موضوع ارتش‌های سایبری با حضور گرم و سبز ایشان به صورت مجازی برگزار می‌شد، در وهله اول یک فرد بسیار ساده؛ ولی با عناوین سنگین را از پس قاب دوربین نظاره‌گر بودیم، با خودم گفتم با این سادگی آیا حرفی هم برای گفتن دارد؟

اما وقتی سر صحبت باز شد چنان گهراشنانی کرد و به صورت ریاضی و منطقی از فضای رسانه و دشمن‌شناسی سخن به میان آورد که ما مطلب و مطالبه اصلی خودمان را فراموش کردیم و همه وقت خودمان را به ایشان اختصاص دادیم تا بیشتر بشنویم و بیشتر بیاموزیم.

جلسه درعین صمیمیت و سادگی، دریایی از معلومات کاربردی و معارف ارزشمند برگزار شد.

لبخند بر لبانش و متانت در چهره‌اش، شاخصه بارز آن مرحوم بود.

خلق و خوی پسندیده و خلاقیت و نوآوری اش نشان از پیروی از علی علیه‌السلام داشت و حرارت انقلابیش با حلاوت لهجه و بیانش، درخشش مدالی از سربازی

که با این موتور علیه ما علیه می‌رفتند و در بیابان‌های پردیسان و جاده کهک، آتش «بزرگ» درست می‌کردند. تأکید هم داشت که آتش خیلی بزرگ است، چون بچه‌ها بیشتر کیف می‌کنند.

الآن که می‌نویسم حالم دگرگون شده است، بیشتر از این نمی‌توانم ادامه بدهم؛ اما گفتن از «حسین فرج‌نژاد در متن خانواده» را یک ضرورت می‌دانم، درحالی‌که دختر و پسر انقلابی ما خوب نمی‌تواند خانواده‌داری کند و از زندگی مشترک به خدا برسد و بهشت بخرد.

در شرایطی که آمار طلاق و تنش بین خانواده‌های مذهبی روزبه‌روز بیشتر و

نگران‌کننده‌تر می‌شود، باید این جنبه‌ها را هم گفت، ای کسانی که قلم شیوا و

صدای رسا دارید و می‌خواهید از حسین فرج‌نژاد یک الگو در جبهه‌ی انقلاب

بسازید، بیان این ویژگی‌ها و جنبه‌های زندگی یک مرد جهادی و انقلابی هم

ضرورت دارد.

فعل ماضی چقدر تلخ است، وقتی آن را به عزیزانت نسبت می‌دهی: بود،

می‌گفت، می‌رفت ... این افعال ماضی برحسب احوال ماست که خودمان را

زنده و آن‌ها را درگذشته و ناپیدا فرض می‌کنیم، درحالی‌که برعکس است.

به قول شهید آوینی، حقیقت این است که زمان ما را برده و این که آن‌ها با ابدیت

ماندگار شدند. ما از آن لحظه‌ی ابدیت درگذشتیم و به سوی اجل خودمان در

حرکت هستیم. آن‌ها هستند حتی بیشتر از ما هم هستند.

امامین انقلاب بر سینه‌ی پراز دانش و آگاهی‌ش به نمایش می‌گذاشت.
اللهم انالانعلم منه الا خیرا...*

جبران ناپذیری هستند، نگذرد! نکنید آقایان! نکنید این کار را. دکتر فرج نژاد و همه خانواده مظلومش از دست رفتند! مراقب دیگرانی باشید که در همین اوضاع و احوال هستند.*

دل نوشته‌های یک طلبه

■ محمد رضا حدادپور جهرمی

حسین برای معیشت، هیچ شیوه شبهه‌ناکی را قبول نمی‌کرد

■ محمد رضا زهرائی

از سال ۸۸ باهم آشنا شدیم سر اینکه چه کنیم.

از آن روز هر رخ داد و حادثه‌ای که انقلاب، جمهوری اسلامی، ولی فقیه، مردم و اسلام را تهدید می‌کرد، زنگ می‌زد و بدون اسم و رسم و چشم داشت کار می‌کرد، ایشان صهیونیست‌پزوهی بود که تعداد زیادی نیروی طلبه برای نویسنده‌ی تربیت کرد. بعدها روی فضای مجازی متمرکز شد و از همه توانش برای اثرگذاری و تربیت نیرو بهره می‌برد، شب و روز نمی‌شناخت و طبیعتاً خانواده این جور آدم‌ها آسایش را تجربه نمی‌کنند.

حسین برای معیشت، هیچ شیوه شبهه‌ناکی را قبول نمی‌کرد و احتیاطش همیشه من را عصبانی می‌کرد. به ضرب و زور دوستان، این یک سال اخیر کمی زندگیش بهتر شد؛ ولی به دلیل شدت کار طعم عافیت را نچشید. با این سختی‌ها کمک به خانواده‌های مستبصرین و

خداوند روح جناب فرج نژاد و خانواده محترمشان را با انبیا و اولیا محشور فرماید. بسیار مرد متواضع و باسواد و دلسوز و... خیلی از شنیدن خبر تصادف و رحلت این محقق ارجمند و مؤلف ضد صهیونیسم ناراحت شدم. ان شاء الله بقای بازماندگان و عزیزان و اندیشمندان ضد صهیون

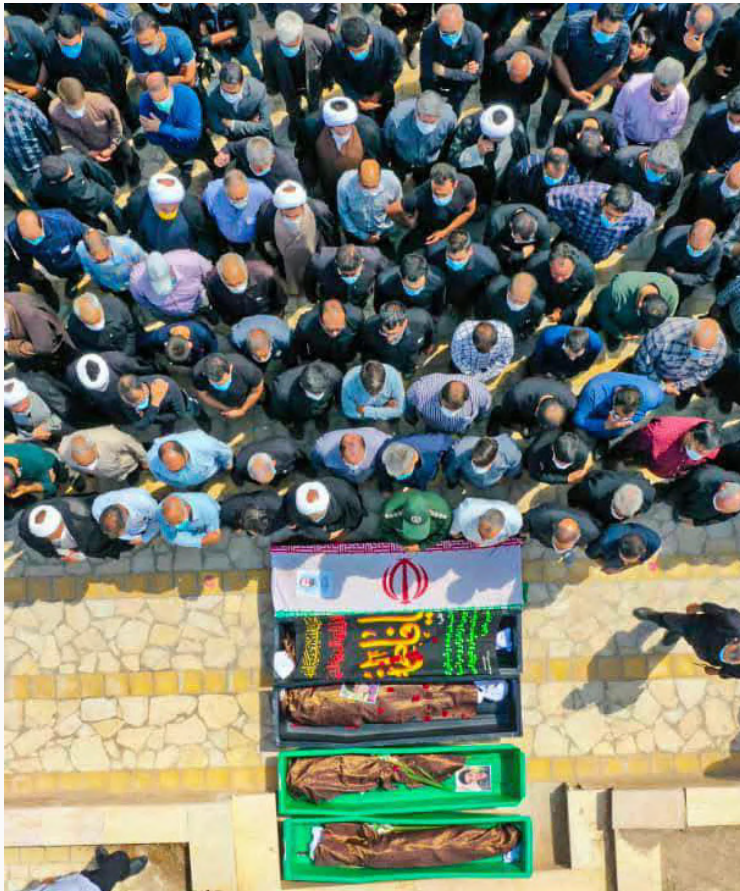
دریغ! دریغ! دریغ! چه کسی مسئول مراقبت از سرمایه‌های فرهنگی هنری کشور است؟ مخصوصاً کسی که به خاطر مبارزاتش بارها مورد تهدید قرار گرفته و در سانحه تصادف دیشب، حتی ماشینی که با او تصادف کرده، دچار انفجار و حریق شده است! انفجار و حرقی که با دیدن عکس‌های آن، چندان ماجرا را نمی‌توان سطحی و عادی قلمداد کرد!

در کشوری که بسیاری از مدیران بی‌خاصیت با خودروهای آن چنانی رفت و آمد می‌کنند چرا باید چنین پژوهشگر با فکر و فرهنگی با موتورسیکلت رفت و آمد کند تا در یک تصادف، به سادگی خودش و خانواده‌اش از دست بروند؟

در کشوری که حتی بسیاری کارمندان جزء هم از خانه‌های سازمانی برخوردارند چرا باید چنین فرهیخته‌ای در خانه‌ای اجاره‌ای سرکند؟ آیا در دیگر کشورهای جهان هم به همین میزان مراقب سلامت و جان اندیشمندانشان هستند؟ مگر نمی‌بینیم که چگونه از شخصیت‌هایی که اصلاً وزن و مقیاس فرهنگی، هنری و پژوهشی ایشان را ندارند چگونه حفاظت می‌کنند؟!

آیا وقتی می‌دانید کسی در نوک پیکان مقابله فرهنگی با صهیونیسم است نباید مثل جان خود از او مراقبت کنید؟! البته که مرگ حق است ولی مسئولان فرهنگی کشور جواب خدا را چه خواهند داد؟ چرا باید در یک لحظه کسی را که سال‌های سال می‌توانست چراغی در جاده‌های تاریک باشد از دست بدهیم؟! آیا با استیفای بخش کوچکی از میلیاردها ریال و دلار این مملکت که در لفت و لیس‌های پنهان و آشکار به باد فنا می‌روند، نمی‌توان محیط امن‌تری برای زندگی و فعالیت چنین عزیزانی فراهم کرد؟!

خدا از سر تقصیر کسانی که مستقیم و غیرمستقیم مسئول چنین ضایعات



صحبت می شد در عمل واقعاً از تک تک لحظاته استفاده می کرد. یادم هست زمان استراحت بین کلاس رفتیم حیاط سؤال پرسیم دیدیم در حال گرفتن ناخن هست گفتیم استاد اینجا؟! گفت وقت ندارم تازه اینجا هم بیکار بودم... خیلی روی ما، نه تنها ما که در اکثر جلساته روی همه شاگردانش بیش از توانشان حساب می کرد. شاید هم از تواضع بیش از حدش بود که همه را در حد اعلای فرض می کرد و صحبت می کرد.

اگر کمکی از دستش برمی آمد، که اکثراً می آمد دریغ نمی کرد هرچه بلد بود می گفت خوب راهنمایی می کرد جویری که گاهی شرمنده می شدی که خودت اینقدر به کارت وقت و اهمیت ندادی که او برای تو وقت می گذارد.

خنده و امیدش همیشه الگو بود. بن بست برای وجود نداشت.

آن سال ها و خیلی سال های بعدترش هم گذشت تا حتی همین عید امسال و او مدام با عمل و حرفش به ما راه رسیدن می آموخت و ما با آنکه از خودش شنیدیم این آخرین جلسه ای است که در خدمت شما هستم و من باید بروم، از این به بعد نوبت شماست، چه ساده فکر می کردیم همیشه هست! گاهی خداوند نشانه هایش را بین ما قرار می دهد تا راه را به ما نشان دهد حیف که یا دیر می فهمیم یا باورمان نمی شود.*

آسیب دیده را از یاد نمی برد.

روز حادثه و روز قبلش برای گرفتن گواهینامه رانندگی با او تند شدم. می گفتم موتور سوار نشو، می گفت: «وقت نمی کنم.» لحظات آخر فکر این بود که خانواده بروند حرم برای عرّفه... شهادت می دهم تمام زندگی اش را وقف اسلام و انقلاب کرد و در نهایت با تمام خانواده از این دنیا رفت. اعتقادی به گمانه زنی هایی که عمدی بودن حادثه را پررنگ می کنند، ندارم؛ ولی زندگی حسین عزیز شهادت گونه بود.

برای همیشه مدیون او هستم...*

او مدام با عمل و حرفش به ما راه رسیدن می آموخت

▪ یکی از شاگردان استاد

آن سال ها سن و سال زیادی نداشتیم راهنمایی بودیم شاید هم اوایل دبیرستان. دلمان خوش بود که باز هم تابستان می شود و کلاس های استاد فرج نژاد.

الحق و الانصاف که کلاس ها عملی بود نه مثل خیلی کلاس های دیگه تئوری و شعاری. آگه از مطالعه می گفت خودش مردش بود یادم هست یه بار در یه تماسی درباره موضوعی پرسیدم گفتند خب پس این سیصد صفحه رو تا فردا بخون فعلاً و من داشتم فکر می کردم مگر می شود از یک آدم معمولی انتظار اینهمه مطالعه داشت؟! آگه از فرصت کم و هدر ندادن زمان ها

فصل هفتم

پیام‌های
تسلیت

مصائب، صبر و شکیبایی توام با عزت و سعادت مسئلت دارم.



حجت الاسلام والمسلمین دکتر

عبدالحسین خسروپناه

إنا لله و إنا إليه راجعون
خبر دلخراش ارتحال فاضل گرانقدر، محقق ارجمند و فعال فرهنگی در عرضه رسانه و فضای مجازی و منتقد ایدئولوژی صهیونیستی مرحوم مغفور محمد حسین فرج نژاد و خانواده اش در قربانگاه عید قربان، همه دوستان و دغدغه مندان عرصه فرهنگ را غمناک و عزادار کرد.

این پژوهشگر دانشمند انسانی خلیق، فهیم و متواضع بود که با زندگی زاهدانه اش، عمر خود را وقف دفاع از فرهنگ اسلامی ساخت و خانواده و فرزندان را در این راه قربانی کرد. پژوهشگران فرهنگی راه این مجاهد علمی را ادامه دهند و مسئولان امنیتی، پیگیر علل این حادثه ناگوار و مشکوک باشند.
علو درجات این جهادگر بهشتی و خانواده و فرزندان مغفور و مرحومشان را از خداوند سبحان خواستاریم.

رضوان و جنت الهی و ضیافت علوی و فاطمی نصیبشان باد.
«طوبی لهم و حسن مآب»

دریافت خبر تکان دهنده ارتحال پژوهشگر و اندیشمند ارجمند جناب آقای دکتر محمدحسین فرج نژاد و همسر فرهیخته خانم خدیجه بابایی و سه فرزند ایشان در حادثه تصادف خودرو موجب تاسف و تأثر عمیق گردید.

آثار ارزشمند این فرهیخته نام آور در عرصه های علمی و رسانه ای کشور از جمله در حوزه صهیونیسم شناسی در خور توجه می باشد.
از خدای سبحان علو درجات اخروی را برای درگذشتان و صبر و شکیبایی برای بازماندگان مسئلت دارم.



سرلشکر حسین سلامی

«ما اصاب من مصیبه الا باذن الله و من یومن بالله یهد قلبه...»
خانواده محترم مرحوم دکتر محمدحسین فرج نژاد؛ سلام علیکم ضایعه درگذشت، استاد فرهیخته و انقلابی مرحوم دکتر محمدحسین فرج نژاد به همراه اعضای خانواده گرانقدرش، موجب اندوه و تأثر خاطر گردید.

اینجانب ضمن عرض تسلیت برای آن فقید سعید و اعضای خانواده ایشان رحمت و غفران واسع و الطاف بی کران الهی و برای بازماندگان و بستگان



آیت الله سید ابراهیم رئیسی

به گزارش روابط عمومی دفتر رئیس جمهور منتخب، آیت الله دکتر سید ابراهیم رئیسی شامگاه جمعه طی تماس تلفنی با پدر و پدر همسر مرحوم محمدحسین فرج نژاد، با تسلیت درگذشت این اندیشمند جوان، پرتلاش و مجاهد و همسر و فرزندان وی، برای بازماندگان صبر و اجر بر این مصیبت بزرگ آرزو نمود. پدر و پدر همسر مرحوم فرج نژاد هم با ابراز قدردانی از تماس رئیس جمهور منتخب، نکاتی را درخصوص ویژگی های شخصیتی و تلاش های علمی مرحوم فرج نژاد به اطلاع دکتر رئیسی رساندند. دکتر محمدحسین فرج نژاد، از اساتید حوزه و دانشگاه و پژوهشگران برجسته در زمینه های فلسفی، عرفانی، تفسیری، فقهی، جنگ های نوین، صهیونیسم شناسی و... بود که شب عید قربان بر اثر تصادف به همراه همسر و فرزندان، دارفانی را وداع گفت.



دکتر حسین امیر عبد اللهبان

إنا لله و إنا إليه راجعون
خانواده محترم فرج نژاد و بابایی



دکتر علیرضا زاکانی

إنا لله وإنا إليه راجعون
 خبر تلخ مصیبت درگذشت مظلومانه پژوهشگر فرهیخته، فاضل حوزوی و همکار عزیزمان در دفتر قم مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر محمدحسین فرج‌نژاد و همسر و فرزندان‌شان، موجب تأثر فراوان شد.

مجاهدت مخلصانه آن مرحوم و دغدغه او برای ساماندهی فضای مجازی و تربیت فعالان رسانه‌ای انقلابی، دغدغه‌ای بود که بیش از دو دهه از عمر کوتاه اما با برکت خویش را وقف آن کرد و تا آخرین روزهای عمر خود در آن مسیر پای فشرد که حضور آن مرحوم دوروز قبل از ارتحال، به نمایندگی از مرکز پژوهش‌ها در کمیسیون فرهنگی مجلس جهت دفاع از طرحی که سال‌ها برای آن خون دل خورده بود، گواه آن است.

اینجانب بر خود لازم می‌دانم به حوزه علمیه قم به جهت تربیت چنین فضایی مجاهدی، تبریک گفته و به تمامی شاگردان، همکاران و دوستان ایشان به ویژه پژوهشگران «میز فضای مجازی و رسانه» دفتر قم مرکز پژوهش‌ها، تسلیت عرض کرده و توفیق ادامه مسیر این محقق مخلص را از خدای منان طلب نمایم. همچنین برای پدر، مادر و سایر

بازماندگان آن پژوهشگر انقلابی، صبر و اجر و نیز برای همسر و فرزندان مرحومش که همگی در سانحه رانندگی دعوت حق را بیک گفتند مغفرت الهی مسئلت دارم.



سرلشکر محمد علی جعفری

يُزَفِّعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ
 (سوره مبارکه مجادله - آیه ۱۱)

رحلت جانگناه طلبه مجاهد و خستگی ناپذیر، پژوهشگر ارزشمند و نخبه حوزه و دانشگاه «دکتر محمدحسین فرج‌نژاد» و خانواده ایشان موجب تأسف و تالم همسنگران و جهاگران جبهه انقلاب گردید.

بدون شک تلاش‌ها و مجاهدات خستگی ناپذیر فرهیخته‌ای که تمام لحظات عمر مبارکش را در مسیر پژوهش و مبارزه با صهیونیسم جهانی و آگاه‌سازی فعالان جبهه انقلاب معطوف نمود، همواره یاری رسان اهداف اصلی و بنیادین جبهه فکری فرهنگی انقلاب خواهد بود.

اینجانب این واقعه دردناک را به خانواده محترم ایشان تسلیت عرض نموده، برای آن مرحوم همنشینی با امیرالمومنین (علیه اسلام) و برای بازماندگان و جهادگران عرصه جنگ نرم صبر جمیل و اجر جزیل مسالت می‌نمایم.



آیت الله ابوالقاسم علیدوست

إنا لله وإنا إليه راجعون
 خبر درگذشت اندیشمند مفضل، جوان با ظرفیت و در حال رشد حوزه علمیه قم، حجة الاسلام محمدحسین فرج‌نژاد (رحمة الله علیه) و خانواده محترم، برای کسانی که ایشان را می‌شناختند و با آثار قلمی و بیان وی آشنا بودند، تا عمق استخوان سوزان و ناراحت‌کننده بود. و لکن الله «تعالی» یزید ما یشاء و یختار و الحمد لله علی کل نعمه و علی کل حال. مصیبت وارده را محضر خانواده‌های محترم فرج‌نژاد و بابایی، به ویژه حضرات آقایان حاج علی فرج‌نژاد و محمدرضا بابایی (سلمهما الله تعالی) دوستان و شاگردان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. ان شاء الله تعالی هستند دوستانی (به ویژه از روحانیون جوان شهرستان ابرکوه) که راه ناتمام ایشان را طی کرده و به انجام برسانند.



حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد رهدار

إنا لله وإنا إليه راجعون
 خبر ارتحال طلبه انقلابی و فاضل

جناب آقای محمد حسین فرج نژاد و خانواده گرانقدرش، موجب تأثر و تأسف جمع زیادی از دوستان و دلسوزان جبهه انقلاب شد.

ایشان در حالی به دیدار معبود شتافت که عمر و وقت خویش را در طبق اخلاص گذاشت و در راه روشنفکری و نشر آگاهی و تبلیغ خردمندانانه و خردورزانه دین، جد و جهد نمود.

فقدان این پژوهشگر مخلص و مجاهد برای جبهه فکری - فرهنگی انقلاب و همه روشن ضمیران، ضایعه تلخی است. از خداوند متعال برای ایشان رحمت و مغفرت و برای خانواده و بازماندگانش به خصوص جناب آقای سالکی، صبر و اجر مسئلت دارم.



آیت الله عباس کعبی

إنا لله وإنا إليه راجعون

رحلت ناگهانی و تأثر آمیز محقق گرانمایه و دانشمند جوان و انقلابی حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین فرج نژاد و همسر مکرمه و فرزندان ایشان تلمه ای به حوزه های علمیه و جامعه علمی کشور بود که به این سادگی قابل جبران نیست. ایشان فرهیخته ای زاهد و متواضع و سخت کوش و خستگی ناپذیر بود که با سخنرانی های عالمانه و تألیف کتب و مقالات علمی خود فصل جدیدی

گردید. صفای اخلاقی، تلاش علمی و عملی خستگی ناپذیر در شناسایی و دفع نقشه های نفوذ دشمن و صیانت از مرزهای معرفتی انقلاب اسلامی و التفات ویژه نسبت به محرومان و مستضعفان از ایشان یک شخصیت جامع و شاخص ساخته بود.

بی شک عروج این استاد حوزه و دانشگاه، جمع شاگردان را در ادامه راهش، مصمم تر می کند و فضایی جوان حوزوی و دانشگاهی را با اندیشه بلند او آشناتر می سازد.

حضور وی در دفتر قم مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در راستای کمک به مجلس انقلابی، برگ دیگری از آخرین صفحات تلاش خستگی ناپذیر ایشان در صیانت از مرزهای فکری و فرهنگی جامعه ایران بود.

اینجانب ضایعه درگذشت جانکاه این اندیشمند انقلابی را به حوزه علمیه، نزدیکان و شاگردان تسلیت عرض نموده و علو مقام و درجات ایشان و همسر فداکار و فرزندان معصومش را از خداوند متعال خواهان و خواستارم.



حجت الاسلام والمسلمین محمد قمی

إنا لله وإنا إليه راجعون

خبر درگذشت جانکاه و ناگهانی فاضل فرهیخته و محقق مجاهد و پاک باخته

صهیونیزم پژوه، جناب آقای محمد حسین فرج نژاد - مدیر محترم گروه «فقه رسانه» مؤسسه مطالعات و تحقیقات اسلامی فتوح اندیشه - در سانحه رانندگی به همراه کل اعضای خانواده، داغی بزرگ و فراموش نشدنی بر سینه همه انقلابیون به ویژه صاحبان اندیشه و تفکر به جای گذاشت. این جانب، مصیبت وارده را به همه بازماندگان، به ویژه همکار گرامی مان جناب آقای شیخ محمد حسن فرجی نژاد، اخوی محترم آن عزیز سفر کرده و نیز به همه اساتید و پژوهش گران مؤسسه فتوح اندیشه تسلیت عرض کرده و علو درجات ایشان در روضه رضوان را از درگاه حضرت منان مسئلت دارم. بی شک، بهترین تکریم و یاد آن مرحوم، زنده نگه داشتن اندیشه های وی و ادامه آن ها در جهت تقویت نظام جمهوری اسلامی می باشد که در این صورت، ظهور فرجی نژادهای دیگر در راه خواهد بود.



حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا

إنا لله وإنا إليه راجعون

خبر ارتحال استاد متخلق و طلبه فاضل، حجت الاسلام محمد حسین فرج نژاد به همراه همسر و فرزندان، پس از دعای عرفه و در شب عید قربان موجب تأثر فراوان

به روی محققان می‌گشود. او یک جوان تراز انقلاب بود که زندگی‌اش می‌تواند سرمشقی برای هزاران جوانی باشد که می‌خواهند در گام دوم انقلاب نقش افسران جنگ نرم را ایفا کنند.

اینجانب این حادثه تلخ را به تمام محققان و اندیشمندان حوزه و دانشگاه و خانواده‌های داغ‌دیده‌ایشان تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات ایشان را از خداوند متعال خواستارم.



دکتر محمدهادی همایون

نوبت شهادت اهل علوم انسانی اسلامی، خانوادگی می‌رسد!

پنجشنبه گذشته با این‌که یکی دو هفته قبل هم به قم مشرف شده بودم، به اتفاق دکتر شهرستانی دوباره به آنجا رفتم. این آخرین دیدارم با آن شهید بزرگ بود که در فاصله کمتر از یک هفته تا شنیدن خبر بهت‌آور شهادتش اتفاق افتاد. در آن جلسه یادآوری کرد که نخستین دیدارمان در دانشگاه امام صادق «علیه السلام» بوده، و من آن جلسه شیرین و پربار را به یاد آوردم. در این جلسه هم فرصت گپ و گفت بسیار شیرین با عالم بزرگی دست داد که با هنرمندی می‌توانست نقش دانشجویان پرشگرا را بازی کند تا تورا به حرف آورد. قدری با هم از امکان اسلامی کردن ادبیات عملیات روانی گفتیم و سپس در

و اهداف وی از جمله یادگارهای آن دانشور متعهد است که عندالله ماجور خواهد بود. اینجانب ضمن عرض تسلیت به بازماندگان، دوستان و همکاران آن فقید سعید، از درگاه خداوند متعال برای ایشان و اعضای خانواده‌شان، غفران و روح و رضوان ربوبی و برای بازماندگان، سلامتی و شکیبایی مسئلت می‌نمایم.



حجت الاسلام والمسلمین احمد واعظی

إنا لله وإنا إليه راجعون

خبر غم‌انگیز درگذشت مبلغ مجاهد و فاضل ارجمند جناب آقای محمد حسین فرج نژاد، در اثر سانحه تصادف به همراه فرزندان و همسرشان باعث تألم و تأثر گردید.

فعالیت جهادی و خدمات علمی فرهنگی ایشان که از جمله پژوهشگران برتر کشور در عرصه سواد رسانه، فضای مجازی و نقد فیلم بودند به طلاب مرتبط با معاونت فضای مجازی، هنر و رسانه دفتر تبلیغات اسلامی در سال‌هایی که به عنوان عضو هیئت مدیره انجمن سواد رسانه و استاد سواد رسانه فعالیت داشتند در خاطر خادمان فرهنگی این نهاد به یادگار باقی خواهد ماند.

این جانب درگذشت ایشان را به خانواده، دوستان، همکاران و شاگردان آن مرحوم، تسلیت گفته و برای آن عزیز سفر کرده

انتها به موضوع جایگاه زن در چارچوب یک نگاه عرفانی در تمدن نوین اسلامی پرداختیم. از من پرسید آیا تاکنون این ایده را در جایی نوشته‌ای؟! و من شاید طمع داشتم که آن را با هم بنویسیم. آنقدر از آن گفتگو به وجد آمده بودم که بی‌اختیار در پایان گفتم دوباره هم ما را دعوت کنید.

چه می‌دانستم که آن نقش زن را اینقدر در زندگی خودش، که سراسر دغدغه و تلاش بود جدی گرفته، و آن قدر مفهوم محوری خانواده را در صحنه عمل پرورانده که تا چند روز دیگر فرصت پیدا می‌کند با همه آن‌ها به شهادت برسد. خدا را شکر که نوبت شهادت علوم انسانی‌ها هم رسید. چه ساده به ظاهر و چه پرنشیب و فراز در حقیقت!

اولین شهید ما خانوادگی به رزق رب رسید.



حجت الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی

إنا لله وإنا إليه راجعون

خبر تلخ و غم‌انگیز درگذشت فاضل گرانقدر، پژوهشگر ارجمند و فرهیخته جناب مستطاب آقای محمدحسین فرج نژاد (طاب ثراه) به همراه اعضای خانواده (ره) در سانحه رانندگی موجب تاسف گردید.

فعالیت علمی و رسانه ای اثرگذار و هدفمند ایشان در حوزه انقلاب اسلامی



آیت الله سید محمد سعیدی

رفقا و دوستان آقای فرج نژاد باید بتوانند با رفتار و تلاشی که ایشان برای نظام و انقلاب داشتند، به جبران این حادثه دلخراش بپردازند، آن طور که برای من از شخصیت آقای فرج نژاد نقل کردند، شخصیتی تأثیرگذار بودند و امیدوارم راه ایشان را ادامه بدهند تا ادامه این راه باعث آرامش روح این عزیزان باشد و ان شاء الله خداوند به خانواده و رفقای ایشان صبر و اجر بدهد.



حجت الاسلام والمسلمین علی مصباح

تا جایی که با دکتر فرج نژاد در جلسات آشنا بودیم، ایشان را فردی بسیار مسؤولیت شناس و دغدغه مند در حوزه دین و انقلاب شناختیم. به تعبیر درست تری می توانم بگویم که دکتر محمد حسین فرج نژاد برای انجام وظیفه ای که تشخیص می داد، سراز یا نمی شناخت. خداوند ان شاء الله ایشان را با اولیاء خودش محشور کند و به ما توفیق بدهد که بتوانیم راه ایشان را ادامه دهیم. آقای فرج نژاد فارغ التحصیل مؤسسه امام خمینی (ره) بودند و همکاری هایی در موضوع تدریس و

و تشکل های هم افزا و مرتبط با فعالیت های علمی و انقلابی ایشان، جای خالی این مجاهد بی ادعا را پر خواهند کرد و نتایج و حاصل زحمات آن عزیز را تعالی و تکامل خواهند بخشید. حشر با مجاهدان و شهیدان اسلام، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و تعالی درجاتش را از پیشگاه ربوبی خواستارم.



حجت الاسلام والمسلمین سید علی

هاشمی شاهرودی

إنالله وإنالیه راجعون
خبر درگذشت اندوه بار فاضل گران قدر و مجاهد مرحوم آقای فرج نژاد و خانواده در سانحه تصادف، قلب های مطلق به جبهه انقلاب اسلامی و حرکت جهادی در عرصه دانش، بینش و پژوهش را متالم و جریحه دار نمود. این انسان وارسته، عالم و خدوم سال های متمادی از عمر خود را در عرصه گران بهای، پژوهش و تولید فکر و نظر مصروف داشته و در کمال ظهرو جانب داری از مظاهر فریبنده دنیا، رخ در نقاب کشید. ضمن عرض تسلیت این ضایعه به جامعه علمی و پژوهشی، برای آن فقید سعید و همسر و فرزندان درگذشته اش غفران و رحمت الهی و برای خانواده مصاب، صبر و اجر و برای جامعه علمی، نیست و جبران این فقدان مسئلت می داریم.

و خانواده ایشان علو درجات و برای بازماندگان و دوستداران، صبر و اجر از درگاه خداوند متعال مسئلت می نمایم.



حجت الاسلام والمسلمین مجتبی ذوالنور

إنالله وإنالیه راجعون

ارتحال و درگذشت سوزناک استاد انقلابی، ارزشی، دشمن شناس و بصیر دکتر محمد حسین فرج نژاد که به همراه همسر و سه فرزند عزیزش در سانحه دلخراش تصادف به لقاء معبود شتافت را به پیشگاه حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفدائی و همه سربازان جبهه انقلاب اسلامی تسلیت و تعزیت عرض می نمایم.

بی شک، فقدان این روحانی رزمنده و فرمانده مدبر، خلاق، و جهادگر خستگی ناپذیر عرصه نبرد مجازی، ثلمه ای عمیق در میدان تقابل با هجوم سهمگین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استکبار جهانی و صهیونیسم بین المللی است.

با توجه به خشم و آشفته گی جبهه دشمن از فعالیت های موثر و روشنگرانه این دانشمند پرتلاش، بر مسئولین محترم دستگاه های قضایی و امنیتی است که با حساسیت و دقت لازم، علل وقوع این حادثه تلخ و اسف بار را بررسی نمایند. یقیناً شاگردان، دوستان، هم‌زمان،

تبلیغات داشتند و در جلساتی که برای بررسی نیازهای فکری انقلاب، شبهات و مسائلی که پیش می آمد، ایشان پای ثابت جلسات ما بودند و همیشه ایده هایی نو برای حل این مسائل داشتند. هیچ وقت نگران خودش یا زندگی اش نبود و هیچ چیزی را برای خودش نمی خواست. مرحوم فرج نژاد همیشه آماده بود تا زندگی و وقت خودش را برای اهداف انقلاب و اسلام وقف کند و حاضر بود همه جور در این راه فداکاری کند.



آیت الله سید هاشم حسینی بوشهری

إنا لله و إنا إليه راجعون

خبر تلخ و غم انگیز درگذشت فاضل جهادی و زمان شناس مرحوم مغفور استاد محمد حسین فرج نژاد (رحمة الله علیه) به همراه همسر و فرزندانش در سانحه تصادف موجب تأسف و تألم بسیار گردید.

آن مرحوم بیش از ۲۰ سال از فعالان عرصه فرهنگی به ویژه بحث های رسانه ای و نقد فیلم در حوزه انقلاب اسلامی بود.

اینجانب ضمن عرض تسلیت به بازماندگان، شاگردان و همکاران آن مرحوم، از درگاه ایزد منان برای آنان، غفران الهی و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نمایم.



حجت الاسلام والمسلمین دکتر

ابوالفضل ساجدی

إنا لله و إنا إليه راجعون

ارتحال جانسوز عزیز سفرکرده، پژوهشگر انقلابی دکتر محمد حسین فرج نژاد به همراه همسر و سه فرزندشان در سانحه رانندگی در شب عید قربان، ما را داغدار کرد. او پژوهشگری بصیر، کوشا و با پشتکار در عرصه ای از دانش دین و رسانه بود که کمتر کسی بدان اهتمام داشت. ایشان تحقیقات خود را با زمان شناسی، به حوزه هنر، سینما و اسطوره های صهیونیستی توسعه داد و آثار گران بهایی از خود به یادگار گذاشت.

عروج مظلومانه این فرهیخته پاکدل را به شاگردان، دوستان، همکاران و خانواده آن فقید سعید تسلیت گفته و از درگاه باری تعالی برای ایشان و اعضای خانواده شان، درجات عالی و اخروی و برای بازماندگان صبر و سلامت خواستارم.



حجت الاسلام والمسلمین

سید جمال الدین میر محمدی

إنا لله و إنا إليه راجعون

خبر درگذشت دکتر محمد حسین

فرج نژاد نویسنده و پژوهشگر انقلابی و از اساتید برجسته حوزه رسانه و شناخت صهیونیسم به همراه خانواده گرامی اش در سانحه تصادف موجب تأثر گردید. این استاد برجسته حوزه تلاش های فراوانی برای معرفی صهیونیسم جهانی انجام داد و آثار گران بهایی از خود به یادگار گذاشت. اینجانب ضمن عرض تسلیت این حادثه غم انگیز به حوزه های علمیه، بازماندگان، شاگردان و همکاران آن مرحوم، از درگاه ایزد منان برای درگذشتگان، غفران الهی و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نمایم.



حجت الاسلام والمسلمین

حامد کاشانی

بنده طلبه پرکار مرحوم جناب دکتر فرج نژاد را از نزدیک نمی شناختم، اما افراد متعددی از دوستان و آشنایان به زحمات و خدمات و اهمیت آثارش شهادت داده اند، جای تأسف است اگر نهاد حوزه، نخبگان خود را قدر نداند و ما نیز صرفاً پیام تسلیتی، صرفاً برای تسلی وجدان خود صادر نمایم.

خداوند مرحوم فرج نژاد و خانواده اش را با مسلم بن عقیل علیه السلام که بیشتر اعضاء خانواده اش فدای حضرت حسین سلام الله علیه شدند، محشور فرماید و ما را در قدرشناسی از امثال او تا در قید

«اقتصاد صهیونیستی»، «بازنمایی دین و سبک زندگی در انیمیشن»، «دست پنهان»، «تکثیر انفال» و مقالات بسیار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشتند. امید است خداوند متعال به برکت این ایام عزیز، ایشان را غریق رحمت کرده و در بهشت برین جای دهد.



دکتر محمد علی طالبی

إنا لله و إنا إليه راجعون
خانواده گرامی مرحوم دکتر محمد حسین فرج نژاد
سلام علیکم
سانحه غم بار درگذشت مرحوم دکتر حسین فرج نژاد به همراه همسر بزرگوار و فرزندان گرامی شان موجب تأثر عمیق گردید.
بی شک فقدان این جوان فرزانه که عمر شریف خویش را در مسیر روشننگری اهداف متعالی انقلاب اسلامی و ترویج فرهنگ نورانی اسلام ناب گذرانده بود سخت و جبران ناپذیر است لیکن با عنایت خدای سبحان قابل تحمل خواهد گردید.
اینجانب ضمن عرض تسلیت صمیمانه به خانواده محترم آن فقید سعید و سایر بازماندگان و همچنین علاقه مندان آن عزیز سفرکرده مزید غفران الهی را برای آن سالک راه حق مسئلت می نمایم.

همراه همسر و سه فرزندش در اثر سانحه رانندگی درگذشت و موجب تأثر و تأسف شد. اینجانب این مصیبت را به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و مقام معظم رهبری و حوزه های علمیه تسلیت عرض می کنم. ایشان از فضایی جوان حوزه علمیه بودند که دارای تألیفات ارزشمند و فعال در عرصه رسانه بود.

از خداوند متعال رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان و خانواده محترم اش مسئلت دارم و برای بازماندگان و دوستان آن فقید صبر و اجر و ادامه راه ایشان را آرزو مندم.



دکتر حسین عباسی

إنا لله و إنا إليه راجعون
ارتحال استاد انقلابی دکتر محمد حسین فرج نژاد و همسر و سه فرزندشان را تسلیت عرض می کنیم. خداوند این داغ بزرگ را بر ما آسان کند.
برادر مجاهد و زاهدی از میان ما رفت که وجودش وقف مردم، نظام، ولایت و حوزه علمیه بود که قدرش را سال ها بعد خواهند شناخت. عروج شهادت گونه و مظلومانه اش را به امام عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» تسلیت می گوئیم.
ایشان از جمله محققین و پژوهشگران برتر کشور در حوزه ی رسانه بودند و آثار فاخری هم چون «دین در سینمای شرق و غرب»، «اسطوره های صهیونیستی سینما»،

حیاتند موفق بدارد.

سلام علیهم یوم ولدوا و یوم ماتوا و یوم یبعثون حیا



حجت الاسلام والمسلمین

مرتضی آقا تهرانی

انا لله و انا اليه راجعون
رحلت شهادت گونه برادر محقق و پژوهشگر در عرصه رسانه و فضای مجازی را که شب عید قربان به قربانگاه رفت، به همه محققین، متفکرین، صهیونیزم ستیزان و مجاهدین فی سبیل الله تسلیت می گوئیم. حادثه دلخراش رحلت برادر مجاهد جناب آقا محمد حسین فرج نژاد و خانواده محترمشان، حوزه انقلابی ما را چنان به خود مشغول داشته که انشاء الله مورد عنایت خداوند متعال، و حضرت بقیه الله ارواحنا فداه خواهند بود. از درگاه الهی صبر و اجر بر بازماندگان شان خواهانم.



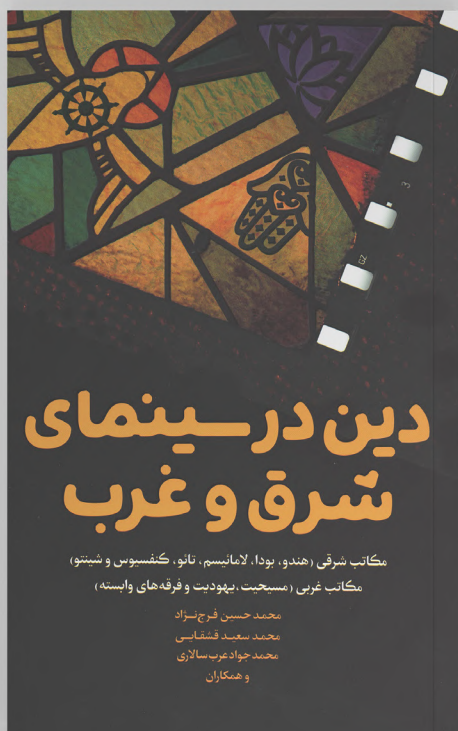
حجت الاسلام والمسلمین

محمد رضا ضمیری

انا لله و انا اليه راجعون
جناب دکتر محمد حسین فرج نژاد به

فصل هشتم

معرفی آثار



معرفی کتاب دین در سینمای شرق و غرب

بررسی مؤلفه‌های دینی و شبه دینی در سینمای غرب و شرق

دید در فیلم برداری، فیلم نامه، کادربندی، مونتاژ، شیوه پردازش شخصیت‌های در آثار و... بر سبک دین‌مداری مخاطبان و تعیین چگونگی مواجهه با عناصر دینی مؤثر بوده‌اند.

ورود بشر به دوره مدرن و کم‌توجهی به دین، باعث شد بازگشت بشر به دین در دوره پسامدرن، با تحریف و گمراهی بسیاری همراه شود. از طرف دیگر رسانه در دنیای جدید ادعای رقابت با دین دارد و می‌کوشد جای دین را بگیرد و لذا اصل پژوهش در سینما از منظر دینی، اجماع نظر گسترده‌ای را به وجود آورده است و طیفی از تحقیقات مهم را در مجامع آکادمیک، دینی و هنری در پی داشته است، در این پژوهش تلاش شده به بررسی مؤلفه‌های دینی و شبه دینی در سینمای غرب و شرق با نگاهی جامع از حیث تکنیک و ساختار،

دین از ابتدای پیدایش انسان، نقشی مهم و تأثیری ژرف در ساحات مختلف زندگی آدمی داشته است. هنرمندان و سینماگران نیز به تبع مردم، جامعه و تاریخ، همواره نگاه‌های دینی را خودآگاه یا ناخودآگاه به همراه داشته‌اند و نحوه روایت، سبک استفاده از تکنیک‌های بصری و صوتی، نحوه کاربرد موسیقی و افکت‌های خاص، چگونگی استعمال مؤلفه‌های ژانر، نحوه سوژه‌سازی، زاویه

فن و زیبایی‌شناسی، مدیریت و حکمت هنر و رسانه پرداخته شود؛ همچنین محققان این اثر کوشیده‌اند که در تحلیل و نقد فیلم‌ها و انیمیشن‌های مطرح شده، از روش‌هایی استفاده کنند که از یک‌جانبه‌گرایی و توجه صرف به فرم، فاصله بگیرند و نگاهی دقیق‌تر و جامع‌تر به فرم، محتوا، مدیریت، فلسفه و فرهنگ محیط تولید اثر داشته باشند، تا تحلیل‌های ارائه شده، قرابت بیشتری با واقعیت‌های موجود و حقیقت اثر هنری داشته باشد.

در این کتاب تلاش شده تا در حد ممکن، تعامل بین مفاهیم، عناصر، مؤلفه‌های دینی و شبه‌دینی با سینما تحلیل و بررسی شود؛ البته در کشورهای که بازمانده تمدن‌های بزرگ دینی شرق و غرب جهان هستند و سینمای فعالی نیز دارند. این پروژه می‌تواند مقدمه‌ای بر چگونگی نحوه تصویرسازی و دراماتیزه کردن مفاهیم و مؤلفه‌های دین مبین اسلام در سینمای آرمانی اسلامی باشد. در این تحلیل و بررسی در هر بخش ابتدا عناصر بنیادین و رویین هرکدام از آیین‌ها و مکاتب غربی و شرقی مورد دقت و بازخوانی مختصری قرار گرفته و سپس با ذکر نمونه‌هایی از آثار سینمایی، شیوه تصویرسازی سینمایی از این عناصر و مؤلفه‌ها، بیان شود. در این اثر تلاش شده صرفاً به تصویرسازی‌های سطحی و نمادین اکتفا نشود و برخی درام‌پردازی‌ها و سبک‌ها و ژانرهای سینمایی متأثر از دین، نیز مورد تأمل قرار داده شود.

برای فصل ابتدایی ضرورت‌ها و اهداف خاص این تحقیق بیان شده، سپس برخی مفاهیم بنیادین، مانند تعریف دین و مکاتب و آیین‌های شبه‌دینی، تعریف امر دینی و امر قدسی از منظر جامعه‌شناسان مدرن، سنت‌گرایان و سایر متفکران، شیوه برخورد سینما با امر دینی و قدسی، نگاه قرآن به مسیحیت و یهودیت، مورد کنکاش قرار گرفته است.

در نقدها و تحلیل‌ها و تفاسیر فیلم‌شناسی در این کتاب، بیشتر از سه روش «تحلیل نشانه‌شناسی جان فیسک»، «تحلیل روایت عمیق یوسف زاده» و «روش تحلیل فنی - حکمی» استفاده شده تا بتوان تمام عناصر یک اثر سینمایی دینی را اعم از «فرم و ساختار»، «زیبایی‌شناسی»، «فرهنگ زمینه»، «فلسفه و حکمت‌های نهفته»، «صنعت و مدیریت تولید و توزیع و پخش» و «وجوه رسانه‌ای - ارتباطی و مدیریت پیام» بهتر استدراک شود.

در شروع فصل دوم که شامل مسیحیت و یهودیت و فرقه‌های وابسته بدان، مانند: کابالیسم یهودی و مسیحی و مسیحیت صهیونیستی و عرفان مسیحی است، در ابتدا مقدمه‌ای کلی آمده و سپس پیرامون بسترشناسی سینمای مسیحی و یهودی که غرب معاصر در اروپا و آمریکا است، بحثی کوتاه ارائه شده، سپس زمینه‌ها و اندیشه‌های دنیای مدرن نیز مورد توجه قرار گرفته است. در بخش

یهودیت در سینما، مباحثی همچون تاریخ، اندیشه، کلام و عرفان یهودیت امروزی با نظر به ریشه‌های تاریخی آن مطرح شده است. در بخش مسیحیت نیز ابتدا نگاهی به تاریخ مسیحیت و تاریخ مقدس این مکتب پرداخته شده و چند اثر سینمایی تاریخ مقدس مسیحی به بحث نشست شده است. سپس نگاهی به الهیات، کلام و عرفان مسیحی در سینما و برخی فیلم‌های شاخص مرتبط با هر یک داشته شده است. در این نوشته نحله‌های اصلی مسیحی که امروزه نیز در سینمای غرب تأثیرگذارند مورد تأمل قرار گرفته‌اند: خصوصاً کاتولیسم، پروتستانتیسم، پیوریتنیسم و کابالیسم مسیحی و صهیونیسم مسیحی؛ لذا آثار شاخصی از هرکدام از این مکاتب در این کتاب مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است.

هند، چین، ژاپن، کره و هنگ‌کنگ، سهم به‌سزایی از تولیدات سینمایی جهان و آسیا را در اختیار دارند. این کشورها، سالانه چند برابر تولیدات غربی، فیلم و پویانمایی تولید می‌کنند و بازار بزرگ مصرفی نیز برای تولیدات غربی به شمار می‌روند؛ لذا کشورهای غربی نیز در باب اساطیر و آیین‌های شرقی، تولیدات مهمی دارند که برخی از مهم‌ترین نمونه‌ها، در بخش دوم کتاب مورد بازبینی قرار گرفته است.

به دلیل قدمت و قوام بیشتر آیین هندوئیسم و غنای بیشتر شریعت و عرفان و فلسفه هندی، بررسی تعاملات هندوئیسم و سینما را مقدم بر سایر

نیز مورد تحلیل قرار گرفته است.

سنت دینی قدیم چینیان با رنگ و بوی تائوئیسم و حکومت‌داری و اخلاق کنفوسیوس، در کنار بودا، دین اصلی مردمان چین، تایوان و هنگ‌کنگ است. بودا از قرن یک میلادی به چین راه ریافت و از قرن چهارم، تحت تأثیر هنرهای رزمی بودایی و معابدی چون شاولین در سراسر چین رواج یافت و با مکاتب سنتی چینی تائو و کنفوسیوس مخلوط شد؛ لذا سینمای چین نوع ویژه‌ای از سینمای بودایی - تائویی است که سنن حکمرانی و اخلاق کنفوسیوسی نیز بی‌بهره نیست. برخی فیلم‌های شاخص سینمای چین در این کتاب مورد نقد و تحلیل قرار گرفته شده تا چگونگی تصویرسازی از عرفان و فلسفه تائویی - بودایی و فلسفه اخلاق و سیاست کنفوسیوسی برای مخاطبان مسجل شود. سنت قدیمی مردم ژاپن، آیین تقدیس خورشید و فرزند خورشید است. تقدیس امپراتور از قدیم در بین ژاپنی‌ها وجود داشته است و نسل به نسل او را به فرزند خورشید می‌رسانند. بودیسم و مکاتب چینی نیز در ژاپن نفوذ کرده‌اند و ذن بودیسم نیز طرفداران زیادی در این کشور دارد. سینمای ژاپن، اشاراتی به سنت‌های تائویی و بودایی و شینتویی دارد؛ همچنین، سنت‌های سامورایی در برخی فیلم‌های ژاپنی متأثر از آیین شینتو و رسم جوانمردان باستانی ژاپن و مکتب بوشیدو است. البته بخش اعظمی از سینمای ژاپن متأثر از آمریکا و غرب است؛ زیرا فرهنگ و هنر ژاپن، پس از جنگ جهانی دوم که ژاپن تسلیم آمریکا و متفقین شد، دستخوش تحولات غرب‌گرایانه زیادی شده است.

در نقدها و تحلیل‌ها و تفاسیر فیلم‌شناسی در این کتاب، بیشتر از سه روش «تحلیل نشانه‌شناسی جان فیسک»، «تحلیل روایت عمیق یوسف‌زاده» و «روش تحلیل فنی - حکمی» استفاده شده تا بتوان تمام عناصر یک اثر سینمایی دینی را اعم از «فرم و ساختار»، «زیبایی‌شناسی»، «فرهنگ زمینه»، «فلسفه و حکمت‌های نهفته»، «صنعت و مدیریت تولید و توزیع و پخش» و «وجوه رسانه‌ای - ارتباطی و مدیریت پیام» بهتر استدرک شود.

در مجموع می‌توان گفت تولیدات اشتراکی شرق و غرب در سینما و انیمیشن، غالباً به سود تفکر غربی تمام شده است. البته گاهی برخی غربی‌ها در فیلم‌هایی چون «بودای کوچک» با قرائت خاص مسیحی - غربی متأثر از بودیسم، به ترویج آیین‌ها و مکاتب شرقی پرداخته‌اند. تمایز بین این نگاه‌ها، کار بسیار سختی است که در این کتاب تلاش شده با انصاف و رعایت روش‌شناسی متناسب تحلیل و نقد، بدان دست یابد.*

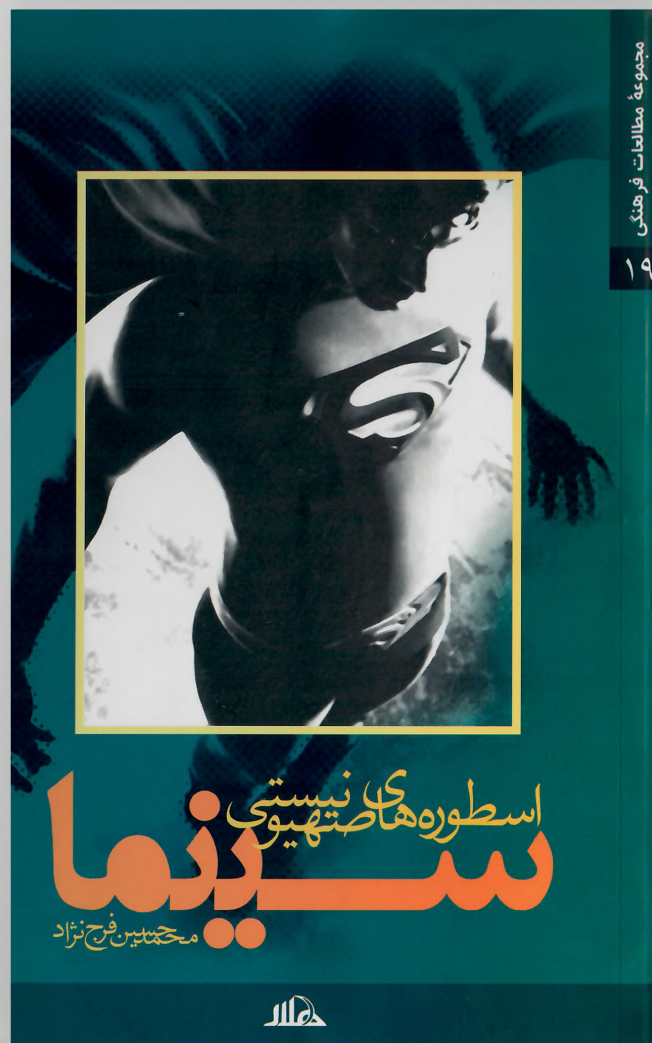
مکاتب آورده شده و برای نیل به این مقصود به ترتیب اساطیر و تاریخ باستانی و میانه هند، خدایان، وحدت وجود خاص هندی، آخرالزمان هندویی، کتب مقدس و مقدسین هندو، مورد ارزیابی قرار گرفته و نمونه‌هایی از این عناصر در سینمای هند آورده شده است.

در مجموع از مباحث این بخش می‌توان چنین نتیجه گرفت که سینمای هند، چندان تحت تأثیر حکمت هنر هند باستان نیست و اکنون در آستانه قرن بیست و یکم به سینمایی سکولار و عرفی که گاهی هم اشاراتی دینی و ملی دارد، بدل شده است. همچنین در این بخش با تأکید به آثار شاخصی چون «اسم من خان است» و «آه! خدای من» و «جودها اکبر» و بسیاری از فیلم‌های جدید سینمای هند اشاره شده است.

پس از بحث درباره تعامل هندوئیسم و سینما، بودیسم و تعامل آن با سینما در این کتاب مورد مباحثه قرار گرفته است چراکه بودیسم ارتباط تنگاتنگی با هندوئیسم دارد و اصالتاً از آن آیین، منشعب شده است. البته بودیسم هرکجا که وارد شده است، رنگ و بوی سنت‌های قدیمی‌تر آنجا را نیز گرفته است. اما از انشعابات متأخر بودیسم، بودیسم تبتی یا لاماییسم، مهم‌ترین مورد است که در مرزهای شمال غرب چین و مغولستان پراکنده است. در این کتاب سینمای مروج بودیسم تبتی بررسی شده و همچنین چند مستند تولید شبکه بی.بی.سی و نحوه بازنمایی‌های آن از بودیسم و اسلام

معرفی کتاب اسطوره‌های صهیونیستی سینما

بررسی بن‌مایه‌ها، اساطیر و زمینه‌های هنر در غرب



این است که دنیاگروان و صهیونیان، بر بسیاری از گلوگاه‌های مهم تولید آثار سینمایی و هنری غرب مسلطند و تأثیر به‌سزایی در هالیوود و انتشارات فرهنگی هنری آمریکا و اروپا دارند و افکار استثماراری خویش را در بسیاری از محصولات فرهنگی و هنری اشراب کرده‌اند، وظیفه هنرمندان و منتقدان دو چندان می‌شود.

حتی مخاطبان عمومی سینما و هنر نیز، اگر در عرصه کشف و نقد دقیق آثار هنری فعال شوند، فهم آزادانه‌تر و آگاهانه‌تری از آنها خواهند داشت و مصداق آیه مبارکه «فَأَنْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ» خواهند شد؛ که با نگاه به طعام روح خویش، مواظبت مسموم نشوند و غذاهای مقوی را انتخاب کنند تا استحکام وجودی بیشتری بیابند. با تأمل ورزی و شناخت دقیق مکاتب و تفکرات متعددی که در غرب اثر گذارند و همچنین با دقت در ایده‌ها و تاریخ نفوذ صهیونیست‌ها در جامعه غربی و نحوه تأثیرگذاری آنها در هنر و سینما، این درک هنری عمیق می‌شود و دو فایده اساسی برای سینما و هنر کشورمان خواهد داشت: به مخاطب آثار هنری کمک می‌کند که کمتر اسیر راهبردهای پیچیده بنی صهیون شوند و به برنامه ریزان و منتقدان و هنرمندان کمک می‌کند که با شناخت استراتژی‌های حاکم بر عرصه هنر غرب، در دام آنها نیفتند و به فکر «طراحی استراتژیک» سینما و هنر ایران بیفتند تا دامنه تأثیرگذاری هنر ایرانی - اسلامی را افزون کنند و در تعامل با سایر کشورهای مسلمان و مسیحی حساب شده عمل کنند و جبهه مستحکمی در برابر نفوذ فرهنگ غرب در کشورهای دیگر باز کنند و حتی در میان مدت تأثیرگذاری بیشتری بر غریبان و مخاطبان آثار صهیونیستی نیز داشته باشند. این، از آرزوهای جامعه هنری ماست که تحققش چندان دور نیست، اگر برنامه ریزی مدونی به منوال مذکور، داشته باشیم.

از این روست که نیاز مبرمی است به آثار مکتوبی که با تأمل و حوصله، به بررسی بن مایه‌ها و اساطیر و راهبردها و زمینه‌های هنر غرب پرداخته‌اند. کتاب «اسطوره‌های صهیونیستی سینما» سعی کرده که قدمی هرچند کوچک در این مسیر بردارد. البته پر واضح است که سینمای هالیوود - که تأثیرگذارترین سینمای جهان است - به دلیل گستره تأثیرپذیری از نفوذ صهیونیسم مسیحی و یهودی بر آن، بیشتر محتاج تحلیل و بررسی محتوایی و تاریخی و فلسفی و راهبردی و دین شناختی می‌باشد.

این کتاب کوشیده است جرقه‌هایی در این مسیر برافروزد تا به لطف هوشمندی و پیگیری مخاطبان ارجمندش، مایه‌ای برای رصد بهتر هنر و سینما و تبلیغات صهیونیان در جهان باشد. همچنین می‌تواند سعی کرده که بر غنای ادبیات

سینما و هنر، همیشه بر اندیشه‌ای خاص استوارند. هر اثر هنری، گویای نوع نگاه خالق خود و زاویه دید وی به هستی است. بر هنرمند متعهد و مخاطب آگاه فرض است که با تعمق و تدبیر در تاریخ و فلسفه هنر، نگاهی دقیق‌تر به آثار هنری داشته باشد و رازهای آن آثار را کشف کرده و محتوای آن را نیز مد نظر داشته باشد. این سرزدایی و تفکر عمیق، موجب بینش افزایی شده و انتخاب مخاطبان آثار هنری را بصیرت‌مندانه خواهد کرد و اثر بخشی اثر هنری را آگاهانه و انسانی‌تر می‌کند. در این حالت است که قدر آثار هنری گوه‌رین، دانسته شده و آثار بی محتوا دور افکننده خواهند شد و کل جامعه هنری و اجتماع انسانی به فلاح و رستگاری نزدیک‌تر می‌شود.

در چنین وضعی است که درخواست آثار ارزشمند هنری نیز بیشتر می‌شوند و خودبه‌خود اصلاح جامعه و هنرمند صورت می‌گیرد؛ پس رمز صلاح اجتماع و هنرمند، درک دقیق محتوای آثار هنری و سینمایی است.

اگر چنان که گویند، نگاه هنرمند به اطراف دقیق‌تر و ظریف‌تر است، پس هر هنرمندی، یک منتقد قوی نیز باید باشد، یعنی دارای قدرت درک محتوایی آثار دیگران باشد؛ و این قدرت به دست نمی‌آید مگر با معرفت و شناخت عمیق تاریخی و فلسفی و دینی و سیاسی. در این میان، فهم زمانه و زمینه‌های استراتژیک خلق اثر هنری نیز بسیار مهم است. در زمانه اکنون، که متأسفانه واقعیت

اینکه به عقیده نویسنده کتاب، هنوز مطالب نگفته در این باب باقی است که باید به قلم بیاید؛ گرچه نویسنده در مقالات و تک‌نگاره‌های سینمایی خود، برخی از آن مطالب را آورده است.

این کتاب می‌تواند مقدمه‌ای باشد بر یک طرح جامع و راهبردی برای شناخت و تحلیل هنر و سینمای مسلط بر کشورهای غرب که در آن طرح، علاوه بر شناخت اساطیر و بن‌مایه‌های صهیونیستی باید تحلیل‌های تاریخی و هرمنوتیک و استراتژیک و شناخت عوامل سینما به طور کامل و جامع در چندین مجلد، مورد کاوش عمیق قرار گیرند و به برنامه ریزان و مدیران و هنرمندان و عموم مردم ارائه شود. به امید آن روز.

توضیح فصول کتاب

در این اثر، بخش اول به واژه‌شناسی اسطوره و اصطلاح‌شناسی آن و کشف معنای تاریخی اسطوره از منظر حکمای مسلمان پرداخته شده است. واژه‌شناسی این کلمه با توجه به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، اوستایی، لاتین و یونانی انجام شده است. در اصطلاح‌شناسی اسطوره، پیچیدگی معنای اصطلاحی اسطوره با توجه به تعدد مکاتب و اندیشمندانی که از «اصطلاح اسطوره» استفاده کرده‌اند، بررسی شده است. سپس برخی از مهم‌ترین معانی اصطلاحی اندیشمندان مطرح، بیشتر مورد تأمل قرار گرفته است. در قسمت بعد، نویسنده کوشیده در چهره‌ای نو به اصطلاح‌شناسی

تحلیل محتوایی سینما و هنر غرب در ایران اسلامی بیفزاید و در کشف و خنثی‌سازی و رهبردها و استراتژی‌های فرهنگی صهیونیسم بین‌الملل قدم بردارد تا توان دفاع و هجوم هنر و سینمای کشورمان را در این نبرد نرم و جنگ سایبرنتیک، بالا ببرد.

مطالعه این اثر، همچنین می‌تواند باعث شود که تحلیل عمیق‌تری از سینمای غرب به دست آید و برخی آثار هنری مسلمانان و ایرانیان که رو به سوی بن‌مایه‌ها و اساطیر «یهودی - مسیحی - صهیونی» دارند، تغییر جهت دهند و با دقت و وسواس بیشتری به سوژه‌ها و موضوعات حساس پردازند. برای مخاطبان عمومی نیز مطالعه دقیق این اثر شاید بی‌فایده نباشد، تا با بینش‌افزایی و حساسیت هوشمندانه، به تماشای آثار مکتوب و سینمایی غرب بنشینند و از تأثیرات ناخودآگاه کم‌کنند و تأثیرپذیری آگاهانه خود را افزون کنند و برخی پرده‌های غفلت را کنار زنند. در مجموع این اثر امید دارد که در مسیر درک بهتر اجتماع از هنر و سینما، قدمی هر چند کوچک برداشته باشد.

سیر تدوین و تألیف کتاب

مطالعه و نقد گروهی آثار سینمایی شاخص غرب، در چندین سال اخیر در گروه فرهنگی شهید آوینی، که جمعی از محققین رسانه‌ای حوزه علمیه قم و دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام) و موسسه امام خمینی (رحمه الله علیه) و مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما را شامل می‌شد، انگیزه اولیه این کار را در نویسنده به وجود آورد. با پیشنهاد نویسنده و همیاری مسئولین دلسوز «خانه هنر و اندیشه مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما»، طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ مجموعه مقالات «اسطوره‌های صهیونیستی» در نه شماره پیاپی نشریه «رواق هنر و اندیشه» به چاپ رسید. پس از آن، قسمتی از همین مطالب با افزودن بخش‌های تکمیلی دیگر، تحت نظارت چند تن از اساتید محترم، با ویراست جدیدی از «موسسه فرهنگی هلال»، کتاب حاضر را به وجود آورد که به صورت مشترک توسط «نشر مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما» و «انتشارات هلال» در بهار ۱۳۸۸ چاپ اول آن به جامعه کتاب‌خوانان فارسی‌زبان، تقدیم شد.

قابل ذکر است که برخی بخش‌های مهم از مجموعه مقالات، مانند توضیحاتی که درباره تاریخچه پروتستانتیسم و پیوریتنیسم در مقالات بود، در کتاب نیامدند که امیدواریم با افزودن آن مطالب در چاپ بعدی بر غنای محتوایی کتاب افزوده شود. همچنین امید است که وعده نویسنده در تکمیل «اساطیر صهیونی سینما» تحقق پذیرد و شاهد ویراست کامل‌تری از این کتاب باشیم. علاوه بر

فعالیت‌های چشم‌گیر C.B.N و T.B.N در این اثر هستیم. هم‌چنین اشاره‌ای به نفوذ دولت آمریکا و پنتاگون و سیا بر هالیوود شده است. در ادامه این بخش، برخورد خشن و جدی صهیونیت‌ها با مخالفین خود در غرب مورد بحث قرار گرفته و سپس درباره پیوندها اسطوره و سینما و راز جهانی شدن اسطوره‌های صهیونیستی توضیحاتی بیان شده است.

مطالعه این اثر، هم‌چنین می‌تواند باعث شود که تحلیل عمیق‌تری از سینمای غرب به دست آید و برخی آثار هنری مسلمانان و ایرانیان که رو به سوی بن‌مایه‌ها و اساطیر «یهودی- مسیحی- صهیونی» دارند، تغییر جهت دهند و با دقت و وسواس بیشتری به سوژه‌ها و موضوعات حساس بپردازند. برای مخاطبان عمومی نیز مطالعه دقیق این اثر شاید بی‌فایده نباشد، تا با بینش‌افزایی و حساسیت‌هوشمندانه، به تماشای آثار مکتوب و سینمایی غرب بنشینند و از تأثیرات ناخودآگاه کم‌کنند و تأثیرپذیری آگاهانه خود را افزون‌کنند و برخی پرده‌های غفلت را کنار زنند. در مجموع این اثر امید دارد که در مسیر درک بهتر اجتماع از هنر و سینما، قدمی هر چند کوچک برداشته باشد.

در پایان این بخش، با توجه به کتاب پیر تیراژه «سفر نویسنده» ساختار فیلم‌های اسطوره‌ای در هالیوود مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش سوم کتاب، به برخی «اسطوره‌های صهیونیستی» پرداخته است و آثار سینمایی متناظر آن اساطیر نیز، در ذیل هر کدام از آنها مورد نقد و تحلیل محتوایی قرار گرفته‌اند. با مطالعه دقیق این بخش، رمزگشایی قابل توجه و نسبتاً جدیدی برای مخاطبین فارسی‌زبان از آثار شاخصی که در این سال‌ها، ذهن و دل جوانان این مرز و بوم را به خود معطوف کرده‌اند، می‌شود.

آثاری چون سه‌گانه ماتریکس و پویانمای نه قسمتی اینماتریکس، کتاب هفت قسمتی هری پاتر که با تیراژ حدود چهارصد میلیون در جهان به‌وفور تبلیغ شده است، سه‌گانه ارباب حلقه‌ها که یکی از پرفروش‌ترین آثار اسطوره‌ای هالیوود می‌باشد، مجموعه فیلم‌های پسر جهنمی، طالع نحس، مصائب مسیح، آخرین وسوسه مسیح، ژاندارک، ده فرمان، پرنس مصر، فهرست شنیدلر، فرار جوجه‌ای، حس ششم، آرماگدون، جن‌گیر، جواهری در قصر (یانگوم بزرگ)، چه آرزوهایی که می‌آیند، هفت سال در تبت، کنستانتین، مرد عنکبوتی، هوش مصنوعی، سریال «ای‌کی‌یوسان»، بودای کوچک، سمسارا، کوندون، کتاب آفرینش، الرساله محمد رسول الله، سلیمان و ملکه صبا، لوتر و ...

همانگونه که پیشگفتار نویسنده بر می‌آید، اسطوره‌های صهیونیستی سینما، بیش از این مواردی است که در این کتاب بدان‌ها پرداخته شده است و نیاز

اسطوره از منظر حکماً و اندیشه اسلامی بگشاید و از بحر بیکران فلسفه و حکمت و عرفان اسلامی، قطره‌ای نوشیده و در نگاهی تطبیقی و انتقادی، نگاه مادی و یک‌جانبه‌گریبان به تاریخ و اندیشه را مورد بررسی قرار دهد. این بخش از ابداعاتی در تقسیم‌بندی جدیدی از تاریخ برخوردار است و با نقد و اصلاح دلسوزان، می‌تواند هم‌چون نسیمی به سوی تولید علم بر مبنای حکمت اسلامی وزیدن گرفته و جامعه دانشگاهی ما را از تعلبات مدرنیته و غربگرایی فاصله داده و به سمت تولید علم بومی رهنمون شود؛ و نقدهای دلسوزانه اندیشمندان، جوشش مبدعانه دیگر متفکران را سبب خواهد شد. در بخش دوم، نویسنده کوشیده است با نیم‌نگاهی به تاریخ سینمای غرب و هالیوود و با توجه به منابع متعددی که درباره نفوذ صهیونیسم یهودی بر هنر و سینمای غرب نگاشته شده است، تبیینی مختصر از «نفوذ صهیونیان بر سینما» داشته باشد. هم‌چنین نفوذ لابی پر قدرت صهیونیست‌های مسیحی در کنار یهودیان ماده‌گرا و صهیونیست بر آمریکا و سینمای هالیوود نیز مدنظر قرار گرفته است. در این باره کمتر در منابع مکتوب فارسی شاهد نوشته‌هایی بوده‌ایم؛ گرچه محققان، خطر نفوذ «تل‌اوانجلیسم» بر رسانه‌های اینترنتی و تلویزیونی و ماهواره‌ای و دیجیتالی صهیونیست‌های مسیحی (اوانجلیست‌ها) بصورت کلی و مجمل گوشزد کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، شاهد توضیحی بیشتر درباره تاریخ و

به مباحث زیادی دارد که فقط برخی در این اثر آمده‌اند. البته اشاره‌هایی به مناسبت به برخی دیگر از اسطوره‌ها و بن‌مایه‌های صهیونیستی شده است ولی بازکردن آنها نیاز به چندین جلد و تلاش وافر از سوی نویسنده و سایر محققین دارد. نویسنده در تبیین این اساطیر و بن‌مایه‌ها کوشیده است با نگاهی دقیق به تورات و تلمود یهودیان و منابع اصلی یهود و مسیحیت صهیونیستی و ادیان شرقی آنها را استخراج و تقریر کند و سپس با نگاهی انتقادی و تطبیقی از زاویه اسلامی نقدهایی مختصر داشته باشد.

در این کتاب بنا به نقد مفصل فرقه‌های و مکاتب مطرح شده نبوده است که خود مجال واسعی می‌طلبد. این اثر بیشتر کوشیده نگاهی توصیفی و آگاهی‌بخش داشته باشد و آثار سینمایی و هنری مختصری را به عنوان نمونه مورد تحلیل قرار داده است و ادعا ندارد که تمام اساطیر و بن‌مایه‌ها و سمبل‌ها و فیلم‌های صهیونیستی را مورد بررسی قرار داده است؛ با این وجود نویسنده کوشیده در حد و وسع خود بحث‌های کلی اسطوره‌هایی را که بدان پرداخته، تبیین کند تا همچون تور ماهیگیری، ابزاری برای اصطیاد فیلم‌های ذیل هر اسطوره به مخاطب بدهد. امید که سایر اساطیر و بن‌مایه‌ها در جلد‌های بعدی این کتاب مورد بحث قرار گیرند.

نویسنده در بخشی از کتاب به معناگرایی و سینمای ماورا توجه کرده است، به مناسبت به عرفان‌های شرقی نظر کرده است و در حد مختصری، برخی آثار بودیستی و هندوئی و کنفوسیوسی که در هند و تبت و آمریکا و چین و ژاپن و کره ساخته شده‌اند را مورد تحلیل قرار داده است. توجه به تحلیل سریال یانگوم بزرگ (جوهری در قصر) و تب کره‌ای که اخیراً جوانان و سایت‌های اینترنتی و تلویزیون، را به خود مشغول کرده از تمایزات مثبت و زمان‌شناسانه این کتاب می‌باشد.

همچنین بررسی ارتباط پیچیده و پنهان بودیسم تبتی و بودای سکولار با صهیونیست‌ها از منظر تاریخی و هنری و با توجه به مصادیقی چون ماتریکس و اینماتریکس، هفت سال در تبت و بودای کوچک در این اثر مورد بررسی قرار گرفته است و هشدار جدی به جامعه هنری و عموم مخاطبین سینما و تلویزیون داده شده است که مواظب «شرق‌گرایی هالیوود» باشند و در آن تأمل بیشتری داشته باشند. زمینه‌های سیاسی و دینی و تاریخی نحوه خاص ارتباط غرب معاصر و زرسالاران جهانی و معنویت خاص شرقی نیز مورد تحلیل قرار گرفته است که قابل توجه و دقت می‌باشد؛ گرچه نویسنده بیان داشته بررسی کاملی از سینمای معناگرا به تحقیق جداگانه‌ای محتاج است که در چندین مجلد به تمام نحله‌های معناگرایی بپردازد.

در همین بخش نوع نگاه سینمای غرب به خدا، وحی و پیامبری و شیطان با

توجه به منابع اصیل یهودی و مسیحی نیز مورد مذاقه قرار است و تضعیف نقش خدا پس از مدرنیته و شرگرایی و شیطان‌گرایی در هنر معاصر غرب به دقت موشکافی شده است و مبانی کلامی و فکری و تاریخ شیطان‌گری و ارتباط شیطان‌پرستان و کلیسای شیطان و صهیونیست‌های حاکم بر امریکا مورد توجه قرار گرفته است و در ادامه برخی از آثار مطرح سینمایی که مستقیم یا غیر مستقیم به ترویج و تثبیت فرقه‌های جعلی و ادیان جدید شرگرا و شیطان‌گرا و شرق‌گرا پرداخته‌اند، تحلیل شده‌اند.

در بخش نگاه غرب جدید به مقوله وحی و پیامبری، با بررسی آثار مهمی از یهودیان و مسیحیان هالیوودی و اسلام با تقریر هالیوود، بحث ادامه پیدا کرده است. در این بخش، دوری یهودیان از توحید و عبودیت و ترویج اومانیسیم و دنیاداری یهودی و اخلاق هلنیستی و جادوی مصر و روم و بابل و ترویج التقاط مسیحیت و میترائیسم از عمده دلایل انحراف نگاه غربیان به مقوله نبوت دانسته شده است و با بررسی نفوذ یهودیت بر مسیحیان از اوان مسیحیت و فرقه‌های یهودی-مسیحی متأخر آثار شاخص متناظر با این موارد نیز مورد بررسی و دقت قرار گرفته است. نگاه‌های تصوف یهودی (کابالیسم) و تاکید زرسالاری یهودی-مسیحی بر خودپسندی و تفرعن انسان و اسلام‌ستیزی اشکار صلیبیون در غرب نیز، مورد اشاره قرار گرفته‌اند ولی بحث کامل اسلام‌ستیزی در سینما و

کارخانه صابون سازی

در نهایت فهرست منابع و فیلم‌هایی که در نگارش این کتاب بدان‌ها استناد شده است آمده است.

این اثر بیشتر کوشیده نگاهی توصیفی و آگاهی‌بخش داشته باشد و آثار سینمایی و هنری مختصری را به‌عنوان نمونه مورد تحلیل قرار داده است و ادعا ندارد که تمام اساطیر و بن‌مایه‌ها و سمبل‌ها و فیلم‌های صهیونیستی را مورد بررسی قرار داده است؛ با این وجود نویسنده کوشیده در حد و وسع خود بحث‌های کلی اسطوره‌هایی را که بدان پرداخته، تبیین کند تا همچون تور ماهیگیری، ابزاری برای اصطیاد فیلم‌های ذیل هر اسطوره به مخاطب بدهد. امید که سایر اساطیر و بن‌مایه‌ها در جلد‌های بعدی این کتاب مورد بحث قرار گیرند.

آخرین حرف

این کتاب فرصتی جدید برای اندیشیدن و تأمل دقیق‌تر در سینما و هنر به مخاطبین خود می‌دهد و باب جدیدی در ادبیات محتوایی گشوده است که با تداوم تحقیقاتی چنین نقد و نظرات اندیشمندان این نهال آبیاری می‌شود. امید که با همیاری سایر عالمان فرهیخته، دین‌شناسان، منتقدین، هنرمندان، سینماپژوهان، صهیون‌شناسان و سیاستمداران و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان محقق، در آینده شاهد باروری درخت تنومند «نقد و تحلیل محتوایی عمیق هنر و سینما» در کشورمان باشیم و باشناخت استراتژی‌ها و راهبردهای حاکم بر سینمای غرب و هنر صهیون مآب، در اقصی نقاط عالم، گامی جدی‌تر در تبیین «سینمای استراتژیک» غرب باشیم و بتوانیم «استراتژی هنری و سینمایی» دقیق و متقنی برای پیشبرد هدفمند و جدی فرهنگ و هنر اسلامی ایرانی داشته باشیم و در مسیر رسیدن به «تمدن با شکوه اسلامی» سهم خود را ایفا کنیم.

جوایز کسب شده کتاب

جای این کتاب در ادبیات سینمایی و پژوهش هنری خالی بود و توانست با دقت و انسجام و استنادات جدی و فصل‌بندی خوب، بعد از چاپ، در جشنواره دوسالانه آثار مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما (۱۳۸۸-۱۳۸۹) مقام اول را به دست بیاورد و به‌عنوان مقام اول جشنواره علامه حلی از میان بیش از دو هزار اثر (دومین دوره در سال ۱۳۸۹) و مقام اول پژوهشی در جشنواره هنر آسمانی (۱۳۹۰) برگزیده شد. مطالعه آن رهگشای مسیر آینده در مباحث سواد رسانه‌ای و تحلیل و فهم سینما و صهیونیسم است. این کتاب را می‌توان از طریق آنلاین، از فروشگاه پاتوق کتاب و نشر موعود تهیه کرد.*

کابالیسم و آخرالزمان در سینمای غرب به مجلدات بعدی حواله شده است.

لیست برخی اسطوره‌ها و بن‌مایه‌ها و عناصر تکرار شونده سینمای صهیونیستی که در این کتاب، مفصل‌تر پرداخته شده‌اند، بدین قرار است:

- ارض موعود، میراث نیاکان، سرزمین مادری، اسرائیل بزرگ و شهر زایان
- مادر، قبیله‌گرایی متعصبانه
- قوم برگزیده، نژاد برتر
- ملت واحد یهود
- دولت الهی اسرائیل
- سرزمین بدون مردم، برای مردم بدون سرزمین
- بهشت زمینی، اتوپی بنی صهیون، آرمان شهر بسته و معاد مادی
- خدای ناتوان، توحید قومی و الوهیت یهود
- شیطان قدرتمند، مقدمه‌ای بر پرستش شیطان، نمادها و فیلم‌های شیطان‌گرا
- حمله شیطان به سرزمین موعود
- بودیسم غربی، لامائیسم صهیونیستی و عرفان‌های پُست مدرن
- پیامبران قومی، پادشاهان نژادپرست، رهبران قدرت‌طلب، پیش‌گویان قبیلگی
- مسیح یهودی، مسیحیت پولسی، پروتستانیسیم اصلاح‌گرا، پیوریتنیسم یهودگرا
- مسیحیت صهیونیستی، پروژه آخرالزمان
- سازی اوانجلیستی
- هولوکاست، اتاق‌های گاز، کشتار شش میلیون یهودی کوره‌های یهودی سوزی،

معرفی کتاب دین، انیمیشن و سبک زندگی

بررسی جایگاه مکاتب شبه‌دینی و فلسفی شرقی و غربی در پویانمایی



وضعیت انیمیشن در کشور عربی مسلمان غرب آسیا (خاورمیانه) می‌پردازد.

در بخش سوم مؤلفه‌های جذابیت در انیمیشن‌ها از منظر رسانه‌ای و روانشناختی بررسی می‌شود. در بخش چهارم دین و مکاتب شبه‌دینی در پویانمایی‌ها بررسی می‌شود. این بخش به فصل‌هایی از جمله «یهودیت و صهیونیسم یهودی و کابالیسم در پویانمایی»، «مسیحیت و عرفان مسیحی در پویانمایی»، «مکاتب شبه‌دینی و فلسفی شرقی در پویانمایی»، «جریان‌شناسی پویانمایی در بازنمایی اسلام و جوامع اسلامی»، «جریان‌شناسی معنویت‌های التقاطی و دین‌نویین جهانی در انیمیشن‌های غرب»، «نیماتریکس‌ها، ترکیبی از چپ آمریکایی و عوامل ژاپنی صنعت انیمیشن با دین‌نویین جهانی»، «جادو و شرگرایی در قالب طنز و شهوت، رازگشایی از انیمیشن‌های ژانر فانتزی-وحشت» و ... می‌پردازد. در هر بخش به انیمیشن‌های مطرح نیز اشاره می‌شود و تحلیل می‌شود. در بخش پنجم از این اثر، سبک زندگی و انیمیشن (در سطوح مبانی، بنیادین و کارکردهای سبک زندگی) مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بخش شامل فصل‌هایی چون «انیمیشن‌های استراتژیک غرب و ترویج سبک زندگی غربی»، «سبک زندگی اسلامی-ایرانی و مجموعه‌های انیمیشنی ایرانی»، «جریانات فمینیستی در پویانمایی‌های غربی» و ... است. بخش آخر کتاب به نتیجه‌گیری و ارائه راهکارهایی برای ساخت انیمیشن در فرهنگ ایرانی-اسلامی می‌پردازد.*

کتاب دین، انیمیشن و سبک زندگی، با نگاهی عمیق تراز فرم‌گرایی صرف، «دین» و «سبک زندگی» را در انیمیشن‌های برتر جهان واکاوی می‌کند. نویسنده قائل است جامعیت، یعنی توجه همه‌جانبه به یک اثر هنری-رسانه‌ای یعنی توجه به فرم، هنر، تکنیک، صنعت، پیام، مدیریت، دشمن‌شناسی، حکمت و فلسفه اثر هنری و رسانه‌ای؛ و نه فقط مغروق در دام فرمالیسم افراطی شدن، که عادت برخی مقلدان امروزمین در مراکز رسانه‌ای و آموزشی ماست. البته این مهم به عمل نمی‌آید، جز با توجه به صبغه اسلامی و حکمی و بینش تمدنی و راهبردی درباره آثار هنری و رسانه‌ای. بنابراین برای بررسی مفهوم دین و سبک زندگی در انیمیشن‌های برتر جهان، شش بخش مرتبط به هم را کار کرده است. هر بخش شامل چندین فصل است. در بخش اول روش‌شناسی مطلوب تحلیل انیمیشن را تبیین می‌کند. در بخش دوم نگاهی به مدیریت و صنعت انیمیشن در غرب و جهان اسلام می‌اندازد و تاریخ مدیریت صهیونیستی بر شرکت‌های بزرگ انیمیشن‌سازی آمریکا، اروپا و ژاپن را بررسی می‌کند و سپس به بررسی



معرفی کتاب تحلیل نفوذ فرهنگ کابالیستی (عرفان یهودی) در سینما

سیر تطور تاریخی کابالیسم در غرب و نفوذ مؤلفه‌های آن در سینما

کتاب «تحلیل نفوذ فرهنگ کابالیستی (عرفان یهودی) در سینما» نوشته محمدحسین فرج‌نژاد و رفیع‌الدین اسماعیلی که در تابستان ۱۳۹۶ منتشر شده، سعی دارد با بررسی مؤلفه‌های کابالیسم و سیر تطور تاریخی آن در غرب، به تحلیل آثار شاخص سینمایی هالیوود بپردازد و چگونگی نفوذ مفاهیم کابالیستی در این آثار را بررسی نماید.

فصل اول کتاب در ضرورت شناخت دشمنان تمدن اسلامی از منظر رهبری، جایگاه غرب‌شناسی و دشمن‌شناسی عمیق و پیشینه تحقیق نگاشته شده است. فصل دوم مفاهیم استفاده شده در کتاب را معرفی کرده و به واکاوی انتقادی تاریخ، اندیشه و فرهنگ قبالا، مبانی و تاریخچه تفکرات عرفانی و شبه‌عرفانی در یهود، مؤلفه‌های اصلی قبالا و موج دین نوین جهانی، مؤلفه‌ها و راهکارهای گسترش بیداری جهان می‌پردازد.

نویسنده در فصل سوم کتاب برخی از روش‌شناسی‌های نقد و تحلیل آثار سینمایی را مورد بررسی قرار می‌دهد و روش‌شناسی جدیدی با عنوان روش «فنی - حکمی» را مطرح می‌کند. فصل چهارم، نقد و تحلیل برخی از فیلم‌ها و نفوذ فرهنگ قبالا در سینما را بررسی می‌کند و فصل پنجم نیز به نتیجه‌گیری، ارائه راهبرد و راهکارها می‌پردازد.

نویسندگان در چکیده‌ای بر این اثر چنین نگاشته‌اند:

«مطالعات دینی و عرفانی سینما و فهم فلسفه فیلم، از مهم‌ترین مراحل رسیدن

فصل اول کتاب در ضرورت شناخت دشمنان تمدن اسلامی از منظر رهبری، جایگاه غرب‌شناسی و دشمن‌شناسی

به سینمای دینی بومی است. برای این امر مطالعه سینمای دینی و عرفانی غرب نیز مددکار ماست؛ ولی باید مواظب بود که امروزه، با گسترش روزافزون نوعی معناگرایی ممزوج به جادو، علوم غریبه، موعودگرایی و مسیح‌باوری خاص با رنگ و بوی یهودی در رسانه‌های غرب روبرو هستیم. کابالیسم (عرفان یهود) در سال‌های اخیر، به مدد رسانه‌های جریان سرمایه‌داری صهیونیستی، روح تازه‌ای گرفته و در مجامع سیاسی، فرهنگی، علمی و رسانه‌ای غرب، تأثیرات خود را گذاشته است. سینمای غرب خصوصاً هالیوود، در فضای آخرالزمانی کنونی، به وفور به سمت زنده کردن آرمان‌های کابالیستی چون جادوگری، مسیحاگرایی، شیطان‌گرایی، جن‌گرایی، علوم غریبه، ریاضی و کتمی کردن عالم، تقلیل‌گرایی متافیزیک به اعداد و حروف، حروف‌گرایی، خدا، انسان‌انگاری، جسم‌انگاری مجردات و میل به تسلط بیشتر انسان بر عالم پیش می‌رود.

این نوشته سعی دارد با بررسی نفوذ مؤلفه‌های کابالیسم و سیر تطور تاریخی آن در غرب، به تحلیل آثار شاخص سینمایی چون ماتریکس، انیماتریکس، ناین (عروسک شماره نه)، شاگرد جادوگر و کنستانتین به عنوان آثار شاخص این جریان در هالیوود بپردازد و چگونگی نفوذ مفاهیم کابالیستی در این آثار را بررسی نماید. برای رسیدن بدین هدف، روش فرمالیستی و نوفرمالیستی، کارایی نخواهد داشت و لذا روش‌هایی چون تحلیل رمزگان جان فیسک، تحلیل روایت یوسف‌زاده و روش فنی - حکمی ابداع شده توسط نگارندگان، مورد توجه قرار گرفته‌اند تا بتوان با چنین روش‌هایی، علاوه بر فهم فرم و سبک ساخت، معانی و مبانی و فرهنگ فیلم را از اثر هنری به دست آورد. تحلیل‌هایی از این دست، از جهتی به فهم عمیق‌تر دین سینمایی شده در غرب و ارتقای سواد رسانه‌ای افراد کمک می‌کند و از طرفی، به تولیدگران رسانه‌ای کمک می‌کند تا در گیر و دار تولید، ضمن توجه به آثار شاخص، به مضامین و مبانی فلسفی و عرفانی خاص آن‌ها نیز توجه داشته باشند و اسیر فرم‌های معنادار و جهت‌دار غربی نشوند و بتوانند ایده‌هایی برای تولید آثار خوب با انسجام بین فرم و محتوای بومی نیز پیدا کنند.»

این کتاب با دقت علمی و عرفانی، در بخش‌های ابتدایی هر کدام از اصطلاحات و واژه‌های «عرفان»، «تصوف»، «میستیسیزم»، «گنوستیسیزم»، «اسپیریتوالیتی»، «صوفیسم»، «معرفت شهودی»، «معرفت عمیق معنوی» و «مراقبت» را مورد کنکاش قرار داده است و نسبت عرفان یهودی قبالة (کابالا) را با این موارد در تاریخ عرفان و دین یهود مورد بررسی قرار داده است. همچنین این اثر علمی، سه مکتب اصلی سنتی عرفان یهود که شامل «مرکابا» و «قبالا» و «حسیدیسم» می‌شود را نیز بررسی کرده است و به «مسیحیت

کابالیستی» و «مکتب قبالی فیلیپ برگ» در دوران معاصر رسیده است و مؤلفه‌های اصلی این مکاتب را در ادوار تاریخی مورد اقتضا برشمرده است. همچنین نویسندگان کوشیده‌اند تا با نظر به برخی نشانه‌ها و نمادهای اصلی یهودیت که در کابالیسم بیشتر کاربرد دارند، به غنای کتاب بیفزایند.

یکی دیگر از محسنات این کتاب، عدم اکتفا به نظرات مورخان کابالیست چون گرشوم شولم و سایر نویسندگان یهودی صهیون‌مآب است. این اثر برای کسب غنای بیشتر و توجه به منتقدین، تلاش کرده تا ضمن توجه به نظرات یهودیان منتقد صهیونیسم و منتقدین کابالا، نیز نگاهی به قرآن کریم و زاویه دید قرآن نسبت به یهودیان و فرقه‌های متأثر از آنان داشته باشد. لزوم توجه بیشتر به مباحث قرآن حکیم درباره یهودپژوهی و دشمن‌شناسی و نگاهی اجمالی به آیات فراوان یهودشناسی در قرآن حکیم، از نظر نویسندگان این اثر مورد مذاقه بوده و آیات متنوعی از قرآن در این اثر مورد توجه بوده‌اند و این مطلب زمانی ارزش بیشتری می‌یابد که بدانیم کتب کابالیست‌هایی چون فیلیپ برگ و گرشوم شولم، در کنار منابع یهودی چون زوهر، تلمود، تورات و سایر منابع و تفاسیر کتاب مقدس نیز مورد توجه مولفین اثر حاضر بوده است و همه اینها به جز منابع علمی است که درباره تاریخ، فلسفه و عرفان در غرب و سینما و فلسفه و حکمت هنر مورد استفاده قرار گرفته است.*



پیرامون فوت استاد محمدحسین فرج‌نژاد

طلبه طراز

- ▶ بررسی نفوذ یهودیت صهیونی بر شرکت‌های فیلم‌سازی و رسانه‌های غرب
- ▶ اسلام‌هراسی در نظر اندیشه‌پردازان و رسانه‌های غربی
- ▶ عرفان یا تسهیل سلطه، تراوای فرهنگی در خانه‌های ایرانی
- ▶ چرا سودآوری بانک‌های اسلامی بیش از بانک‌های رَیوی است؟
- ▶ جنبش نرم‌افزاری و تولید علم و آزاداندیشی

همراه با معرفی آثار





www.Fekrat.net

[@kheradvanzi_ir](https://www.instagram.com/kheradvanzi_ir)

۰۲۵-۳۳۹۴۲۰۶۴

قم، بلوار بسیج، بعد از خیابان شهید تراب نجف آباد، موسسه فرهنگی - رسانه ای شناخت



موسسه فرهنگی
رسانه‌های شناخت



رسانه
اندیشه
و آگاهی